



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلت علیهم الصلوات

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

عرفت فاطمي ، الگوی فاطمي



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عفت فاطمی، الگوی فاطمی

نویسنده:

نرگس قدیری

ناشر چاپی:

شما

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
عفت فاطمی، الگوی فاطمی	۷
مشخصات کتاب	۷
فلسفه عفاف	۷
الگوی فاطمی و زن ایرانی	۸
حضرت زهرا (سلام الله علیها)، تبلور آزادی زن در اسلام	۱۶
آثار فردی و اجتماعی شرم و حیا	۱۹
صدیقه کبری سلام الله علیها، مساله حجاب	۲۲
حریم آرامش	۲۵
حیای زن قبل و بعد از ازدواج	۳۲
عفت و پاکدامنی با آفرینش و فطرت زن به هم آمیخته است	۳۲
عفت، محافظ حریم خانواده	۳۴
حفظ حجاب، مقدمه‌ای بر حفظ عفاف	۳۶
گل عفاف	۳۷
عفت و پوشش زن	۳۸
گستره عفاف به گستردگی زندگی (۱)	۳۹
گستره عفاف به گستردگی زندگی (۲)	۴۵
تجلی حیا	۵۱
حجاب نزد فاطمه زهرا	۵۳
صیانت عفاف	۵۴
الگوی عفت، عفاف زینبی، نماد نجابت	۵۴
آثار و ثمرات عفاف	۵۵
مقدس ترین واژه دنیا	۵۹

- ۶۲ فطرتی برای آرامش زنان
- ۶۴ زن ، حیا و میل به خودنمایی
- ۶۶ نمی گذاریم به حراج برود
- ۶۸ حیا، فطری یا اکتسابی؟
- ۷۰ جاذبه ی زنانه ،بزرگ ترین سلاح
- ۷۱ الگوی زنان بعد از هزار سال؟
- ۷۴ کدام روز برای روز زن بهتر است؟
- ۷۵ دختری شایسته برای تمام زمان ها
- ۷۷ الگوی زن مسلمان
- ۸۰ الگوی زن مسلمان
- ۸۵ هویت برتر
- ۸۶ ارزشمندی حیا و عفاف جنسی در زندگی دختران و زنان
- ۸۹ عفاف و پاک دامنی در فرهنگ اسلام
- ۹۱ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

عفت فاطمی، الگوی فاطمی

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۳-۱۸۱-۳۰ سرشناسه: قدیری نرگس عنوان و نام پدیدآور: عفت فاطمی، الگوی فاطمی قدیری نرگس منشا مقاله: ، شما، ش ۳۷۴، (۲۲ مرداد ۱۳۸۳): ص ۶. توصیفگر: فاطمه زهرا(س)

فلسفه عفاف

خداوند مسئول به آفرینش ما بود و ما مسئول به رشد و تعالی این آفرینش، برای او به عنوان خالق، بسیار حائز اهمیت است که مخلوق او بر روی زمین چگونه از ودیعه ای که به رسم امانت به او سپرده اند حراست می کند، به چه چیزی معتقد می شود و در کدام مکتب رشد می کند از تمام وظایفی که خداوند بر دوش مخلوق خود یعنی انسان، نهاده است پرورش و بالنده کردن صفت عفاف دارای جایگاه ویژه ای می باشد. در قرآن به شخصی عقیف گفته می شود که خود نگهدار و با مناعت باشد (۱). عفاف، طهارت درونی و نوعی حجاب باطنی است که از آنجایی که انسان ذاتاً موجودی است دارای ۲ بعد الهی و مادی می بایست به او آموخت که اگر همه یکسان آمده ایم اما برای رجعت بهتر، آنانی در اولویت هستند که دارای درونی آراسته تر باشند و در صورت تلاش و برنامه ریزی صحیح نفس خویش را در مسیر انسانیت رشد دهند، اما آنانی که در مسیر حیوانیت و خواسته های نفسانی خود حرکت کنند این نشان از عدم برنامه ریزی مناسب آنان جهت تادیب نفس خویش است در واقع واژه عفت بر کنترل شهوات و جلوگیری آن در خروج از مرز اعتدال تلقی می شود دامنه عفاف دارای گستره وسیعی می باشد، که از شئون فردی گرفته تا تعاملات اجتماعی را در بر می گیرد بنابر این جهت کاهش تحریکات نفسی که تماماً بوی دنیا و زینت های آن را می دهد باید برای نجات نفسمان کاری کنیم. فطرت، هدیه خداوند در جوهره هر فرد است و انسان ها بدون ذره ای تلاش در مسیر رغبت به آن، میل ذاتی دارند، عفاف نیز جزئی از باورهای فطرت است که بصورت نهادی بالقوه در انسان ها در نوسانی از رشد و تنزل مشهود است اما این نوسان در حیات عفاف، مستلزم تربیت و درونه کردن آن توسط عوامل بسیاری چون وراثت، تربیت و محیط می باشد. در واقع نفس ما مدیون فطرت ما و فطرت ما ولی نعمت نفس ما است و ما به عنوان صاحبان نفس خویش باید فضائل اخلاقی را در خود بارور کنیم تا فطرت بالقوه ما از طریق تماس با فضائل اخلاقی در مسیری از بالفعل های غنی رشد کند شاید با این کار فضائل به جای رذایل در او ملکه ذهنش شود و نهایتاً خواهد آموخت که پرداخت ذکات هر چیزی عمر مفید او را مستمر خواهد کرد اما این اراده، مشروط به همت والایی است که به فریاد ضمیر خویش برسیم. از مؤلفه های درونه شدن فرایند عفاف، موضوع وراثت را بیان کردیم که همان انتقال خصوصیات جسمانی و حالات روانی و ویژگی های اخلاقی و رفتاری والدین بصورت غالب و اجداد بصورت نهفته در نسل های بعدی می باشد و بعضاً بصورت مثبت و منفی در افراد تاثیر می گذارد. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: اذا کرم اصل الرجال، کرم مغیبه و محضره (۲) وقتی اصل و ریشه انسان خوب و شریف باشد نهان و آشکارش خوب و شریف است و گاه با استناد به کلام نبی اکرم (ص) که فرمودند: اشقی شقی فی بطن امه و السعید سعید فی بطن امه (۳) می توان به این نتیجه رسید که فضیلت مند شدن اخلاق دلیل بر پاکی ریشه خانوادگی است. قاعدتاً در راستای فرمایش حضرات معصومین (صلوا الله و سلامه علیه) می بایست به این نکته اشاره کرد که بهترین بذرها اگر بی توجه به شرایط کاشته شوند هرگز به ثمر نخواهند رسید، بنابراین با اینکه پسر نوح نبی (ع) در کانون وحی می زیست نتوانست با تربیت خویش متصل به خانواد؟ روحانی اش شود اما انسانهایی هستند که با وجود خانواده های بدون تقید اعتقادی، چنگ به حبس المیتین الهی زده اند و فارغ از اصالت خویش به دریای بی کران محبت خداوند پناه برده اند. محیط تربیتی کودک که شاخصه بعدی می باشد جایی است که او در آن رشد می

کند و این محیط در شقاوت و سعادت او نیز دخیل است والدینی که محیط تربیتی فرزندان خود را به گونه ای هدفمند و دارای ساختاری اصولی مهیا می کنند و حتی در ویژگی های رفتاری و گفتاری فرزندان خود برنامه ریزی کرده و در قدم به قدم برنامه های تربیتی و فضایل اخلاقی فرزندانشان، خود را مسئول می دانند در واقع در ریشه دوانیدن مبنای فضایل، یعنی دارامند کردن فرزندان خود به پاکدامنی و عفت، همتی در خور تقدیر انجام داده اند. بسیاری از آسیب های اجتماعی و آلودگی های اخلاقی و در واقع بی عفتی جوانان از محیط خانواده آغاز و معلول تربیت های نادرست و یا عدم نظارت والدین بر فرزندان است. وقتی خوب می نگریم و در تورق ثانیه های عمر خود به محاسبه می نشینیم، می بینیم حاصل تمام عمر از مکث بر روی لحظه های خودسازی ما شکل می گیرد پس بیائید با همت خویش و با درونی پاک فضائل درون خویش را به صحنه جامعه بکشانیم که برآستی تمام آن چیزی جز مراقبت از نفس نیست.

الگوی فاطمی و زن ایرانی

طلوع ستاره فاطمی در آسمان معرفت بشری چنان شور و نشاطی می آفریند که تنها با خورشید عالمتاب «محمدی» و بدر تمام «علوی» قابل موازنه است و تنها «زن» در استوای قامت «فاطمه» است که می تواند به موجودیت خویش مباحثات کند و این فاطمه است که «شب قدر» عروج انسانی است ۱ «و تو چه می دانی که شب قدر چیست؟»... ۲ بی شک مهم ترین دستاورد زن ایرانی در عصر نوین انقلاب اسلامی، تعیین روز میلاد زهره عصمت به عنوان روز زن توسط امام امت (ره) بود. این اقدام میمون نه فقط به معنای طرح یک مناسبت و بزرگداشت یک شخصیت بزرگ تاریخی، بلکه به معنای ترسیم جهت گیری حرکت زن ایرانی به سوی «زن برگزیده»، تدوین الگوی برنامه ریزی اجتماعی با محوریت شخصیت فاطمه (س) و اعلام برتری الگوی فاطمی بر الگوهای رایج توسعه زنان در سرتاسر جهان بود. ترسیم الگوی زن مسلمان بر اساس توجه به سه بعد، فردی، خانوادگی و اجتماعی شخصیت فاطمه و تدوین برنامه عملی ملی براساس الگوی فاطمی است که می تواند خط پایانی بر تحقیر تاریخی شخصیت زن و آغازی بر شکوفایی تاریخی زن مسلمان باشد. تنها او که در بُعد فردی شخصیت خود عبودیت و معنویت، حیا و عفاف، زهد و تقوا، صبر و گذشت، حکمت و معرفت و توجه به رضایت خداوند را درهم آمیخته بود، می توانست مظهر «عصمت الهی» گردد؛ و تنها او که در بُعد خانوادگی، مادری دلسوز و انسان ساز و همسری همراه و همراز بود که خانه را محور سازندگی ساخت و شأن خانگی زن را به گونه ای مباحثات آمیز ارتقا داد می توانست اهمیت خانواده را در ایجاد تحولات تاریخی ترسیم نماید و از خانه مسیری به جامعه و تاریخ بگشاید؛ و او که در بعد اجتماعی، خروشی مقدس در برابر حاکمیت نامشروع، حضوری سازنده در جبهه های دفاع از ارزش ها و حمایتی مستمر از امام معصوم (ع) و جلوه ایثار و دیگر گرایی بود، توانست حضوری همیشگی در همیشه تاریخ تحولات اجتماعی بشر داشته باشد، و زخم ناشی از تحقیر جنس زن را التیام بخشد. مگر شخصیتی تحقیر شده و روحیه ای لگدمال شده می تواند یک تنه در برابر جبهه باطل سر برافرازد و تاریخ را با خطبه تاریخی خود به قضاوت نشانند؟ شخصیتی این چنین جامع را به حق می توان بزرگ ترین نشانه خداوند و «الگوی جامع زن مسلمان» نامید و او را مقیاس پیشرفت یا عقب گرد زنان یک جامعه دانست. متأسفانه پس از گذشت بیش از دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و طرح الگوی فاطمی باید اعتراف کنیم که اقدامی اساسی و سازماندهی شده در جهت تبیین الگوی فاطمی و مبنا قرار دادن آن در برنامه ریزی کلان اجتماعی و تبدیل ابعاد وجودی ایشان به شاخصه های توسعه اجتماعی و انسانی صورت نگرفته است. می توان سطحی نگری، شعارزدگی، روزمره گی، کم کاری و التقاط را عوامل این ناکامی دانست. از سوی دیگر نظام استکباری و وابستگان داخلی با تکیه بر همین ناکامی، تلاش های گسترده ای برای ناکارآمد نشان دادن الگوی فاطمی و طرح الگوهای بیگانه آغاز کرده اند. تلاش برای جایگزین ساختن هشتم مارس به جای بیستم جمادی الثانی، جایگزینی روز جهانی خانواده به جای بیست و پنجم ذی الحجه، روز نزول سوره «هل اتی» و روز خانواده در

نظام اسلامی و تلاش‌هایی که به منظور تحمیل «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» صورت گرفت تنها بخشی از این فعالیت‌ها و به منظور متوجه کردن زن مسلمان به خارج از مرزهای فرهنگی خود، در پیگیری مطالبات و حقوق خویش است. این در حالی است که نظام غرب خود در پیگیری مطالبات زنان و ارایه الگویی جامع که به کارآمدی و نقش آفرینی زن در خانه و اجتماع و ایجاد زمینه تفاهم و رفع زمینه‌های تخاصم میان دو جنس بیانجامد به بن بست رسیده است. وجود معضلات شدید اخلاقی در جوامع غرب، سست شدن بنیان خانواده و کاهش نقش زن به عنوان مادر و همسر، با وجود رشد شاخص‌های موجود در الگوی توسعه در این کشورها از یک سو و تولد دیدگاه‌های «پست فمینیستی» که به انتقاد از آموزه‌های کلیشه‌ای فمینیستی پرداخته‌اند، از سوی دیگر، شاهی بر ناکارآمدی الگوی توسعه زنان و شاخص‌های آن در جهان غرب است. امروزه با گذشت بیش از دو دهه از انقلاب بر این ادعا پای می‌فشاریم که موفقیت‌های چشمگیر زنان ایرانی مرهون توجه به ابعادی از الگوی فاطمی و ناکامی‌ها و عقب‌گردها هم ناشی از بی‌توجهی به همین الگو و یا توجه به الگوهای بیگانه است. «دفتر مطالعات و تحقیقات زنان» خود را موظف می‌داند که با ارایه گزارشی آسیب‌شناسانه از موفقیت‌ها و ناکامی‌های نظام اسلامی در عرصه زنان و توجه به بحران‌های پیش رو، توجه کارگزاران نظام اسلامی و فرهیختگان را به نکاتی جلب نماید که دستیابی به الگوی فاطمی و ایجاد اصلاحات اجتماعی به نفع جامعه زنان را تسهیل می‌نماید. پیشاپیش بر این نکته پای می‌فشاریم که توصیف و تحقیق وضعیت موجود، ترسیم افق‌های پیش رو و تبیین برنامه اصلاحات اجتماعی مسأله‌ای نیست که با بضاعتی اندک، فرصتی محدود و در قالب نوشتاری موجز قابل طرح باشد. ۱. دستاوردها موفقیت‌های زنان ما در سالیان گذشته از یک سو حاصل تلاش و روشن بینی آنان و از سوی دیگر نتیجه اهتمام و روشن‌گری رهبران و اهتمام مسئولان اجرایی کشور بوده است. برخی از این دستاوردها عبارتند از: ۱ - ۱. خودباوری. مهم‌ترین تأثیر انقلاب اسلامی در جامعه زنان را باید در تحوّل شخصیت زن ایرانی و تبدیل زنان خودباخته و یا سرخورده و سردرگم به زنانی دانست که نه تنها آرمان شهر خود را در داستان‌های تخیلی زن غربی جست و جو نمی‌کردند، بلکه خود داعیه رهبری زنان جهان را در سر می‌پروراندند. زن ایرانی در عصر انقلاب افزون بر آن که خود را در تحولات اجتماعی و تاریخی کشور خود سهیم و دارای نقش تعیین‌کننده می‌دانست، نیم‌نگاهی نیز به زنان دیگر داشت تا طرحی نو برای نجات و هدایت آنان درافکند. او گرچه در این عصر به تدوین برنامه‌ای منسجم برای زنان آن سوی مرزها نیندیشید، اما تحولات به وجود آمده در داخل کشورش چراغی فراروی زنان دیگر کشورها به ویژه کشورهای اسلامی گردید. امروزه زن مسلمان فرهیخته در هر کشوری به راه سومی می‌اندیشد که نه برآمده از جمود و تحجر است و نه محصول خودباختگی در برابر غرب و البته خود را در شناخت این راه سوم مدیون زن ایرانی می‌داند. ۲ - ۱. ارزشمندی. زن ایرانی در عصر انقلاب اسلامی آنگاه به جایگاه ارزشی خود رسید که تجلی ارزش‌های انسانی شده بود؛ در صفوف راه‌پیمایی‌ها و پیشاپیش مردان تجلی شهامت و حضور، در طول انقلاب و دفاع مقدس تجلی ایثار و گذشت و از بزرگ‌ترین سرمایه‌های زندگی خود، در زمان حملات مکرر دشمن تجلی مقاومت، پس از شهادت همسر و فرزند تجلی صبر، در صحنه‌های اجتماعی تجلی عفاف و در عرصه دفاع و سازندگی تجلی تلاش و استقامت. به جرأت می‌توان گفت که زنان ما به ویژه در دوران دفاع مقدس احیاگر روحیه دلاوری و شجاعت در قهرمانان جبهه‌های کارزار و پرورش دهنده نسلی نو بودند که شهادت در راه آرمان‌های مقدس را سعادت می‌شمردند. ۳ - ۱. حضور اجتماعی. تغییر نظام سیاسی و پاک‌تر شدن فضای اجتماعی فرصتی به دست داد تا زن مسلمان با ارتقای رفتار اجتماعی خویش چهره‌ای از خود ارایه دهد که نه به معنای انزوا بود و نه با تبرّج و خودنمایی ملازمی داشت. او به خوبی دریافته بود که مشارکت اجتماعی ضرورتاً نه به معنای حضور فیزیکی در کوچه و خیابان و احراز مشاغل اقتصادی، که به معنای تأثیر هرچه بیشتر در تحولات اجتماعی در مسیر سعادت بشری است. کم شدن زمینه‌های اختلاط در برخی محیط‌های کار نیز در افزایش حضور و اقدام به فعالیت‌های اطمینان بخش آنان مؤثر بود. ۴ - ۱. حضور در عرصه‌های زنانه. آمار گویای آن است که در دو دهه گذشته حضور زنان در فعالیت‌هایی که با روحیات زنانه سازگارتر و یا در

ارتباط با جامعه زنان است، رشد معناداری یافته است. تغییر موازنه در فعالیت‌هایی چون پزشکی زنان، پرستاری، مامایی، تحصیل، تحقیق و تدریس به ویژه برای زنان و ده‌ها نمونه دیگر شاهد آن است که زن ایرانی به جدّ خواهان حضور در چنین عرصه‌هایی است و بی شک سیاستگذاری‌های متقن و هماهنگ می‌تواند در توسعه و جهت‌مندی این حضور نقشی بیش از پیش ایفا نماید.

۱۵. رشد علمی. بالا-رفتن میزان باسوادی دختران تا بیش از ۹۰٪ کم شدن فاصله بی سوادی میان پسران و دختران، ارتقای تحصیلات تا سطوح عالی، رشد اطلاعات علمی و ازدیاد سریع پژوهشگران زن تنها یکی از شاخصه‌های رشد علمی زنان در دو دهه گذشته است. آن چه از اهمیت بیشتری برخوردار است ظهور طبقه‌ای از زنان فهمیده و روشن نگر است که تحولات داخلی و بین‌المللی را پیگیری می‌کنند و به تغییر موازنه جهان اسلام در مقابل نظام استکبار می‌اندیشند و می‌کوشند تا به معادله‌ای دست یابند که جامعه اسلامی به ویژه زنان را در برابر هجوم فتنه‌های آخرالزمان به ویژه خطراتی که از ناحیه تهاجم فرهنگ بیگانه و پروژه جهانی سازی وارد می‌شود، محافظت نماید. آن چه امیدواری را افزون می‌سازد آهنگ رو به رشد تعداد این زنان است. ۶-۱. توجه بیشتر به شأن مادری و همسری. زنان ما دریافته‌اند که مادری و همسری دو فعالیت خطرناک، پیچیده و مهم است که بیشترین تأثیر را در توسعه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ایفا می‌کند. تجربه انقلاب و دفاع مقدس حقیقت این کلام امام را که «از دامن زن مرد به معراج می‌رود» به آنان چشاند و تجربه‌ای برای دوران سازندگی در اختیارشان گذاشت. آنان به خوبی به نقش تربیتی خود در خانواده آگاه شدند و امروزه به دنبال ارتقای آگاهی‌های خود برای توانمندتر شدن در این امر خطرناکند. ۷-۱. توجه به آموزش غیر رسمی زنان. در دهه اخیر آموزش غیر رسمی زنان به ویژه از طریق رسانه‌های عمومی توسعه یافته است. این آموزش‌های فراگیر گرچه نیازمند پالایش و تکمیل است، گویای این واقعیت است که مسئولان نظام و رسانه‌های عمومی هم به نقش منحصر به فرد زنان در زندگی خانوادگی و کاهش معضلات اخلاقی در جامعه واقفند، و هم رسالت مهم رسانه‌ها را زمینه ورود به عرصه پرورش زنان و مادران کارآمد می‌دانند. ۸-۱. توجه به مسائل زنان. اگر در گذشته این سرزمین مسائل اصلی جامعه زنان در پس غبارهای جهالت و تحجر نادیده گرفته و یا در پشت زورق‌ها و لعب‌هایی از تجدّد زدگی پنهان می‌ماند و یا وارونه تفسیر می‌شد، ظهور نسل جدید زنان و هدایت رهبرانی که هم خود را به حلّ مشکلات زنان موظف می‌دیدند و هم قدرت تشخیص مسائل واقعی آنان را داشتند و وجود مسئولانی که دغدغه حلّ مشکلات واقعی جامعه را داشتند، فرصتی به دست داد تا دریچه‌ای نو به حلّ مسائل زنان گشوده شود. امروزه گرچه اعتراف می‌کنیم که در پیگیری این مهم افتان و خیزان بوده‌ایم، اما بر این باوریم که شکستن سدهایی که دفاع از زنان را به منزله بیگانگی با معارف اسلام می‌دانست و یا مسائل آن‌ها را به شبهاتی نیازمند پاسخ گویی تنزل می‌داد، شکسته شده است و امروزه بسیاری از نهادهای فرهنگی و دینی خود را موظف به تحلیل و پیگیری مسائل زنان می‌دانند. این مهم مسئولیت نهادهای حکومتی و غیر دولتی را دو چندان می‌کند. امروزه زنان فرهیخته ما به حق این انتظار را دارند که به دور از شعارزدگی و عوام‌فریبی مشکلات زنان تحلیل و اولویت‌گذاری شده و با همت اقشار مختلف جامعه مرتفع گردد. ۲. موانع و مشکلات امروزه جامعه زنان ما، با وجود تلاش‌های در خور تحسین نظام اسلامی، از مشکلات و معضلاتی رنج می‌برد که با چشم فرو بستن از آن‌ها، آینده‌ای تأسف بار دور از دسترس نخواهد بود. برخی از موانع و ناکامی‌های موجود را به شرح ذیل می‌توان برشمرد: ۱-۲. بالا رفتن سن ازدواج. آمارهای موجود نشان از بالا رفتن سریع سن ازدواج به ویژه در میان دختران دارد، در کشوری که در زمره جوان‌ترین کشورهای جهان محسوب می‌گردد و نوجوانان و جوانان آن بیش‌ترین درصد جمعیتی کشور را دارا هستند، ازدیاد فاصله میان سن بلوغ و سن ازدواج، به ویژه با توجه به این نکته که فرهنگ اسلامی یگانه راه ارضای تمایلات جنسی را ازدواج دانسته، بسیار نگران‌کننده و آسیب‌زاست. این نگرانی آن گاه افزون می‌گردد که تعدادی از کارشناسان و مسئولان بالا رفتن سن ازدواج را پدیده‌ای مثبت و نشانه رشد فکری جوانان ارزیابی کنند. این بدان معناست که آنان به دنبال معادله‌ای برای خروج از این بحران نیستند و چشم بر پیامدهای تأخیر ازدواج می‌بندند. می‌توان ادعا کرد که تجرد از عوامل مهم اعتیاد، روابط

نامشروع جنسی، بزهکاری‌های اخلاقی، مشکلات روانی و حتی رفتارهای غیر متعادل سیاسی و اجتماعی است. ۲-۲. افزایش آمار طلاق. امروزه آمار تکان دهنده‌ای از افزایش میزان طلاق در خانواده‌ها به گوش می‌رسد تا آن جا که برخی مسؤولان، ایران را در زمره چند کشور پر طلاق دنیا دانسته‌اند. گرچه در کشوری که سیستم علمی دقیقی برای سنجش پدیده‌های اجتماعی وجود ندارد، نمی‌توان به چنین آمارهایی کاملاً اعتماد کرد، اما به هر حال افزایش روز افزون طلاق را نمی‌توان نادیده گرفت. اگر به این مسأله، کاهش میزان ازدواج را بیفزاییم نتیجه خواهیم گرفت که دستگاه‌های مختلف از جمله دستگاه‌های فرهنگی کشور در مورد ایجاد و استحکام خانواده موفقیت چندانی نداشته‌اند. برخی کارشناسان آشنا شدن زنان با حقوق خود و استقلال مالی را از علل ازدیاد این پدیده دانسته و آن را مثبت ارزیابی کرده‌اند. این نکته گویای ضعف شدید در نظام کارشناسی کشور و نشان گر وجود معضلاتی دیگر است. این که افزایش سطح تحصیلات و اشتغال بانوان زمینه‌های تخاصم در خانواده را افزایش دهد نیز نشان از وجود نابسامانی در نظام آموزشی و اشتغال در کشور دارد. ۲-۳. زنان تنها. بر طبق آمار ارایه شده توسط برخی مسؤولان ذیربط تعداد دختران مجرد در مقطع سنی ۱۵ تا ۳۹ سال ۷/۱ میلیون نفر بیش از پسران است. این بدان معناست که اگر هر یک از پسران مجرد با یک دختر ازدواج کند، ۷/۱ میلیون دختر مجرد باقی می‌مانند. به علاوه به دلیل مهاجرت ۴۱٪ از دختران روستایی مجرد مانده‌اند. ۳. از سوی دیگر آمارها نشان می‌دهد که بیش از یک میلیون نفر «زن سرپرست خانواده» وجود دارد که به دلیل طلاق یا مرگ همسر مسؤولیت سرپرستی خانواده را بر عهده دارند. ۴. میزان فقر و بی‌سوادی در این خانواده‌ها به طرز معناداری بیش از متوسط عمومی است و دولت هم در شرایط کنونی امکان حمایت اقتصادی لازم از آنان را ندارد. وجود زنان تنها و زنان سرپرست خانواده، صرف نظر از مسائل اقتصادی، پیامدهای دیگری از جمله بحران‌های روحی ناشی از احساس تنهایی و عدم وجود پشتوانه عاطفی و بحران‌های جنسی را به همراه دارد. زنان خود سرپرست به دلیل مشکلات مختلف در مقابل حوادث مختلف از جمله بزهکاری جنسی آسیب پذیرتر نشان می‌دهند. ۲-۴. استفاده ابزاری از زن. در دهه اخیر رسانه‌ها به ویژه رسانه‌های تصویری و مجلات سینمایی در توسعه ابتذال، ازدیاد زمینه‌های تحریک جنسی جوانان و حمله به ارزش‌های زن مسلمان نقش مؤثری ایفا کرده‌اند. این حرکت ارتجاعی و ضدارزشی در قالب فیلم‌ها و سریال‌ها، رمان‌ها و گزارش‌های تصویری به جامعه جوان کشور صورت گرفته است. بانیا این حرکت یا کسانی بودند که دغدغه نان را بر دغدغه‌های فرهنگی ترجیح می‌دادند و یا مزدورانی بودند که بهترین راه مقابله با نظام اسلامی را ترویج فرهنگ ابتذال می‌دانستند. از سوی دیگر سیاست‌های موجود در دستگاه‌های فرهنگی کشور و مدیریت ضعیف این نهادها برترین فرصت را به دست ابتذال گرایان داد تا هم از امکانات بیت المال بهره‌مند شوند و هم نظام اسلامی را به سخت‌گیری و انقباض متهم سازند. در این میان سکوت نهادهای زنانه در مقابله با حرکتی که به تحقیر زن ایرانی و هتک حرمت وی منجر می‌شود، بسیار نگران کننده است. ۲-۵. زنان خیابانی. پدیده زنان خیابانی گرچه منحصر به جامعه ما و مخصوص زمان حاضر نیست اما گسترده شدن آن امنیت اجتماعی را به شدت به مخاطره انداخته است. برخی علل رویکرد زنان به روسپیگری را فقر، اعتیاد و نزاع‌های خانوادگی دانسته‌اند. به نظر می‌رسد آن چه بیش از عوامل یاد شده در ازدیاد این پدیده شوم مؤثر بوده، رواج مؤلفه‌های فرهنگ غرب و دوری از فرهنگ اسلامی، سخت‌تر شدن ازدواج در کنار سهولت امکان برقراری رابطه نامشروع است. مشکلات ناشی از این پدیده به قدری است که امروزه دستگاه‌های کارشناسی کشور به دنبال راهی برای کنترل این پدیده‌اند. متأسفانه سطحی نگری و انفعال در برابر مجامع بین المللی برخی دستگاه‌ها را به تنظیم طرح‌هایی سوق داده است که یادآور مراکز فساد در رژیم گذشته است و بیش از آن که مشکل روسپی‌گری را در جامعه حل کند به کم کردن مشکل روسپیان توجه دارد. بی‌شک حل این معضل در گرو عزم مسؤولان کشور، نهادهای مختلف فرهنگی، اجتماعی و انتظامی و مشارکت مردمی است که از یک سو ازدواج ساده به یک هنجار فراگیر و پسندیده تبدیل گردد، و از سوی دیگر استفاده از قوه بازدارنده، زمینه‌های خوف از ارتکاب فساد را افزون سازد. ۶-۲. افزایش بیماری‌های جنسی. در چند سال اخیر بیماری‌های جنسی به ویژه ایدز افزایش نگران

کننده‌ای یافته است. این مسأله دستگاه‌های مختلف کشور را به تدوین طرح‌هایی برای کنترل این گونه بیماری‌ها سوق داده است. برخی مطبوعات همراه با گروهی از کارشناسان، آموزش‌های بهداشت جنسی به نوجوانان و جوانان را گزینه خوبی برای حل این معضل دانسته‌اند. پیش از آن نیز «صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف)» آموزش بهداشت جنسی و سقط جنین به نوجوانان را راه حلی مناسب برای پیشگیری از بیماری‌های جنسی دانسته بود. به نظر می‌رسد چنین نگرشی به مسأله ناشی از کم توجهی به ابعاد مختلف مسأله است. در شرایطی که دستگاه‌های آموزشی و فرهنگی کشور به مسئولیت خطیر خود در مورد پرورش اخلاقی نوجوانان و تقویت روحیه عفاف و پرهیزکاری در آنان، عمل نمی‌کنند، ارایه آموزش‌های جنسی به آنان به معنای کم کردن دغدغه در برقراری تماس با جنس مخالف و ازدیاد آمار بزهکاری‌های جنسی است. شایسته است که آموزش‌های نوجوانان از مقطع بلوغ تا زمان ازدواج قانونی بر محوریت عفت و دوری از گناه باشد و آموزش‌های بهداشت جنسی به مقطع ازدواج منتقل گردد. ۷ - ۲.

کاهش امنیت اجتماعی دختران. امروزه دختران و زنان از افزایش مزاحمت‌های خیابانی در معابر عمومی و پارک‌ها گله‌مندند و مسئولین مربوطه را به سهل انگاری در برخورد با این پدیده متهم می‌سازند. برخی از مسئولین ذی ربط نیز به جای پاسخ‌گویی مناسب و برآوردن انتظارات مردمی به توجیهاتی می‌پردازند که بیشتر به سخنان وکیل مدافع متهمان شباهت دارد. اظهار عجز از نحوه مقابله با مزاحمان نوامیس، خود به معنای صدور روایت فعالیت برای آنهاست. اختلاف نظرهای مدیران و مسئولان در چگونگی مقابله با این پدیده و عدم اتخاذ شیوه‌هایی که از قدرت بازدارندگی کافی برخوردار باشد، خود در شیوع این پدیده مؤثر است. ۳. بحران‌های پیش‌رو سیر تحولات به وجود آمده در سالیان اخیر به گونه‌ای است که از هم اکنون پیش‌بینی وقوع کانون‌های بحران در آینده را ممکن می‌سازد. هرگونه سهل انگاری و نادیده گرفتن این بحران‌ها معضلاتی خطیر را بر جامعه تحمیل خواهد نمود. ۱ - ۳. بحران اشتغال: حضور گسترده دختران در رشته‌های دانشگاهی با وجود آن که نشان از افزایش سطح علمی دختران دارد از زاویه‌ای دیگر نگرانی‌هایی را برانگیخته است. در سالیان آینده انبوه دختران فارغ‌التحصیل به بازار کار روانه می‌شوند و کارفرمایانی که به جذب نیروهای ارزاتر و انعطاف پذیرتر راغب‌اند، آنان را در اولویت جذب قرار می‌دهند. با توجه به بحران شدید بیکاری که در حال و آینده دامن گیر جامعه ماست، ورود دختران به بازار کار به معنای بالا رفتن میزان بیکاری مردان است. به بیان دیگر نظام فرهنگی و قانونی موجود، مرد را موظف به سرپرستی خانواده و تأمین اقتصاد آن می‌داند در حالی که زمینه‌های لازم برای تحقق آن را در اختیار او نگذاشته است. نتیجه آن که تمایل پسران به ازدواج بیش از گذشته کاهش می‌یابد و دختران شاغل نیز کمتر حاضر به ازدواج با همسران بیکار خواهند بود. از نگاهی دیگر حضور دختران در رشته‌های مختلف دانشگاهی اگر مقدمه جذب آنان به بازار کار نباشد بسیاری از آنان را با بحران روحی مواجه می‌سازد. همه این مسائل معادله‌ای پیچیده را رقم زده است که حل آن جز با اصلاح نظام آموزشی و نظام اشتغال میسر نیست. با توجه به این نکته مهم که بسیاری از زنان سرپرست خانواده برای گذران زندگی خود و فرزندان نیازمند جذب به بازار کار هستند، اولویت واگذاری فرصت‌های شغلی به سرپرست خانواده، چه مرد و چه زن، از ضرورت‌های حال و آینده جامعه ماست. ۲ - ۳. بحران جنسی: آسان شدن زمینه‌های ارتکاب محرمات و سخت شدن تشکیل خانواده، افزایش آمار دختران تنها، همراه با رشد آمار بیکاری و فقر و همچنین بالا رفتن آستانه رضایت از زندگی که زمینه‌های تشکیل روابط جنسی سالم در چارچوب خانواده را کاهش می‌دهد، وضعیتی نامطلوب را ترسیم می‌نماید. در برخی از کشورها که شرایطی مشابه جامعه ما داشتند، پذیرش الگوهای توسعه غربی آنان را به راه‌هایی کشانید که به مراکز عمده تجارت سکس در جهان تبدیل گردیدند و مسئولان این کشورها هم نه تنها با این پدیده کنار آمدند که آن را ابزار مناسبی برای توسعه صنعت جهانگردی و راه مناسبی برای درآمدزایی یافتند. امروزه توسعه زمینه‌های تحریک شهوت، کم شدن نظارت عمومی و سهل انگاری برخی دستگاه‌های برنامه ریز، جامعه را به سویی سوق داده است که بیم آن می‌رود تا به خطای تاریخی بزرگی گرفتار شود و به نحوی احساس کند که راهی جز کنار آمدن با این پدیده شوم ندارد. در این صورت جامعه نه تنها با نهادینه شدن

روسی‌گری در شکل حرفه‌ای آن، که با رواج ارتباطات نامشروع حتی در سنین کودکی و نوجوانی و با همزیستی‌های آزاد، خارج از چارچوب ازدواج، روبه‌رو خواهد شد. ۳ - ۳. مسأله حجاب: در سالیان اخیر با رواج فرهنگ ابتذال و سهل‌انگاری برخی دستگاه‌ها به ویژه نهادهای فرهنگی با حرکت واپس‌گرایی مواجه شده‌ایم که زنان ما را با تحقیر در مقابل فرهنگ بیگانه به تبرج و خودنمایی سوق می‌دهد. آنچه بر این نگرانی می‌افزاید رواج مقالاتی است که در سالیان اخیر به انتقاد از حجاب پرداخته و یا آن را مسأله‌ای شخصی دانسته‌اند که از حوزه نظارت اجتماعی بیرون است. ۴ به نظر می‌رسد تشکیل محافل و مجالس مختلط با هدف ایجاد فضاهایی که تظاهر به خودنمایی و کشف حجاب در آن میسرتر باشد، در راستای کم کردن حساسیت‌های عمومی تا مرحله کشف حجاب کامل است. ۴ - ۳. بحران نسل‌ها: کاهش نقش مدیریتی پدر در خانواده، کم شدن حضور مادران در خانه، کم شدن نقش نظارتی والدین به ویژه با توجه به کم شدن نظارت اخلاقی اولیای مدارس و کم شدن نظارت اجتماعی، ایجاد رقبای سرسخت برای خانواده و سپرده شدن نقش تربیتی به رسانه‌های تصویری، زمینه ساز کم شدن پیوند اعضای خانواده و کاهش تأثیرگذاری والدین بر فرزندان است. امروزه در برخی کشورها از جمله کشور ما شعار «دموکراسی در خانواده» به جای سیستم «مدیر محور» کنونی مطرح شده است. این بدان معناست که هر یک از اعضا به ویژه فرزندان می‌توانند مستقل از دیگران و آن‌گونه که مایل باشند زندگی کنند و والدین حق وادار کردن آنان به اتخاذ شیوه‌ای معین را ندارند. نتیجه آن‌که، کودک در حساس‌ترین شرایط زندگی که نیازمند شکل‌گیری شخصیت خود است از هدایت و نظارت والدین که بیشترین دغدغه در حمایت از فرزندان خود را دارند تا حدود زیادی محروم می‌شود، و رسانه‌های تهذیب نشده، نقش والدین و معلم کودکان را ایفا می‌کنند. کم شدن نظارت والدین بر فرزندان، سنین بزهکاری را به شدت کاهش خواهد داد به گونه‌ای که در آینده شاهد ازدیاد جرم و جنایت توسط کودکان و نوجوانان خواهیم بود. احیای خانواده و تقویت کارآمدی و پویایی آن ضرورت‌های حال و آینده جامعه ماست. ۴. علل و عوامل به راستی مشکلات کنونی و بحران‌های پیش رو به چه عواملی بسته است. پاسخ اجمالی به این پرسش و بر شمردن پاره‌ای از این عوامل نیاز به مطالعات کارشناسانه‌تر و تحلیل‌های عمیق‌تر را منتفی نمی‌سازد. برخی از این علل و عوامل به قرار زیرند: ۱ - ۴. ضعف کارشناسی: کمبود پژوهش‌های تولیدی در کشور، کثرت مقالات، کتب و گفته‌هایی که در حکم ترجمه‌ای از آثار دیگران اند و فراوانی کارهای تکراری نشان می‌دهد که کارشناسی‌های انجام شده در کشور با مشکل سطحی‌نگری و انفعال مواجه است. نتیجه ضعف کارشناسی‌ها در حوزه زنان، در مسأله‌یابی، اولویت‌گذاری، توصیف و تحلیل و ریشه‌یابی، الگو سازی و طراحی برنامه عمل ملی مشهود است و نهادهای مختلف را به پرداختن به مسائل درجه دو و غیر مهم مشغول و یا در برنامه‌ریزی‌های اصلاح‌گرانه در مسیری می‌افکند که مسائل زنان را پیچیده‌تر می‌سازد. امروزه تحلیل مسائل زنان جامعه ما از دریچه نگاه دیگران از مشکلاتی است که دستگاه برنامه‌ریزی کشور با آن مواجه است. ۲ - ۴. ضعف پژوهش‌های بنیادین: امروزه برنامه‌ها و طرح‌های حمایتی از زنان و تحلیل‌های ارائه شده بر مبنای شفاف دینی استوار نیست و گونه‌ای از التقاط را تداعی می‌کند. ضعف پژوهش‌های بنیادین و عدم تبیین دیدگاه‌ها و آموزه‌های دینی در حوزه زن و خانواده که مسؤولیت آن از یک سو متوجه حوزه‌های علوم دینی و از سوی دیگر متوجه دستگاه برنامه‌ریزی کشور است، سبب شده است که کارشناسان فن نگاه خود را به کانون‌هایی دیگر که برنامه‌های روشن و طرح‌های مشخصی دارند، معطوف سازند. شیفستگی در برابر فرهنگ جهان غرب نیز در رویکرد به مفاهیم بنیادین این فرهنگ در تنظیم برنامه‌های اجتماعی بی تأثیر نیست. نتیجه آن‌که شاخصه‌های توسعه غربی با مفهوم رایج آن ملاک ارزیابی رشد یا انحطاط جامعه زنان ما قرار گرفته و در نتیجه ما را در برنامه‌ریزی‌های کلان به مسیرهایی خواهد برد که سعادت جامعه را در پی نخواهد داشت. ۳ - ۴. فقدان نگاه کلان به مسائل زنان در دو موضع خود را نشان می‌دهد. اول آن که مسائل زنان جدا از مسائل اقشار دیگر تحلیل می‌شود، حال آن که مشکلات این قشر به ویژه در عصر جدید با مسائل تمامی اقشار جامعه گره خورده است؛ و دوم آن که موضوعات و محورهای مورد بررسی جدا از موضوعات دیگر تحلیل و بررسی می‌گردد. ۴ - ۴. ناهماهنگی در

دستگاه‌های مختلف: امروزه دستگاه‌های مختلف در قوای مقننه، مجریه و قضائیه مصمم به حل مشکلات زنان‌اند، اما فقدان هماهنگی لازم میان این نهادها آنان را به تصمیمات کم و بیش متناقض سوق می‌دهد و یا هم پوشی لازم در برنامه‌ریزی‌ها حاصل نمی‌شود. به عنوان مثال در حالی که رهبران اصلی نظام، جهانی سازی را مورد انتقاد جدی خود قرار داده‌اند و بر ضرورت ایستادگی در برابر آن پای می‌فشارند، در بخش‌هایی از دستگاه برنامه‌ریزی کشور بر الحاق ایران به «معاهده محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» در راستای هماهنگی با جهانی سازی پافشاری می‌شود. ۵ - ۴. مدیریت‌های ناکارآمد: ضعف کارشناسی مدیریت‌ها، فقدان گروه‌های کارشناسی و مشاوران علمی در کنار نهادهای برنامه‌ریز و عدم ارتباط لازم میان نهادهای مختلف کارشناسی همراه با ضعف شخصی برخی مدیران در تحلیل و پیگیری مسائل زنان، برخی نهادها را به سمت اجرای برنامه‌ها و پروژه‌های پر سر و صدا و کم اثر متمایل کرده است. سیاسی شدن فضای برنامه‌ریزی نیز به فرسوده شدن توان‌ها کمک کرده است. ۶ - ۴. ضعف اطلاعات و آمار: فقدان مرکزی که اطلاعات و آمار را به طور دقیق گردآوری و میان گروه‌های کارشناسی و دستگاه‌های مختلف توزیع نماید برنامه‌ریزی صحیح را با مشکلاتی مواجه کرده است. کثرت آمارهای مختلف و ناهمسان، نشانگر عدم وجود پشتوانه علمی لازم در تنظیم آمارها است. برخی آمارها نیز به گونه‌ای است که این شبهه را بر می‌انگیزد که گروه‌های مختلف ابتدا به تصمیم رسیده‌اند و سپس اقدام به آمار سنجی کرده‌اند. ۷ - ۴. نفوذ سازمان‌های بین‌المللی: در سالیان اخیر نفوذ سازمان‌های بین‌المللی به ویژه نهادهای وابسته به سازمان ملل در نهادهای مختلف رشد چشمگیری داشته است. نتیجه این نفوذ آن است که در حوزه آموزش، قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی میل به پذیرش الگوهای جهانی افزایش و بالطبع میل به برنامه‌ریزی بر اساس الگوی اسلامی کاهش یافته است. ۵. نقاط امید بیان پاره‌ای از مشکلات و بحران‌ها اگر پیش درآمدی بر اصلاحات اجتماعی باشد نه تنها مایوس‌کننده نیست که تحرک‌زا است خوشبختانه جامعه جوان ما برای انجام اصلاحات در شکل صحیح آن از توانمندی‌هایی برخوردار است که نوید بخش افق‌هایی روشن می‌باشد. وجود زنان و مردان فرهیخته‌ای که خوب می‌شناسند، خوب تحلیل می‌کنند و انگیزه خوبی برای اقدام دارند سرمایه‌ای گرانبهاست. زنان و مردان دین‌باوری که نه تنها در تلاطم بحران‌ها و مشکلات خود را نباخته‌اند بلکه عزم خویش را برای اصلاحاتی مستمر و دراز مدت بر اساس مبانی ارزشمند اسلامی جزم کرده‌اند. این نسل جدید از فرهیختگان با به چالش‌طلبیدن فرهنگ مادی غرب به دنبال دستیابی به الگوی فاطمی با توجه به نیازمندی‌های زن امروز و فردا هستند. به علاوه وجود نسلی از زنان که انقلاب و جنگ را درک کرده‌اند و قابلیت‌های خود را در این دو کارزار مهم به آزمون گذارده و چهره تاریخ را با فرزندان مصمم خود برافروخته و آمادگی خود را در مقاطع مختلف نشان داده‌اند سرمایه‌ای ارزشمند است. وجود رهبرانی که دغدغه اصلاح‌گری دارند و مسائل زنان را به دقت و حساسیت دنبال می‌کنند و مسؤولانی که همت والای خود را در طبق اخلاص نهاده‌اند همگی سرمایه‌های بالفعل ماست. گرچه دستیابی به اهداف متعالی کاری بس سخت و توان‌گیر است، اما چنین اهدافی آن‌قدر ارزشمند است که حتی نیل به بخشی از آن از ارزش تلاش مستمر و صبر بر مشکلات نمی‌کاهد. ۶. بایسته‌ها دستیابی به الگوی فرهنگ فاطمی و تحقق آرمان‌های دینی در جامعه اسلامی با سرمایه‌های ارزشمند و افق‌های روشنی که در جامعه ما وجود دارد دور از دسترس نیست. این مهم با پیگیری برخی اصلاحات بنیادین در حوزه‌های پژوهشی، آموزشی و اجرایی میسر است که به اجمال به آنان اشاره می‌شود: ۱ - ۶. تقویت تحقیقات بنیادین در حوزه‌ها و دستگاه‌های کارشناسی: به استناد این پژوهش‌ها می‌توان آموزه‌های دین را در محورهای مختلف از حوزه فرهنگ، سیاست و اقتصاد با توجه به شأن فردی، خانوادگی و اجتماعی زن، با نگاهی نظام‌مند و هماهنگ ترسیم نمود. دستگاه‌های کارشناسی هم با طرح موضوعات نو و مسائل جدید، پرسش‌های می‌آفرینند که حوزه‌های دینی موظف به کشف پاسخ‌های آن‌ند. دستگاه کارشناسی نیز به نوبه خود اصول کارشناسی مورد نظر خود را در شناخت مباحث زنان و در تحلیل و برنامه‌ریزی تدوین و به تأیید حوزه دینی می‌رساند و بنابراین تا حد امکان هماهنگی میان دو حوزه در مباحث بنیادین حاصل می‌گردد. ۲ - ۶. توجه به پژوهش‌های تولیدی: پژوهش‌هایی که بر

اجتهاد، ابتکار و نوآوری مبتنی باشد از این ویژگی برخوردار است که می‌توان آن را بر اساس انگاره‌های فرهنگ خودی و ناظر به حل مشکلات بومی تدوین نمود. به علاوه سرمایه‌گذاری ویژه بر این نوع پژوهش‌ها روح توانستن را در کالبد کارشناسی کشور می‌دمد و به آنان حیاتی دوباره می‌بخشد. ۳- ۶. آموزش‌های تئوریک و کارشناسانه: تمامی تأثیرگذاران در حوزه مباحث زنان باید از آموزش‌های تئوریک و کارشناسانه در حد نیاز بهره‌مند شوند، این آموزش‌ها هم به آنان مبانی استوار، در تحلیل و برنامه‌ریزی می‌دهد و هم در شناسایی پدیده‌های جدید آنان را توانمند می‌سازد. بدون برخورداری از این آموزش‌ها، فعالیت در حوزه زنان نتیجه‌ای معکوس در بر خواهد داشت. ۴- ۶. تکمیل چرخه کارشناسی: امروزه اغلب دستگاه‌های کارشناسی پس از تصویب یک طرح یا لایحه و یا اجرایی شدن بخش نامه‌ها و آیین نامه‌ها از آن مطلع می‌شوند و با وجود انتقادات کارشناسانه نسبت به این طرح‌ها زمینه‌ای برای پیگیری نمی‌یابند. سزاوار است که نهادهای مختلف در تعامل با جامعه کارشناسی به ویژه کارشناسی دینی، طرح‌های پیشنهادی را ابتدا در این نهادها به بحث بگذارند تا بتوانند با توجه به ابعاد مختلف مسأله، موضوع را تحلیل کنند. ایجاد یک رابطه سازمانی و تعریف شده با دستگاه‌های کارشناسی کشور به معنای حضور آنان در متن برنامه‌ریزی و ایجاد شور و نشاط و خودباوری در آنان است. ۵- ۶. پیوند حوزه دین و حوزه کارشناسی: وقتی سخن از پیوند این دو حوزه به میان می‌آوریم به چیزی بالاتر از همدلی و همراهی کارشناسان و علمای دینی نظر داریم. مشکل اصلی ما در ناهماهنگی دین و کارشناسی رایج است و ناهماهنگی جامعه علمی و کارشناسی کشور نیز از همین نکته مهم ناشی شده است. مطلب آن است که علوم انسانی موجود علی‌الاصول بر مبانی فلسفی خاصی بنیان یافته‌اند که نمی‌توانند خود را با اهداف دین هماهنگ کنند. هر اصلاح اساسی در کل جامعه، از جمله جامعه زنان، بدون شناخت محورهای آسیب در علوم انسانی و ایجاد تحولات اساسی در این علوم با توجه به پیش‌انگاره‌های اسلامی، ناممکن است. بنابراین پیوند میان حوزه دین و کارشناسی، تنها راه دستیابی به اصول کارشناسی دینی و تدوین مجدد علوم انسانی است. اصلاح علوم انسانی، شاخصه‌های جدیدی به دست می‌دهد که بر اساس آن می‌توان موقعیت زن مسلمان را ارزیابی و تحولات اجتماعی را متناسب با اهداف مورد نظر جهت‌مند کرد. ۶- ۶. تدوین طرح جامع: مهم‌ترین ضرورت جامعه ما در حال و آینده تدوین الگوی جامع زن مسلمان بر اساس پیش‌انگاره‌های روشن، مستند به اصول ثابت دینی و با تکیه بر نظام تکوینی، نظام اخلاقی و نظام حقوقی زن در اسلام با توجه به ظرفیت‌های اجتماعی و تاریخی است. الگوی جامع در حقیقت ترسیم چهره زن آرمانی اسلام در عصر کنونی است که ناظر به ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی زن در حوزه فرهنگ، سیاست و اقتصاد به گونه‌ای هماهنگ و جهت‌مند است. تنها پس از ترسیم این نقطه آرمانی است که با مقایسه وضعیت موجود و مطلوب می‌توان نارسایی و مشکلات را شناسایی نمود و پس از آن به تدوین برنامه عمل ملی که برنامه گذار از شرایط موجود به وضعیت مطلوب است، همت نمود. این اقدام اساسی نقشه‌ای جامع به دست می‌دهد که می‌توان بر آن اساس جایگاه و ارزشمندی تمامی فعالیت‌های انجام شده به دفاع از زنان را مشخص نمود. به علاوه اقدام به تدوین این برنامه جامع با ارایه پیش‌فرض‌ها و مستندات، راه قضاوت دستگاه کارشناسی و نهاد دینی را هموار و پس از مباحثات علمی، این دو نهاد را با سیاست‌گزاران همراه خواهد نمود. ۷- ۶. اصلاح نظام آموزشی: اصلاح نظام آموزشی بر اساس نیازهای هر یک از دو جنس به توانمندی هر چه بیشتر و پیشرفت روزافزون آنان منجر خواهد شد. متأسفانه برنامه‌ای که با عنوان «اصلاح کتب درسی بر اساس نگرش‌های جنسیتی» در برخی کشورهای غربی اجرا شده و در کشور ما نیز پیگیری می‌شود از آنجا که بر اساس مبانی نظام مادی و نظریه‌های فمینیستی استوار شده است پیامدهای نامطلوبی خواهد داشت. جهت‌گیری این اصلاحات به سمت حذف مرزهای زنانه و مردانه و حذف نگرش کلیشه‌ای، یعنی نقش مادری و همسری، است که به نادیده گرفتن تفاوت‌های دو جنس، بی‌توجهی به انتظارات ویژه از زن و مرد و بالاخره تضعیف هر دو جنس در استفاده از توانمندی‌های ویژه و نقش‌آفرینی‌های خاص است. اصلاحات مورد نظر ما در شکل، محتوا، حجم و رشته‌بندی تحصیلی خود را نشان می‌دهد. با توجه به ویژگی‌های هر یک از دو جنس و انتظارات و نقش‌آفرینی‌های ویژه می‌توان به تفاوت

هایی دست یافت. به عنوان مثال اگر استعداد خاصی در زنان، در امور کلامی و هنری احراز شود، شکل ارایه، حجم و محتوای کتب درسی متناسب با این استعداد ویژه تنظیم می‌شود. به علاوه نظام تحصیلی دختران به گونه‌ای تنظیم می‌شود که ازدواج لطمه‌ای به ادامه تحصیل و یا به زندگی زناشویی آنان وارد نسازد. امروزه برخی کشورهای غربی به نحوه تشکیل کلاس‌ها و آموزش مختلط که از سوی سازمان ملل ارایه شده اعتراض نموده و افزوده‌اند که مطالعات کارشناسانه نشان می‌دهد که تفکیک فضای آموزشی و ارایه مطالب مناسب با ویژگی هر یک از دو جنس در سرعت یادگیری آنان مؤثر است؛ چنانچه توسعه و تقویت رشته‌ای دبیرستانی و دانشگاهی متناسب با زنان نیز به توانمندی بیشتر آنان در حوزه‌های تربیتی و فرهنگی می‌انجامد و تأثیرگذاری آنان را در تحولات اجتماعی افزون می‌سازد. ۸ - ۶. هماهنگی قانون گذاری و فرهنگ‌سازی: اصرار بر اصلاحات قانونی بدون توجه به اصلاحات در حوزه اخلاق و معرفت نه تنها انتظارات را بر نمی‌آورد که به تنش‌های اجتماعی، عمل زدگی، قشری گری و ایجاد فاصله میان مردم و قانون‌گذار می‌انجامد. مهم‌ترین شأن حکومت اسلامی اصلاح ذهنیت‌ها و عقاید، ارتقای اخلاق عمومی و اصلاح عملکردهاست. بنابراین برنامه ریزی برای رشد فضایل اخلاقی در جامعه و تقویت زیر ساخت‌های معرفتی هماهنگ و مقدم بر اصلاحات قانونی، ضرورتی است که نیاز به ابداع معادلات خاص دارد. در این رابطه سرمایه‌گذاری ویژه برای تقویت حساسیت‌های اجتماعی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. آحاد جامعه باید نسبت به آینده خود و جامعه، نسبت به سرنوشت هم‌نوعان خود و حتی نسل‌های آینده نگران و پی‌گیر باشند. مفهوم امر به معروف و نهی از منکر به معنای نگرانی عمومی نسبت به سرنوشت یکدیگر است. هر چند ایفای این وظیفه مهم، تکلیف واجب تمامی مردم است، اما خوش‌باوری است اگر گمان کنیم که در شرایط کنونی بدون سازمان دهی حکومتی تحقق این مهم میسر است. به عبارتی دیگر نظارت عمومی باید شکل سازمانی و نهادینه یابد و نظام اسلامی، پشتوانه روحی و پشتیبان عملی مردم در ایفای این نقش باشد. اصلاح مفاسد اجتماعی و برخورد با جرم و بزهکاری بدون برخورداری از پشتوانه مردمی از عهده نظام خارج است و ورود مردم به این عرصه نیز برنامه ریزی حکومتی را طلب می‌کند. ۹ - ۶. برخورد جدی‌تر با جرم و مجرم: مردم باید آثار عزم مسئولان در برخورد با جرم و فساد را مشاهده کنند. متأسفانه گفتار و کردار برخی مسؤولان نمایانگر نوعی تردید و اختلاف نظر در برخورد با پدیده‌هایی است که عقل سلیم در مقابله با آن لحظه‌ای تردید نخواهد نمود. فشارهای تبلیغاتی بیگانگان نیز در عملکردهای متزلزل داخلی بی‌تأثیر نبوده است. شهروندان از هر طبقه و صنف باید در عملکرد مسؤولان، آثار رأفت، رحمت و همیاری را مشاهده کنند، و مجرمان نیز از قاطعیت و خشم آنان در هراس باشند. به ویژه زنان ما در خانواده باید از این که دستگاه قضایی بدون اتلاف وقت و مجامله با سلب کنندگان حقوق و آزادی‌های مشروع آنان برخورد می‌کند، احساس آرامش نمایند. بیان این نکات هر چند موجز و ناتمام به معنای تأکید این نکته اساسی است که راه برون رفت از معضلات کنونی و دستیابی به افق‌های روشن جز با تمسک به فرهنگ فاطمی و جریان یافتن آن در برنامه ریزی کلان کشور میسر نیست. استمداد از پرتو آن زهره فروزنده طی این راه دشوار را آسان و سعادت ره‌پویان وصال را تضمین خواهد نمود. پی نوشتها: ۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۵، ح ۵۸. ۲. به نقل از مصاحبه زهرا شجاعی، حیات نو، ۳۰ / ۵ / ۸۱، ص ۳۰۱. به نقل از گزارش آئینه ستاره فروزان، گزارش هم اندیشی بررسی مسائل و مشکلات زنان؛ اولویت‌ها و رویکردها، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۰، ص ۷۶. ۴. کسانی که حجاب را مسأله‌ای شخصی و خارج از محدوده دخالت دیگران می‌دانند به مطالعه تاریخ ایران پس از ۱۷ دی‌ماه ۱۳۱۴ فرا می‌خوانیم.

حضرت زهرا (سلام الله علیها)، تبلور آزادی زن در اسلام

نویسنده: سید مهدی شمس الدین آنچه در این مختصر مورد بحث است نکاتی در مورد جایگاه ویژه حضرت فاطمه زهرا (س) در اسلام به عنوان یک «زن» است، و از همین رهگذر است که می‌توان به دیدگاه مکتب مرقی و حیات بخش اسلام نسبت به زنان

دست یافت، که قطعاً دیدگاهی جدید و همراه با پایه های حقوقی اصیل و قابل ارایه در جهان اندیشه و علم امروز می باشد. ابتدا لازم است نظری داشته باشیم به دیدگاه های ملل و اقوام مختلف نسبت به زن، سپس مقایسه ای بین آن نظرها و بین دیدگاه اسلام داشته باشیم، تا این نکته مهم بر همگان روشن شود که: جایگاه زن در جامعه و آزادی های مشروع و معقول آن، و نیز احترام ویژه و فوق العاده ای که زنان در خانه و جامعه باید داشته باشند مطلب جدیدی نیست که بعضی ها خود را مبتکر آن می دانند بلکه این عین دیدگاه مترقی اسلام است که پانزده قرن پیش طرح و ارایه شده است و شواهد کافی نیز بر آن دلالت دارد. اینک بنگرید دیدگاه اقوام و ملل را در ارتباط با جایگاه «زن». الف - آفریقا: در آنجا زن حکم کالا و ثروت داشت و خرید و فروش می شد برای کارهای سختی چون کشاورزی، شخم زدن و ... ب - هند: دختران را از پنج سالگی شوهر می دادند و حتی بر آن ها قایل نبودند. ج - هند: چون شوهری از دنیا می رفت، همسرش را هم با او می سوزانند. د - چین و تبت: برای کاستن از قدرت راه رفتن زنان پاهای آن ها را در بدو ولادت در قالب آهنین می نهادند و تا سن پانزده سالگی او را با همان قالب نگه می داشتند و چون قالب را بر می داشتند پاها کوچک مانده بود و امکان راه رفتن زیاد وجود نداشت. ه - یونان: با آن که یونان را مرکز علم و فلسفه و حکمت دانسته اند اما هر زنی که دو بار دختر می زایید در دادگاه محاکمه و جریمه می نمودند، و اگر برای بار سوم باز هم فرزند دختر به دنیا می آورد، محکوم به اعدام می شد! و - حجاز: در عربستان دختران را زنده به گور می کردند و این امری بسیار عادی و همگانی بود. قرآن کریم هم در این امر گواهی داده است که چون به مردی خبری می دادند همسرش دختر زاییده رنگ می باخت و سیاه می شد و به شدت خشمگین می گشت، از شدت خجالت از مردم فاصله می گرفت و آن دختر را به نحوی نابود می کرد که شایع ترین کیفیت آن، زنده به گور کردن بود. ز - جهان امروز: حتی در جهان متمدن امروزی نیز از وجود «زن» به عنوان ابزاری برای خوش گذرانی و شهوت رانی هوسبازان، و وسیله ای برای کسب درآمد بیشتر سرمایه داران، و دستاویزی برای تبلیغات اقتصادی و سیاسی فرصت طلبان استفاده می شود، و این اوج حقارت و ذلت برای زن است نه آزادی و عزت و کرامت! ح - مشاغل اساسی: طبق آمار جهانی ؟؟؟؟ میزان اشتغال زنان در مشاغل مهم بدین شرح است - ؟. از ؟؟؟ نفر سفیر کشورهای مختلف در سازمان ملل متحد فقط شش زن سفیر هستند - ؟. از ؟؟ آژانس و سازمان تخصصی سازمان ملل متحد، تنها چهار آژانس توسط زنان اداره می شود - ؟. در سال ؟؟؟؟ فقط شش کشور دارای رئیس جمهوری زن بود - ؟. میانگین نسبت زنان نماینده در پارلمان های جهان از ؟؟ درصد در سال ؟؟؟؟ به ؟؟ درصد در سال ؟؟؟؟ کاهش یافته است - ؟. سه چهارم زنان ؟؟ سال به بالا در اکثر کشورهای آفریقایی و آسیایی بی سواد هستند - ؟. دو سوم بی سوادان جهان، زنان هستند - ؟. زنان در مشاغل یکسان با مردان به طور متوسط ؟؟ درصد الی ؟؟ درصد کمتر از مردان دستمزد می گیرند. و این ها همه در حالی است که فریاد جهان امروز در مورد آزادی هایی که به زنان داده و حقوق متقابل آنان با مردان، گوش فلک را «کر» کرده است و تبلیغات فریبنده در این زمینه غوغایی کاذب را در سطح جهان به راه انداخته، به طوری که بسیاری غافلانه می پندارند که در غرب امروز، بهشت موعود زنان فراهم آمده و آرمان عزتمند زن تحقق یافته است، در حالی که آنچه واقعیت دارد کاملاً غیر از آن است که در بوق های استکباری و منافع طلبانه القا می شود. ما معتقدیم که فقط مکتب اسلام است که آن گونه که شایسته و بایسته است بر جایگاه رفیع زن تاکید نموده و خلقت زن و مرد را یکسان دانسته و با بیان یک کلمه «خلقنا» بر این امر مهر تایید زده است: «انا خلقناکم من ذکر و انثی». زن را مانند مرد دارای روح الهی و مسیری هموار برای ترقی می داند، به زن حق حیات و مالکیت و عهده داری مناصب مختلف می دهد، زن را شریک مرد و عامل بقای نسل بشری می داند. اگر بخواهیم به صورتی روشن و فهرست وار به دیدگاه اسلام نسبت به زن اشاره کنیم باید چنین بگوییم که محورهای مختلفی مورد توجه شارع مقدس اسلام می باشد که بدین شرح است - ؟: خداوند خواست ارزش زن را عملاً به جهانیان بفهماند از همین رهگذر بود که ذریه و نسل پاک پیغمبر و برگزیدگان را در وجود دخترش قرار داد و چنین مقدر کرد که امامان و پیشوایان و رهبران دینی اسلام از نسل زهرای اطهر به

وجود آیند-؟. قرآن مجید آنقدر زن و مرد را به یکدیگر نزدیک و دارای حقوق مساوی می‌داند که از آنان به «لباس» تعبیر می‌کند و مرد و زن را لباس یکدیگر می‌داند: «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» و این لباس است که شخصیت و آبرو به انسان می‌دهد، حافظ انسان از بدی هاست، و زشتی های انسان را می‌پوشاند. در حقیقت اسلام زن و مرد را مکمل یکدیگر می‌داند و شریک زندگی و همسر و همراه در راه اداره خانواده یکی را مدیر داخلی و دیگری را مدیر خارج خانه می‌داند. و در عین حال باب مشورت و همفکری در تمامی امور را برای سلامت زندگی در پیش روی زن و مرد گشوده نگه داشته است-؟. مهمترین مقامی که برای زن در نظر گرفته شده و از مختصات او است و مرد فاقد آن است این که بچه در رحم زن رشد می‌کند و ساخته می‌شود و حتی به بدنش روح دمیده می‌شود. یعنی رحم مادر مهبط روح است همان روحی که «قل الروح من امر ربی» و چون انسانیت انسان به روح او می‌باشد پس به وجود آمدن انسان در روح مادر محقق می‌شود. و خداوند متعال در قرآن مجید این مطلب مهم (یعنی نفخ روح در بدن کودک) را و این که او «احسن الخالقین» است را به محل رحم مادر مربوط کرد، نه به صلب پدر-؟. آوردن زن توسط پیامبر (ص) در صحنه مباہله گویای ارزشمندی زن در مکتب اسلام است. در آوردن زن آن هم شخصیتی مثل حضرت زهرا (س) که نمونه عالی و منحصر به فرد زن مسلمان است در یک چنین امر دینی و خطیر و سرنوشت سازی، بدین منظور بود که آن برداشت تنفرآور جاهلیت را از زن محو سازد، چه آنان برای زن هیچ گونه ارزش و منزلت قابل ذکری قایل نبودند بلکه بر عکس زن را منبع شقاوت و بدبختی می‌دانستند که برای قبیله خود ننگ و عار به همراه دارد و مظنه خیانت است. از این رو احدی تصور نمی‌کرد روزی شاهد باشد که زن در مساله حساس و سرنوشت ساز و حتی مقدسی مثل مباہله شرکت داشته باشد تا چه رسد به این که شریک مدعی و شریک در دعوت برای اثبات آن باشد (و نساء نا و نساء کم-؟). این سخن نورانی امام راحل را فراموش نکرده ایم که فرمود: «از دامن زن، مرد به معراج می‌رود». یعنی عزت مرد در سایه زن است، حال چه مادر باشد و تربیت کند و چه همسر باشد و مرد را در بحران ها و دوراهی ها به بهترین راه هدایت کند. ذکر یک نمونه تاریخی مناسب این مقام است: وقتی قاصد امام حسین (ع) زهیر بن قین را برای یاری فراخواند و زهیر از رفتن امتناع کرد و گفت: بنا دارم با حسین روبه رو نشوم، این همسر او بود که او را از تحیر به در آورد و گفت: چگونه نشسته ای و پاسخ پسر پیغمبر (ص) را نمی‌دهی و ... و بالاخره او را وادار به پاسخ مثبت دادن کرد. او رفت و یاری رسانی به حضرت را پذیرفت و کربلایی شد و با شهادت خود در روز عاشورا به فیض و سعادت بزرگ نایل گردید-؟. جایگاه ویژه زن در تاریخ از دیدگاه وحی قابل توجه و بررسی است. در سوره های آل عمران، مریم، طه، انبیاء، قصص، مجادله، ممتحنه، تحریم، و مسد آیاتی وجود دارد که در مورد جایگاه زن در تاریخ است. چون جایگاه زن در تاریخ را از دیدگاه وحی بنگریم، به زودی چنین نتیجه می‌گیریم که در نگاه وحی، زن را در تاریخ حضوری است جدی و تعیین کننده، اما به دور از خود نمایی. به تعبیری دیگر، زنان بزرگ در تاریخ حضور داشته اند اما خودنمایی نکرده اند. در نگاه قرآن، سلسله جنبانان بزرگترین جریان تاریخ، شماری زنان گمنام بوده اند. مهمترین محورهای «زن و مادری» و «زن و سیاست و حکمرانی» است که مورد توجه قرآن کریم قرار دارد -؟. در آینده درخشان جهان که از آن اسلام است جایگاه خاصی برای زن در نظر گرفته شده است در این زمینه به یک روایت بسیار مهم که بشارتی بزرگ است برای جامعه زنان مسلمان اشاره می‌کنیم. امام صادق (ع) در حدیث طولانی در مورد امام زمان (عج) و ظهور آن حضرت فرموده اند: یاران (و صاحبان پرچم) او سبیل و سیزده نفرند که پنجاه نفر آن ها زن می‌باشند-؟. نکته مهم این که به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی که به رهبری امام خمینی (ره) - که اتفاقاً میلاد با سعادتشان مقارن با سالروز ولادت مادرشان فاطمه زهراست و این خود نشانی از ارتباط عمیق جسمی و روحی بین او و آن بانوی مکرمه دارد- به پیروزی رسید و قریب سه دهه است که بر تارک جهان می‌درخشد، زن ایرانی به جایگاه اصیل اسلامی خود نزدیک می‌شود و جامعه بانوان کشور در صدد رهبری خردمندانه و برخاسته از دین نسبت به زنان روشنفکر و آگاه و اندیشمند جهان است. در نظام مقدس اسلامی ما، به زنان آن گونه نگریسته شده

که اسلام می‌خواهد-؟: برابری در بسیاری از امور با مردان-؟ هدایت و اداره خانه-؟ تربیت صحیح فرزندان که در عرصه جنگ و سازندگی اعجاز آفریدند-؟ حضور در صحنه‌های اجتماعی کشور-؟ عهده داری مناصب مهم سیاسی کشور در قوای مقننه، مجریه و قضاییه-؟ حضور فعال در محیط‌های علمی و آموزشی-؟ پیشرفت فنی و علمی و نوآوری‌ها و ابتکارات و اختراعات-؟ عهده داری مناصب کلیدی فرهنگی، و تاثیرگذاری بر فرهنگ جامعه-؟ دخالت فعالانه در همیاری‌های اجتماعی؟؟

- حضور جدی در صحنه‌های ورزشی و ... این‌ها همه و همه نمایانگر نقش بانوان مسلمان در سرنوشت جامعه است که جایگاه زن مسلمان را از دیدگاه اسلام روشن می‌سازد. اما مهم‌تر از همه این است که اگر الگوی حرکتی زنان جامعه ما حضرت زهرا (س) است، باید به این نکته اساسی توجه نمود که زن چون گوهری گرانبها باید در پوشش حجاب و عفت مستور بماند تا از سوء استفاده هوسبازان نابخرد در امان باشد و با فراغت خاطر بتواند به فعالیت‌هایش ادامه بدهد و آن گونه که شایسته او است نقش آفرین باشد. اصولاً رمز موفقیت زن مسلمان نسبت به سایرین همین است که در اسلام شرط اساسی حضور بانوان در جامعه همانا رعایت عفاف دینی و متانت شخصی دانسته شده است، و تردیدی نیست که مساله حجاب بر خلاف تصور برخی از روشنفکران بی‌خبر از محتوای کتاب و سنت - ریشه‌ای قرآنی دارد و سنت نیز بر آن گواه است، و در نظر عقلای عالم اگر به دور از تعصبات به قضیه بنگرند، حجاب مصونیت است نه محدودیت. و بسیار بجا و مناسب است که در پایان این مقاله اشاره‌ای داشته باشیم به بیانات رهبری که چادر را بهترین حجاب و نشانه ملی و ریشه سنت و ایرانی بودن ما دانستند. و در تاریخ نیز بر حجاب چادر در مورد حضرت زهرا (س) و سایر اسوه‌های دینی در جامعه بانوان اسلامی اشاره و بعضاً تصریح شده است.

آثار فردی و اجتماعی شرم و حیا

نویسنده: روزنامه کیهان - شماره ۱۸۹۸۶ منبع: حسین کریمی در آموزه‌های دینی مقوله‌های سه گانه شرم و حیا، عقل و دین از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. بدین معنا که هرکجا حیا باشد عقل و دین و هرکجا عقل باشد، حیا و دین و بالاخره هر کجا دین باشد عقل و حیا نیز در کنار آن خواهند بود. به تعبیر دیگر این سه مقوله ارزشی لازم و ملزوم یکدیگرند و در سیره نظری و عملی مومن هیچگاه از یکدیگر جدا نمی‌شوند. در مقاله حاضر نویسنده در مقام تبیین شرم و حیا و آثار آن در جامعه با تاکید بر سیره عملی نسوان برآمده که اینک با هم آنرا از نظر می‌گذرانیم. شرم و حیا لازمه دینداری ماهیت شرم و حیا حیا، حالتی نفسانی است که آثار آن در چهره و رفتار خودنمایی می‌کند. شرم و حیا به شکل انقباض و گرفتگی در درون انسان و به صورت سرخ رویی در چهره و صورت پدیدار می‌گردد. این گونه شرم و حیا از آن جایی که به صورت حال و زمان مند می‌باشد و صفت و وصف پایدار به شمار نمی‌آید به عنوان فضیلت مورد ستایش و تقدیر نیست. بلکه زمانی که شرم و حیا به صورت پایدار در آید، به عنوان فضیلتی انسانی و خوی و منش نیکو مورد ستایش خردمندان قرار می‌گیرد. شرم و حیایی که به عنوان فضیلت از آن یاد می‌شود، معنا و مفهوم دیگری را القا می‌کند که در حوزه عمل نیکوی انسانی و رفتارشناسی هنجاری قرار می‌گیرد. شخصی که از صفت حیا برخوردار است در منش و کنش خویش انسانی است که از زشتی‌ها و ناهنجاری‌ها پرهیز می‌کند و خود را آلوده به آنها نمی‌سازد. (مفردات راغب اصفهانی ص ۲۷۰) این مفهوم درباره ذات خداوندگاری بدین معنا که گفته شد نمی‌باشد، زیرا خداوند منزّه و پاک از چنین وصفی است، چه آن که انقباض و گرفتگی درباره خدا معنا ندارد. (همان پیشین) بنابراین مراد از این که خداوند دارای صفت شرم و حیاست به معنای این است که خداوند قبیح و زشتی‌ها را ترک می‌کند و آن را انجام نمی‌دهد. به سخن دیگر برای واژه شرم و حیا دو معنای مختلف است: معنایی که اشاره به حالت انفعالی دارد و در حقیقت واکنش نفس انسانی است به کنشی که نسبت به وی انجام می‌شود، دوم معنایی که به صفتی در انسان و یا غیر انسان اشاره دارد و به عنوان امر پایدار مطرح می‌باشد. در این صورت می‌توان آن را به خداوند به شکل کمالی آن نسبت داد. در این معنا حیا به معنای پرهیز از زشتی‌ها و دوری

از انجام قبیاح است. مفهوم ضد آن در این صورت وقاحت و بی شرمی است که امری ناهنجار و منش و کنشی زشت بشمار می رود. قرآن به مساله شرم و حیا به عنوان صفت و فضیلت انسانی اشاره می کند و از انسان ها می خواهد که مردمانی خوددار از ارتکاب زشتی ها و قبیاح باشند. بی گمان مساله حیا و شرم یکی از مباحث مهم اجتماعی است که بازخوانی نگرش قرآن به آن می تواند در نحوه رفتار و منش انسان مومن بسیار تاثیرگذار باشد. شرم و حیا در جامعه زنان به نظر می رسد که مساله شرم و حیا با مسایل اجتماعی زنان ارتباط تنگاتنگی داشته باشد، زیرا در جامعه امروز صفت شرم و بی شرمی به دو صورت مثبت و منفی در ارزیابی منش و کنش زنان و دختران از سوی افراد جامعه به ویژه خود زنان به کار می رود. بازخوانی آیات و آموزه های قرآنی درخصوص این مساله نشان می دهد که حیا و بی حیایی اختصاص به زنان و جنس مونث ندارد بلکه فضیلتی است که مردان به همان اندازه زنان می بایست از آن برخوردار باشند، زیرا با تفسیری که از ماهیت حیا ارائه شد دانسته می شود که حیا به معنای پرهیز از زشتی ها در عمل و رفتار و کنش و منش انسانی است که اختصاصی به یک جنس ندارد. با این همه جامعه نوعی رفتار و منش را از زنان می خواهد که ارتباط نزدیکی با مساله حیا پیدا می کند از این رو جامعه آن را امری مرتبط با زنان می داند و از ایشان انتظار دو چندان برای رعایت و کسب صفت و فضیلت حیا دارد. برای این که اهمیت مساله حیا دانسته شود به این نکته اشاره می شود که قرآن برای نفس انسانی، عزت و کرامتی را قایل است که با بی شرمی و فقدان حیا این امر دچار خدشه جبران ناپذیر می شود. از این رو از انسان ها می خواهد که برای حفظ کرامت و عزت انسانی پاره ای از مسایل را که مرتبط با حیا و شرم است رعایت کنند. در آیه ۲۷۳ سوره بقره با اشاره به نیازمندی بینوایان، به آنان گوشزد می کند که درخواست و رفتار ایشان نباید به گونه ای باشد که حیا و شرم را در آنان از بین ببرد و کرامت نفس و عزت انسانی شان را خدشه دار سازد. از اینرو به فقیران سفارش می کند که در هنگام بیان نیازهای خویش مراعات حیا و عفت نفس را بکنند و رفتاری بی شرمانه از خود بروز ندهند. عفت نفس و حیا اختصاص به دوره سنی نداشته و همگان می بایست آن را مراعات کنند، از این رو از زنان سالخورده خواسته شده است که در منش و کنش خویش مراعات حیا و عفت را بکنند و بی شرمانه رفتار ننمایند. (نور آیه ۶۰) نشانه های حیا برای درک درست مفهوم قرآنی حیا بهتر آن است که به نشانه های حیا در آموزه های قرآنی توجه شود، زیرا با نگاهی گذرا به آیات قرآنی می توان چستی و ماهیت حیا و شرم را در آموزه های وحیانی دریافت و با کاربردهای اجتماعی آن آشنا شد. قرآن در تحلیل رفتار انسان بهره مند از فضیلت حیا می فرماید که او مراعات همه گونه ادب را می کند و رفتاری زشت و ناهنجار از خود بروز نمی دهد. از آن جایی که قرآن به همه مباحث عقیدتی و کلامی و فلسفی با نگاهی ملموس و عینی می نگرد مصادیقی از رفتارهای مرتبط با شرم و حیا را بیان می کند. در این جا به برخی از این مصادیق به عنوان نشانه هایی از حیا پرداخته می شود. از نمونه هایی که قرآن به عنوان بازتاب منش و صفت حیا و شرم در انسان برمی شمارد، حفظ عورت خویش از دیگران است. قرآن پوشاندن شرمگاه را از نشانه های حیا برمی شمارد. در داستان حضرت آدم(ع) و حوا ضمن آن که حیا را امری فطری و طبیعی برای بشر می خواند بیان می کند که چه سان آن دو به حکم صفت حیا وقتی شرمگاهشان با خوردن میوه ممنوع آشکار شد، با برگ های درختان بهشتی پوشیدند تا خویشتن را بپوشانند. (اعراف آیه ۲۲ و طه آیه ۱۲۱) در روایتی که برخی کتب از پیامبر(ص) نقل می کنند آن حضرت نسبت به کسی که گله گوسفندان آن حضرت را می چراند به جهت آشکار کردن شرمگاه تندی می کند، زیرا او برای این که جامه هایش کم تر آسیب ببیند و دیرتر کهنه و پاره شود آنها را از تن به درمی آورد و لخت و عریان در بیابان می گشت. توجیه وی این بود که در این بیابان کسی نیست مرا ببیند تا خود را پوشیده دارم. آن حضرت می فرماید انسان با شرم و حیا کسی است که خود را عریان نمی سازد حتی اگر تنها باشد. حجاب، نشانه حیا نشانه مهم و بارز دیگری که قرآن برای حیا و شرم برمی شمارد و ارتباط تنگاتنگی با نشانه پیشین دارد مساله پوشش و حجاب است. البته حجاب اختصاص به زن ندارد ولی درباره زنان مساله پوشش و حجاب از حساسیت و اهمیت و ارزش بیشتری برخوردار است. قرآن بیان می کند که زن عفیف و باحیا زنی است که

خود را می پوشانند و به گونه ای جامه بر تن نمی کند که شناخته شود. (نور آیه ۳۱) بنابراین از نشانه های حیا پوشش کامل زنان است که در این آیه بدان اشاره و از آنان خواسته شده است که رفتاری توأم با حیا داشته باشند که این امر به شکل پوشش کامل در رفتار و کنش بروز می کند. آشکار نکردن مواضع زینت در حضور نامحرمان از سوی زنان مؤمن از جمله نشانه ها و آثار وجودی شرم و حیا در زنان است. زنان پاک دامن و عفیف کسانی هستند که جاهایی را می پوشانند که زینت های خود را به آن می بندند و یا می آویزند. (همان) خداوند از زنان مؤمن می خواهد که رفتاری شرمگینانه داشته باشند. از این رو نباید محل زینت خویش را آشکار کنند و یا به گونه ای رفتار کنند و یا گام بردارند که دیگران را متوجه خود سازند. کسی که از حیا برخوردار است رفتاری از خود بروز نمی دهد که مردان نامحرم را به خود جلب و جذب کند. (همان) به سخن دیگر دوری و پرهیز از حرکات و رفتارهای تحریک آمیز زنان از مهم ترین نشانه های وجود حیا و عفت در میان زنان است. (نور آیه ۳۱ و نیز احزاب آیه ۳۲ و ۳۳) پرهیز و اجتناب از چشم چرانی از سوی مردان و زنان از دیگر مواردی است که قرآن به عنوان نشانه و اثر عفت و حیا بیان می کند. چشم فروهستن از نامحرمان امری است که تنها خود شخص و خدا از آن آگاه هستند. از این رو از خائنه الاعین بودن مردان و زنان پرهیز می دهد و می فرماید که مردان و زنان مومن کسانی هستند که نسبت به نامحرمان چشم فرو می بندند و نگاه خویش را خیره به نامحرم نمی سازند بلکه آن را پایین می افکنند. (نور آیه ۳۰ تا ۳۱) این ها نمونه هایی از مصادیق دوری و اجتناب از زشتی هاست که انسان شرمگین به حکم حیا و عفت بدان پای بند است و نمی گذارد تا نفس بر او چیره شود و به گناه افتد و دور از ادب اجتماعی و فردی عمل کند. اسوه های حیا و عفت قرآن در بیان حکم عفت و حیا تنها به بیان نشانه های آن بسنده نمی کند بلکه با بیان مصادیقی، به واکنش های انسان های کاملی اشاره می کند که رفتار و منش خویش را بر پایه شرم و حیا سامان داده اند. از جمله این افراد می توان به حیا و آبرومندی حضرت آدم(ع) و حوا اشاره کرد که به هنگام آشکار شدن شرمگاهشان، بی درنگ با برگ های درختان بهشتی خود را می پوشانند. (اعراف آیه ۲۲ و نیز طه آیه ۱۲۱) حیای دختر شعیب از مواردی است که ضرب المثل شده است. در آیات قرآن درخصوص دیدار حضرت موسی(ع) از شهر مدین آمده است که پس از مسئله آب کشی آن حضرت، دختر شعیب(ع) به دستور پدر برای فراخوان موسی(ع) نزد وی می رود. قرآن در بیان چگونگی آمدن این دختر، به مسئله شرم و حیای وی اشاره می کند تا بنماید که این فضیلت و صفت نیکو چگونه در رفتار وی آشکار شده است. از این رو به حرکت همراه با حیای دختر شعیب هنگام بازگشت نزد موسی و گفت و گو با وی اشاره می کند و می فرماید: فجاءته احديهما تمشی علی استحياء (قصص آیه ۲۵) تبیین چگونگی رفتار و کنش دختر شعیب از سوی خداوند در قرآن تأکید بر این مهم است که از نظر قرآن حیا از مهم ترین برجستگی ها و کمالات زن است. (همان) از این رو افترا و تهمت زدن به عدم وجود پاکدامنی و عفت خود امری بسیار ناپسند به شمار می رود و حتی برای این که بر ارزش و جایگاه عفت و حیا در نگرش خداوند و قرآن تأکید شود به مسئله، شکل کیفری و جزایی می بخشد و کسانی را که به زنان پاکدامن و باحیا و عفیف اتهامی در این حوزه وارد می سازند به مجازات تنبیهی هشتاد ضربه شلاق تهدید می کند. (نور آیه ۴) برای هشدار باش بیش تر به افترا زنندگان به زنان پاکدامن و عفیف این حکم را صادر می کند که اگر نتوانند سخن خویش را ثابت کنند و شاهی بر مدعای خویش نیاورند به عنوان فاسق محکوم می گردند. (همان) از نمونه ها و اسوه های حوزه عفت و حیا حیای مریم است (مریم آیه ۱۸ و ۲۳) و این که خود این مسئله یکی از ملاک ها و معیارهای اسوه بودن وی می باشد (تحریم آیه ۱۱ و ۱۲) و حیای ساره به هنگام شنیدن مژده فرزند دار شدن از زبان فرشتگان و خوشحالی بی اندازه وی که به شکل سیلی زدن به چهره نمودار شد (ذاریات آیه ۲۴ تا ۲۹) و حیای یوسف(ع) در برابر بی شرمی زلیخا همسر عزیز مصر (یوسف آیه ۲۳ و ۲۸). از موارد دیگر مورد اشاره در قرآن است. قرآن عفت و حیا را آن چنان با ارزش می داند که ملاک و معیار اسوه و نمونه شدن زنان را همین مسئله برمی شمارد (تحریم آیه ۱۱ و ۱۲) و زنان بهشتی و حور العین ها را به این صفت می ستاید. (صافات آیه ۴۸ و ص آیه ۵۲ و الرحمن آیات ۵۶ و ۷۲) قرآن توضیح می دهد که نشانه بنده

خدا بودن عفت و اجتناب از روابط ناسالم جنسی است. (فرقان آیه ۶۳ و ۶۸) تا به این طریق ارزش و اهمیت حیا و عفت نفس را بیان کند. از این رو به مردان و زنانی که به جهاتی ناتوان از ازدواج هستند و در حالت مجرد زندگی می کنند دستور می دهد که تا زمان فراهم شدن امکان زندگی، عفت خویش را حفظ کنند و با حیا و شرم رفتار نمایند. (نور آیه ۳۲ و ۳۳) حیا در زندگی خانوادگی حیا و شرم به اشکال مختلف وجود خارجی می یابد. به این معنا که انسان این صفت نفسانی را در زندگی خویش به اشکال مختلف بروز می دهد و رفتارهای خویش را بر پایه آن سامان می بخشد. انسان با حیا کسی است که در رفتار و گام برداشتن نیز رعایت حیا و آزر را می کند. (نور آیه ۳۱ و قصص آیه ۲۵) در پوشش و یا کارهای دیگر آن را نشان می دهد و رفتاری بر پایه آداب اجتماعی و سنت های پسندیده دارد. در زندگی خانوادگی نیز رفتار انسان با حیا رفتاری برخاسته از این صفت است به گونه ای که در خانه به نوعی عمل می کند که حوزه عفت و حیا شکسته نشود و خانواده از این جهت آسیب نبیند. بر همگان آشکار است که در خانه رفتارهایی انجام می شود که امکان آن در بیرون خانه نیست. شخص، روابط جنسی خویش را در خانه سامان می دهد. این گونه روابط برای دیگر اعضا می تواند خطرناک باشد. از این رو قرآن به مردان و زنان حکم می کند که در زمانی خاص خلوت کنند و از جهتی برای حفظ اصول اخلاقی و محافظت بر حیا و عفت به فرزندان دستور می دهد که در زمان های معینی به خلوت گاه پدر و مادر وارد نشوند. قرآن در آیه ۵۸ سوره نور از خلوتگاه همسران سخن می گوید. به سخن دیگر وجود زمان و جایگاهی برای خلوت زن و شوهر و نیز لزوم اذن و اجازه گرفتن فرزندان برای ورود به خوابگاه والدین، تنها به منظور حفظ حیا و عفت خانواده و فرزندان است. در مسئله ازدواج، تاکید بر لزوم همسرگزینی از میان زنان پاک دامن و عفیف و با حیا تنها به این منظور است که خانواده که بنیادین ترین مرکز تربیت و آموزش فرزندان است از هر نظر از استحکام طبیعی و رفتاری خوبی برخوردار باشد. (نساء آیه ۲۵) انسان اگر با شخصی بی حیا ازدواج کند نه تنها خود آسیب می بیند بلکه نسلی خطرناک و بی حیا تحویل جامعه می دهد که آسیب های آن، دو چندان و فراتر از مسئله شخصی و فردی است. از این رو قرآن مردم را از ازدواج با زنان غیر عفیف و بی حیا باز می دارد. (مائده آیه ۵) به هر حال انسان های بی حیا نه تنها خود گناهکار هستند (نساء آیه ۱۰۷) بلکه موجب می شوند تا جامعه نیز از رفتار آنان آسیب ببیند. قرآن بیان می کند که بسیاری از افراد وقیح و بی حیای جامعه، در حقیقت منحرفان جنسی هستند و لذا هشدار می دهد که با این افراد نباید ازدواج کرد و خانه ای برپای وقاحت بنیاد نهاد. (مومنون آیه ۵ تا ۷ و نور آیه ۳ و ۲۶) حیای نابجا با این همه برای فهم احکام شرعی می بایست با حفظ آداب، از برخی از اموری که به ظاهر در حوزه حیا قرار می گیرد اجتناب ورزید. از این رو گفته اند که لایحای فی الدین، به این معنا که در فهم و آموزش دین و احکام و آموزه های آن نباید حیا کرد و لازم است حتی از مطالب ریز و درشت سؤال نمود. برخی از افراد از حیای مومنان سوءاستفاده می کنند و می کوشند تا برخی از مسایل را بر ایشان تحمیل کنند چنان که این مسئله موجب شده بود که پیامبر دچار مشکل شود و خداوند در آیه ۵۳ سوره احزاب به حیای محمد(ص) اشاره می کند و می فرماید برخی از رفتارهای شما، پیامبر را می آزارد ولی ایشان حیا می کنند و چیزی نمی گویند. به عنوان نمونه برخی با مزاحمت های وقت و بی وقت به صورت مهمان، موجب آزار پیامبر می شدند که آن حضرت نمی توانست آنان را از خانه بیرون کند. زیرا حیای ایشان مانع این کار می باشد. اما خداوند می فرماید لازم نیست تا این حد حیا و شرم ورزد. بنابراین نیازی نیست به گونه ای رفتار کرد که حیا خود عامل بازدارنده در زندگی عادی بشر شود. چنان که نیازی نیست انسان در بیان حقایق شرم و حیا را در پیش گیرد. (بقره آیه ۲۶ و احزاب آیه ۵۳) این ها بخشی از آموزه های قرآنی درباره مسئله حیا بود که بر پایه آیات قرآنی تبیین و تحلیل شد. برای دست یابی به حیا می بایست آموزه های قرآنی را مبنا قرار داد و بر پایه آن عمل کرد تا در زندگی شخصی و اجتماعی موفق شد.

سید محمد حسین یثربی در وبلاگ خود اینگونه مینویسد: قال الباقر علیه السلام: و لقد كانت علیها السلام مفروضة الطاعة علی جمیع من خلق الله من الجن و الانس و الطیر و الوحش و الانبیاء و الملائکة؟. (حضرت امام باقر علیه السلام فرمودند: به تحقیق حضرت زهرا علیها السلام بر تمام آنچه خداوند خلق فرموده از جن و انسان و پرندگان و درندگان و پیامبران و فرشتگان، فرمانروایی بی چون و چرابودند. اولیا و برگزیدگان الهی اشخاصی هستند که در تمام جوانب شخصیتی دارای کامل ترین روح ها و سترگ ترین حریم هایند. در میان این افراد دست چین شده چهارده نور پاک از همه درخشنده تر جلوه گری می کنند و زیاتر دل افروزی. اما آنگاه که در کلمات خود ایشان علیهم صلوات الله می نگریم، به سرعت در میابیم که تمام آن پاکان به یک نقطه خیره گشته و یک شخصیت را حجت خداوند بر خود می دانند. نقطه ای که قبله دل های امامان و سرمشق و اسوه ای نیکو برای پیشوایان ما سلام الله علیهم اجمعین است و او ام الائمه زهرا ی مرضیه علیها سلام الله است. البته در این مجال بنابر آن نیست که در مورد تمام ابعاد وجودی ایشان علیها السلام، سخن به میان آید، چه اینکه نه این مجال و نه هیچ عرصه دیگری گنجایش چنین مقال را ندارد، بلکه چون خطاب این نوشته به خواهران پیرو مکتب آن یگانه اعصار است، سعی خواهد شد به شخصیت ایشان از زاویه الگویی کامل برای زنان در مسئله حجاب نگریسته شود. برای آغاز مطلب به مسجد پیامبر بزرگ الهی صلی الله علیه و آله وسلم رفته، در حلقه ای که ایشان در جمع صحابه نشسته اند، قرار می گیریم. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را می بینیم که از اصحاب چنین سوال می کنند: برای زنان چه چیزی نیکوتر است؟ هر یک از اصحاب درخور فهم و دانش خود جوابی می دهند. در این میان امیرالمومنین علیه السلام بهتر آن می بینند که پاسخ را از بانوی بانوان جهان بشنوند، تا این بهانه ای باشد برای انتقال معارف از برترین زن و همه با نگرش ایشان بهتر آشنا شوند. پاسخ ایشان چنین است: خیر للنساء أن لا یرین الرجال و لا یراهن الرجال؟. (برای زنان بهتر آن است که نه مردی را ببینند و نه مردی آنان را بنگرد. این گفتار ایشان است و زمانی شیرینی گفتار بیشتر به کام می نشیند که با عمل همراه گردد. در مقام عمل اما، از ایشان چنین نقل شده است: مردی نابینا پس از اجازه گرفتن وارد منزل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می شود. رسول الله صلوات الله علیه مشاهده می کنند که حضرت زهرا سلام الله علیها برخاسته فاصله می گیرند و خود را می پوشانند. نبی اکرم علیه و علی آله صلوات الله می فرمایند: دخترم این مرد نابینا است. پاسخ چنین است: إن لم یکن یرانی فإنی أراه و هو یشم الريح. اگر او مرا نمی بیند، من او را می بینم و او بوی زن بیگانه را استشمام می کند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مقام تحسین چنین عفت و پاکدامنی و برای فهماندن بهترین نوع عمل، این گونه می فرمایند: شهادت میدهم که تو پاره ای از وجود من هستی؟. (بانوی بزرگ اسلام سلام الله علیها برای اصلاح این طرز تفکر که زن را در جای اجتماع و در میان مردان بیگانه جستجو می کند و به غلط ارزش او را در به عهده گرفتن نقشهای غیر ضروری بیرون منزل می داند، چنین بیانی دارند: ادنی ما تكون من ربها أن تلزم قعر بیتها؟. (زن از تمام لحظات، زمانی به خداوند نزدیک تر است که در کنج خانه خویش باشد. این است فرمایش کامل ترین زن در مکتبی که عفت و انضباط از پایه های اساسی آن است. مکتبی که هدفدار است و برای هر موجود مکانی تدارک دیده و وظیفه ای خاص بر گردن او نهاده. به فراز کوتاه دیگری از زندگی این بانوی بزرگ نظر می افکنیم. بعد از آنکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم کارهای منزل را تقسیم فرمودند و امور داخل خانه را به حضرت زهرا سلام الله علیها و کارهای خارج منزل را به امیرالمومنین علیه السلام محول کردند، حضرت زهرا سلام الله علیها فرمایشی شنیدنی دارند: فلا یعلم ما داخلنی من السرور إلا الله یا کفایی رسول الله تحمل رقاب الرجال؟. (اندازه سرور مرا جز خداوند کسی نمی داند چون رسول خدا مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است بی نیاز کردند. روشن شد که بزرگ ترین خوشحالی برترین بانوی عالم سلام الله علیها دوری جستن از بیرون خانه و ظاهر نشدن در میان مردان است. آیا این موارد با رفتارهای امروزی و ارزش های مورد ترویج سازگاری دارد؟ آنچه ما را متوجه اهمیت فوق العاده حجاب در نظر این وجود مبارک می سازد، توجه ایشان به مستور بودن حتی پس از وفات است. به این فراز تاریخی توجه کنید: در ایامی که ایشان در بستر شهادت آرمیده و آماده لقای حضرت ربّ جلّ و

علا- بودند، به اسماء بنت عمیس فرمودند: «إني قد استقبحت ما يصنع بالنساء أنه يطرح على المرأة الثوب فيصفها لمن رأى فلا تحمليني على سرير ظاهر استريني سترك الله من النار». من آن گونه عملی را که در مورد زنان پس از مرگ آنان می شود، بسیار زشت می شمارم که پارچه ای روی بدن آنها می کشند که اوصاف بدن آنها را برای بیننده نمایش می دهد. از تو می خواهم که این چنین بامن رفتار نکنی و مرا در چنین تابوتی نگذاری. مرا بپوشان، خداوند تو را از آتش بپوشاند. اسماء می گوید: به ایشان عرض کردم در حبشه برای حمل جنازه تابوتی درست می کنند که بدن میت را می پوشاند و سپس برای ایشان با چوب های تر و نازک درخت شکل و قیافه آن را ترسیم کردم. حضرت زهرا سلام الله علیها خوشحال شده فرمودند: «إصنعی لی مثله استرینی سترک الله من النار»؟ (مانند همین را برایم بساز. مرا بپوشان، خداوند تو را از آتش بپوشاند. دیده شد که هر جا برای صدیقه کبری سلام الله علیها امکان برای پوشش بیشتر فراهم آمده، خوشحالی از ایشان نمایان گردیده است که این، جهت و سمت شوق و خرسندی آن وجود مبارک را مشخص می سازد. یک سؤال و جواب آن در مواردی دیده شده که حضرت زهرا سلام الله علیها نه تنها در اجتماع و در میان مردان ظاهر شده اند، بلکه حتی به ایراد خطابه و سخنرانی در جمع مردان بیگانه پرداخته اند. با توجه به معتبر بودن این گونه نقل ها، این رفتار را چگونه پاسخ می دهید؟ آیات ناقض میان روشی که در این نوشتار است، باروش مذکور وجود ندارد؟ در پاسخ به این سؤال و دیگر سؤالات از این دست که معمولاً- برای توجیه فعالیت های غیر ضروری بانوان در اجتماع مطرح می شود، باید چنین گفت: با اذعان به صحت نقل حضور حضرت صدیقه سلام الله علیها در اجتماع مردان، به موشکافی شرایط این عمل تاریخ ساز و مهم می پردازیم. (البته باید به این نکته توجه داشت که هیچ منبعی حضور غیر ضروری ایشان در اجتماعاتی از این دست را در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، ثبت نکرده است.) پس از ارتحال اندوه بار خاتم الانبیاء صلوات الله علیه و آله و انحراف خلافت الهی از مسیری که آخرین فرستاده خداوند معین فرموده بودند، جنبشی از دو سوی پدید آمد. در یک طرف سقیفه سازان را سعی بر این بود که با فشار تبلیغات و سایر اقدامات، خلیفه دست ساز خود را تثبیت کنند و با دادن جلوه قدسی به وی، راه حاکمیت اش را هموار سازند و تمام مخالفین را به تمکین از او وادار کنند. این گروه از انجام هیچ عملی در مسیر خواسته خود روی گردان نبودند و با تجدید طرح خود را دنبال می کردند. در طرف دیگر کسانی بودند که علی رغم شمار اندک خویش، سعی بر این داشتند که خلافت را به مسیری که رسول الله علیه و آله السلام مقرر فرموده بودند، باز گردانند. این گروه به زعامت امیرالمومنین علی علیه السلام، تمام تلاش خود را به توجه دادن مردم به وصایای متعبد پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم معطوف داشتند. اما از یک سوی با فشار سهمگین جریان حاکم و از سوی دیگر به جهت بی اعتنایی مردم، نتوانستند کاری از پیش ببرند. از جمله این فشارها می توان به حمله حکومتیان به خانه امیرالمومنین علیه السلام و آتش زدن درب خانه ایشان و مضروب ساختن وجود مبارک صدیقه طاهره سلام الله علیها اشاره نمود. در چنین شرایطی که تمام سعی جریان حاکم بر دور ساختن مردم از خلیفه برحق رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم متمرکز شده بود، چاره ای جز مداخله مستقیم تنها بازمانده رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نمی ماند. کسی که هیچ راهی برای انکار نزدیکی و ارتباط اش با ریاست اعلای دین و اطلاع اش از کلمات و وصایای رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وجود نداشت. کسی که پیامبر صلوات الله علیه و آله را پاره ای از وجود خود نامیده بودند و همه مردم به محبت دوسویه میان این پدر و فرزند واقف بودند. پس حضرت زهرا سلام الله علیها با درک صحیح از ضرورت آگاه سازی مردم و عدم جایگزین در انجام این کار مهم در صحنه حاضر شدند. شکل حضور این بانوی بزرگ سلام الله علیها برای تکمیل پاسخ ما بسیار حایز اهمیت است. به این عبارات توجه بفرمایید: لاثت خمارها علی رأسها و اشملت بجلبابها تطو ذیولها... فنیطت دونها ملأه)؟... (حضرت زهرا سلام الله علیها مقنعه خود را پوشیدند و چادر به سر کشیدند... در حالی که لباس بلندایشان زیر قدمشان قرار می گرفت... پرده ای درپیش روی شان آویخته شد... روشن است که پس از آنکه شرایط حادّ زمان، ایشان را ناچار ساخت تا در میان مردان حاضر گردند، این حضور با رعایت کامل مسایل پوشش همراه شد و هنگام سخنرانی

در جمع نامحرمان پرده ای میان ایشان و مستمعین حایل بود. پس آنچه به دنبالش بودیم کاملاً واضح شد و معلوم گردید که اولاً ضرورت موجب حضور اجتماعی ایشان شده است و ثانیاً این حضور با نهایت پوشش انجام پذیرفته است. سایر حضورهای ایشان نیز در راستای ضرورت قابل ارزیابی است و تا ضرورت ایجاب نمی کرده از ایشان حضور اجتماعی در میان مردان سراغ نداریم. اینک این سؤال از تمام بانوانی که به این وجود مقدس سلام الله علیها علاقه مندند، پرسیده می شود: تا چه مقدار نزدیکی بین خود و سیره و دستورات برترین بانوی عالم سلام الله علیها احساس می کنید؟ آیا وقت آن نرسیده است که در رفتار و الگوپذیری خود بازنگری کنیم؟ آیا تا چه زمانی از فرهنگ غرب که حتی در خاستگاه خود تجربه ناموفقی داشته و علاوه بر از میان بردن حریم های اجتماعی، مساله ارتباط خانوادگی و تربیت فرزندان را هم تحت تاثیر قرار داده است، باید الگو گرفت؟ پی نوشت ها.؟

مستدرک سفینه البحار ۶: ۲۰۸.؟ مجمع الزوائد هشمی ۴: ۴۶۸ و وسایل الشیعه، جلد ۲۰، صفحه ۶۷.؟ دعایم الاسلام ۲: ۲۱۵ و بحارالانوار ۴۳: ۹۱.؟ مستدرک الوسائل ۱۴: ۱۸۲ و جامع احادیث الشیعه ۲۰: ۳۸۴.؟ بحارالانوار ۴۳: ۸۳ و وسایل الشیعه ۱۴: ۱۲۳.؟ وسایل الشیعه ۲: ۸۷۶ و بحارالانوار ۴۳: ۲۱۲.؟ دلائل الامامه، طبری، صفحه ۱۱۰

حریم آرامش

مقدمه مقتضیات عصر ما ایجاب می کند که بسیاری از مسائل مجدد مورد ارزیابی قرار گیرد و به ارزیابی های گذشته بسنده نشود و مسئله حجاب از جمله مسائل مهم و اساسی دین اسلامی می باشد که همیشه مورد هجوم افراد ناآگاه به دین و تاریخ گذشته و دشمنان قرار گرفته است. ازاینرو در تلاش برآمدم تا با تحقیق و پژوهشی هر چند اجمالی، سعی در آشکار کردن بعضی از مسائل مربوط به حجاب باشیم که از طرف بعضی افراد از طریق رسانه، سخنرانی، مقاله و...مورد سؤال قرار گرفته است. متأسفانه از گوشه و کنار این کشور اسلامی زمزمه هایی به گوش می رسد که با طرح مسائلی از قبیل پوشش مخالف آزادی زن، کراهت چادر مشکی برای پوشش، اصالت نداشتن چادر در اسلام و مسائلی از این قبیل می خواهند عملی را انجام دهند که سالهاست دشمنان بعد از شکست رضاخان و کشف حجاب، سعی در انجام آن در کشور اسلامی ایران دارند. در این نوشته به طرح مسائل مختلف پوشش پرداخته شده است که عبارتند از: فلسفه حجاب، ادله حجاب اسلامی، شرح حجاب برتر، ویژگیهای پوشش دینی، علت انتخاب چادر مشکی بعنوان حجاب برتر، مکروه نبودن چادر مشکی، دلایل مخالفین چادر مشکی و جواب به مخالفین، امتیازات چادر بر دیگر پوششها، آثار حجاب بویژه چادر برای بانوان، ریشه یابی مسئله بی حجابی و بدحجابی و دوری جستن افراد از حجاب برتر. فلسف ؟حجاب انسان به عنوان موجودی صاحب اختیار و اراده می تواند با اطلاع از موضوعی و آگاهی از علت، کیفیت عمل و فلسف ؟وجودی و ماهیتی عمل، کاری را انجام دهد. درکل باید گفت انسان تا از فلسف ؟وجودی یک عمل آگاه نباشد نمی تواند بدرستی عملی را به سر منزل مقصود برساند. فلسف ؟وجودی هر چیز بیانگر اهمیت و ارزش هر چیز می باشد. حجاب از جمله مسائلی است که آگاهی از فلسف ؟وجودی آن باعث اطلاع بیشتر بانوان شده و استفاده از پوشش برای او راحت و قابل درک می شود. علت گریز بیشتر بانوان و دختران کشور اسلامی ما از حجاب، ناآگاهی آنان از فلسفه و علت وجود و وجوب حجاب می باشند. اگر این مسئله بطور خاص مورد بررسی ارگان های فرهنگی کشور قرار گیرد بسیاری از فسادهای فردی، خانوادگی، اجتماعی و حتی اقتصادی، ریشه کن می شود. در ثانی اطلاع بانوان از این امر باعث جذب آنان به حجاب و کسب موفقیت های بیشتر علمی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و بانوان خواهد شد. حال به فلسف ؟حجاب می پردازیم. - ارزش والای زن: زن از دیدگاه اسلام دارای شخصیتی شایسته و رسالت و موقعیتی الهی است که می تواند مدارج کمال را طی کرده و به مراتب عالی انسانیت و مصداق تحقق فلسفه خلقت یعنی خلیف ؟خدا گردد. دامن زن مدرسه بشر است و کمال مرد بدون او ممکن نیست. زن مظهر ظرافت و جمال آفرینش است. اصلاح جامعه نیز در گرو تقوای زن و محیط خانواده کلاس درس زن است، زن مربی

است و می‌تواند با تربیت فرزندی امتی را رهایی بخشد و می‌تواند جامعه‌ای را به تباهی کشاند. اینجاست که جایگاه والای این گوهر آفرینش اقتضا دارد که در صدف حجاب قرار گیرد تا ارزش او حفظ شود و بر همین اساس است فلسفه پوششی که خداوند بر ناموس خلقت واجب کرده است. فلسف؟ نگهداری و پوشش هر چیز، دارد، هر قدر این پوشش افزایش یابد و به آن اهمیت داده شود ارزش و بهای آن چیز را می‌رساند و بر همین اساس است، بانوانی که برای وجود خود ارزش مادی و معنوی قائلند و وجود جسمانی و روحانی خود را پذیرفته‌اند، خود را پوشانده و در معرض دید هر بیگانه‌ای قرار نمی‌دهند. خانم فاطمه دولان استاد مسلمان انگلیسی زبان در ایران می‌گوید: من بعنوان کسی که در کشور غربی سالها زندگی کرده‌ام می‌فهمم فلسف؟ حجاب چیست؟ وجود حجاب باعث می‌شود که زن ارزش خود را از حد یک کالای تجارتي و یا وسیله‌ای برای بهره‌دهی بیشتر بالا ببرد و هم خود برای خویش ارزش قائل شود و هم جامعه را وادار به احترام کند. روایات و احادیث و کتب فراوان در باب ارزش وجودی زن موجود می‌باشد که در اینجا مجال بحث نیست و ما به همین جمله بسنده می‌کنیم که خلقت هستی تنها بستگی به وجود یک زن داشت که اگر او نبود جهان همه هیچ بود و آنهم خلقت انسی؟ حورا، فاطم؟ زهرا(سلام الله علیها) می‌باشد که ائمه و جهانیان هر چه هستی دارند به یمن وجود نازنین اوست. - امنیت و آرامش زن: نفس آدمی دریائی از تمایلات و خواسته‌های نفسانی است و بالاترین خواسته‌ها تمایل به جنس مخالف می‌باشد و در این مورد مردان بر جنس زن تمایل شدیدتری دارند که در روایات آمده است: «اعظم الشهوة شهوة النساء» بزرگترین خواسته مرد رغبت به زنان است. ارائه زیبایی‌ها و مواضع بدن زن به شهوت مرد دامن می‌زند و سبب سلب آسایش و آرامش زن در محیط زندگی و رفت و آمد او می‌شود. - سلامت نسل: تحریکات جنسی که در حواس پنجگانه آدمی بوجود می‌آید بر روی سیستم تولید نسل نقش مؤثری دارد، زنان و دختران خودنما تأثیر ناروا و غیر قابل بخششی را بر سلامت نسلهای اجتماع خواهند گذارد این مورد حتی پیش از این از طرف اشیاء مرسل مورد تأیید واقع شده است و به همین علت همیشه سعی در ارشاد زنان و پوشش مناسب برای زنان بوده‌اند. اثرات مسائل جنسی بسیار آشکار و هویداست، ما برای آشکار شدن این موضوع، دو آزمایش علمی گذشت؟ دور و حال را بررسی می‌کنیم تا این ادعا ثابت شود که نگاه به جنس مخالف، پوشش نامناسب و عریان بودن زن چه اثراتی دارد. نقل است که: حضرت شعیب(علیه السلام) یکی از دختران خود را به موسی(علیه السلام) عقد کرد، مقرر گردید که بمدت هشت یا ده سال در خدمت حضرت شعیب(علیه السلام) باشد. وقتی به مدت خدمتگزاری موسی(علیه السلام) پایان گرفت، خطاب به شعیب(علیه السلام) فرمود: می‌خواهم به وطن مراجعت کنم، آیا چیزی به من نصیب خواهی کرد؟ شعیب(علیه السلام) در پاسخ فرمود: همه گوسفندان سیاه و سفیدی که امسال زاییده شود از آن توست. وقتی موسی می‌خواست گوسفندان را جفتگیری کند، پوست بخشی از عصای خود را کند و آن را وسط آغل گوسفندان فرو برد، بر آن پارچه‌ای سیاه و سفید انداخت و سپس گوسفندان نر به سراغ گوسفندان ماده رفته، گوسفندان نر به این چوب نگاه کرده و جفت‌گیری شد، در نتیجه پس از دنیا آمدن تمام گوسفندان به رنگ سیاه و سفید بودند. در آزمایش جدید دیگری از سوی «ژان روستان» فرانسوی که در کتاب «لاوی» آمده است، ژان و همکارانش تعدادی اردکهای نر و ماده را در سالن آزمایش قرار دادند و قبل از شروع آزمایش هورمونهای تناسلی اردکها را مورد بررسی قرار دادند، پس از چندی دوباره آزمایش صورت گرفت، هورمون‌ها به حال طبیعی خود بازگشته بود، سپس برای آنکه اثبات شود این تحولات هورمونی از راه چشم و بینائی آنها صورت گرفته است، آزمایش دیگری را انجام دادند، بدن اردکهای نر را با پارچ؟ سیاهی پوشاندند تا نوری از راه پوست آنها به درون بدن راه نیابد و چشم آنها را باز گذاشتند تا بتوانند همدیگر را ببینند. در این آزمایش نیز مشاهده گردید که هورمونهای آنها زیاد شده و در نتیجه اثبات شد نگاه اردکهای نر به ماده باعث تحولات هورمونی آنها بوده است. این آزمایشات اثبات کرده است که زنانی که خود را در معرض دید نامحرمان قرار می‌دهند، آثار زیانباری بر نسلهای انسان می‌گذارند. پس بنابراین پوشیدگی زن یک پیشگیری معقول از بروز مفاسد و بسیاری از مشکلات در نسل حال و آینده می‌باشد. - تحکیم خانواده:

خودنمائی و حجب‌و تحریک آمیز زنان بدحجاب و بی حجاب در صحنه های اجتماعی، نظر هر مرد متأهل و مجردی را جلب می کند. اگر بیننده متأهل باشد با توجه به غریز? تنوع طلبی و زیباخواهی مردان، توجه آنان به زنان جلب شده، در نتیجه گرایش آنان به همسرانشان کاهش یافته و زندگی او بتدریج به سردی می گراید و چه بسا در بسیاری موارد به جدائی، خودکشی، انتقام و نظیر این اعمال می انجامد. در حالی که بیشتر زنان خودنما از زیبایی چندان بر خوردار نیستند، اما تنوع و تازگی مسئله برای بعضی از مردان متأهل مشکل ساز شده و چشم به زنان دوخته و کام می گیرند. در بسیاری از موارد حتی دید مردان نسبت به زنان منفی شد و این عامل سبب کج خلقی، بهانه جوئی، شک و تردید و بی میلی و مشکلات دیگر برای مردان در کانون خانواده می شود. حال اگر بیننده مجرد باشد، وقتی براحتمی می تواند در اجتماع و محیط اطراف خود به کام دل برسد، نیازی به ازدواج نمی بیند و تن به زندگی مشترک نمی دهد و از زنان و دختران بی حجاب و بدحجاب بزرک کرده کامیاب می شود. حجاب دینی باعث ایمنی فرد و اعضای خانواده می شود، در کل باید گفت، حجاب دینی پادزهر خودنمائیهای زن است. زن، زیبایی و خلقت خاص او: جاذبه های شدید جنسی بدن زن از قبیل: موی سر، قسمت های از اندام خاص زنان، صورت و لحن بیان زنان ظرافت چهره زنان، تناسب اندام زن و مواردی از این قبیل از جمله زیباییهای زنان به شمار می رود که خداوند در خلقت زن نهاده است. حکمت الهی بنابراین بوده که زن از صورتی زیباتر، لحنی خوشتر و گیراتر و اندامی جذابتر نسبت به مرد برخوردار شود و این ویژگی ها، زن را مستلزم رعایت حجاب و پوشش می کند تا به راحتی زیبایی های خود را از بین نبرد. بنابراین زنانی که به این زیبایی ها اعتقاد راسخ دارند و سعی در حفظ سلامت و بقای آن دارند از پوشش استفاده می کنند. - ادل? وجوب و وجود حجاب اسلامی: قرآن و روایات: مهم ترین دلایل شرعی وجوب پوشش زن، آیات الهی و روایات مختلف می باشد. از جمله، آیات سور? نور و احزاب می باشد. در آیات مختلف به حجاب، فلسف? آن و آثار بدحجابیرداخته شده است. سور? نور آی? ۳۱ و ۳۰، سور? احزاب آیات ۵۹ و ۳۳ می باشد. در این آیات از واژه های مختلفی برای پوشش بکار رفته است از جمله: درع(پیراهن زن)، مقنعه(به کسر میم سرانداز)، خمار(سرپوش)، ملحفه(چادر)، جلباب(روپوش یا چادر) یعنی چیزی که روی بدن را می پوشاند، یعنی چادر روی خمار که تعبیر به ثیاب ظاهره می شود که زن ها به آن سر و بدن را تا قدم پوشانند و جلابیب جمع جلباب، همان سرپوش است. (دنی) به نزدیک آوردن که به چادر نزدیکتر می باشد، یعنی دو طرف عبا یا چادر را روی هم انداختن. اخبار حجاب در سیر? نبوی: خود نیز مؤید حجاب و حجاب برتر(چادر) می باشد. از جمله نزول آی? حجاب، که روایت نقل شده از ام سلمه، که بعد از نازل شدن این آیه زنان و دختران پیامبر بر سر کردند و دیگر بانوان نیز در تبعیت آنان چادر بر سر کرده و خدمت پیامبر رسیدند، پیامبر با دیدن آن منظره، بانوان را مورد تحسین قرار دادند. احادیث و روایات دیگر از حضرت زهرا(سلام الله علیها) و دیگر بانوان اهل بیت و بانوان برجست? زمان های مختلف آمده که در اینجا مجال این بحث نیست. در اینجا این مطلب را باید اضافه کرد که در ادیان و قوم های مختلف از ابتدای خلقت بشر، حجاب و پوشش مهم ترین و زیباترین عمل و پوشش بانوان بوده است. از جمله حجاب در تورات، انجیل مرقس، رسال? پولس بقرنتیان و حتی در اکثر کشورهای دنیا رسم بر این است که بانوان برای ورود به کنیسه ها و کلیساها و معابد، باید با پوشش مختصری که رسم شده وارد شوند. یکی از بارزترین نشانه های حجاب در مسیحیت: در سال ۱۸۷۸ از طرف پاپ لئون سیزدهم حکمی صادر شد که زن ها با لباس(دکولته) لباسهایی که سینه، گردن و سر شان آن باز است، به واتیکان داخل نشوند و اگر کسی بخواهد به حضور پا= شرفیاب شود باید لباسی بپوشد که سراپا پوشید? تمام اندام او باشد، هنوز این رسم ادامه دارد. سفرائی که می خواهند اعتماد نام? خود را به پاپ تقدیم نمایند، اگر خواسته باشند خانم های خود را به همراه بیاورند به آنها توصیه می شود که بدون آرایش و با لباس مناسب و پوشیده به حضور پاپ برسند و کاردینالها نه تنها در واتیکان، بلکه در خارج نیز این اصول را مراعات می کنند. عقل: از دیگر ادل? کافی و لازم عقل می باشد. عقل انسان حکم می کند که به آنچه منافع سالم و امنیت و آرامش او را تأمین می کند و یا زیانی را از او دور می سازد، مبادرت ورزد. بانوانی که خواستار آرامش در بیرون از

محیط خانه، اجتماع و محل کار خود هستند و ارزش خود را درک کرده اند، اگر به عقل خود رجوع کنند متوجه خواهند شدند این آرامش و منافع جز در سایه پوشش سالم و لازم در اجتماع و محل رفت و آمد آنها نیست. آیا خانمی می پسندد که در اجتماع او را یک فرد لابلایی و هرزه، عامل فساد و تباهی جامعه بدانند؟! ویژگی های پوشش دینی: ۱-ضخامت: پوشش باید بگونه ای باشد که پوست بدن و لباس زیر، اندام برجست زن را مشخص نکند. در غیر این صورت حجاب محسوب نمی شود. امام صادق(علیه السلام) می فرماید: مصلحت زن مسلمان نیست که روسری و پیراهن نازک بپوشد. پوشیدن چادر نازک با طرحهایی که امروزه به بازار آمده است، هیچ تفاوتی با بدحجابی ندارد، زیرا پوشش چادر نازک خود باعث ایجاد جلب توجه است. (به گمان بعضی افراد فقط نام چادر است که بر پارچه ای اطلاق می شود که بر بدن خود بپوشانند و برای ایشان تنها نام چادر کافی است).

۲-سادگی: آی ۳۳ احزاب اشاره به این مطلب دارد که زنهای زینت خود را آشکار سازند. امروزه استفاده از لباس های نامناسب حتی چادر در رنگها و طرحهای زننده مختلف خود باعث گناه می شود. چادر، مقنعه، روسری و هر چیزی که زن برای پوشاندن خود در بیرون از منزل خود استفاده می کند، اگر جلب توجه نامحرم را منجر شود، حجاب بشمار نمی آید و استفاده از آن حرام می باشد. پوشش های حرام برای بانوان: - پوشش های مهیج و مفسده انگیز: از جمله مواردی است که باعث تحریک بیگانه شده و مفسده انگیز می باشد. رنگ، جنس، مدل و ... که باعث جلب توجه نامحرم شود برای بانوان حرام است. در ثانی پوشیدن چادر به نحوی که اندام را مشخص سازد و استفاده از چادرهای رنگی زننده که در جامعه به عنوان پوشش اجتماعی حساب نمی شود (طبق عرف و سنت نیست، مثل پوشیدن چادر سفید در معابر عمومی) پوشش حرام می باشند. (به شرطی این مسئله جایز است که پوشش اغلب زنان باشد، مثل بعضی از کشورهای مسلمان از قبیل اندونزی، بنگلادش، مالزی و ... که اکثر قریب به اتفاق زنان و مردان از لباس سفید استفاده می کنند). - پوششی که باعث شهرت خاصی برای زن شود: بعضی از پوشش ها برای بانوان (و مردان) نشانگر یک صفت نامناسب یا نماینگر شخص خاص یا یک مدل خاص، می باشد که این گونه موارد به طور قطع و یقین در شأن یک زن و مرد مسلمان نیست. (امروزه در کشور لباس هایی به بازار آمده که نشانگر زنان و مردان فاسد در کشورهای اروپایی و ... می باشد که اکثراً زنان بدکاره و هنر پیش های سکس و ... از آن استفاده می کنند که هر کدام از این گروه ها نام بخصوصی دارند). این گونه لباس ها عنوان اشخاص خاص مدل و فرهنگ خاصی را نشان می دهد که فردی با دیدن این نوع لباس و مدل خاص، ناخودآگاه فرهنگ آن کشور را مد نظر قرار می دهد. در رساله آمده است: بنابر احتیاط واجب انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، خودداری کند. بنابراین زنان و مردان مسلمان نباید از پوشش هایی استفاده کنند که برای آنها معمول نیست، مانند پوشش دیگر کشورهای غربی و اروپایی که جزء پوشش های زنان آن دیار می باشد، برای زنان و دختران ما حرام است. - پوشش جنس مخالف: در اسلام و هر دین و مذهب دیگری، زن و مرد هر کدام پوشش خاص خود را دارند. اما در اسلام پوشیدن لباس مرد بر زن و لباس زن بر مرد حرام می باشد. مردان و زنان موظف می باشند هر کدام پوشش خود را استفاده کنند و مردانی که از پوشش های زنانه استفاده می کنند، فعل حرام انجام داده اند و همین طور بانوان اگر از پوشش مردانه استفاده کنند فعل حرام کرده اند. در اینجا به این نکته اشاره کرد که حجاب در کل به معنی پوشش مناسب می باشد که بدن انسان را بپوشاند. بنابراین واژه کلی حجاب، شامل هر دو جنس مرد و زن می باشد و در اسلام احکام خاصی نیز برای پوشش و آرایش صورت مردان و ... دارد که به امید خدا در فرصتی دیگر به آن اشاره خواهیم کرد. - پوشش دشمنان اسلام: یکی دیگر از پوشش های حرام، پوشیدن لباس های شبیه به لباس دشمنان می باشد، که برای زن و مرد هر دو حرام شناخته شده است. زیرا در کشور اسلامی استفاده از این نوع پوشش، نشانگر حیات فرهنگی دشمن در کشور اسلامی می باشد که فرهنگ خودی ما را به تدریج از بین خواهد برد. ۳- رنگ پوشش: یکی دیگر از ویژگی های پوشش بانوان، رنگ پوشش می باشد. مهم ترین اصلی که باید در این قسمت رعایت شود، استفاده از رنگ هایی می باشد که باعث تحریک

مردان و مفسده انگیز می باشد. اسلام رنگ خاصی را بصراحت بیان نکرده است، اما این نکته را متذکر شده است که رنگ پوشش نباید سبب جلب توجه و زینتی شدن پوشش شود. به طور کلی رنگ ها دو گونه اند: - رنگ های باز و روشن که باعث ایجاد فرح و تهیج و تحریک می شود مثل: سفید، زرد، آبی، قرمز و... - رنگ های تیره و ایستا که شامل سیاه، قهوه ای سرمه ای، قهوه ای سیر و... می باشد. اثر تحریک پذیری در این رنگ ها نمی باشد، و براحتی می توان از آن در اجتماع استفاده کرد. لذا چادر مشکی پوششی است که چه بسا جلب توجه مردان را کاهش دهد. چه بسا استفاده از یک پوشش سفید یا رنگ روشن دیگر در کنار چادر مشکی سبب توجه بیشتر می شود. پاسخ به مخالفین چادر مشکی: از ابتدای زمانی که بانوان و دختران مسلمان، پوشیدن چادر مشکی را بر خود واجب و لازم یافتند، انواع تبلیغات و طرحهای مختلف از سوی روشنفکران غربزد؟ داخلی و خارجی آغاز شد، تا این پوشش را زیر سؤال برده و بانوان مسلمان را از این تفکر عالی و ارزشمند بیرون کنند و چادر را از سر بانوان مسلمان بردارند. آنها با طرح مسائلی همچون کراهت رنگ مشکی در اسلام، سلب آزادی، ایجاد افسردگی زنان در استفاده از چادر مشکی و مسائلی از این قبیل، سعی در کم رنگ جلوه دادن این پوشش ممتاز و شعار اسلامی دارند. در پاسخ به این قشر فرهنگ باخته و روشنفکران دروغین و نوکران فرهنگ های دروغین و فاسد باید گفت: - پوشش چادر ارتباط وثیق و محکمی با دین اسلام دارد، چادر مشکی در بین زنان مؤمن، عفیف و پاک از زمان های دور، ریش؟ قرآنی داشته و در قرآن بنام جلباب از آن یاد شده است. چادر مشکی در ایران نیز از سالیان بسیار دور جزء پوشش زنان ایرانی بوده است، زنان ایرانی از جمله زنانی در تاریخند که از ابتدا به پوشش در انتظار نامحرمان اهمیت فوق العاده ای قائل بودند. و از این جهت است که بیشتر در تیررس اهداف کشورهای مخالف اسلام قرار دارند. اما بعد از وارد شدن دین اسلام و رفت و آمد مسلمانان دیگر کشورها از جمله شیعیان، از بویژه در زمان ائمه اطهار(علیهم السلام) زنان ایرانی این پوشش را به صورت کاملتری بر خود واجب کردند. (چادر زنان ایرانی شباهت فراوانی به چادر زنان کشورهای عرب داشته است). - روایاتی که در آنها رنگ سیاه برای پوشش مکروه شناخته شده است، از نظر سند ضعیف و از نظر دلالت مخدوش هستند، اساساً روایتی در مورد کراهت پوشش چادر مشکی وجود ندارد. روایاتی که رنگ مشکی را مکروه دانسته اند، کفش، عمامه و کساء(عباء و چادر) را استثناء کرده اند. بنابراین چادر مشکی کراهتی ندارد. جالب توجه است، بسیاری از کسانی که به کراهت پوشش بانوان حساسیت می ورزند به بسیاری از مکروهات توجهی ندارند، بلکه بر محرمات نیز تسامح می ورزند و کمترین نگرانی از بی حجابی و بدحجابی که صریحاً در آیات قرآن حرمت آن اعلام شده، ابراز نمی کنند. به فرض مکروه بودن چادر مشکی که خالی از وسوسه های شیطانی و اغراض نفسانی و سیاسی نمی باشد، بهتر است اینان حساسیت خود را بر انجام محرماتی قرار دهند که اهمیت آن ها بمراتب بالاتر است و صرف وقت برای آن ها سزاوارتر، که از جمله آنها جلوه گری های زنانی است که قلوب آن ها را سیاهپوش کرده است. کراهت کنندگان چادر مشکی از اسلام و رهبران دینی پافراتر گذاشته و با یک حکم کراهتی مجاز و فرضهای اثبات نشده در روان شناسی و پزشکی، با چادر و پوشش آن برای دختران و بانوان جامعه، بعنوان یک معصیت کبیر؟ نابخشودنی برخورد می کنند. بهتر است این افراد از چادرهای مشکی که سبب مصونیت است، اظهار نگرانی نکنند، چرا که سیاه پوشیها از بسیاری از سیاه روئیها و سیاه قلبیها در عصر حاضر پیشگیری می کند. - بعضی دیگر ادعا می کنند که پوشیدن چادر مشکی باعث ایجاد افسردگی در بانوان و دختران می شود. ابتدا باید افسردگی را تعریف کرد. افسردگی یکی از بیماری های روحی بسیار پیچیده ای است که دارای عوامل و علائم و تظاهرات رفتاری مختلف و حتی متضاد است. به عنوان مثال بعضی از افراد افسرده ممکن است به بی اشتها بی تمایل داشته باشند، بعضی دیگر به پر خوری. بعضی از افراد به رنگ سیاه تمایل دارند و افراد افسرد؟ دیگری به رنگهای دیگر تمایل بیشتری دارند. اساساً هیچ رابطه ای بین پوشش مشکی و افسردگی وجود ندارد. روان شناسان نیز بر این عقیده هستند هیچ رابط؟ ثابت و مشخصی بین رنگ های تیره و افسردگی وجود ندارد. در این جا باید به این نکته اشاره کرد که این افراد که این ادعاهای بی اساس را هر روز به نحوه ای عنوان می کنند، به آمار کشورهای

اروپایی و ... مراجعه کنند، که این آمار پخش شده از خود همین کشورهاست که میزان افسردگی و در زنان آنان بی نهایت است، پس باید نتیجه بگیریم که زنان آنان از لباس مشکی بیشتر استفاده می کنند در حالی که تنوع رنگ در آن کشورها بسیار فراوان است. - گروهی دیگر بر این عقیده هستند که چادر مشکی سبب جذب نور و بروز بیماری های استخوانی از قبیل آرتروز و نرمی استخوان در دختران می شود. این نیز ادعایی پوچ است، هنوز دیده و یا شنیده نشده خانمی به علت بروز بیماری های استخوان به پزشکی مراجعه کند و پزشک معالج به او دستور اکید دهد که از پوشیدن لباس های مشکی و تیره خودداری کند. دکتر طباطبائی متخصص پوست و دبیر اجرایی پنجمین همایش بین المللی بیماری های پوست تصریح کرده اند که استفاده از چادر مشکی و مقنعه بیماری آرتروز و نرمی استخوان نمی آورد. امتیازات چادر مشکی مناسب بر دیگر پوشش ها: ۱- چادر بیش از هر پوشش دیگر حجم و ژست بدن را پوشش می دهد و بزرگواری و تواضع زن را در برابر احکام الهی و اسلام و پایبندی به ارزشهای اخلاقی و انسانی را نشان می دهد. ۲- چادر کمال پوشش است. انتخاب آگاهانه آن جز در پرتو رشد و کمال زن میسر نیست، تنها پوششی است که زن را مطمئن از نوسانات جوی مثل باد، اتفاقات نابهنگام می کند. پوششی است که تمام اجزاء بدن را یکنواخت می پوشاند. ۳- چادر سمبل و شعار اسلام است. از شعائر مذهبی است که بارزترین نمود عینی پوشش دینی را به خود اختصاص داده است. این پوشش بانوان بزرگ و برجست ؟تاریخ اسلام است. ۴- چادر با پوشش یکنواخت و یکپارچ ؟بدن، جلب توجه نامحرم را به کمترین حد می رساند. ۵- چادر پوشش دینی و ملی زنان ایرانی است که دیانت، استقلال فرهنگی و شرافت زن مسلمان ایرانی و غنی بودن فرهنگی اسلامی، ایرانی را نشان می دهد. ۶- چادر بیش از هر پوشش دیگر زن را در برابر نامحرم توانا می سازد، بطوری که زن در صورت برخورد با نامحرم می تواند خود را از نگاه های آلود ؟آنان بپوشاند و در برخورد لازم با نامحرم می تواند به راحتی ارتباط سالمی برقرار کند و چهر ؟خود را بپوشاند. ۷- چادر، پوشش مورد نظر قرآن و اهل بیت می باشد که بیش از هر جام ؟دیگری مورد تأیید علمای دینی و اندیشمندان اسلام و حتی غرب می باشد. و در اهمیت چادر همین بس که در هر برهه از زمان مورد توجه دشمنان و استعمارگران بوده است. ۸- چادر دارای بیشترین بار فرهنگی حیا و عفاف است، که بیش از هر پوششی، دست رد بر سین ؟نامحرم می زند. ۹- چادر زیبایی جسمانی زن را تحت الشعاع زیبایی معنوی قرار می دهد و به او چهره و جلو ؟دینی و سنگینی و وقار می بخشد. ۱۰- چادر امنیت و آرامش زن را افزایش می دهد، زیرا تعرض و مزاحمت برای کسی که به نحو احسن چادر را پوشش خود قرار داده دشوارتر و در بیشتر اوقات ممکن نیست. انسان در پناه محافظ آرامش بیشتری دارد. ۱۱- کسب موفقیت های معنوی: زن پوشیده، از بین خود و خدا، خدا را گزیده و به احکام الهی تن داده است. پوشیدگی صحیح بانوان و دختران نشانگر تقوا و میزان ایمان آنان است. ۱۲- جهاد اکبر بانوان، حجاب آنان می باشد. زنی که به خود و مقام خود ارزش، شخصیت و احترام قائل می باشد، مطمئناً در حیات اجتماعی و فردی و خانوادگی خود شایسته احترام می باشد و این احترام به خودی خود بوجود نمی آید. ۱۳- مصونیت و امنیت جامعه بویژه مردان در گسترش فرهنگ حجاب می باشد. رعایت حجاب اسلامی توسط بانوان و دختران مردان را به زن مطمئن تر ساخته و باعث آرامش روحی و روانی مردان شده در نتیجه فساد کمتر می شود. ۱۴- حفظ سلامت و زیبایی در گرو حجاب اسلامی است. رعایت پوشش اسلامی بانوان، سلامت روحی و جسمی آنان را تضمین می کند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: پوشیدگی زن برای او سودمندتر و زیبایی او را پایدارتر می سازد. ۱۵- حجاب اسلامی از مسائل مورد نظر و توجه استعمارگران در هر برهه از زمان در کشور ما بوده است. با رجوع به تاریخ گذشت ؟کشورمان این مسئله را به راحتی می توان درک کرد. در این جا به این نکته بسنده می کنیم که متسر همفر جاسوس کارآزموده انگلیسی می گوید: باید زنان مسلمان را فریب داد و از چادر و عبا بیرون کرد. براستی اگر چادر مهم نبود هیچگاه یک جاسوس برنامه و فکر خود را مشغول نمی ساخت و میلیون ها دلار سالانه برای از بین بردن این فرهنگ از طرف کشورهای غربی و اروپایی هزینه نمیشد. نمون ؟بارز این مسئله، کشف حجاب در عصر رضاخان می باشد که بانوان حاضر به

برداشتن حجاب نشدند و تصمیم گرفتند در خانه های خود مانده (طبق شواهد تاریخی معتبر بعضی از زنان تا چندین سال از منزل بیرون نیامدند) و اینگونه به مبارزه پرداختند. ریشه های بدحجابی و بی حجابی ریشه های این امر را در موارد بسیاری می توان جستجو کرد اما به طور خلاصه مهم ترین دلایل عبارتند از: - بی اعتقادی خانواده و نارسائی های تربیت مذهبی موجود در خانواده و اجتماع؛ - تقلید از دوستان و بیگانه؛ - هوسرانی؛ - کسب موقعیت؛ - ضعف ایمان و اراده و عدم اعتماد به نفس در محافل مختلف؛ - دگر آزاری؛ - ارضای تمایلات مختلف و شیطنت های دور؟ نوجوانی؛ - غربزدگی؛ - زیبایی؛ - وسیله ای برای فراهم کردن ازدواج؛ - ضعف حیا و عفاف؛ - اظهار غنای مالی؛ - سرسپردگی به دشمنان؛ - تبلیغات استعماری؛ - وسوسه های شیطانی و نفسانی؛ - ملامت دیگران؛ - مدگرایی؛ - برخورد نامناسب افراد مذهبی (بویژه زنان محجبه) - افراط و تفریط در بعضی از ادارات و مؤسسات؛ - ضعف غیرت در خانواده؛ - عملکرد دستگاه های ذیربط در تبلیغ و ارشاد؛ - معرفی نکردن الگوی مناسب به بانوان؛ - نداشتن یک برنامه کلی و جذاب برای طرح پوشش های مناسب اسلامی در مدل های مختلف؛ - تناقض بین گفته های بزرگان دینی و مبلغان دین با عملکرد رسانه های گروهی مانند تلویزیون، مجلات و روزنامه ها و ... - نبودن یک قانون مشخص برای پوشش در مراکز فرهنگی به ویژه در دانشگاه ها که متأسفانه امروزه پسران و دختران به پوشش دلخواه خود به دانشگاه ها رفت و آمد می کنند. راه های مبارزه با بدحجابی و بی حجابی - استفاده از بانوان عفیف و افرادی که پوشش مناسب اسلامی دارند در مراکز اداری، آموزشی و... - قرارداد بانوان محجبه و عفیف در پست های مناسب دولتی و بویژه در پست هایی که بیشتر در انتظار مردم می باشند. - معرفی الگو به بانوان و دختران و تبلیغ گسترده؛ - وجود یک واحد درسی مشخص و مهم در مدارس بویژه دانشگاه ها و مراکز علمی برای دختران و پسران. (این امر باید مورد توجه مسئولین قرار گیرد چرا که این مسئله یکی از مسائل مهم اسلامی و مورد بحث است که شبهات فراوان در آن می باشد). - بررسی عوامل و موانع موجود در خانواده، اجتماع، و اماکنی که باعث بی رغبتی و بی توجهی دختران به مسئل حجاب می شود. - برنامه ریزی کلان فرهنگی برای از بین بردن موانع و عوامل بی توجهی دختران و بانوان به این امر؛ - برگزاری همایش ها و جلسات مفید و چشمگیر، با حضور اندیشمندان و هنرمندان برجست زن از داخل و خارج کشور به صورت گسترده در تمامی شهرها؛ - طرح دوخت چادر های ساده و راحت تر از مدل کنونی، برای دختران نوجوان و جوان، این امر با استفاده از طراحان مجرب در دانشگاه و ارائه تبلیغات مناسب و گسترده امکان پذیر می باشد. - استفاده از فن آوری های جدید، مثل اینترنت، برنامه های نرم افزاری و در جهت تبلیغ حجاب؛ و پیشنهاداتی از این قبیل که به طور یقین اگر در این مورد تفحص شود به نتایج مطلوبتر و ریشه یابی بهتری خواهیم رسید. در پایان به یقین بدانیم که : زنان پوشیده، با اخلاق و منش اسلامی طلایه داران پاکی و نجابتند و زنان گریز از چادر و حجاب برتر، حامیان فساد و تباهی خود، خانواده و جامع؟ خود می باشند. آنان دانسته یا نادانسته به استثمار استعمار نوین درآمده اند. آیا انسانی می پسندد به او به عنوان یک موجود مزاح و عامل تباهی و فساد و... بنگرند؟! هرگز!!! بایسد با هم لحظه ای بیاندیشیم پس فرق انسان با حیوان کدام است؟! و چه زیبا خداوند می فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.» «به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آنها دلها (عقلها) بی دارند که با آن (اندیشه نمی کنند) و نمی فهمند، و چشمانی که با آن نمی بینند، و گوش هایی که با آن نمی شنوند؛ آنها همچون چهارپایانند، بلکه گمراهتر! اینان همان غافلانند (چرا که با داشتن همه امکانات هدایت، باز هم گمراهند). منابع ۱- مجل؟ زن شمار ۹۹۴. ۲- محجه البيضاء، ج ۵، ص ۱۷۷-۳- تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۲۶-۴- بهداشت ازدواج دکتر صفدر صانعی ۵- حجاب در عصر حاضر، اکبری ۶- حجاب در عصر حاضر، اکبری ۷- وسائل الشیعه ۸- احکام لباس ۹- احکام لباس، شرط پنجم ۱۰- احکام لباس ۱۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۷۸-۱۲- روزنام؟ ایران، ش ۱۶۲۳، ۲۸ شهریور ۷۹، ص ۴. ۱۳- خاطرات همفر جاسوس

حیای زن قبل و بعد از ازدواج

در آموزه های دینی تشکیل جامعه آرمانی و حفظ کرامت انسانی از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ از این رو همه انبیا و بزرگان دین در صدد تربیت انسان ها و تشکیل جامعه ای مبتنی بر خدا محوری و دین مداری بوده اند. برای ایجاد جامعه ای مطلوب، نخست باید با آسیب ها مبارزه شده و به مؤلفه و شاخصه های جامعه مطلوب توجه خاص صورت گیرد و جایگاه انسان تعریف شود. معصومان(ع) همه مردم، به ویژه زنان را به حیا و عفت فرا خوانده اند تا جامعه ای مطلوب به وجود آید و حرمت و قداست زن حفظ گردد. بی تردید یکی از نشانه های حرمت زن، در حیا و عفت او ظهور می کند. در فرهنگ ائمه (ع) زن مانند عروسک و کالا نیست که از آن استفاده ابزاری شود، بلکه زن جایگاه بس بلندی دارد که بی عفتی با حرمت و قداست او همخوانی ندارد. حیای زن نقش بنیادی در حفظ کرامت و پاکدامنی و عفت گرایی و استحکام نظام خانوادگی دارد. حفظ این عناصر اختصاص به قبل و بعد ازدواج نداشته و لازم است که در همه شرایط حفظ گردد. بر این اساس معصومان(ع) در گزینش همسر ایده آل به اصالت خانوادگی (۱) و پاکدامنی (۲) و دین مداری (۳) توجه نمودند. بعد از ازدواج نیز زنان و مردان را به عفت عمومی فرا خوانده (۴) و حیا را زمینه ساز عفت و پاکدامنی دانسته اند. امام علی(ع) فرمود: "سبب العفة الحياء؛ (۵) شرم و حیا موجب عفت و پاکدامنی است." البته از نشانه های عفت نیز شرم و حیا است. حیای زن موجب می شد که خود را در برابر نامحرمان به نمایش نگذاشته و با حیای خود پاکدامنی و عفت عمومی را نیز فراهم کند. متأسفانه امروزه یکی از عوامل مهم زمینه ساز ناهنجاری ها، بی حیایی زنان است. از سوی دیگر حیای زن در جلب محبت شوهر نقش کلیدی دارد، زیرا غیرت مردم اقتضا می کند که همسر او در معرض لذت گرایی مردان نامحرم قرار نگیرد و با حیای خود بستر محبت شوهر را فراهم کند؛ از این رو امام صادق(ع) زنان را به حیا دعوت نمود: "بهترین زنان شما کسی است که چون با شوهرش خلوت کند، پیراهن حیا از تن بکند، اما هرگاه بیرون از خانه رود، لباس و زره حیا بپوشد." (۶) پیامبر اسلام(ص) فرمود: "بهترین زنان شما زن پاکدامنی است که دامن و شرمگاه خود را از نامحرمان حفظ کند." (۷) معصومان(ع) نه تنها زنان را به عفت و حیا فرا می خواندند، بلکه فرزندان و خاندان خود را نیز به حیا و عفت فرا می خواندند. این فرا خونی در صحنه های سیاسی و اجتماعی بیشتر ظهور می کرد. امام حسین(ع) به خواهرش زینب (س) و ام کلثوم سفارش نمود که: اگر من کشته شدم، گریبان چاک نکنید و صورت نخرانید. (۸) امام سجاد(ع) مراقبت حفظ شئون اهل بیت(ع) به ویژه بانوان بود. امام در کوفه از ابن زیاد خواست مرد مسلمان و پاکدامنی را همراه زنان بفرستد. (۹) دعوت معصومان(ع) به حیا و عفت عمومی، به ویژه حیای زنان ریشه قرآنی دارد. در قرآن به حیا و حفظ عفت عمومی سفارش شده است (۱۰) و از برخی زنان مانند دختران شعیب به عنوان زنان با حیا یاد شده است. (۱۱) حفظ عفت و پاکدامنی اختصاص به زمان خاصی ندارد، تا دختران قبل از ازدواج بیشتر مورد توجه قرار دهند و بعد از ازدواج بدان اهمیت ندهند، چنانکه در برخی از جوامع چنین وانمود می شد که دختران باید بیشتر به حیا توجه نمایند. پی نوشتها: (۱) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۹. (۲) همان. (۳) قصص (۲۸) آیه ۳۰ و ۳۱. (۴) منتخب الغرر، ص ۱۶۱. (۵) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۵. (۶) همان. (۷) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۶. (۸) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۵. (۹) نور (۲۴) آیه ۳۰ و ۳۱. (۱۰) قصص (۳۸) آیه ۲۵.

عفت و پاکدامنی با آفرینش و فطرت زن به هم آمیخته است

عفت و پاکدامنی با آفرینش و فطرت زن به هم آمیخته است و در آفرینش او، جایگاه عظیم و بلندی دارد که هم خود زنان خواهان عفت و پاکدامنی هستند و هم دیگران زن را با این ویژگی می خواهند. اسلام نیز آفرینش زن و صلاح و خیر جامعه را در نظر گرفته و حجاب را لازم شمرده تا عفت برونی زن با عفت درونی او هماهنگ و بنیان خانواده مستحکم گردد و زن همچون کالای ناچیزی

در معرض همگان قرار نگیرد. قرآن مسأله حجاب را در چند آیه یادآوری و در بعضی از آنها به حکمت و فلسفه آن هم اشاره کرده است که برخی از آنها عبارتند از: ۱. پاکی دلهای مردان و زنان و آلوده نشدن آنها: در مکتب قرآن علاوه بر بهداشت جسمی (که در دنیا مطرح است یک نوع بهداشت روحی و روانی هم وجود دارد که چنانچه مراعات نشود، روح مسموم می‌شود، و آثار خطرناکی را در پی دارد که از مسمومیت جسمی به مراتب خطرناک‌تر است در برخی آیات به رعایت این نوع از بهداشت توصیه شده است قرآن در آیه ۵۳ سوره احزاب در مورد روبرو شدن و صحبت کردن با زنان پیامبر می‌فرماید...: "وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَّعًا فَسْ؟ لَوْهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ" و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را به عنوان عاریت از آنان (=همسران پیامبر) می‌خواهید، از پشت پرده بخواهید. این کار، برای پاکی دلهای شما و آنها بهتر است "۲. در امان ماندن از اذیت افراد سبکسر: خداوند در آیه ۵۹ سوره احزاب می‌فرماید: "يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّا؟ زَوْجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلِيبِهنَّ ذَلِكُ أَذْنٰی أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِنَنَّ وَاللَّهُ عَفُوًّا رَحِيمًا" یعنی ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: روسری‌های بلند خود را بر خویش فرو افکنند (طوری که زیر گلو و سینه‌هایشان پیدا نباشد) این کار برای این که شناخته شوند و مورد اذیت (اهل فسق و فجور) قرار نگیرند، بهتر است (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده و رحیم است "۳. به طمع نیفتادن افراد سبکسر و بیمار دل در آیه ۳۲ سوره احزاب خطاب به زنان پیامبر - که در واقع خطاب به همه زن‌هاست - آمده است... "به شکل هوس‌انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگوئید" و در آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نور خطاب به پیامبر اکرم می‌فرماید: "قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَعْصُوا مِنْ أَصْبَهِرِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكُ أَزْكَی لَهُمْ" .. به مؤمنان بگو چشمهای خود را (از نگاه به نامحرمان فرو گیرند، عفت خود را حفظ کنند. این برای آنان پاکیزه‌تر است .. و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را (از نگاه هوس‌آلود) فرو گیرند، و دامن خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار نکنند، و (اطراف روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند) تا گردن و سینه با آن پوشانده شود، و زینت خود را آشکار ن سازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پسرانشان یا پسران همسرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان هم‌کیشانشان یا برده‌گانشان (کنیزانشان، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند، و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود) و صدای خلخال که بر پادارند به گوش رسد. (ای مؤمنان همگی به سوی خدا باز گردید تا رستگار شوید "علاوه بر آنچه بیان شد، استواری اجتماع و استحکام پیوند خانوادگی جلوگیری از چشم چرانیها، حفظ ارزشها، احترام زن - که هر اندازه متین‌تر و باوقارتر و عقیف‌تر حرکت کند و خود را در معرض نمایش مرد نامحرم نگذارد به احترامش افزوده می‌شود - از دیگر علتها و فلسفه‌های حجاب است که از آیات و روایات استفاده می‌شود. (جهت آگاهی بیشتر ر.ک مسأله حجاب مرتضی مطهری انتشارات صدرا / فلسفه حجاب علی محمدی انتشارات ارم) بدون شک زن زیباتر از مرد است و سیستم وجودی او به گونه‌ای است که مطلوب است اما آیا لازمه زیبایی و جذاب بودن گناه است! و آیا لازمه زیبایی آن است که صرفاً با دید جنسی به او نگاه شود؟ اگر چنین باشد، پس نباید خدائی که خود جمیل است جمال آفرین باشد. اصولاً، تمام عالم خلقت زیبا است آیا شایسته است بگوییم پس سبب گناه است! بدیهی است از هر زیبایی در مسیر مشروع خود باید استفاده کرد. زن نیز زیباست اما از همه خوبی‌های او و از طریق مشروع با حفظ همه حریم‌ها، شایسته است در مسیر کمال خواهی استفاده کرد همان گونه که زن‌ها نسبت به همسران خود این چنین اند، و هر دو در مسیر کمال مکمل یک دیگرند". هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهِنَّ (بقره ۱۸۷)، آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها هر دو زینت هم و سبب حفظ یک دیگرید". دعوت به پوشش نه تنها توهین نیست بلکه احترام است اتفاقاً، از دیدگاه قرآن همان طور که قبلاً اشاره شد (حجاب عبارت است از یک نحوه احترام گذاردن و حرمت قائل شدن برای زن که نامحرمان او را از دید حیوانی و جنسی ننگرند. در اسلام عصمت و عفت زن "حق الله است یعنی حتی اگر خود زن یا شوهر رضایت به بی‌عفتی و

بی‌حجابی زن بدهند، کار تمام نیست زیرا زن ناموس خدا است و با رضایت مشروع نمی‌شود. فرق کشورهای غربی با اسلام این است که در غرب اگر زنی بی‌عفتی کرد، خود او یا پدر و مادر و شوهر او رضایت دادند مشکل حل است اما در اسلام با رضایت کار تمام نمی‌شود؛ بلکه حکم خدا باید جاری شود. این نشان‌گر آن است که عفت زن از آن خدا است و باید محفوظ بماند. همه این حرف‌ها، حاکی از عظمت زن است که خداوند می‌خواهد حرمت او حفظ شود و مردان صرف زیبا بودن و جذاب بودن زن فقط با دید جنسی و شهوانی نگاه نکنند.

عفت، محافظ حریم خانواده

اسلام به عنوان آیینی جاودانه و آسمانی که حاوی دستوراتی سعادت‌بخش برای بشر است، نهاد خانواده را به عنوان کانونی مقدس، پایدار، عاطفی و پاک، ترسیم کرده است تا میهمانی که به عنوان همسر، وارد عرصه زندگی می‌شود، با آرامش، عزت، محبت و شادمانی، یک مجموعه رو به گسترش را اداره کند. قرآن مجید به پدران و مادران مسلمان دستور می‌دهد تا فرزندان‌شان را که هنوز از نعمت تأهل برخوردار نشده‌اند، به این امر مقدس تشویق کرده، زمینه‌های زندگی سالم و حیات طیبه را برای آنان فراهم سازند و اگر شرایط ازدواج برای کسی وجود نداشته باشد، اسلام راهکار بسیار ارزشمندی را معرفی می‌کند؛ راهکاری که هم اجرایی است و برای تحقق آن مانعی وجود ندارد و هم پشتوانه بزرگی برای ورود به عرصه حیات اجتماعی در آینده است و آرامش را برای اعضای خانواده، مهیا می‌سازد. این راهکار مهم، عفت‌ورزی است. عفت ورزیدن برای یک انسان، ضرورت یک زندگی سالم، بانشاط و آرام است؛ ضرورتی که تنها در سایه دین به دست می‌آید و در سایه خردمندی، رشد و کمال می‌یابد. انسان امروز، نیازمند این آموزه‌هاست و پشت کردن به آنها، موجب سستی پیوند خانوادگی، نفوذ و حضور دیگران در عرصه زندگی، اختلاف، عدم اعتماد به یکدیگر، بیماری‌های روحی - روانی، وسواس، سوءظن و ... خواهد شد. لازم به یادآوری است که عفت و حجاب، دو مقوله جداگانه‌اند. در عفت ورزیدن، هم رعایت پوشش ظاهری خواهد شد و هم مراقبت از امور معنوی و روحی و این، موضوعی است که هم کسانی که رعایت پوشش دینی را می‌کنند، بدان نیازمندند و هم آنان که کمی در پوشش خویش، سهل‌انگاری می‌کنند. ۱. عفت دل یکی از موارد بسیار مهمی که پیوند خانوادگی را پایدار می‌سازد، رعایت عفت دل است. خانه‌ای که تار و پود آن از عشق و محبت ساخته نشود، خانه‌ای پایدار در برابر طوفان‌های سهمگین و لرزش‌های فراوان نیست. خانه‌ای که در آن، افراد فراوانی حضور یابند و معشوق یا عاشق احساس نکند که آن خانه برای سکونت وی آماده است، ثبات نخواهد داشت. همسر، باید حریم دل را تنها برای همسرش بگشاید و غیر از او، به هیچ شخص نامحرمی اجازه ورود ندهد؛ چه رسد به سکونت در آن. کسانی که قبل از ازدواج، این حریم را می‌شکنند و با دیگران رابطه‌ای دوستانه و محبت‌آمیز برقرار می‌کنند، پایه‌های زندگی آینده را لرزان می‌سازند. شاید زندگی بشر صنعتی را این‌گونه ترسیم کرده‌اند و طراحان ناصالح جامعه انسانی که حضور بی‌پروای زن و مرد را در کنار هم و با برخی بی‌بندوباری‌ها و عدم رعایت حریم‌ها، رشد و ترقی بشر تلقی کرده‌اند و انسان را در برآورده کردن غرایز جنسی آزاد گذاشته‌اند، امروز، نتیجه آن راهکار را در عدم ازدواج جوانان و فراوانی گسست و طلاق خانواده‌ها - دیده باشند. مرد شایسته، عرصه دل را در اختیار زن شایسته قرار می‌دهد و جز او را به این حرم راه نمی‌دهد و فضای اندیشه و دل را معطر به صفای او می‌کند؛ زن شایسته نیز چنین می‌کند و اگر چنین شد، خداوند، از فضل خویش، آنان را بی‌نیاز خواهد کرد و این وعده خدا، حتمی است که فرمود: زنان پاک، برای مردان پاک هستند» ۱. ۲. عفت نگاه قرآن مجید به دین باوران دستور می‌دهد که چشمان خویش را بی‌پروا بر هر کس نگشایند. «به چشمانت بیاموز که هر کس، ارزش دیدن ندارد»؛ زیرا چشم انسان، عرصه واردات دل و فکر او را فراهم می‌سازد. نگاه به نامحرم که زمینه فساد را فراهم می‌کند، حرام شمرده شده است؛ چه تصویر باشد و چه فردی در کنار انسان و عجیب است که انسان‌ها را می‌توان از روی چشم‌های عفیف و غیرعفیف، شناخت. چشمان عفیف،

ارزشمندند و چشم دریده، ادب نگاه نمی‌دارد. انسان موفق، بر هر آن چه می‌رسد، بی‌پروا، چشم نمی‌گشاید و نگاه خویش را محدود می‌سازد. اگر کسی عفت نگاه نداشته باشد، چه بسا که به بی‌عفتی در عرصه‌های دیگر دچار شود. این عفت، خاص مردان نیست؛ بلکه زن هم باید عفت را رعایت کند. گر چه بیماری چشم‌چرانی، در مردان بیشتر شیوع دارد و مردان، با چشمانشان به دام می‌افتند و زنان، با گوش‌هایشان. ۳. عفت کلام عفت نگاه، پرهیز از نگاه‌های آلوده است که نتیجه این پرهیز، پاکی دل و اندیشه، از واردات ناشایست است؛ ولی عفت کلام، پاک ساختن عرصه صادرات دل است. آنان که بی‌محابا از هر چه بخواهند، سخن می‌گویند، هر واژه‌ای را بر زبان می‌آورند و در پردازش کلمات خویش، محاسبه دقیقی ندارند، نه ارزش خویش را حرمت می‌نهند و نه ارزش مخاطب را. بسیاری از افراد، نمی‌توانند برخی از واژه‌های ناشایست شنیده شده را بیان کنند و با نگفتن آن، شادمان‌ترند که این، از سلامت روح و بهداشت روانشان حکایت دارد و در مقابل، کسانی یافت می‌شوند که بسیار مشتاقند تا هر واژگانی را به کار گیرند و از هر موضوعی - حتی ناشایست - سخن گویند که این، نشان از عدم تربیت درست دارد. انسان مؤمن، حق ندارد دیگران را مسخره کند؛ لقب زشت دهد؛ تهمت ناروا زند؛ افترا بندد؛ صدای خویش را بی‌اندازه بلند کند و یا از واژگان ناشایست، استفاده کند. چنین انسانی، از عرصه دین، فرو می‌افتد و به خشم الهی، دچار می‌شود. ۴. عفت دامن یکی از مؤلفه‌های مهم عفت، عفت دامن است. پاکدامنی، از نوجوانی و جوانی سرچشمه می‌گیرد و در دوران میان‌سالی و کهن‌سالی، ثمره‌اش به بار می‌نشیند. بدترین خیانت‌ها، خیانت در این عرصه است و غریزه جنسی، اگر درست در اختیار قرار نگیرد، انسان را به ورطه‌های خطر می‌کشاند. در قرآن آمده است: «به زنا، نزدیک نشوید»؛ ۲ نه این که زنا نکنید؛ یعنی حتی باید از لغزش‌گاه‌های این خطر مهلک، پرهیز کرد. قرآن مجید برای جلوگیری از خطر فساد جنسی، راهکارهای زیر را ارائه کرده است: الف) تربیت جنسی از دوران کودکی و رعایت دستورات اخلاقی خانوادگی و زناشویی، از آغاز تولد کودک تا بلوغ. ب) رعایت حریم میان نامحرمان و پوشش مناسب. ج) عدم اختلاط نامحرمان در هر محیطی. د) مراقبت از لغزش‌گاه‌هایی که انسان را به عرصه بی‌عفتی می‌کشاند. ه) محدود کردن بعد عاطفه در خانواده و عدم دل‌بستگی به نامحرم در جامعه. ۵. عفت شکم یکی از عوامل بدبختی انسان‌ها، بی‌پروایی در خوراک است؛ یعنی این که انسان هر چه بیابد، بخورد و از هر راهی، کسب ثروت کند. غذای حرام موجب شد که مسلمان‌نمایان، در کربلا، در مقابل فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله صف‌آرایی و به کشتن او افتخار کنند. امام حسین علیه‌السلام فرمود: «اگر نبود طعام‌های حرامی که شکم‌هایتان پر از آن گشته است، چنین بی‌پروا، در قتل من تلاش نمی‌کردید». اگر نفس انسانی را در دو بعد مادی و ملکوتی ترسیم کنیم، تلاش افرادی که فقط برای پروار جسم می‌کوشند، فربه‌سازی نفس مادی را در پی دارد. آنان، همه همشان این است که چه بکنند، تا بیشتر ثروت اندوزند و شعله شکم افروزند و جسم خویش را در ناز نگهدارند. به قول استاد علامه حسن‌زاده آملی: «آن‌جا که شکم دایر است، دل بایر است». امام علی علیه‌السلام فرمود: «من که امیر بر شمایم، به قرصی نان جو بسنده می‌کنم و بدا به حال کسی که به خاطر شکم به دوزخ در افتد». عفت شکم نیز در عفت دل، تأثیر فراوانی دارد. طعام آلوده، جسم را می‌آزارد و طعام ناپاک، روح را. غذای حرام، روح را از پرواز باز می‌دارد و حریم زندگی را بر خطرهای می‌گشاید؛ پس باید در غذایی که می‌خوریم، دقت کنیم. جامعه امروز، هم در سن ازدواج، هم در نوع زندگی اجتماعی و تحصیلی، هم در بافت خانوادگی و هم در زمینه فراوانی زمینه‌های گناه، با جامعه دیروز، متفاوت است. نوجوان دیروز، می‌توانست بدون شغل و تحصیلات عالی، ازدواج کند و در کنار خانواده خویش، روزگار بگذراند. دیروز، زمینه‌های آلودگی صوتی و تصویری و... آن قدر فراوان نبود؛ شرایط دوری از خانواده و اختلاط میان دو جنس، این قدر شایع و دسترسی به نامحرم، بدین صورت آسان نبود. دوست عزیز! انسان شایسته، در هر عصر و زمینه، باید در مقابل آسیب‌ها و خطرهای، قد برافرازد و ناملايمات را هموار سازد. راهکار عفت برای جامعه امروز، دیروز و فردا، کارگشاست. پرهیز از گشاده‌دستی در چشم دوختن، اجتناب از سخن ناروا گفتن یا شنیدن، دوری از اختلاط بی‌جا و بی‌مورد، خودداری از خودنمایی و بدن‌نمایی، مواظبت از جسم، روزه‌داری برای تقویت اراده و کنترل

نفس و تربیت جنسی صحیح، راه‌کاری‌هایی هستند که غفلت از آنها، در همه زمان‌ها، انسان را به سقوط می‌کشاند. راهکار اصلی، پرهیز از شیطان و تلاش دائمی در بندگی خداست که این، صراط مستقیم سعادت و نجات است؛ «الا تعبدوا الشیطان و ان اعدونی هذا صراط المستقیم» ۳ پی نوشتها: ۱. نور، آیه ۲۶. ۲. اسراء، آیه ۳۲. ۳. یس، آیه ۶۰.

حفظ حجاب، مقدمه‌ای بر حفظ عفاف

معنای حجاب حجاب برای زن، به معنای ذلت نیست؛ بلکه به معنای عصمت و حفظ زن است و نه فقط عصمت و حفظ زن، بلکه عصمت و حفاظت زن و مرد هر دوست. حجاب به معنای چادر نیست؛ اما چادر در نزد ما ایرانی‌ها که زن‌های ما از قدیم داشتند، بهترین نوع حجاب است؛ بدون چادر هم حجاب ممکن است. حجاب به معنای پوشیدن سالم (است)؛ نه پوشیدنی که از پوشیدن بدتر است. به تعبیر روایات، پوشیده عریان که در عین پوشیدگی، مثل انسان برهنه و عریان است. آن پوشیدن، به درد نمی‌خورد؛ حجاب نیست؛ پوشیدن سالم که سر و مو و گردن و بدن و تمام سر تا پای بدن زن را پوشانده باشد؛ البته صورت و دو دست را بسیاری فقها مستثنا می‌دانند؛ البته در مواردی که صورت بدون آرایش و ساده باشد؛ این هم معنای حجاب. البته زن‌های ایرانی، روش چادر را پیدا کرده‌اند که بسیار هم روش خوبی است و هم زیباست و منافی با زیبایی زن نیست و هم حجاب حافظ کامل است. به هر حال، حجاب را چه به شکل ایرانی، چه به شکل عربی، چه به شکل کشورهای دیگر که در هر یک از کشورهای اسلامی زن‌ها یک جور حجاب خود را حفظ می‌کنند، هر جوری که حجاب حفظ بشود، این نظر اسلام، تأمین شده است، این، یکی از پیش‌گیری‌های اسلام است. ۱. اسلام در باب حجاب، پوشش را معین نکرده است؛ مقصود را معین کرده است. مقصود این است که دیدار زن و مرد و ملاقات طبیعی آنها، به صورت روزمره، تبدیل به یک عامل تحریک نشود و این، هدف اسلام است. در کشورهای اسلامی، خانم‌هایی هستند که مقیدند حجاب شرعی را که آیات قرآن به آن ناطق است، رعایت کنند؛ ولی شما ببینید همه آنها یک نوع رعایت می‌کنند؛ متدین‌ها و مقیدهایشان را می‌گوییم؟ در کشورهای شمال آفریقا حجابی دارند که شما اصلاً با آن آشنا نیستید؛ در کشورهای شرقی، یعنی هند و پاکستان، حجابی دارند که باز هم شما با آن آشنا نیستید. اینها هم ناشی از همان شرایط فرهنگی و اجتماعی است. ۲. حجاب، به معنای منزوی کردن زن نیست مسئله حجاب، به معنای منزوی کردن زن نیست. اگر کسی چنین برداشتی از حجاب داشته باشد، این، یک برداشت کاملاً غلط است. مسئله حجاب به معنای جلوگیری از اختلاط و آمیزش بی‌قید و شرط زن و مرد در جامعه است؛ زیرا آمیزش و اختلاط بی‌قید و شرط، هم به ضرر جامعه و هم به ضرر زن و مرد، به خصوص به ضرر زن است. ۳. حجاب و عفت همیشه ما در طول زمان هر وقت گفتیم حجاب و عفت، عده‌ای گفتند آقا حجاب به عفت چه کار دارد؛ خیلی‌ها حجاب دارند؛ عفت ندارند؛ خیلی هم عفت دارند؛ حجاب ندارند. در طول زمان، هر وقت ما این حرف را می‌گفتیم،... بعضی این را می‌گویند؛ در حالی که این، حرف درستی نیست. عفت یک چیز است؛ حجاب یک چیز دیگر؛ اما عفت، آن چیز غیرقابل دسترسی و غیرقابل تأثیرپذیری و آن صخره آسیب‌ناپذیر در انسان نیست؛ مثل همه خلایق و خصلت‌های انسانی، در معرض تهاجم قرار می‌گیرد. یکی از چیزهایی که می‌تواند آن را از تهاجم به دور بدارد و عفاف زن و طهارت او و تقوای او و حالت پرهیز و عصمت را در او نگه دارد، نداشتن معاشرت نامناسب در محیط زندگی و محیط کار و محیط جامعه است. معاشرت نامناسب، یعنی معاشرتی که در او جهات فرهنگی و اخلاقی خاص رعایت نشده باشد. آن چیزی که می‌تواند به این نگه‌داری و مصون‌سازی و جداسازی کمک کند، حجاب است. بهترین چیز، حجاب است؛ حجاب از طرف زن و حجاب از طرف مرد. حجاب مرد هم نگاه نکردن است: حجاب، یعنی مانع؛ یعنی فاصل در زن. ۴. از نظر غرب و فرهنگ غربی، یکی از ارزش‌هایی که برای زن متصور است، این است که با وجود خود و با شخصیت خود، وسایل التذاذ و بهره‌مندی دیگران را فراهم آورد؛ لذا وقتی ما بر اساس فرهنگ اسلامی اعلام می‌کنیم که اسلام برای معاشرت زن و مرد، محدودیتی قائل شده و معاشرت بی‌قید و شرط زن و

مرد را جایز ندانسته، ما را متهم می‌کنند که شما به زن اهانت می‌کنید؛ در حالی که اهانت آن چیزی است که در فرهنگ غرب نسبت به شخصیت زن دیده می‌شود. ۵. این مسئله حجاب و محرم و نامحرم و نگاه کردن و نگاه نکردن، همه به خاطر این است که قضیه عفاف در این بین، سالم نگه داشته شود. اسلام به مسئله عفاف زن اهمیت می‌دهد؛ البته عفاف مرد هم مهم است. عفاف، مخصوص زنان نیست؛ مردان هم باید عقیف باشند؛ منتها چون در جامعه، مرد به خاطر قدرت جسمانی و برتری جسمانی، می‌تواند به زن ظلم کند و برخلاف تمایل زن رفتار نماید، روی عفت زن بیشتر تکیه و احتیاط شده است. شما امروز هم که در دنیا نگاه کنید، می‌بینید یکی از مشکلات زنان در دنیای غرب، به خصوص در کشور ایالات متحده آمریکا، همین است که مردان با تکیه به زورمندی خودشان، به عفت زن تعدی و تجاوز می‌کنند. آمار منتشر شده از سوی مقامات رسمی خود آمریکا را من دیدم که یکی مربوط به دادگستری آمریکا و یکی هم مربوط به یک مقام دیگری بود. آمارها واقعاً وحشت‌انگیز است؛ در هر شش ثانیه، یک تجاوز به عنف در کشور آمریکا صورت می‌گیرد! ببینید چقدر مسئله عفت مهم است. ۶. پی نوشتها: ۱. از سخنان رهبر معظم انقلاب در یکی از خطبه‌های نماز جمعه، ۱۷/۵/۶۵. ۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در مصاحبه با مجله شاهد بانوان، ۲۸/۲/۶۷. ۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار گروهی از خواهران پزشک سراسر کشور، ۲۶/۱۰/۶۸. ۴. بیانات رهبر معظم انقلاب در سمینار نقش زن در جامعه، ۱۱/۱۲/۶۴. ۵. بیانات رهبر معظم انقلاب در کنگره بین‌المللی زن و انقلاب، جهانی اسلام ۱۷/۱۱/۶۶. ۶. اجتماع خواهران در ورزشگاه آزادی به مناسبت جشن میلاد کوثر، ۳۰/۷/۷۶.

کل عفاف

هیچ باغبانی را سرزنش نمی‌کنند که چرا دور باغ خود حصار و پرچین کشیده است، چون باغ بی‌دیوار، از آسیب مصون نیست و میوه و محصولی برای باغبان نمی‌ماند. هیچ کس هم با نام «آزادی دیوار خانه خود را بر نمی‌دارد و شب‌ها در حیاطش را باز نمی‌گذارد، چون خطر رخنه‌ی دزد، جدی است. هیچ صاحب گنج و گوهری هم جواهرات خود را بدون حفاظ، در معرض دید رهگذران نمی‌گذارد تا بدرخشد، جلوه کند و چشم و دل بر بایند، چون خود جواهر ربوده می‌شود. هر چیز که قیمتی‌تر باشد، در صد مراقبت از آن بالا-تر می‌رود. هر چه که نفیس‌تر باشد، بیم ربودن و غارت بیشتر است و مواظبت، لازم‌تر. اگر در شیشه‌ی عطر را باز بگذارید، عطرش می‌پرد. اگر رشته‌ی مرواریدت را در کمد و صندوق نگذاری و در آن را نبندی، گم می‌شود. اگر در مقابل پنجره‌ی خانه‌ات، توری نزنی، از نیش پشه‌ها و مزاحمت مگس‌ها در امان نخواهی بود. وقتی راه ورود پشه‌ها را می‌بندی، خود را «مصون ساخته‌ای، نه «محدود» و زندانی. وقتی در خانه را می‌بندی، یا پشت پنجره‌ی اتاقت پرده می‌آوری، خانه خود را از ورود بیگانه و نگاه‌های مزاحم در پناه قرار داده‌ای، نه که خود را در قید و بند و حصار افکنده باشی. اگر برای ایمنی از خطرها و آسودگی از مزاحمان، خود را بپوشانی، نه کسی ایراد می‌گیرد و نه اگر هم ایراد بگیرد، اعتنا می‌کنی، چرا که سخنش را بی‌منطق و ناآگاهانه می‌دانی و می‌بینی. اینکه «دل باید پاک باشد»، بهانه‌ای برای گریز جاهلانه از همین مصونیت است و آویختن به شاخه‌ی «لاقیدی و گرنه از دل پاک هم نباید جز نگاه و رفتار پاک برخیزد. ظاهر، آینه‌ی باطن است و...» از کوزه همان برون تراود که در اوست. زن، به خاطر ارزش و کرامتی که دارد، باید محفوظ بماند و خود را حراج نکند و در بازار سوداگران شهوت، خود را به بهای چند نامه و نگاه و لبخند نفروشد. زن به خاطر لطافتی که دارد، نباید در دست‌های خشن کامجویان دیو سیرت، که نقاب مهربانی و عشق به چهره دارند، پژمرده شود و پس از آن که گل عصمتش را چیدند، او را دور اندازند، یا زیر پاشان له کنند. زن به خاطر عصمتی که دارد و میراث‌دار پاکی مریم است، نباید بازیچه‌ی هوس و آلوده‌ی به ویروس گناه گردد. گوهر عفاف و پاکی، کم‌ارزش‌تر از طلا- و پول و محصول باغ و وسایل خانه نیست. دزدان ایمان و غارتگران شرف نیز فراوانند. سادگی و خامی است که کسی خود را در معرض دید و تماشای نگاه‌های مسموم و چشم‌های ناپاک قرار دهد و به دلبری و جلوه‌گری بپردازد و خیال

کند بیمار دلان و رهنان عفاف را به وسوسه نمی‌اندازد و از زهر نگاه‌ها و نیش پشه‌های شهوت در امان می‌ماند! خراب کردن همه‌ی دیوارها و برداشتن همه‌ی پرده‌ها و باز گذاشتن همه‌ی پنجره‌ها، نشانه‌ی تیره اندیشی است، نه روشنفکری! علامت جاهلیت است نه تمدن! می‌گویی نه؟ به طومار کسانی نگاه کن که پس از رسوایی و بی‌آبرویی، با دو دست پشیمانی بر سر غفلت‌خویش می‌زنند و بر جهالت‌خود لعنت می‌فرستند. کسی که از «جماعت رسوا» نگریزد «رسوای جماعت می‌شود! آنکه ایمان را به لقمه‌ای نان می‌فروشد، آنکه یوسف زیبایی را با چند سکه‌ی قلب عوض می‌کند، آنکه «کودک عفاف را جلوی صدها گرگ گرسنه می‌برد و به تماشا می‌گذارد، روزی هم «پشت دیوار ندامت اشک حسرت بر دامن پشیمانی خواهد ریخت، در آخرت هم به آتش بی‌پروایی خود خواهد سوخت. از اول که جامه‌ی عفاف سفید و شفاف است، نباید گذاشت چرکابه‌ی گناه بر آن پاشد. از اول باید مواظب بود این کاسه‌ی چینی نشکند و این جام بلورین ترک بر ندارد. از اول نباید به پای بیگانه، اجازه‌ی ورود به مزرعه نجابت داد، که بوته‌های نورس عصمت را لگدمال کند. ولی... گریه بی‌حاصل است و بی‌ثمر، وقتی که شاخته شکست و گل چیده شد!!

عفت و پوشی زن

علی (علیه السلام) می‌فرماید: روزی با گروهی از اصحاب خدمت رسول خدا بودیم، آن حضرت به اصحابش فرمود: «صلاح و مصلحت زن در چیست؟» هیچ کس نتوانست جواب صحیحی بدهد، وقتی که اصحاب متفرق شدند من به خانه رفتم و موضوع سؤال رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) را به فاطمه (علیها السلام) گفتم، فرمود: من جوابش را می‌دانم: «صلاح زن در آن است که مردان بیگانه را نبیند و مردان بیگانه هم او را نبینند.» هنگامی که خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) رسیدم عرض کردم فاطمه (علیها السلام) در پاسخ سؤال شما چنین فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) سخن (پخته و حساب شده و منطقی) زهرا (علیها السلام) را پسندید و فرمود: «فاطمه پاره تن من است.» توضیح اینکه: پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) این مسأله مهم اجتماعی را در معرض افکار عمومی اصحاب قرار داد، تا آنها اظهار عقیده کنند، ولی جواب هیچ یک از آنها مورد پسند پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) واقع نشد، ولی حضرت زهرا که از دامن وحی بزرگ شده و هم خود زن بود و حتماً در این مورد صلاح زنان را به خوبی درک کرده بود، سعادت واقعی بانوان را در پوشش دانست و رسول اکرم سخن حساب شده و پر مغز زهرا را پسندید و او را پاره تن خود معرفی کرد، یعنی این سخن نیز از وجود من و مکتبم ریشه می‌گیرد. اگر زنان، خود را از پوشش اسلامی درآورند و همه جا وسیله چشم چرانی مردان گردند، وقتی که مردها انواع تمتعات و لذات را از آنها بردند، دیرتر زیر بار ازدواج می‌روند در این صورت، علاوه بر اینکه به اجتماع ضرر و صدمه می‌رسد به خود جامعه بانوان نیز ضرر می‌رسد و روز به روز به دختران و زنان بی‌شوهر افزوده خواهد شد. رعایت حجاب یک وظیفه اسلامی است. خدا در قرآن می‌فرماید: به زنان مؤمن بگو: از مردان بیگانه چشم پوشند و خروج و اندام خویشان را از نگاه دیگران محفوظ بدارند و محل زیبایها و زینتهای خویش را برای اجانب آشکار نسازند، مگر آنچه را که طبعاً آشکار است (مانند صورت و دستها) و روسریهای خودشان را بر سینه‌ها بیندازند (تا خوب پوشیده شود) و زینت و جمالشان را جز برای شوهر و پدر و پدر شوهر و پسران خود و پسران شوهر و برادران و فرزندان برادر و فرزندان خواهر... آشکار نسازند. آری رعایت حجاب و پوشش اسلامی از جهات مختلف به نفع بانوان است: ۱- بهتر می‌توانند مقام و منزلت و ارزش وجودی خودشان را در اجتماع محفوظ بدارند و خویشان را از معرض دید چشمهای بیگانگان ننگه دارند. ۲- بانوان با رعایت پوشش اسلامی بهتر می‌توانند مراتب وفاداری و علاقه خودشان را نسبت به همسرشان به اثبات رسانند و در آرامش و صفا و گرمی خانواده کمک نمایند و از به وجود آمدن بدبینی و اختلافات و مشاجرات جلوگیری به عمل آورند و در یک کلام، بهتر می‌توانند دل شوهر را به دست آورند و جایگاه خویش را تثبیت نمایند. ۳- با رعایت حجاب اسلامی جلو چشم

چرانیها و لذت جویی های غیرمشروع بصری مردان بیگانه را می گیرند و بدین وسیله از اختلافات و بدبینی های خانواده ها می کاهند و به استحکام و ثبات و آرامش آنها کمک می نمایند. ۴- با رعایت پوشش اسلامی بهترین کمک را به نسل جوان و مردان مجردی که امکان ازدواج ندارند انجام می دهند و از فسادها و انحرافها و ضعف اعصابهای جوانان که نتایج سوئش در نتیجه عائد خود بانوان خواهد شد جلوگیری می کند. ۵- اگر همه بانوان حجاب اسلامی را کاملاً رعایت نمایند هر زنی که همسرش از منزل خارج می شود اطمینان دارد که در برابر بدحجابیها و طنازیها و خودنمایی های زنان کوچه و بازار قرار نمی گیرد تا دلش را ببرند و از صحت و علاقه اش نسبت به خانواده بکاهند. حضرت علی (علیه السلام) در تقدم زینت و آراستن باطنی به زینت ظاهری می فرماید: «زینت درونی زیباتر است (برتر و عالی تر است) از زینت ظاهر» (۱) و در جای دیگر می فرماید: «زیبایی ظاهری به نیکویی صورت و زیبایی باطن به نیکویی درونی (و زیبایی روح) است.» تهیه و تنظیم: زینب خوشخو (۱). غررالاحکم.

گستره عفاف به گستردگی زندگی (۱)

«اللهم انی اسئلك الهدی والتقى والعفاف والغنى والعمل بما تحب وترضى»^۱ خداوند متعال نسخه های هدایت و سعادت بشریت را به واسطه پیامبران، هادیان و راهبران مصلح برای امتهای مختلف فرستاده است، که کاملترین آنها دردین مبین اسلام متجلی است، این دستورات براساس شناخت دقیق ابعاد گوناگون وجودی انسان، متضمن دستیابی به زندگی شایسته و نیل به کمال حقیقی و سلامت جسم و روح اوست. در آیین مقدس اسلام، برنامه تربیت براساس احیای تمامی تمایلات فطری و هدایت همه خواہش های طبیعی بشر استوار است و شناخت این تمایلات فطری وارضای صحیح و معتدل هر یک از آنها اساسی ترین پایه تربیت انسان می باشد. چنین تربیتی هماهنگ با نظام حکیمانه خلقت و بر وفق قانون آفرینش است، انسان را به شایستگی می سازد و موجبات خوشبختی و سعادت ابدی او را فراهم می کند. «فاقم وجهک للدين حنیفا فطرت الله الی فطر الناس علیها»^۲ گرایش به زیبائی از قبیل: زیبا پوشیدن، زیبا سخن گفتن، خود را آراستن، معطر کردن و تمایلات جنسی، همه و همه اموری است که از فطرت انسان برمی خیزد. آنچه مهم است، نگهداشتن حریم و خارج نشدن از حد اعتدال در این موارد می باشد، نه سرکوب کردن خواہشها و تمایلات فطری و درونی و نه تند روی و افراط در آنها، اساسا معنای عفت همین است. یعنی شخصی عقیف و پاکدامن است که بتواند شهوات و غرایز خود را تحت کنترل درآورد، به طوری که از حد اعتدال خارج نگردد. پافشاری بر منزلت عفاف دردین اسلام تا جائی است که امام المتقین، امیر مؤمنان حضرت علی ابن ابیطالب (علیه السلام)، مقام و جایگاه عقیف را با مقام شهید در راه خدا مقایسه می کند. «ما المجاهد الشہید فی سبیل الله باعظم اجراً ممن قدر فحف لكاد العقیف ان یكون ملكاً من الملائكة. پاداش مجاهد شهید در راه خدا، بزرگتر از پاداش عقیف پاکدامنی نیست که قدرت گناه دارد و آلوده نمی گردد. همانا عقیف پاکدامن فرشته ای از فرشته هاست.»^۳ اما با کمال تأسف، همزمان با گام نهادن بشر به سکوی آسمان و حکمفرمائی فن آوری بر مغز و اراده بشر، فرشته عفت و اخلاق نیز از بسیاری جوامع رخت برپست. زن که مظهر عفاف، حیا و عشق و رزی به قداست و پاکی، مام بشریت محسوب می شد و تداعی صفات فرشتگان در روی زمین و کانون گرم خانواده می نمود، به عنوان ابزاری بی مقدار در کوی و برزن چون کالائی دردست طماعان و گردانندگان بازار هوی و هوس درآمد و در معرض هجوم همه جانبه جریان های سوء سیاسی و تبلیغاتی و سراسیمی سقوط قرار گرفت و کرامت ذاتی اش زیر غباری از غفلت و فراموشی مدفون شد. از آن پس، اساس ازدواجها درهم ریخت و همه به دور آتش شهوت رقصیدند و نظام های دقیقی که در طول قرنهای زندگی آدمیان برای اداره و بقای خانواده وضع شده بود و نیز روحانی ترین روابط انسانی میان زن و مرد، یکباره فرو ریخت و ارزش و اعتبار زن، در نظر مردانی که برای وصول به کعبه وجود زن، حریمی ملکوتی ساخته بودند، کاسته شد تا آنجا که آنچه از بدی، گناه، عصیان، خیانت، کم ارادتی و تجاوز به زن و مقام شامخ او بود، در حق او روا داشتند. شکی نیست که حفظ سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی کشورهای سرمایه داری استعمارگری بر سایر

کشورها و مناطق عقب نگاه داشته شده استعمارزده، بدون سلطه فرهنگی و تنیده برافکار و عقاید و فرهنگ مردم این مناطق، ممکن نبوده و نخواهد بود، که استعمار برای رسیدن به این هدف شوم از کتب درسی مدارس گرفته تا مقالات علمی، برنامه های سینمایی، رادیویی، تلویزیونی، ویدیویی، ماهواره و غیره به صورت گوناگون بهره برداری می کند و همواره در صدد است که مردم، به ویژه روشنفکران جوان، بخصوص امت اسلامی را از تاریخ جامعه خود جدا سازد و طرز تفکر استعماری را رواج دهد و هر چه افزونتر، از خود بیگانگی و بیگانه پرستی را توسعه بخشد. آنچه می تواند جامعه ای را از این تفکرات شوم و اضمحلال و سقوط به ورطه نابودی مصون داشته و حفظ کند، ترویج فرهنگ دقیق عفاف و تبیین ابعاد مختلف آن در جامعه است. این نوشتار به همین منظور انتخاب و تنظیم یافته است. مفهوم و تعریف عفاف در تعالیم اسلامی، مفهوم واژه عفت، برکنترل شهوات و جلوگیری آن در خروج از مرز اعتدال دلالت می کند. در قران کریم «حالت نفسانی که از غلبه شهوت باز دارد» آمده است. به بیان قران کریم عقیف به شخصی اطلاق می شود که خود نگهدار و با مناعت باشد. ۴ این تعبیر در افراد و موارد مختلف، شرایط خاص خود را دارد. به عنوان مثال: الف) عفت در فقیر عبارت است از: قناعت ورزی و حفظ نفس از تمایلات شهوانی تا گناهی از وی صادر نشود. ب) عفت در غنی عبارت است از: نگهداری و حفظ نفس از شهواتی که به واسطه وسعت مال و امکانات مالی برای توانگر حاصل می شود. «ومن كان غنيا فليستعفف». ۵ ج) عفت در افرادی که توانائی بر انجام نکاح ندارند، خودداری نفس از شهوات و حفظ پاکدامنی از آلودگی به گناه. د) عفت در زنان سالخورده به نگهداری حفظ خویشتن است از آنچه نفس بدان میل می کند، از قبیل: ظاهر کردن زینت و خودآرائی. ۶ عفاف، ریشه در فطرت امری است که خدای متعال آن را در وجود هر فرد قرار داده و انسان بدون اکتساب، به آن میل و رغبت دارد. عفاف نیز یکی از این باورهاست. روح عفت و پروا پیشگی از بدو خلقت آدمی تاکنون بر انسان حاکم بوده است. البته ممکن است شکل، اندازه و کیفیت بروز آن در دوره های مختلف متفاوت باشد، اما این خصلت همیشه بروز و ظهور داشته است. قران کریم در داستان آفرینش آدم و حوا از این خصلت فطری چنین یاد می کند: «فدللهما بغرور فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سوء تهما وطفقا يخصفان عليهما من ورق الجنة» ۷ (شیطان) آن دورا فریفت و به پستی افکند. چون از آن درخت خوردند، شرمگاههایشان آشکار شد و به پوشیدن خویش از برگهای بهشت پرداختند. در ادیان الهی نیز، توصیه به عفاف و حیا فراوان شده است. در رساله پولس در عهد جدید می خوانیم: «زنان خویشتن را به لباس مزین به حیا و پرهیزکاری بیارایند، نه به زلفها و طلا و مروارید و رخت گرانبها». ۸ برخی براساس مجسمه های برجامانده، کتیبه و نقش برجسته های تاریخی چنین استنتاج کرده اند که سرما و گرما، علت اصلی اختیار پوشاک نبوده، بلکه علت آن حیا و پوشاندن شرمگاه بوده است. ۹ و زنان ایرانی در دوره های مختلف از مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان نیز، دارای پوشش بوده اند. ۱۰ «فرید وجدی» در این باره می نویسد: حجاب زنان قدمتی طولانی دارد، آنگاه به نقل دایرة المعارف لاروس چنین ادامه می دهد، زنان یونانی در دوره های گذشته صورتهای و اندامشان را تا روی پا می پوشاندند. سخن در مورد حجاب، در لابلای کلمات قدیمی ترین مؤلفین یونانی نیز به چشم می خورد، حتی «بنیلوب» همسر پادشاه «عولیس» نیز با حجاب بوده است و زنان شهر «تیب» نیز دارای حجاب خاصی بودند بدین صورت که حتی صورتهایشان را نیز با پارچه می پوشاندند. این پارچه دارای دو سوراخ بود که مقابل دو چشمان قرار می گرفت تا بتوانند به خوبی ببینند. در «اسبرطاء» از موقع ازدواج حجاب را رعایت می کردند. نقشهائی که برجای مانده حکایت می کند که زنان سررا پوشانده ولی صورتهایشان باز بوده است و هنگامی که به بازار می رفتند، صورتهایشان را نیز می پوشانده اند. حجاب در زنان سیری و ساکنان آسیای صغیر وجود داشته و زنان رومانی از حجاب شدیدتری برخوردار بوده اند. ۱۱ همه این موارد نشان می دهد که حیا و عفت، خصلتی انسانی است و آدمیان به حکم نهاد و آفرینش خویش بدان رغبت دارند. هنوز قوانین جهانی بر لزوم جلوگیری از کارهای خلاف عفت تاکید دارند، اگر چه رعایت آن در همه جا یکسان نیست و میزان به فعلیت رسیدن آن در افراد مختلف است. شکل گیری عفاف در سایه وراثت و تربیت دو عامل وراثت و تربیت، نقش مهم و مؤثری در پرورش سجایای اخلاقی، پاکدامنی، سعادت

وخوشبختی انسان دارند. با شناخت دقیق وتوجه کافی به دو موضوع وراثت وتربیت وبکارگیری دستورات صحیح ومناسب دراین زمینه می توان صاحب نسلی پاک، سالم وسعادتمند شد. «وراثت عبارت است از: نیروی طبیعی در موجود زنده که به وسیله آن، صفات از اصل به نسل منتقل می شود، خواه این صفات مخصوص این نسل باشد، خواه مشترک میان تمام افراد این نوع یا بخشی از آنها باشد.» ۱۲ به تعبیر دیگر: «انتقال صفات وخصوصیات جسمانی، روانی وحالات وویژگیهای اخلاقی ورفتاری از پدر ومادرویا اجداد به نسلهای بعدی.» ۱۳ این خصوصیات وویژگیها درجهت مثبت یا منفی در افراد تاثیر می گذارند، «سلامت یا بیماری والدین، اختلالات روانی وعاطفی، عفت ویا آلودگی، سطح درک وفرهنگ، ایمان واعتقاد، خوی واخلاق والدین، همه وهمه درزندگی انسان مؤثرند. علم روانشناسی ژنتیک ثابت کرده است که حتی حال وهوای زن وشوهر درحین انعقاد نطفه، درفرزندان اثر می گذارد، اضطراب وتشویش، امنیت خاطر، حتی احساس گناه وفریب، درسرنوشت کودک مؤثر است.» ۱۴ امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام دریان این امر مهم می فرمایند: «اذا کرم اصل الرجل کرم مغیبه ومحضره» ۱۵ وقتی اصل وریشه انسان، خوب وشریف باشد، نهان وآشکارش خوب وشریف است ودر جای دیگر می فرمایند: «حسن الاخلاق برهان کرم الاعراق» ۱۶ نیکوئی اخلاق، دلیل پاکی وفضیلت ریشه خانوادگی است. چنانکه از پیامبراکرم (صلی الله علیه واله) روایت شده که فرمود: «الشقی شقی فی بطن امه والسعید سعید فی بطن امه» ۱۷ براین اساس مراقبتها وخودسازی جسمی وروحي پدرومادر، تقوی، عفاف وپیراستن خود از محرمات ومعاصی نقش بسیار مؤثر ومهمی درسعادت وفرزند دارد. مرحوم شیخ مرتضی انصاری (ره) پیشرفت های علمی ومعنوی خودرا نتیجه زحمات ورعایت های مادرشان می دانند ودانشمندانی همچون آیت الله مطهری وبهشتی که نقش مهمی درتبیین فرهنگ اسلام داشتند از مادرانی پاکدامن، شجاع، مومن وعفیف برخوردار بودند ۱۸ وبه همین خاطر است که درحدیث نبوی(صلی الله علیه واله) اینگونه آمده است «طوبی لمن کانت امه عفیفه» ۱۹ محیط تربیتی کودک، یعنی محیطی که شخص درآن متولد می شود ودرآنجا رشد می یابد نیز، درسعادت وشقاوت او بسیار مؤثر است. پدران ومادرانی که محیط مساعدی برای تربیت صحیح فرزندانسان به وجود می آورند ودر معاشرت با آنان گفتاری پاک ورفتاری پسندیده دارند وقدم به قدم، برنامه های تربیتی وفضائل اخلاقی را درپرورش فرزندان خود، مد نظر قرار می دهند، می توانند جوانانی ازهر جهت شایسته تربیت کنند وازاین طریق اوامر الهی را اجرا ووظیفه خود را نسبت به فرزند وجامعه انجام دهند. بسیاری ازبدبختی های اجتماعی وآلودگیهای اخلاقی وبی عفتی جوانان ازمحیط خانواده سرچشمه گرفته ومعلول تربیتهای نادرست ویا عدم نظارت والدین بر فرزندان است. «کل مولود یولد علی الفطره، فابواه یهودانه ویُنصرانه ویُمجسانه» ۲۰ هرنوزادی برفطرت الهی به دنیا می آید، پس پدرومادر او را به دین یهود ونصرانی وزرشتی گرایش می دهند. بنابراین وراثت وتربیت خانوادگی، اساس شخصیت فرد را تشکیل می دهد ومی تواند او را به انسانی عفیف با اخلاق وموفق، یا انسانی فاسد، منحرف ومضر تبدیل کند. دامنه عفاف بررسی ابعاد مختلف عفاف وگستره آن درشئونات فردی واجتماعی دامنه وسیعی دارد که با استفاده ازقران وسنت به چند مورد از آن اشاره می کنیم: ۱- عفت درفکر گرانبهاترین سرمایه ای که خداوند به نوع بشرارزانی داشته، گوهر فروزان عقل است. همه اعمال، احساسات، رفتاروحتی توانائیهایمان براساس اندیشه وفکر حالت می گیرد. هر عمل ورفتاری چه خوب وچه بد، چه اینکه نتیجه آن خیر یا شر باشد، از فکر واندیشه سرچشمه می گیرد، به عبارت ساده تر، آنگونه که می اندیشیم، عمل می کنیم. هرچه فکر انسان متعالی تر وبا فطرت کمال جوی او(که خالی ازهرگونه زشتی وپلیدی است) بیشتر منطبق باشد سریعتر راه تکامل را می پیماید. چنانچه، مولای متقیان، حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «من عقل عفت» ۲۱ هر آنکس که عقل دارد عفت می ورزد. ودرجای دیگر می فرمایند: «عقل انسان، به میزان عفت وقناعتش سنجیده می شود» ۲۲ ازاین رو، عقل یکی از عوامل مؤثر درتعدیل خواهشهای نفسانی ورام کردن غرایز بشری است. عقل براساس محاسبه صحیح، آزادی انسان را محدود می کند ودرمسیر زندگی، راه را از بیراهه وروا را ازنا روا تمیز می دهد. عقل می تواند شهوات وتمایلات بشررا اندازه گیری کندوموجبات تعدیل خواهشها را فراهم آورد وهمچنین قادر است غرایز آدمی را به خیر

وصلاح هدایت کند و از تند روی و طغیان باز دارد و خلاصه عقل، راهنمایی است که پیروی از آن مایه فلاح و رستگاری بشراست. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «فکرک یهدیک الی الرشاد» افکار عاقلانه ات تو را به راه صواب و هدایت واقعی راهنمایی می کند. ۲۳ انسانی با شرف است که افکار او شریف و بالعکس انسانی آلوده و گنهکار است که اندیشه و فکر او آلوده باشد. جان کلام این است، برای رسیدن به زندگی حقیقی و سعادتمندانه محتاج اندیشه و فکری عقیف، صادق و قابل اعتماد هستیم. ۲- عفت در نگاه ارزش و اهمیت این موضوع از این بابت است که چشم، دروازه دل است. آنچه از این دریچه وارد وجود شخص می شود، گاهی او را به سرمزل سعادت و گاه به ورطه سقوط و ذلت می کشاند. دل، آنچه را که از طریق چشم می بیند و حس می کند، مورد تحلیل قرار داده و زمینه را برای انفعال در برابر شرایط موجود و در پی آن حرکت برای کسب و تصرف آن شرایط و اقناع آن فراهم می نماید. و این سخن درستی است که «هر آنچه دیده بیند دل کند یاد» حال فرق نمی کند که آن نگاه به صواب بوده و مجاز و یا ناصواب بوده و غیر مجاز. از آنجا که خداوند، خالق انسان است و نسبت به تمام صفات و اخلاقیات او آگاهی کامل دارد، مصلحت، خیر و صلاح او را بهتر از هر کسی می داند، لذا به عفت در نگاه توصیه فرموده و انسان را از نگاه های آلوده بر حذر می دارد. «قل للمومنین یغضوا من ابصارهم... وقل للمومنات یغضضن من ابصارهن» ۲۴ بیان صریح این آیات، حرمت نگاه کردن مردوزن نامحرم به یکدیگر است. عبارت «ذلک ازکی لهم» در این آیه، اشاره دارد که توصیه به عفاف و لزوم پرهیز از چشم چرانی و یا خود نمائی زن، به منظور پاک‌سازی جان و روان انسانها و تطهیر آنان از پلیدی، آلودگی، نابسامانیهای اخلاقی، خانوادگی و اجتماعی است و این امری است که با سعادت مرد و زن و نسل انسانی مرتبط است. آری نگاه، جرقه ای است که غریزه را شعله ور می سازد. «النظره بعد النظره تزرع فی القلب شهوة و کفی بها لصاحبها فتنه». ۲۵ نگاه پس از نگاه، همچون تیری از تیرهای زهر آگین شیطان است که چه بسا مدت آن کوتاه ولی مورث حسرت و افسوسی دراز و طولانی است. «والنظر سهم من سهام ابلیس مسموم و کم من نظره اورث حسره طویله». ۲۶ افراد چشم چران بیش از هر کس جان و روان خود را به تعب می اندازند و پس آن دچار اضطراب، نگرانی و به جوش آمدن هیجانات خود می شوند و به دنبال آن طعمه هوس آلود، باعث رسوائی برای خود و دیگران می گردند. از این روست که امامان ما به انذار و تبشیر پیروان خود پرداخته و احادیثی در مدح و تشویق کسانی که در نگاه خود عفت داشته و عقاب سخت و دردناک افرادی که خود را به ورطه چشم چرانی و نگاه آلوده انداخته اند، بیان فرموده اند. امام صادق (علیه السلام) در این باره تصریح می فرماید: وقتی انسان نگاهش به سیمای زنی می افتد چشمش را ببندد و به آسمان متوجه گردد خدای متعال بلا فاصله یکی از حوریه های بهشتی را به عقد او درمی آورد. ۲۷ و حضرت رسول (صلی الله علیه و اله) می فرماید: هر مسلمانی که یکبار به زنی بنگرد، آنگاه چشم از او باز دارد، خدای متعال او را با عبادتی انس دهد که لذت آن را در قلب خویش احساس کند. ۲۸ در جای دیگر امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس چشم خود را از گناه پر کند، روز قیامت خدا چشم او را از آتش پر خواهد ساخت مگر، توبه و بازگشت نماید. ۲۹- عفت در معاشرت واضح است که فعالیت های اجتماعی زنان و حضور آنان در عرصه های مختلف، زمینه تعادل و ارتباط بین زن و مرد را بیشتر کرده است. در پرتو حضور اجتماعی، بسیاری از استعدادها و قابلیتها به فعلیت می رسد، تعلیم و تعلم، توسعه، تکنولوژی و بالارفتن فهم سیاسی و آگاهی از زمان محقق می شود و همچنین در سایه فعالیت اجتماعی، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عملی می گردد. از این رو یکی از انگیزه های دعوت به مشارکت اجتماعی زنان، بالارفتن شخصیت علمی، معنوی و اجتماعی آنان است، که بدون این حضور، انجام این مهم دست یافتنی نیست و یا با دشواری و مشقت همراه است. در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و اله) زنان پرسشهای خود را از پیامبر (صلی الله علیه و اله) می پرسیدند و هیچگاه رسول خدا آنها را منع نمی کرد. آنچه مسلم است و از قرآن و سیره پیامبر (صلی الله علیه و اله) و ائمه اطهار علیه السلام دریافت می شود، این است که زنان بار رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) و امامان بزرگوار معاشرت و گفتگو داشته و این یک امر طبیعی و عادی بوده است. از دیدگاه اسلام، مشارکت اجتماعی زنان و تعامل و ارتباطاتی که در این زمینه پیش می آید تجویز شده، اما این روابط، همواره دارای

آداب و شرایطی است که آن را عفت در روابط اجتماعی نامیده ایم. الف- پرهیز از محادثه که آن عبارت است از: گفتگویی که هزل و لهو را به همراه داشته و با نوعی فتنه انگیزی آمیخته است. حضرت رسول (صلی الله علیه و اله) می فرمایند: «ومن فاکه امره لا یملکها حبسه الله بکل کلمه کلماتها فی الدنیا الف عام» ۳۰ هر کس بازن نامحرم شوخی کند، برای هر کلمه ای که با او سخن گفته، هزار سال زندانی می گردد. ب- پرهیز از خلوت: امام موسی بن جعفر (علیه السلام) به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و اله) فرمودند: هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، هرگز درجائی که نفس زن نامحرمی را می شنود، توقف نکند. ۳۱ همچنین رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) می فرمایند: آگاه باشید هرگز مرد وزنی با هم خلوت نمی کنند مگر آنکه سومی آنان شیطان است. ۳۲ ج- پرهیز از مصافحه: حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) فرمودند: «ومن صافح امره تحریم علیه فقد باء بسخط من الله عزوجل». ۳۳ هر کس با زنی که محرم او نیست مصافحه کند غضب حق تعالی را برای خود خریده است. درجای دیگر می فرمایند: هر کس به طور حرام با زنی مصافحه کند، یعنی با او دست بدهد، روز قیامت در غل و زنجیر بسته و به آتش انداخته می شود. د- پرهیز از استعمال عطر و بوی خوش: رسول خدا (صلی الله علیه و اله) فرمودند: هر زنی که خود را خوشبو کند و از خانه خارج شود مورد لعنت قرار می گیرد تا زمانی که به خانه مراجعت کند. ۳۴ درجای دیگر می فرمایند: «اذا تطیبت المرءه لغير زوجها فانما هو نار و شئنا» ۳۵ زنی که خود را برای دیگران خوشبو کند، خود آتش است و ننگ محسوب می شود. ۴- عفت در زینت تمایل آدمی به زیبایی و جمال، یکی از خواسته‌های فطری بشر است و احساس لذت از مناظر زیبا، با سرشت انسان آمیخته است. این نکته واضح است که برای شناسائی همه زیباییها و درک جمال طبیعی و هنری، تنها حس فطری جمال دوستی کافی نیست، بلکه باید این نیروی طبیعی، تربیت و درپر تو پرورشهای صحیح بسط و توسعه یابد. پرورش صحیح می تواند استعدادها را آشکار سازد و از قوه به فعلیت درآورد. به هر نسبتی که سطح دانش و فرهنگ یک کشور ترقی کند و به هر نسبتی که عواطف مردم شکفته تر شود، زیباییها بهتر درک و احساس می گردد. چنانچه در دنیای امروز و بین ملل و اقوام پیشرفته، مسئله زیبایی مورد کمال توجه قرار گرفته و تمام طبقات مردم، به زیبایی ابراز علاقه شدید می کنند و این حس پیوسته رو به فزونی است و روز به روز تشدید می شود. آیین مقدس اسلام نیز که برنامه جامع سعادت و کامیابی بشر است به این موضوع توجه مخصوص دارد و در ضمن تربیت و پرورش قوه جمال دوستی، استفاده از آن را نیز به پیروان خود توصیه می کند و با حمایت از این قوه، یکی از خواسته‌های طبیعی بشر را ارضاء می نماید و حتی در کتب اسلامی، روایات بسیاری درباره ارزش زیبایی و جمال انسان آمده است. رسول خدا (صلی الله علیه و اله) فرمودند: «علیکم بالوجه الملاح والحدق السود» ۳۶ بر شما باد که با خوب رویان نمکین صورت و مشکین چشم معاشرت کنید. حضرت علی (علیه السلام) در این باره فرمودند: «حسن وجه المؤمن حسن عناية الله به» ۳۷ روی زیبای مردم با ایمان، عنایت نیکوی خداوند به آنان است. بدین سان جامه زیبا پوشیدن، مسواک زدن، شانه و روغن زدن به مو و گیسوان، معطر بودن، انگشتر فاخر به دست کردن، و سرانجام آراستن خویش هنگام عبادت و معاشرت با مردم در مسجد یا محیط خانواده و اجتماع، از مستحبات موکد و جزء برنامه روزانه مسلمانان است و این مطلب، از آیات قرآنی به خوبی استفاده می شود. «یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد» حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) بهترین جامه های خود را در نماز می پوشیدند و در جواب کسانی که سبب این کار را جویا شدند، فرمودند: «ان الله جمیل و یحب الجمال فا تجمل لربی» ۳۸ خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، پس خود را برای پروردگارم زیبا می سازم. همچنین «عباد بن کثیر» که فردی زاهد نما بود، به امام صادق (علیه السلام) که لباس آراسته پوشیده بودند، اعتراض کرد و گفت: «یا ابا عبد الله تواخذان نبوتی و پدرت علی (علیه السلام) همیشه کرباس می پوشید، این لباسهای فاخر چیست که به تن کرده ای؟ چرا به لباس ساده تری اکتفا ننمودی؟ حضرت در جواب فرمودند: وای بر تو عباد! این چه اعتراضی است که می کنی، خدا وقتی به بنده اش نعمتی داد، دوست دارد آن نعمت را ببیند. ۳۹ بنابراین خداوند نهی از زینت نمی کند، بلکه آنچه مذموم است و مورد نهی واقع شده، نهی از تبرج «ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى» ۴۰ و آشکار کردن زینت در محافل اجتماعی که محل کار و تلاش زن

و مرد مسلمان است، می باشد. «ولا یبیدین زینتهن» ۴۱. براین اساس نه تنها استفاده از زینتها از نظر شرع اشکال ندارد، بلکه ارضاء تمایل خودآرایی وزینت که یکی از خواهشهای فطری است، به تکامل ذوق و هنر و شکفتن احساسات کمک می کند و انسان را به راه تعالی روحی و پیشرفتهای عاطفی سوق می دهد. اما باید توجه داشت که این کار به زیاده روی و افراط نگراید و از حد شایسته و اعتدال خود تجاوز نکند. تجمل پرستی، زیاده روی و بی عفتی در زینت و خودآرایی، عوارض نا مطلوبی دارد. اگر این غریزه از حد و مرز شرعی خود خارج شود، آدمی را می فریبد و کام او را تلخ و زندگی را بر وی تنگ می کند و او را در دام شیطان اسیر می سازد. علامه طباطبائی در این باره می گوید: «کمتر فساد در عالم ظاهر می شود و کمتر جنگ خونینی است که نسلها را قطع و آبادی ها را ویران سازد و منشا آن اسراف و افراط در استفاده از زینتها و رزق نبوده باشد، زیرا انسان طبعاً اینطور است که وقتی از جاده اعتدال بیرون شد و پا از مرز خود بیرون گذاشت، مشکل می تواند خود را کنترل کند» ۴۲. امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «پیامبر (صلی الله علیه و اله) زن را از اینکه برای فرد اجنبی زینت کند، نهی فرموده و اگر چنین کرد، حق است که خداوند او را در آتش بسوزاند» «نهی ان تترین المرئه لغير زوجها فان فعلت كان حقا على الله ان يحرقها بالنار» ۴۳-۵. عفت در کلام گستره فعالیت های زنان در جامعه کنونی، اهمیت بحث در این موضوع را روشن می کند و احکامی که ما از منابع اسلامی در این باره به دست می آوریم، همه و همه بیانگر توجه دقیق و مو شکافانه اسلام نسبت به سلامت جامعه و فرد می باشد، قرآن به انسان دستور داده که به گونه ای هوس انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند، «فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً» ۴۴. جمله «فلا تخضعن بالقول» اشاره به کیفیت سخن گفتن دارد، یعنی به هنگام سخن گفتن جدی، خشک و بطور معمولی سخن بگوئید. جمله «قلن قولاً معروفاً» اشاره به محتوای سخن گفتن دارد، یعنی باید به صورت شایسته که مورد رضای خدای متعال و پیامبر (صلی الله علیه و اله) و توأم با حق و عدالت است، سخن گفت، البته (قول معروف) معنی وسیعی دارد و هر گونه گفتار باطل و بیهوده و گناه آلود و مخالف حق را نفی می کند. ۴۵. بنابراین از نظر قرآن هر گونه ناز و غمزه در کلام، با ادا و اطوار سخن گفتن، تغییر صدا که افراد شهوتران را به فکر گناه می افکند و هر گونه سخن باطل و غیر حقی مردود است. ۶- عفت در ستر (حجاب) یکی از پر دامنه ترین موضوعاتی که در دنیای امروز راجع به زن و حیات اجتماعی او مطرح است، موضوع ستر یا حجاب زنان می باشد و این مسئله ای است که بحث های موافق و مخالف بسیاری را در جوامع غرب و شرق برانگیخته است. مخالفان پوشش برای اینکه طرفداران و مبلغان مذهب را به انزوا بکشانند و در نتیجه دست خود را به تجاوز به حریم عفت زنان باز گذارند، و سوسه ها و شبهاتی را از قبیل: حجاب مانع آزادی، کار و نشانه عقب ماندگی و.... است را در ذهن زنان القاء کرده و خواستار آن می باشند که خود زنان علیه شرایط موجود، احکام فقهی و الهی دین به قیام برخیزند. مسئله پوشش و حفظ عفاف خاص دنیای اسلام و حتی دنیای ادیان نیست. بر اساس زمینه فطری، حتی جوامع اولیه و به دور از تمدن و مذهب هم آن را مورد توجه خود قرار داده اند، نوشته اند: «زنهای تاتار از لحاظ عصمت، وقار و وظیفه شناسی در برابر شوهران نظیر ندارند. پاکدامنی و حجب و حیای آنها قابل تحسین است. بی احترامی به عفت عمومی و هتک ناموس گناهی بزرگ است، در قانون نامه پاسای مغول، هتک ناموس، زنا و ازاله بکارت کیفر اعدام داشت» ۴۶. ویل دورانت می نویسد: «در بریتانیای قدیم والدین ثروتمند در مدت پنج سال بحران جوانی، دختران خود را در کلبه ها زندانی می نمودند. زنان سالمند پاکدامنی را به زندانبانی می گماردند، دختران حق خروج از این کلبه ها را نداشتند و تنها اقارب و نزدیکان می توانستند آنان را ببینند. بعضی از قبایل جزیره برنئو نیز عمل مشابهی داشته اند.» ۴۷. داستان آدم و حوا و بهره گیری آنها از شجره ممنوعه که قبلاً ذکر شد نیز دلیل همین مدعاست. بنابراین، مسئله پوشش و عفاف در همه جوامع و ملل به صورتهای گوناگون وجود داشته است، اما با آمدن اسلام این مسئله به عنوان یک حکم تکلیفی و ضروری برای زنان تعیین گردید. خداوند در چند آیه قرآن کریم موضوع لباس و پوشش را مطرح کرده است و اهمیت، ارزش، هدف و فایده آن را بیان می کند. قرآن کریم گاهی هدف از لباس را پوشاندن اعضا، ستر عورت و حفظ بدن و گاه آن را وسیله زینت و گاه وسیله حرمت و شخصیت زن

وبازدارنده از دستبرد آزار مزاحمان و افراد فاسد معرفی می کند. « یابنی آدم! قد انزلنا علیکم لباسا یواری سواتکم وریشا... » ۴۸.....

« جمله یواری سواتکم» وصف لباس است ودلالمت دارد براینکه لباس پوشش واجب و لازمی است که کسی از آن بی نیاز نیست و آن پوشش عضوی است که برهنه بودنش، زشت و مایه رسوایی آدمی است. « ۴۹ » کلمه ریش» دراصل واژه عربی به معنی پره‌های پرندگان است و چون پره‌های پرندگان غالبا به رنگهای مختلف وزیاست، یک نوع مفهوم زینت در معنی کلمه ریش نهفته است. « ۵۰ »

بنابراین مراد از لباس در این آیه تنها پوشانیدن تن و مستور ساختن زشتیهای آن نیست، بلکه لباس تجمل وزینت که اندام را زیباتر از آنچه که هست نشان میدهد نیز مد نظر است. « یاایها النبی قل لازواجک وبناتک » ۵۱ ای پیامبر! به همسران ودخترانت وزنان مومن بگو روپوش های خود را دربرکنند این کار برای اینکه شناخته ومورد اذیت قرار نگیرند بهتر است. هنگامیکه زن پوشیده باوقار از خانه بیرون رود وجانب عفاف وپاکدامنی را رعایت کند. افراد فاسد ومزاحم، جرات نخواهند کرد متعرض وی شوند وبیماردلان که دنبال شکار می گردند از آن چشم پوشیده وفکر بهره کشی از او را، درمخیله شان خطور نمی دهند. از نظر اصول کلی انسانی زن ومرد یکسانند، اما زنان از جهت خصلت طبیعی که همان جنبه خاص زنانگی، ظرافت، لطافت وجاذبیت است، با مردان، تفاوت محسوس وانکار ناپذیر دارند. در روایات آمده است: « المرئه ریحانه » ۵۲ زن همچون ریحانه یا شاخه گلی، ظریف است، اگر باغبان او را پاس ندارد، ازدید ودست گلچین، مصون نمی ماند. قرآن، زنان ایده ال را که در بهشت جای دارند، به مروارید محبوب وپوشیده در صدف تشبیه می کند، « کأمثال اللؤلؤ المكنون » ۵۳ ویا آنها را به جواهرات اصلی مانند یاقوت ومرجان تشبیه می کند که جواهر فروشان، آنها را در پوشش مخصوص قرار می دهند تا همچون جواهرات بدلی به آسانی دردسترس این وآن قرار نگیرند واز قدر وارزش آنها کاسته نشود. این جوهر لطیف را از سهل الوصول بودن مصون داشته ومحدوده مطمئن تری پیرامون او قرار داده است. پی نوشتها: ۱- صحیفه فاطمیه، ص ۹۶، دعاؤها (علیها سلام)، فی یوم الخمیس، از دعاهای حضرت زهرا (سلام الله علیها) ۲- روم ، ۳۰ ، ۳- نهج البلاغه، حکمت ۴۷۴-۴ لسان العرب- ج ۹- ص ۲۹۰- اقرب الموارد- ج ۲- ص ۸۰۳- معجم الوسیط- ص ۶۱۱- ۵- قاموس قرآن، ج ۵ ص ۱۹- ۱۸- ۶- نساء ، ۷۶- مصطفوی ، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ، ص ۱۸۱- ۱۸۰- ۸- اعراف ، ۲۲- ۹- عهد جدید، ص ۳۳۶- ۱۰- مجله پیام زن، مقاله انسان، پوشش وریشه های تاریخی، ج ۱۹ ص ۶۹- ۱۱- زن به ظن تاریخ، ص ۷۱، ص ۱۴۱، ص ۱۱۵- ۱۲- دایرة المعارف فرید وجدی، ج ۳، ص ۳۳۶- ۱۳- التریبه وطریق التدریس، صالح عبدالعزیز، ج ۱، ص ۱۲۴- ۱۴- اسلام وتعلیم وتریت، حجتی، سید محمد باقر، ج ۱ ص ۷۹- ۱۵- خانواده وکودکان گرفتار، علی قائمی، ص ۱۲- ۱۰- ۱۶- غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۲۷- ۱۷- همان، ص ۳۷۹- ۱۸- جامع الصغیر، سیوطی، ج ۲، ص ۳۶- ۱۹- فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ش ۱۰، ص ۴۶- ۲۰- المستدرک، ج ۱۴، ص ۱۵۹- ۲۱- مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۲۷۵- ۲۲- غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۳۶- ۲۳- همان، ص ۸۶۳ «یستدل علی عقل الرجل بالعفه والقناعة» ۲۴- جوان، محمد تقی فلسفی، ص ۳۶۵- ۲۵- نور، ۳۰ و ۲۶- وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۱۳۹- ۲۷- همان ، ص ۱۳۸- ۲۸- همان، ۱۳۹، «من نظر الی امراه فرفع بصره الی السماء او غض بصره لم یرتد الیه بصره حتی یروجه الله من الحورالعین» ۲۹- نهج الفصاحه ، ص ۵۵۱، مامن مسلم ینظر الی المراه اول رmqه یغض بصره الا احدث الله تعالی له عبادہ یجد حلاوتها فی قلبه» ۳۰- وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۱۴۲ «من ملا- عینه حراما ملا- الله عینه یوم القیامه من النار الا- ان یتوب ویرجع» ۳۱- وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۳- ۳۲- همان، ص ۱۳۴، عن موسی بن جعفر و ابائه ۳۳- کلمه الرسول، ص ۴۱۳، قال رسول الله (ص): الا یخلون رجل بامراه الا کان ثالثهما الشیطان. ۳۴- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۲. ۳۵- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۷، ای امراه تطیبت وخرجت... ۳۶- نهج الفصاحه، ص ۳۶- ۳۷- سفینه البحار، ص ۵۴۶- ۳۸- غرر الحکم، ص ۳۷۹- ۳۹- مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۱۲- ۴۰- وسایل الشیعه، ج ۳، ابواب اللابس، باب ۴۱۷- احزاب، ۳۴- ۴۲- نور، ۳۲- ۴۳- المیزان، ج ۸، ص ۸۲- ۴۴- وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۱۵۴- ۴۵- احزاب، ۳۳- ۴۶- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۸۹

ثمرات و نتایج عفت ورزی ۱- استحکام خانواده: یکی از کوچکترین و با اهمیت ترین نهادهای اجتماعی یک جامعه، خانواده است. خانواده مرکز عشق، امید و تحقق آرزوهای زیبا و شیرین دختران و پسران است. هرچه پیوند زن و شوهر صمیمی تر و قوی تر باشد، استحکام خانواده بیشتر خواهد بود. اگر عفاف و حجاب در جامعه ای کاملاً رعایت گردد، روابط جنسی به محیط خانواده محدود شود، و حریم زن و مرد در محیط بیرون از منزل حفظ شود، در نتیجه جوانان به ازدواج تمایل بیشتری پیدا کرده و خانواده های تشکیل شده نیز ثبات بیشتری خواهند داشت. برعکس اگر خودنمایی، آرایش و تبرج در اجتماع رواج یابد، حریم روابط زن و مرد در اجتماع شکسته شود و آزادی های منفی و افکار انحرافی در جامعه گسترش یابد در نتیجه کانون گرم خانواده به سردی می گراید و عشق و محبت در خانواده جای خود را به تنفر می دهد و نخستین کانون تربیت، مهر و عاطفه کودکان ویران می گردد و نهایتاً آمار طلاق و فحشا به فزونی می گراید. بی تردید نهاد خانواده در پرتو پاسداری از حریم حجاب و عفاف است که درخشش و بالندگی لازم را پیدا خواهد کرد. چنانچه، چراغ وقتی نور افشانی می کند که سیم های متصل به آن سالم باشند و اگر پوشش این سیمها از بین رفته و یا زدگی داشته باشند، نه تنها نیروی برق را به خوبی منتقل نمی کنند بلکه اتصال آنها به یکدیگر موجب حریق و آتش سوزی می گردد. زن و مرد نیز که همانند جریان مثبت و منفی دست به دست هم داده و چراغ خانواده را روشن کرده اند، می بایست عفاف و اعتماد متقابل را رکن اصلی این پیوند قرار دهند، و الا این چراغ با آتش هوس به خاموشی خواهد گرایید. ۲-

آرامش روانی: عفاف بازدارنده بسیاری از التهابات و هیجانات روحی است. نبودن حریم میان زن و مرد، ترویج معاشرت های بی بند و بار و دیدن صحنه های تحریک آمیز، مستهجن و رکیک، هیجانها و التهابات جنسی را فزونی می بخشد و جاذبه جنسی و تقاضای سکس را به صورت یک عطش روحی اشیاع نشدنی در می آورد، و چون ارضای این غریزه در تمامی موارد و به صورت دلخواه ممکن نیست و همیشه مقرون به نوعی احساس محرومیت است باعث بر هم خوردن تعادل روحی و اختلالات روانی فرد می شود. اسلام با تعدیل و رام کردن این التهابات از طریق محدود کردن نگاه، خضوع در کلام، پوشش و بالاخره رعایت عفاف در همه زمینه ها برای فرد، آرامش روحی و روانی به ارمغان می آورد. ۳- سلامت اجتماع: حضور زنان و مردان در جامعه به صورتی که هیچگونه تحریک و شائبه جنسی با آن همراه نباشد، آن جامعه را استوار و مستحکم می کند و عفت ورزی آنان در محیط تحصیل، کار، اداره، بازار و ... زمینه ساز سلامت، پیشرفت و تعالی آن جامعه خواهد شد. لکن اگر این اصل (عفاف) مورد توجه قرار نگیرد، حریم ها حفظ نشود و فساد در جامعه رواج یابد، عامل تباهی و سقوط آن جامعه نیز فراهم می شود. به گفته منتسکیو «در حرکت دموکراسی از دست رفتن عفت، بزرگترین بدبختی ها و مفسد را باعث می شود تا جایی که اساس حکومت را از بین می برد.» ۱ تاریخ بشری چه در جوامع اسلامی و چه در جوامع غیر اسلامی این مطلب را به وضوح ثابت کرده است. مارشال پتن سردار نظامی فرانسه در سخنرانی خویش اعتراف کرده است که: «بزرگترین علت شکست فرانسه در جنگ با آلمان فرو رفتن در گردابهای شهوت و ابتلا به تن پروری و عیاشی بوده است.» ۲ و یا دکتر گوستاولوبون دانشمند معروف فرانسوی در باره شکست مسلمانان در اندلس می نویسد: «مسلمانان حدود ۸۰۰ سال در اسپانیا قدرت را در دست داشتند و اسپانیا در این مدت، مهد علم و تمدن گردیده بود تا آنکه دشمنان با انتشار فساد و رواج مشروبات الکلی و بی بند و باری و بالاخره در اثر اختلاف بین زمامداران حکومت بر مسلمانان چیره شدند و مسلمانان را به زور وادار به قبول دین مسیح کردند. پس از محکمه های تفتیش عقاید، دستور سوزاندن این تازه مسیحیان را به بهانه اینکه واقعا به دین مسیح در نیامده اند، صادر کرد و بقیه را وادار به مهاجرت از آن سرزمین نمود.» ۳ قرآن کریم سرگذشت امتهای بسیاری را که به فساد دست زده و سرانجام هلاک و نابود گشته اند را نقل می کند. در سوره عنکبوت هلاکت قوم لوط، قوم عاد، ثمود، فرعون، سامان و قارون را بیان نموده، می فرماید: «فکلا اخذنا بذنبه فمنهم من ارسلنا علیه حاصبا و منهم من اخذته الصیحه و منهم من خسفنا به الارض و منهم من اغرقنا و ما کان الله لیظلمهم و لکن کانوا انفسهم

یظلمون»....۴ (و هر یک را به خاطر گناهش عذاب نمودیم. بر بعضی بادهای ریگ بار فرستادیم و عده ای را با فریاد سهمناک هلاک نمودیم و عده دیگری را به زمین فرو برده و بعضی دیگر را غرق کردیم، البته خداوند به ایشان ظلم نکرده بلکه ایشان به خود ستم روا داشتند). این است نتیجه جوامعی که منحرف گشته و در گرداب فساد غوطه ور شدند. ۴- حفظ طراوت و زیبایی: با توجه به آرامش روانی که زنان با مراعات عفت و حجاب بدست می آورند طراوت و زیبایی آنان پایدارتر خواهد بود. امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «حجاب المرئه انعم لخالها و جمالها» ۵ حجاب زن برای طراوت و زیبایی اش مفیدتر می باشد و نفس بکارگیری انواع لوازم آرایش با توجه به عدم اطلاع از نوع، کیفیت، مواد ترکیبی آن در بسیاری از موارد مضر به سلامت و شادابی پوست، مو و سایر اعضاست و مشکلات متعددی را برای زنان ایجاد می کند. ۵- تمرکز حواس: با رعایت عفاف و حجاب امتیازها، آراستگی ها و زیبایی های ظاهری جهتی صحیح می یابد، از انحراف فکر و ذهن که همیشه مورد وسوسه شیطان است کاسته می گردد. حواس، فکر و ذهن متوجه ارزشهای واقعی و کمال جوئی می شود. فرد راه علم، دانش، هنر، ادب و اخلاق را در پیش می گیرد، استعدادها و خلاقیت های او شکوفا می شود. انسان فراغت می یابد تا صحیح بیندیشد و برای ساختن سرنوشت خود، خانواده و اجتماع اش تلاش کند. در نتیجه جامعه ای که این افراد در آن زندگی می کنند، راه ترقی و پیشرفت را به سرعت می پیماید. ۶- بهداشت و سلامت جسمی: عفت ورزی زمینه فساد و انحراف، که باعث ایجاد، رشد و ترویج بسیاری از آلودگیهای جسمی است را از بین می برد و از این طریق نقش خود را در سلامت جسمی افراد جامعه ایفا می کند. انحرافات جنسی سبب ایجاد و افزایش بسیاری از بیماری های پوستی و مقاربتی از قبیل: سفلیس، سوزاک، ایدز و... می شود. بیماری ایدز که مهلک ترین بیماری عصر حاضر است ابتدا در سال ۱۹۸۱ در افراد همجنس باز شناخته شد، ۱۳ سال بعد به عنوان یک اپیدمی جهانی که هر لحظه رو به گسترش است اعلام شد (سازمان جهانی بهداشت در دسامبر ۲۰۰۰ گزارش داد که تا پایان سال ۲۰۰۰ در جهان ۱/۳۶ میلیون مرد و زن و کودک حامل ویروس ایدز یا مبتلا به آن بوده اند. و تا کنون ۸/۲۱ میلیون نفر نیز بر اثر این بیماری جان خود را از دست داده اند). ۶ از راه های اصلی انتقال این بیماری، فساد و روابط جنسی ناسالم است و بهترین راه کنترل این بیماری رعایت عفت جنسی و مراعات دستورات و احکام اسلام است. (و جالب آن است که در سمینار بین المللی پزشکی تهران که با شرکت ۲ هزار متخصص از ۶۰ کشور جهان تشکیل گردید، در پاسخ یکی از حضار که پرسیده بود: برای مصون ماندن از بیماری مقاربتی چه باید کرد؟ خانم دکتر m.o d-uncan در حالیکه منقلب گردیده بود، فریاد زد در یک جمله «اطاعت از قوانین اسلام». ۷۷- پاکی رحم ها و نسل انسانی: حفظ عفاف باعث می شود رحمها پاک و نسلها شناخته شده باشند. کودک باید احساس کند دارای سرپرست، پشتیبان، عزت و شخصیت است، نه موجودی وانهاده و بی صاحب که از عشقی آلوده و لحظه ای بوجود آمده است. در فرهنگ غنی اسلام مسئله پاکی رحم و نقش آن در سلامت فرد، خانواده و جامعه بسیار مهم قلمداد شده به گونه ای که «اصلاب پاک و ارحام مطهر» عاملی اساسی برای مسیر هدایت انسان و اجتماع معرفی گردیده و ارزشمندترین انسانها کسانی بوده اند که در دامنه های عفیف رشد کرده اند. به وجود آمدن نسل از طریق نامشروع مفسد زیادی را در بردارد که یکی از مهمترین آنها عدم پذیرش مسئولیت در مقابل تربیت فرزند به وجود آمده است، و بر فرض پذیرش، احساس طبیعی تعلق آن فرزند به خود را ندارد. به عبارت دیگر، حب ذات در انسان سبب می شود که او به متعلقات و مسائل مربوط به ذات خود علاقه بیشتری نشان دهد و چنانچه مشخص باشد که مثلا- این کودک، فرزند اوست، به صورت کاملاً- طبیعی احساس علاقه و عاطفه او بسوی آن فرزند برانگیخته می شود و پدر را در جهت حفظ و تربیت او مصمم و استوار می گرداند. اما چنانچه تولید از طرق نامشروع باشد، با عدم پذیرش احساس مسئولیت، عشق، علاقه و عاطفه در قبال فرزند مواجه خواهیم بود، و این امر باعث ناهنجاریها و مفسد اجتماعی بسیار خواهد شد. به جز موارد ذکر شده فواید و ثمرات دیگری است که در سایه عفت ورزی برای انسان حاصل می شود. از قبیل: حفظ امنیت، جلوگیری از استثمار زن، حفظ رشد عزت نفس، بالا رفتن کرامت و شخصیت زن، حفظ حریمها، رشد و پیشرفت در کارها و

علل کم توجهی به عفاف و حجاب در جامعه اسلامی ارزش آثار و نتایج عفاف و حجاب را زمانی به خوبی می توان دریافت که با فقدان آن در جامعه ای مواجه باشیم. برای آگاهی از عوارض بی عفتی و بی حجابی باید به جوامعی مراجعه کرد که در این زمینه پیشگام بوده اند. در چنین صورتی خواهیم دید که به اسم تمدن و آزادی چه بسیاری عوارض فرهنگی، بهداشتی، روانی، اخلاقی، اقتصادی و سیاسی گریبانگیر آن جامعه شده است. کم اهمیت دادن به عفاف، حجاب و اجرای آن در جامعه خود زمینه های انحطاط و آثار زیانبار فردی و اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. شناخت عوامل موثر در سیر نزولی توجه به عفاف و حجاب می تواند ما را در تبیین هرچه بهتر راهکارهای اجرایی عفاف و حجاب یاری دهد. آنچه در ادامه از آن سخن به میان می آید، اشاره به این عوامل می باشد: ۱- تبیین نشدن شایسته فرهنگ اسلام: پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران گرایش به دین و دیانت و انجام دستورات دینی در جامعه به نحو خوبی رشد و بالندگی داشته است. سیاستمداران کشور وضعیت اجتماعی را پاک و سالم دانسته و به تصور اینکه این روند و این فضا ادامه خواهد داشت، از برنامه ریزی برای تبیین و استمرار فرهنگ دینی که حجاب و عفاف نیز جزو آن است، غافل شدند و به مسائل دیگری که گمان می کردند از اهمیت بیشتری برخوردار است، پرداختند. ۲- بحران سازهایی متعدد دشمن: این بحرانها سیاستمداران حکومت دینی را به خود مشغول کرده و فرصت برنامه ریزی صحیح را از آنها سلب کرده است. بحرانهایی از قبیل جنگ، بحرانهای اقتصادی، سیاسی، امنیتی و تنش های اجتماعی که همه ما مصادیق بسیاری را از اول انقلاب تا حال، شاهد بوده ایم. ۳- سیاست های فرهنگی: عرصه های فرهنگی به افراد خوش ذوق، متعهد، متدین و متخصص نیازمند است که به صورت دقیق و عمیق بتواند مسائل اسلامی را از منابع غنی اسلامی فهمیده و به شیوه صحیح ارائه دهند. با کمال تاسف، سالهای متمادی است که تحولی در کتابهای معارف اسلامی دبیرستانها و دانشگاهها صورت نگرفته و مطالب نیز از ذوق مناسب و جذابیت برخوردار نیست و با طبع جوان امروزی تناسب کافی ندارد. به همین علت مطالب این کتابها جوانان را جذب و اغنا نمی کند. ۴- ترویج تساهل و تسامح: افرادی که حجاب را قید و بندی برای خود احساس کرده و مراعات آن را با آزادی مادی و جسمی خود سازگار نمی دانند و به دنبال راحتی و آسان بودن زندگی می باشند، خیلی زود به افکار و عقاید دشمن که در این زمینه القاء می شود، گرایش پیدا می کنند. ۵- خلا- الگوهای مناسب فرهنگی: دشمن از این خلا فرهنگی سود جسته و با ترویج الگوهای مصرفی، بی بند و باری در میان جوانان و نوجوانان کوشیده است، قبح بسیاری از مسائل غیر اخلاقی را از بین ببرد. ۶- بالا رفتن سن ازدواج: بالا- رفتن سن ازدواج، رعایت حجاب و عفاف را مشکل می کند. مشکلاتی از قبیل: بالا- رفتن خواسته های خانواده طرفین، نبودن درآمد، شغل و مسکن مناسب، سبب شده است که جوانان از ازدواج دوری گزیده و با هزینه های کمتری به ارضای غریزه خود بپردازند. از طرف دیگر طبع زن که طبیعتی جلوه گر و خود نما در برابر جنس مخالف است، اگر از راههای خدادادی و مشروع ارضا نشود طبیعتا سراغ راههای دیگر و ناصحیح می رود و این مسلم است که بالا رفتن سن ازدواج بر پایین آمدن سطح حجاب و عفاف و برعکس، بی بند و باری و بی عفتی بر بالا رفتن سن ازدواج اثر متقابل می گذارد. ۷- عقب نشینی نیروهای مذهبی به دلیل عدم بکارگیری روش صحیح در اجرای احکام: افراط و تفریط هایی که به دلیل عدم بکارگیری روشهای صحیح و منطقی در اجرای احکام و عمل به امر به معروف و نهی از منکر انجام گرفت، دستاویزی برای دشمن علیه نیروهای متدین شده و باعث گردیده است که آنها را نیروهای خشونت طلب معرفی کنند، این امر باعث عقب نشینی نیروهای متدین گردید. ۸- وجود مسائل و مشکلات درونی و تصویر غلطی که زنان جامعه از خود دارند: تصویری که زنان در جامعه از خود دارند، تصویر صحیحی نیست و از آن ناراضی اند. متأسفانه زن به عنوان جنس ضعیف، موجودی انفعالی و عامل ارضای غرایز جنسی، ناکارآمد و حاشیه ای معرفی می شود و این خلاف تصویری است که مذهب و دین از او ترسیم می کند. زن از ۹ سالگی به عنوان عضو رسمی جامعه وارد نظام عقیدتی می شود و به بلوغ می رسد ولی از آنجا که تربیت ما با اخلاق الهی فاصله دارد، تصویری که از زن ارائه می کنیم و آن را به دختران خود القا می نمائیم، تصویر ضعیفی است. همچنین گاه شخصیتهای فرهنگی نگرش صحیحی نسبت به

زنان ندارند. کسی که به زن نگاه ابزاری داشته باشد نمی تواند برای تعالی او برنامه ریزی کند. با این دیدگاه اشتغال زنان اصل می شود و گویا همه نیازهای زن به نیازهای مادی منحصر می گردد. ۸-۹- تلاش برای جدائی جوانان خصوصا دختران از کانون خانواده: زیرا با جدائی آنان از خانواده ارضای عاطفی صورت نمی گیرد و آسیب پذیری و آمادگی برای القانات بیگانه دو چندان می شود. ۱۰- بیگانگان با اتخاذ راهکارهایی برای عدم کارآئی فرهنگ دینی و با شعارهای فریبنده و سست کردن اعتقادات مردم به دین زدائی پرداخته اند. حجاب و عفاف را سدی در برابر آزادی زن معرفی کرده و اظهار می دارند که اسلام مانع آزادیهای خدادادی زن است یا مانع رسیدن به مدارج عالیه تحصیلی و فعالیتهای اجتماعی است. سهمگین ترین بخشی که دشمن ابزارش را قوی تر کرده، وارد شدن به تحلیل فکری جوانان و والدین است. بسیاری از تحلیل های افراد با ارزشهای دینی همخوان نیست. و این نشان دهنده آن است که بسیاری از حساسیتها و ارزشها و اعتقادات دینی در سایه تبلیغات گسترده بیگانه، سست و کمرنگ شده و گاهی هم ارزشها به ضد ارزشها تبدیل شده است. و والدین نیز نسبت به تربیت دینی فرزندانشان حساسیت لازم و کافی را ندارند. شکل گیری انواع گروههای ضد اخلاقی و وارد شدن جوانان به گروههایی از قبیل: رپ، هوی متال و ... آرایش کردن دختران به انواع طرحها و مدلهای زننده، شاهد مثالهایی بر این مدعاست. راهکارهای اجرائی عفاف هرچه بر میزان پیشرفت و توسعه علمی بشر امروز افزوده می گردد، نیاز او به اخلاق، معنویت و ارزشهای انسانی بیشتر می شود. علت اینکه چرا هر روز گرایشهای دینی در سطح جهان بیشتر خود نمائی می کند، آیا جز این است که پیشرفت و توسعه تکنولوژی بدون لحاظ نیازهای حقیقی انسان به امور دیگر، هرگز نتوانسته پاسخگوی خواستههای درونی انسانها باشد؟ حال چه باید کرد؟ چگونه می توان برای بهبود وضعیت انسانها و به ویژه قشر جوان که نقش بیشتری در آینده سازی فردای جامعه دارند راهبرد عملی ارائه داد؟ آنچه در ذیل آمده است بخشی از راهکارهایی است که با سرمایه گذاری در جهت اجرای آنها می توان شاهد جامعه ای با هویت و بالنده بود. ۱- تقویت ایمان: یکی از راههای مبارزه با فساد و گناه (بلکه مهم ترین آنها)، تقویت ایمان است. تلاش برای بیداری وجدانها، توجه دادن به خدا و حسابرسی روز جزا، مسئله عمل و عکس العمل در نظام جهان، سبب تقویت ایمان در انسان است. ایمان بازدارنده از گناه، موجب روشن بینی، یافتن راه صحیح، حفظ و حراست وجود و مایه تقوا است. باید این باور و یقین در انسان بوجود آید که جهان بی حساب و بیهوده آفریده نشده، آدمی کیفر و پاداش عمل خود را می بیند. کسانی که معتقد به خدای متعال نیستند و تقوا و ایمان در دلشان استقرار ندارد، دست به هر عمل خلافی می زنند به گفته داستایوسکی: «به هنگامی که خدا نباشد، همه کارها جایز است».

۲- دادن آگاهی های فرهنگی و اجتماعی: تلاش برای هوشیار کردن بی خبران در مورد زندگی، ضرورت های آن، بیان مفاسد و بی بند و باریها، عواقب بد امور، عوارض بی عفتی و بی حجابی در جامعه از توطئه ها و دسیسه های اجانب و استعمارگران است. «مستر همفر»، جاسوس انگلیسی در ممالک اسلامی، در خاطرات خود می نویسد: «در مسئله بی حجابی زنان باید کوشش فوق العاده ای به عمل آوریم تا زنان مسلمان به بی حجابی و رها کردن چادر مشتاق شوند، پس از آنکه حجاب زن با تبلیغات وسیعی از میان رفت وظیفه ماموران ما آن است که جوانان را به عشق بازی و روابط نامشروع با زنان تشویق کنند و بدین وسیله فساد را در جوامع اسلامی گسترش دهند. لازم است زنان غیر مسلمان کاملاً بدون حجاب ظاهر شوند، تا زنان مسلمان از آنها تقلید کنند.» ۹ و یا «فرانتس فانون» در کتاب «انقلاب الجزایر» می نویسد: «اگر بخواهیم به تار و بود جامعه الجزایری، هجوم بریم و استعداد مقاومت آنان را از میان برداریم، در ابتدا زنهارا تحت سلطه قرار دهیم.» آنها با صراحت می گفتند: «زنهارا در دست بگیریم، همه چیز به دنبال آنها خواهد آمد.» «فرانتس فانون» می گوید: «هر چادری که دور انداخته شود، افق جدیدی را که بر استعمارگر ممنوع بود، در برابر او می گشاید، و بدن الجزایری را که عریان شده است، تماماً به او نشان می دهد. و پس از دیدن هر چهره بی حجابی، امیدهای حمله ور شدن اشغالگر، ده برابر می شود. هر چادری که می افتد و هر چهره ای که به نگاه جسور و ناآرام اشغالگر عرضه می گردد، برگردان این معنی است که

الجزایر، به انکار وجود خویشتن آغاز کرده و هتک ناموس را از جانب اشغالگر پذیرفته است.» ۱۰ خداوند متعال در قرآن در باره توطئه و برنامه ریزی منافقان در زمینه نفی عفت عمومی، می فرماید: «ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین امنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا و الآخرة و...» ۱۱ یعنی منافقان کسانی هستند که به اشاعه فساد و فتنه گری تمایل دارند و مرحله اول کارشان گسترش وسوسه و هوس است، سعی می کنند به هیجانات عاطفی جوانها دامن بزنند تا فساد در بین ایمان آورندگان علنی شود. ۳- بهبود بخشیدن وضع معیشتی مردم و رفع مشکلات اقتصادی: علامه طباطبائی (ره) در این باره می نویسد: «قطعا مهم ترین چیزی که جامعه انسانی را براساس خود قوام می بخشد و پایدار می سازد، امور اقتصادی جامعه است که خداوند آن را مایه قوام و برپایی اجتماع قرار داده است و اگر گناهان، جرائم، جنایات، تعدیات و مظالم، مورد بررسی و آمارگیری قرار گیرد، در تحلیل نهایی به این نتیجه می رسیم که علت بروز آنها یا فقر مفرطی است که انسان را به اختلاس اموال مردم از راه سرقت، راهزنی، آدم کشی، گرانفروشی، کم فروشی، غضب و سایر تعدیات مالی وادار می کند، و یا ثروت بی حساب است که انسان را به اتراف و اسراف در خوراک و پوشاک و ازدواج و تهیه سکنی و بی بند و باری در شهوات و هتک حرمتها و گسترش تعدی و تجاوز به مال و ناموس و جان مردم وا می دارد.» ۱۲ اگر در مقابل این فقر و غنای مذموم، قناعت را پیشه خود کنیم، آسایش و راحتی فراهم می شود. در چنین وضعی عفت ورزی معنا می یابد و راه تعالی گشوده می شود. «من اقتنع بالكفاف اداه الی العفاف» ۱۳ هر که به کفاف قناعت کند به پاکدامنی کشانده می شود. بنابراین این کوشش در وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم و تقسیم عادلانه ثروت در جامعه می تواند عاملی برای رسیدن جامعه به سعادت و صلاح (حیات طیبه) باشد. ۴۰۰۰- معرفی الگوی مناسب برای جوانان: جوانان که آینده ساز فردای جامعه اند، نیازمند مدل و الگو می باشند. فرزندان ما در مدت کوتاهی رشد کرده و وارد جامعه می شوند. ازدواج کرده و در نقش مادری و یا پدری به انجام وظیفه می پردازند. طبعاً باید موضوعی را در زندگی انتخاب و به اتخاذ راه و روشی پردازند. این برایشان مهم است که بدانند براساس چه الگو و چه روشی باید به پیش روند و چه کسانی حق دارند پیشوا و قائدها در جریان زندگی باشند. جستجوی الگو و مدل برای زندگی یک اصل و یک قاعده است و طبیعی است که هر قدر مدلها کامل تر و سالم تر و جامع تر باشند امکان رشد و موفقیت برایشان بیشتر است. وجود زمینه تقلید در انسان و میل به قهرمان جوئی سبب می شود که بسیاری از افراد ناخود آگاه به دنبال الگویی روان شوند. و همه حرکات و روشها و پوششها و آرایشهای خود را بر آن اساس استوار سازند. در نظام تربیتی اسلام به ارائه مدل توجه بسیاری شده است. خداوند در قرآن به معرفی انسانهای نمونه اعم از زن و مرد پرداخته و مومنان را به انتخاب راه و روش آنها رهنمون می دارد. در نقش کلی و اساسی تربیتی، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برای مردم اسوه است. «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه» ۱۴ و به دنبال ایشان حضرت فاطمه (سلام الله علیها) اسوه است که سیده نساء عالمین، پیشوای عظیم الشان زنان و پاسدار حریم عفاف است. حضرت یوسف (علیه السلام) حضرت مریم (سلام الله علیها) که دو مظهر عفافند، اسوه اند. «اگر انسانی وارسته شد، الگوی دیگر انسانها است، اگر مرد است، الگوی مردم است نه مردان و اگر زن است، الگوی مردم است نه زنان.» ۱۵ بنابراین سیاستمداران حکومت دینی باید به این اصل توجه بیشتری کرده و با معرفی و تبلیغ الگوهای مناسب و موفق این خلا را در جامعه پر کنند تا جوانان راه را به اشتباه نرفته و فلان خواننده و هنرپیشه و یا بازیگر غربی را مدل خود قرار ندهند. ۵- تسهیل در امر ازدواج و ارائه آگاهیهای لازم در این خصوص: ازدواج یکی از مراحل معقول زندگی هر انسانی به شمار می رود و اجتناب از آن مسلماً صدمات جبران ناپذیری را به حیات انسانی وارد می سازد. از اهم وظایف برنامه ریزان، مسئولین، خانواده ها و ... این است که باید زمینه ازدواج جوانان را فراهم و ساده تر نموده و آنها را به این امر مهم تشویق نموده و سعی نمایند موانع و مشکلاتی از قبیل: شغل، مسکن و نداشتن استقلال اقتصادی که جوانان بر سر راه ازدواج خود احساس می کنند را مرتفع سازند. وسائل ارتباط جمعی در جهت نزدیک کردن ملاکهای متضاد والدین و جوانان که در واقع ناشی از اختلاف نگرش و دیدگاه دو نسل متفاوت است بکوشند، و تلاش نمایند تا فرزندان جوان بتوانند از تجربیات والدین خویش

بیشتر استفاده نمایند و والدین نیز در الگوهای همسرگزینی به نگرش و عقیده جوانان اهمیت بیشتری دهند. و برای آگاهی بهتر جوانان در خصوص ازدواج به ایجاد مراکز مشاوره ازدواج، مراکز آگاهی بخش در خصوص انتخاب همسر، برگزاری سمینارهایی با موضوع ازدواج پرداخته شود. تا بدین وسیله زمینه ازدواجهای موفق فراهم شود و زمینه بروز انحرافات، هرچه بیشتر از بین برود.

۶- اتخاذ سیاست هائی به منظور ایجاد محیط های امن برای بانوان: اگر محیط های شغلی زنان امن باشد و تماس آنها در محیط کار با نامحرم کمتر شود، فشاری که از ناحیه حفظ حجاب برای عده ای ممکن است ایجاد شود، کاهش می یابد. ۷- ایجاد مراکز تفریحی، ورزشی و هنری: این مکانها ضمن ایجاد محیطی سالم برای اوقات فراغت جوانان باید از جاذبه های خوبی نیز برخوردار باشد. ۸- نظارت و کنترل بر واردات محصولات فرهنگی. ۹- شناسایی، تعزیر، تهدید و برخورد با مفاسد اجتماعی توسط دستگاه قضائی و نیروهای انتظامی. حمیده عامری پی نوشتها: ۱- روح القوانين، منتسکیو، ص ۱۰۷. ۲- چرا فرانسه شکست خورد، آندره موروا. ۳- تمدن اسلام و عرب، ص ۳۳۵-۳۳۳. ۴- عنکبوت، ۴۰. ۵- المستدرک، باب نکاح، ج ۵، ص ۶۹. ۶- روزنامه آفتاب، شماره ۴۰۴، مورخه ۷/۴/۸۰. ۷- روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۲۰۶۳، مورخه ۲۱/۴/۸۰. ۸- اقتباس از کتاب فرهنگ حجاب بیم ها و امیدها، ص ۴۹-۴۶. ۹- خاطرات همفر، ترجمه دکتر محسن مویدی، ص ۸۴. ۱۰- انقلاب الجزایر، فرانتس فانون، ص ۱۴. ۱۱- نور، ۱۹. ۱۲- تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۴۸. ۱۳- شرح غرالحکم، ج ۵، ص ۲۵۷. ۱۴- احزاب، ۲۱. ۱۵- زن در آینه جلال و جمال، آیت الله جوادی آملی، ص ۱۵۳.

تجلی حیا

یکی از صفات نیک اخلاقی و انسانی، صفت غیرت است. غیرت یعنی انسان در حفظ ناموس خود بکوشد. باید زنان در این جهت جدی باشند و هرگز روح آنها نپذیرد که نگاه افراد سبکسر به رو و موی آنها بیفتد. سر منشأ پوشیدگی آدمیان، حیاورزی آنان بوده و هم چنانکه برهنگی از بی شرمی بر می خیزد؛ رعایت حجاب نشانه بهره مندی از خصلت نیکوی حیا است که اصولاً شرم و حیا از صفات فطری آدمی است. شرم یکی از صفات مخصوص انسان است و انسان تنها حیوانی است که اندامهای خود را می پوشاند. بنابراین اگر سخن گفتن، وجدان داشتن و منطق داشتن از جمله تفاوت های انسان و حیوان است و برای انسان کمال محسوب می شود و به او ارزش می دهد؛ چرا احساس شرم و حیا و گریز از برهنگی کمال محسوب نشود؟ در روایات آمده خردمندترین مردم پرحیاترین آنها هستند و بالاتر از همه دینداری را مساوی با حیاورزی محسوب کرده اند و بی حیایی را برابر بی دینی «لا دین لمن لا حياء له» روانشناسان براین عقیده اند که احساس شرم و حیا یکی از صفات عمده بشر است و هیچ قبیله اولیه ای هر چقدر هم که بدوی باشد؛ شناخته نشده است که از خود شرم بروز ندهد. بر پایه نظریات آنان، هر چه انسانی از رشد و تکامل بیشتری برخوردار باشد میزان بهره بری او از حیا افزون تر خواهد بود. به هین دلیل هر قدر بهره بری انسان از صفت حیا باشد از پوشیدگی و حجاب افزون تری برخوردار است؛ و اینکه خدا پوشیدگی را برای زنان لازم تر دانسته چون حجب و حیای بیشتری را نسبت به مرد در فطرت او قرار داده است. مؤید این نظریه روایات ائمه اطهار - علیهم السلام - است که می فرمایند: «حیای زن ده برابر حیای مرد است.» غیرت به مثابه پاسبان و نگهبان از ناموس است. استاد مطهری می نویسد: «غیرت نوعی پاسبان است که آفرینش برای مشخص بودن و مختلط نشدن نسلها در وجود بشر قرار داده. سر اینکه مرد حساسیت فوق العاده ای دارد این است که خلقت، مأموریتی به او داده تا نسب را در نسل آینده حفظ کند و این احساس مانند علاقه به فرزند است. اگر حس غیرت در مرد نمی بود رابطه نسلها با یکدیگر قطع می شد و هیچ پدری فرزند خود را نمی شناخت و با قطع این رابطه احساس اجتماعی بودن بشر متزلزل می شد.» با این توضیحات رابطه حجاب و غیرت روشن می شود که مردان غیرتمند می کوشند زنان خود و دیگران را از دید نامحرمان و هوسرانان دور نگهدارند و زنان غیرتمند هم این امانت الهی را به خوبی پاس می دارند و این مهم در پرتو حجاب و

پوشیدگی میسور است. چون حجاب از اسباب مؤثری است که در سایه آن پاسبانی از ناموس آسان تر است به همین منظور در لسان روایات چنین آمده امام صادق - علیه السلام - می فرمایند: « خداوند غیور است و غیرتمندان را دوست دارد و به این جهت است که خداوند کلیه زشتی ها و پلیدی ها را حرام کرده است. » حکم حجاب زن یک حکم قرآنی است و مربوط به چند خبر واحد و حدیث نیست که بشود به آن خدشه ای وارد کرد. لذا نمی شود حکم صریح قرآن را زیر پا گذاشت و به آن بی توجهی نمود. صریح آیات قرآنی و روایات چون سوره احزاب آیه ۵۳ و هم چنین سوره نور آیات ۲۹ و ۳۰ و سوره احزاب آیات ۳۲ و ۳۵ انواع حجاب در نگاه، گفتار، رفتار و پوشش ظاهری را ثابت می کند. برای حجاب به استناد از نصوص دینی، حکمتها و فلسفه هایی بیان شده که بعضی از آنها ارتباط مستقیم با فطرت زن و بعضی دیگر جنبه روانی و یا خانوادگی دارد. ۱. آرامش روانی نبودن حریم میان زن و مرد و آزادی معاشرت های بی قید و شرط و بی بند و باری و هیجانات و التهابات جنسی رافزونی می بخشد و غریزه جنسی هر چه بیشتر اطاعت شود؛ سرکش تر می شود. اسلام برای تعدیل این غریزه دو حکم در قرآن بیان نموده. حجاب در نگاه و حجاب در پوشش. این پوشش به معنای محدودیت برای زن نیست بلکه یک ارزش معنوی است که اسلام برای زن قایل شده و نشانه کمال شخصیت زن و عدم نیاز وی به تظاهر است تا به این وسیله از دید و نظر افرادی که در قلب آنها مرض وجود دارد؛ مصون باشد. ۲. جواز حضور در اجتماع حجاب حصاری معنوی در برابر تهاجم فرهنگی است. با پوشش زن، امنیت در جامعه در چندین بعد به دست می آید و در سایه رعایت عفاف زن با شهامت هر چه تمام تر می تواند در جامعه حضور یابد و به انجام وظیفه و خدمت به جامعه مشغول شود به گونه ای که خطر متوجه وی نباشد. با خیالی آسوده به جامعه می آید و به فعالیت می پردازد و در سنگر حجاب، حضور عینی خود را در ابعاد مختلف اجتماعی تحقق می بخشد و باعث استواری اجتماع می شود. ۳. مبارزه با نفس میل به خود نمایی و جلوه گری در سرشت زن نهفته است و باید در مسیر درست و هدفی و الا به کار گرفته شود. این گرایش در وجود زن مثل سایر میله ها اگر به درستی به کار گرفته شود؛ ثمرات مطلوبی خواهد داشت و در جهت کمال او به کار خواهد آمد و اگر جلوه گری در همه جا نمود داشته باشد به طور قطع فساد آفرین خواهد بود و در ایجاد زمینه های ناهنجاری در جامعه تأثیر دارد. حجاب معیار اعتقاد و ایمان به ارزشهای الهی است. همان طور که برای مبارزه با نفس اعمال زیادی چون روزه، صدقه، خواندن نماز مستحبی و ... صورت می گیرد حجاب هم یک وسیله برای مبارزه با نفس و رسیدن به کمال است. ۴. تحکیم روابط خانوادگی جلوه گری زن در خانه برای شوهرش باعث ایجاد صمیمیت زوجین می شود. اگر همه زنان در صحنه اجتماع با حجاب کامل حضور یابند، دیگر زمینه مقایسه نمودن زنان برای مردان وجود نخواهد داشت پس در نتیجه حجاب یکی از مهم ترین عوامل جهت تحکیم روابط خانوادگی است. در محافل و مجامع، سئوالات و شبهاتی پیرامون مسأله حجاب عنوان می کنند و این اصل مهم را مخالف آزادی و موجب تعطیل شدن فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی زنان می دانند و گاه شبهه را چنین مطرح می کنند که محدود کردن زن در قالب پوشش موجب عطش بیشتر مردان می شود و برعکس برهنگی موجب عادی شدن و بی تفاوتی مردان نسبت به زنان می گردد. پس هیچ ضرورتی در حفظ حجاب و پوشش وجود ندارد! در پاسخ به چنین شبهاتی می توان چنین گفت: حجاب مصونیت است نه محدودیت، حجاب اسلامی به معنای زندانی کردن زن و بستن دست و پای او نیست تا مخالف آزادی باشد بلکه حجاب برای اوبه خاطر مصالحی است که بیشتر به نفع خود زنان می باشد و موجب تعالی روح و حفظ هویت و شخصیت آنان می شود و این مطابق حقوق طبیعی زنان است و با آزادی صحیح، هیچ منافاتی ندارد. بلکه اگر منظور از آزادی بی بند و باری است؛ اسلام چنین آزادی را که خلاف اخلاق و ساختمان فطری بدن و بر خلاف مصالح خانوادگی و جامعه است اجازه نمی دهد بلکه آن را وسیله لگدکوب کردن شخصیت و وقار و متانت زن می داند. از نظر اسلام زن با رعایت پوشش اسلامی، در محیط پاک و سالم می تواند درس بخواند و فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی مناسب با روحیات زنانه داشته باشد. از جمله پزشکی، معلمی، اکثر فعالیتهای هنری و ... که اسلام هرگز از انجام آنها جلوگیری نکرده است. منظور از پوشش اسلامی

این است که زن لذت‌های خود را به بیرون از خانه نبرد چرا که منجر به فساد، بی‌نظمی، مختل شدن و رکود فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی پسران و مردان جوان می‌شود و این همان هدفی است که استعمار از برهنه کردن زنان دارد. از طرفی حضور زن در جامعه آن هم هر روز با کفش و لباس جدید به مراتب ضررهای اقتصادی بیشتری دارد تا بیکاری او در خانه. و الا اسلام اصلاً مخالف فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی زنان نیست. اما در پاسخ به این شبهه که محدود کردن زن در قالب پوشش موجب عطش بیشتر مردان می‌شود؛ می‌توان چنین گفت که: پوشش در اسلام به معنای محدودیت زن و مرد از ارضای جنسی نیست که موجب عطش بیشتر و یا انفجار گردد. اسلام برای ارضای غریزه جنسی موضوع ازدواج را ارایه داده که دیگر عقده جنسی پدید نمی‌آید. ولی به عکس این عدم پوشش زن است که مایه تباهی و فساد می‌گردد. تباهی و آلودگی و بی‌عفتی در کشورهای غربی خانمان سوز است. لذا ضروری است راهی را که غرب رفته و در آن وامانده است تکرار نکنیم بلکه لازم است ازدواج‌ها را سهل و آسان بگیریم تا مشکل غریزه جنسی جوانان حل شود. در میان انواع و اقسام حجاب‌ها، بهترین حجاب برای یک زن ایرانی چادر است چرا که چادر فرهنگ ملی و سنتی کشور ماست. همان طور که زنان از هر ملیتی لباس مخصوص به خود دارند برخی ساری، برخی کی‌مونو و برخی عبا... می‌پوشند؛ چادر نیز لباس ملی و سنتی زنان ایرانی است. زن ایرانی باید مراقب باشد که با نام تمدن و مد ملیتش را از او نگیرند. مؤید این نظر بیانات حضرت آیات عظام آیت الله بهجت، سیستانی، لنگرانی، مکارم شیرازی و مقام معظم رهبری است که همه آنها به اتفاق چادر را به عنوان بهترین حجاب پیشنهاد کرده‌اند. کلام را با ذکر این مطلب به پایان می‌رسانیم: بر پایه مصالحی که برای حجاب ذکر شد عقل بشر تاکنون آنها را درک نموده و علاوه بر آن وجود آیات و روایات و اتفاق علما در این زمینه اثبات می‌شود حجاب از ضروریات اسلام است و ضروری دین جزو لاینفک دین محسوب می‌شود و اعتقاد و التزام ضروری دین لازمه اعتقاد به اصل دین است. انکار ضروری دین به انکار خدا و پیامبر می‌انجامد در نتیجه منکر ضروری دین، منکر پیامبر و آنچه بر او نازل شده است خواهد بود و چنین شخصی محکوم به کفر است. حسینیان

حجاب نزد فاطمه زهرا

چند روایت درباره اهمیت حجاب در نظر فاطمه زهرا علیهاسلام: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدران گرامیش از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل فرمود که: روزی شخص نابینایی اجازه ورود خواست. فاطمه علیهاسلام برخاست و چادر به سر کرد. رسول خدا فرمود: «چرا از او رو می‌گیری، او که تو را نمی‌بیند؟» فاطمه عرض کرد: «او مرا نمی‌بیند، اما من که او را می‌بینم. و او اگر چه مرا نمی‌بیند ولی بوی مرا که حس می‌کند.» رسول خدا فرمود: «شهادت می‌دهم که تو پاره تن منی.» روزی رسول خدا از اصحاب خود پرسید: «نزدیکترین حالات زن به پروردگارش کدام است؟» اصحاب نتوانستند جواب بدهند. این سؤال به گوش فاطمه علیهاسلام رسید. فاطمه فرمود: «نزدیکترین حالات زن به پروردگارش وقتی است که در خانه اش بنشیند (و خود را در کوچه و بازار، جلو چشم نا محرمات قرار ندهد).» وقتی رسول خدا این سخن را شنید، فرمود: «فاطمه پاره تن من است.» امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: روزی رسول خدا از ما پرسید: «بهترین کار برای زنان چیست؟» فاطمه علیهاسلام پاسخ داد: «بهترین کار برای زنان این است که مردان را نبینند و مردان نیز آنها را نبینند» رسول خدا فرمود: «فاطمه پاره تن من است» رسول خدا بعد از ازدواج فاطمه علیهاسلام کارها را بین او و علی علیه السلام تقسیم کرد و فرمود کارهای منزل با فاطمه و کارهای خارج از منزل با علی. فاطمه علیهاسلام می‌فرماید: «هیچ کس نمی‌داند من چقدر خوشحال شدم که رسول خدا مرا از ظاهر شدن در پیش چشم مردان معاف کرد.» روزی فاطمه زهرا سلام الله علیها به اسماء فرمود: «چه بد است این تخته‌هایی که بدن مرده را برای تشییع جنازه روی آن می‌گذارند! زیرا وقتی زنی را روی آن قرار می‌دهند و پارچه‌ای بر بدنش می‌کشند، حجم بدن او معلوم است.» اسماء گفت: «من که در حبشه بودم، می‌دیدم مردم آنجا تابوتی از چوب درست می‌کردند و مرده را داخل آن می‌گذاشتند.» سپس اسماء با چوب

خرما تابوتی لبه‌دار درست کرد و به فاطمه علیها سلام نشان داد. حضرت فاطمه بسیار خوشحال شد و فرمود: «این خیلی خوب است. وقتی مرده را داخل آن قرار دهند و پارچه‌ای روی آن بکشند، دیگر معلوم نمی‌شود مرده مرد است یا زن.» و فرمود: «پس از مرگم، مرا در همین تابوت بگذارید.» منابع: بحار الانوار، ج ۴۳، صفحات ۹۱ و ۹۳ و ۵۴ و ۸۱ و ۱۸۹. بحار/۴۳/۹۲ اول صفحه • - بحار/۴۳/۱۸۹ • - بحار/۴۳/۱/۸۱ • - بحار/۴۳/۵۴ -

صیانت عفاف

جامعه‌ی زنان باید کار فرهنگی در مورد زنان را در اولویت کارهای خود قرار دهند و با دادن شناخت و آگاهی به قشر زنان، آنان را در برابر تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام مقاوم سازند. زنان باید درک و شناخت کاملی نسبت به موانع رشد و شکوفایی و احیای شخصیت واقعی خود داشته باشند (۱) حجاب اسلامی وسیله‌ی حفظ و صیانت عفاف انسانی است. شخصیت انقلابی زن مسلمان به او اجازه نمی‌دهد که از راه نشان دادن پیکر برهنه‌ی خود، از راه در معرض گذاشتن و به نمایش نهادن زیور و زینت و آرایش خود، خود را نشان دهد. در جامعه‌ی ما مسأله‌ی حجاب یک ضرورت اسلامی و انقلابی است؛ نه یک اجبار دولتی و قانونی. هر کس که به انقلاب پایبند است، باید حفظ عصمت و طهارت فضای جامعه را بکند؛ این یک ضرورت انقلابی است. (۲) پی نوشتها: ۱. مقام معظم رهبری، دیدار با جمعی از بانوان، ۲۳/۲/۷۱. ۲. مقام معظم رهبری، خطبه‌ی نماز جمعه، ۱۳/۴/۵۹.

الگوی عفت، عفاف زینبی، نماد نجابت

فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، الگوی عفت روزی مرد ناینبایی در خانه فاطمه زهرا (س) آمد. آن بانوی بزرگوار، خود را از وی پوشاند و سپس اجازه ورود داد. پیامبر اعظم (ص) که شاهد ماجرا بودند، پرسیدند: دخترم چرا چادر به سر کردی، او که تو را نمی‌بیند؟ حضرت فاطمه (س) گفتند: «پدر، اگر او مرا نمی‌بیند، من که او را می‌بینم. علاوه بر این، او بوی مرا استشمام می‌کند.» در این هنگام رسول خدا (ص) فرمودند: «گواهی می‌دهم که تو پاره تن من هستی.» عفاف زینبی حضرت زینب کبری (س) مظهر فضیلت‌های انسانی بود. او الگوی بی‌بدیلی بود که حقیقت وجودی‌اش نه قابل توصیف است نه قابل درک. هنگامی که اهل بیت پیامبر در کوفه در خانه‌ای بازداشت بودند، زینب (س) اجازه ندادند جز کنیزان، کسی وارد آن خانه شوند. در سخنرانی خود در کاخ یزید نیز بر این گونه شهر به شهر گرداندن بانوان، اعتراض کرد و فرمود: «ای پسر آزادشدگان! این قانون عدل و انصاف است که زنان و کنیزان خود را در پشت پرده جای دهی، ولی دختران رسول خدا (ص) را به صورت اسیران بدین سوی و آن سوی کشانی؟ پرده حجاب ایشان را بردری و دشمنان ایشان را از شهری به شهری ببرند و افراد بیگانه و فرومایه چهره آنها را بنگرند؟» (۴۰) علامه مامقانی درباره آن حضرت می‌گوید: «زینب (س)، بانوی بنی‌هاشم است که در صفات ستوده شده، برترین است و کسی جز مادرش بر او برتری ندارد؛ تا جایی که اگر بگوییم صدیقه کبرا است، حق گفته‌ایم. او در پوشیدگی و حجاب چنان بود که کسی از مردان در زمان پدر و برادرش او را ندید، جز در واقعه کربلا». (۴۱) شاعر خوش ذوق نیز از زبان زینب (س) او را چنین معرفی می‌کند: من کیستم فروغ سپهر محبتم نور خدا و معنی سرّ ولایتم هر جا که عشق خیمه زند حسن یوسفم هر جا عفاف پرده کشد راز خلوتم از جلوه عفاف به عالم ندیده است چشم ستاره پرتویی از رنگ عفت من زینب سلاله زهرا ی اطهرم فرزندان پاک فاطمه عرش رتبم حضرت مریم (سلام الله علیها)؛ نماد نجابت مادر پرفضیلت مریم، حنه، پیش از ارزانی شدن مادر عیسی به او، فرزندان نداشت و از این موضوع رنج می‌برد. روزی بر سایه درختی نشسته بود که مرغی را در حال دانه افشاندن بر دندان جوجه‌هایش دید. این منظره به گونه‌ای عاطفه مادری او را به جنبش درآورد که با همه وجود به بارگاه خدا رو کرد و خواسته‌اش را از درگاه او خواست و پس از چندی، به لطف حق، مریم به او ارزانی شد. مریم سال‌ها در خانه امن خدا و تحت کفالت زکریای

پیامبر، در سایه عنایات الهی پرورش یافت تا به اوج کمال و جمال برکشید. اکنون مریم دختری بالغ است و با قد کشیده و با ظاهر و باطنی زیبا، از نظر پاکی و عفت بهترین دختران عصر خود است. روزی روح القدس چون انسان زیبایی در برابر او مجسم شد. مریم چون او را دید گفت: «من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم.» روح القدس در پاسخ فرمود: «من فرستاده پروردگارم، تا از جانب او، نوزادی پاک‌سرشت به تو موهبت کنم.» مریم با شنیدن این بشارت، در شگفتی فرو رفت و گفت: «پروردگارا! چگونه فرزندی برای من خواهد بود، در حالی که من همسری نداشته‌ام؟» خداوند به این شگفتی پایان داد و فرمود: «این گونه خدا هر چه بخواهد می‌آفریند.» به این ترتیب، مریم، آن بانوی نمونه کامل عفت و نجابت، نوزاد زیبای خود را پاک و پاکیزه به دنیا آورد و خداوند آن فرزند را از پیامبران و اولیای خدا و وجودی پربرکت در زمین قرار داد. (۳۶) بزرگان و اندیشمندان، مریم را به عنوان بانویی قدیسه و نمونه کامل نجابت به اهل ایمان معرفی می‌کنند و معتقدند: «مریم با وجود تبلیغات دروغ یهودی‌ها، دامن خود را پاک نگه داشت. او طاهره، مطهره و صدیقه بود.» (۳۷) خداوند در قرآن کریم در مورد او می‌فرماید: «ما از روح خود به شکل اعجازانگیزی در او دمیدیم و عیسی روح ماست که به وجود آمده است»

آثار و ثمرات عفاف

با کمال تأسف در اوج شکوفایی علم و صنعت در جهان معاصر شخصیت والای زن لگدمال هوس‌های زودگذر و سوجودی‌های اقتصادی گردید و قانون الهی حجاب نادیده گرفته شد و به نام آزادی، فرهنگ خودآرایی و بی بند و باری ترویج گردید! و در نتیجه نظام خانواده از هم گسست، التهابات روحی افزایش یافت و امراض جسمی فزونی گرفت. نهضت آزادی زنان اگرچه محدودیت‌های فراوان زن در جهان غرب را برداشت ولی بدبختی‌های فراوانی را برای زن و جامعه بشریت به ارمغان آورد. غم انگیزترین فاجعه آن است که به تدریج خودآرایی «ارزش» شد و وسیله پیشرفت قلمداد گردید و حجاب ارتجاع نام گرفت و علامت عقب ماندگی معرفی شد و کشورهای اسلامی نیز با روی باز از راه و رسم دشمن استقبال نمودند! کم کم دامنه تبلیغات بالاگرفت و با وارونه جلوه دادن حقیقت و تبلیغ اینکه حجاب از مختصات شریعت اسلامی است و ادیان دیگر در مورد آن حکمی نداشته یا برای اجرای آن حساسیتی ندارند مبنای دینی والهی حجاب مورد تردید قرار گرفت! امید آنکه مطالعه این مقاله بتواند زنان مدعی پیروی ادیان آسمانی را به تفکر و تأمل واداشته زمینه بازگشت آنان به خویشتن خویش و پاسخگویی به ندای درونی فطرتشان و پیروی از قانون الهی حجاب را فراهم سازد. نسیه بنایی خلیل آبادی حجاب لغتی است عربی با معانی متعدد مانند: پوشش، وسیله پوشیدن، حایل و...؛ در کتاب لسان العرب درباره معانی آن چنین آمده است: حجاب به معنای پوشش است. زن محجوبه یعنی زنی که به وسیله‌ای پوشیده شده است. همچنین حجاب نامی است برای آنچه بدان خود را می‌پوشانند، آنچه میان دو چیز حایل گردد نیز حجاب نامیده می‌شود. جمع آن «حجب» است. کلام خداوند متعال که می‌فرماید: «و من بیننا و بینک حجاب» بدین معناست که میان ما و شما حاجز و فاصله‌ای در نَحله (روش) و دین وجود دارد. «الحجاب و السفور» معنای لغوی حجاب را چنین بیان می‌کند: حجاب در لغت همان منع کردن است؛ گفته می‌شود: «حجبوا زیدا عن الدخول» یعنی از ورود او ممانعت کردند و یا «حجبوه عن الکلام» و بر پوشش نیز اطلاق می‌گردد و جمله «حجبت امراه بالنقاب» یعنی زن خود را به وسیله نقاب پوشیده است و سفور مقابل حجاب همان ابانه و ظهور است. گفته می‌شود: «اسفر الصبح» یعنی صبح آشکار و ظاهر گشت و «اسفرت المراه» وقتی گفته می‌شود که زن صورت خویش را ظاهر کند و حجاب را از آن بر گیرد. در زبان فارسی - با توجه به اینکه این لغت عربی است - معانی متفاوتی برای آن نقل شده است. در فرهنگ معین و عمید برای «حجاب» معانی ذیل ارائه شده است: چرده، ستر، نقابی که زنان چهره خود را بدان پوشانند، روی بند، برقع، چادری که زنان سرتا پای خود را بدان پوشانند. حجاب در قرآن واجب بودن حجاب برای زنان از ضروریات دین مبین اسلام است. واجب بودن حجاب از نظر قرآن، گفتار

پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) نیز به حکم عقل و اجماع رای فقها و علمای اسلام امری ثابت است. در قرآن حدود چهار آیه به واجب بودن حجاب دلالت دارد. اما در مورد حفظ عفت و پاسداری از حریم آن بیش از ده آیه در قرآن وجود دارد. چهار آیه ای که بر وجوب حجاب بر زنان دلالت دارد عبارتند از: آیه ۳۰ سوره نور، ۲۳، ۳۳ و ۵۹ سوره احزاب که به هر کدام اشاره می کنیم. در قرآن کریم آیاتی چند به طور صریح در مورد وجوب حجاب و حد و کیفیت آن نازل شده است که شان نزول و ترجمه آن را ذکر می کنیم؛ الف- آیه ۳۰ سوره نور: ای پیامبر! به زنان با ایمان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است آشکار نسازند و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند تا گردن و سینه با آن پوشیده شود و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهران شان و سایر افراد محرم شان... در این آیه به پنج موضوع اشاره شده است: ۱- زنان باید دیدگان خود را از نگاه به نامحرم فرو خوابانند. ۲- زنان باید دامن خود را از هر نوع عامل بی عفتی حفظ نمایند. ۳- زنان باید زینت خود را جز آن مقدار که به طور قهری طبیعی است، پنهان سازند. ۴- زنان باید روسری های خود را بر گردن و سینه بیفکنند. ابن عباس در معنای این جمله می گوید: "یعنی زن باید مو و سینه و دور گردن و زیر گلوی خود را بپوشاند." ۵- زنان باید زینت خود را جز برای افراد محرم آشکار نسازند. ب- آیه ۵۹ سوره احزاب: ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مومن بگو جلاب ها (روسری های بلند) خود را بر خویش افکنند، این کار برای اینکه (مورد آزار قرار نگیرند) بهتر است (و اگر تاکنون خطا کرده اند توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده و مهربان است. این آیه علامت بر تصریح حجاب به یکی از فلسفه های حجاب که عدم آزار از ناحیه مزاحم هاست اشاره نموده است. ج- آیه ۳۲ و ۳۳ سوره احزاب: ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید، پس به گونه هوس انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگوئید و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید. شان نزول: در کتاب کافی در شان نزول آیات فوق از امام محمدباقر(ع) چنین نقل شده است که جوانی از انصار در مسیر خود با زنی روبرو شد و در آن روز زنان مقنعه خود را پشت گوش ها قرار می دادند (و طبعاً گردن و مقداری از سینه آنها نمایان می شد) چهره آن زن نظر جوان را به خود جلب کرد. چشم خود را به او دوخت و هنگامی که زن می گذشت جوان همچنان او را بدرقه می کرد در حالی که به راه خود نیز ادامه می داد تا اینکه وارد کوچه تنگی شد و باز همچنان به پشت سر خود نگاه می کرد، ناگهان صورتش به دیوار خورد و تیزی استخوان یا قطعه شیشه ای که در دیوار بود صورتش را شکافت! هنگامی که زن از دیدگاه او ناپدید شد جوان به خود آمد و دید که خون از صورتش جاری است و به لباس و سینه اش ریخته (سخت ناراحت شد)، با خود گفت: به خدا سوگند من خدمت پیامبر می روم و این ماجرا را بازگو می کنم. هنگامی که چشم رسول خدا(ص) به او افتاد، فرمود: چه شده است؟ جوان ماجرا را نقل کرد، در این هنگام پیک وحی نازل گردید و آیات فوق را آورد. (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۹؛ تفسیر نور الثقلین؛ المیزان) تفسیر در آیه شریفه فوق خداوند به شرح وظایف زنان در این زمینه می پردازد، نخست به وظایفی که مشابه مردان دارند اشاره کرده می گوید: "و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را فرو گیرند (و از نگاه کردن به مردان نامحرم خودداری کنند) و دامان خود را حفظ نمایند." سپس به مسئله حجاب که از ویژگی زنان است ضمن سه جمله اشاره فرمود: ۱- آنها نباید زینت خود را آشکار سازند جز آن مقدار که طبیعتاً ظاهر است "ولایبدین زینتهن الا ماظهر منها". در اینکه "منظور از زینتی که زنان باید آن را بپوشانند و همچنین زینت آشکاری که در اظهار آن مجازند چیست"، در میان مفسران سخن بسیار است. بعضی زینت پنهان را به معنی "محل زینت" گرفته اند زیرا آشکار کردن خود زینت مانند گوشواره، دستبند و بازوبند به تنهایی مانعی ندارد، اگر ممنوعیتی باشد مربوط به "محل" این زینت هاست یعنی گوشها و گردن و دست ها و بازوان. ۲- دومین حکمی که در آیه بیان شده است این است که: آنها باید خمارهای خود را بر سینه های خود بیفکنند. "ولیضربن یخمرهن علی جیوبهن" "خمر" جمع "خمار" بر وزن حجاب در اصل به معنی پوشش است، ولی معمولاً به چیزی گفته می شود که زنان با آن سر خود را می پوشانند.

(روسری) ۳- در سومین حکم مواردی را که زنان می‌توانند در آنجا حجاب خود را بگیرند و زینت پنهان خود را آشکار سازند با این عبارت بیان شده است: آنها نباید زینت خود را آشکار سازند "ولاییدن زینتهن" حجاب در روایات پیامبران گرامی اسلام (ص) و معصومین (ع) علاوه بر تأکیدی که بر رعایت حجاب داشته‌اند با ارائه دستورالعمل‌هایی جامعه اسلامی را به سوی تهذیب و پاکی رهنمون گشته‌اند که در این قسمت برخی از آنها را نقل می‌کنیم: روزی اسما دختر ابوبکر که خواهرزن پیامبر بود با جامه بدن نما و نازکی آمد، پیامبر روی خود را از او برگرداند و فرمود: "یا اسماء ان المراه اذا بلغت المحيض لم تصلح ان یری منها الا هذا و هذا؛ ای اسماء زن وقتی به حد بلوغ رسید نباید جایی از بدن و اندامش دیده شود مگر صورت و دستها". نظریه استاد شهید مرتضی مطهری (ره) استاد مطهری می‌فرماید: "به طور کلی بحثی است درباره ریشه اخلاق جنسی از قبیل حیا و عفاف و از آن جمله است تمایل به ستر و پوشش خود از مرد و در اینجا نظریاتی ابراز شده است که دقیق‌ترین آنها این است که حیا و عفاف و ستر و پوشش تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام برای گرانبها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده است. زن باهوش فطری و با یک حس مخصوص به خود دریافته است که از لحاظ جسمی نمی‌تواند با مرد برابری کند و اگر بخواهد در میدان زندگی با مرد پنجه نرم کند، از عهده زور بازوی مرد بر نمی‌آید و از طرف دیگر نقطه ضعف مرد را همان نیازی یافته است که خلقت در وجود مرد نهاده است که او را مظهر عشق و طلب، زن را مظهر معشوقیت و مطلوبیت قرار داده است. وقتی که زن مقام و موقع خود را در برابر مرد یافت و نقطه ضعف مرد را در برابر خود دانست، همان طور که متوسل به زیور و خودآرایی و تجمل شد که از آن راه قلب مرد را تصاحب کند، متوسل به دور نگه داشتن خود از دسترس مرد نیز شد. دانست که نباید خود را رایگان کند بلکه بایست آتش عشق و طلب او را تیزتر کند و در نتیجه مقام و موقع خود را بالا برد. (استاد شهید مطهری، مسئله حجاب، ص ۵۲) انواع پوشش شهید مطهری در مورد انواع پوشش می‌نویسد: "استفاده زنان از روپوش‌های بزرگ که بر سر افکنده‌اند، دو جور بوده است: یک نوع صرفاً جنبه تشریفاتی و اسمی داشته است همان گونه که در عصر حاضر بعضی از بانوان چادری را می‌بینیم که چادر داشتن آنها صرفاً جنبه تشریفاتی دارد؛ با چادر هیچ جای بدن خود را نمی‌پوشانند، بلکه آن را رها می‌کنند. وضع چادر بر سر کردن شان نشان می‌دهد که اهل پرهیز از معاشرت با مردان نامحرم نیستند و از اینکه مورد بهره‌برداری چشم‌ها قرار بگیرند، امتناعی ندارند. نوع دیگر بر عکس بوده و هست که زن آنچنان با مراقبت جامه‌های خود را می‌گیرد و آن را رها نمی‌کند که نشان می‌دهد اهل عفاف و حفاظ است. خود به خود دور باشی ایجاد می‌کند و ناپاک دلان را مایوس می‌سازد. در کل از این آیه نتیجه می‌گیریم که: زنان باید با پوششی گشاد و بزرگ، سر و سینه (بدن) را بپوشانند به گونه‌ای که مورد تهییج هوس‌بازان و مزاحمت آنان قرار نگیرند. پوشش، تحفه‌ای الهی بدون شک به تناسب ویژگی‌های روحی و جسمی بشر آفرینش لباس و پوشش و روی آوردن فطری انسان به آن یکی از نعمت‌ها و هدایای الهی محسوب می‌شود. قرآن کریم در مورد آفرینش لباس چنین می‌فرماید: "یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سوءاتکم و ریشا و لباس التقوی، ذلک خیر، ذلک من آیات الله لعلهم یدکرون" (سوره اعراف، آیه ۲۶) ای فرزندان آدم! برای شما لباسی فرو فرستادم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شماست و لباس تقوا بهتر است، این از آیات خداوند است باشد که متذکر شده، پند گیرید. این آیه بیانگر "اهمیت" و "اهداف" آفرینش لباس "برای انسان است که در آن از نزول و ارزانی داشتن لباس از سوی خداوند به انسان سخن رفته است، به طور مسلم این تحفه الهی برای پاسخ به تمایلات فطری بشر به او هدیه شده است. برخی از مفسران نزول لباس را اینچنین تفسیر کرده‌اند که خداوند با فرو فرستادن باران بوته‌های پنبه را از زمین می‌رویاند و چهارپایان را می‌پروراند تا آدمیان از پنبه، پشم و کرک چهارپایان لباس تهیه کنند و با آن از سویی خود را بپوشانند و از سویی دیگر خود را بیارایند و زینت دهند. داستان آدم و حوا دلیلی روشن بر فطری بودن پوشش توجه به داستان حضرت آدم و حوا نیز فطری بودن پوشش را اثبات می‌کند. در تورات، کتاب مقدس یهودیان چنین می‌خوانیم: "و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوش نما و درختی دلپذیر، دانش افزا،

پس از میوه اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد آنگاه چشمان هر دوی ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند، پس برگ های انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشتن ساختند...“ و ادامه می دهد: “و آدم زن خود را حوا نام نهاد زیرا که او مادر جمیع زندگان است و خداوند رخت ها برای آدم و زنش از پوست بساخت و ایشان را پوشانید. (تورات، سفر پیدایش، باب ۳، آیات ۶-۸) در قرآن کریم در مورد داستان حضرت آدم و حوا چنین آمده است. “فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سواتهما و طفا يخصفان عليهما من ورق الجنة“ و آنگاه که آدم و حوا از آن درخت ممنوعه چشیدند پوشش خود را از دست داده (عورتشان آشکار گردید) و به سرعت با برگ درختان بهشتی خود را بپوشانند. (سوره اعراف آیه ۲۲) طبق آیات شریفه قرآن کریم حضرت آدم و حوا قبل از چشیدن درخت ممنوعه دارای لباس بوده اند اما با خوردن از آن درخت ممنوعه (بر اثر اغوای شیطان) لباس خود را از دست دادند که بلافاصله به پوشاندن خود اقدام نمودند. به هر حال مطابق هر دو نقل پس از احساس برهنگی (خواه طبق نقل تورات قبل از آن دارای لباس نبوده و یا طبق قرآن کریم دارای لباس بوده اند) بلافاصله خود را با برگ های درختان بهشتی پوشانند. این احساس شرم از برهنگی حتی بدون حضور ناظر بیگانه و سرعت در پوشاندن خود به وسیله برگ ها (ولو به طور موقت) از آن جهت که تحت هیچ آموزش و یا فرمانی از جانب خداوند یا فرشته وحی و یا تذکر هر یک به دیگری صورت گرفته است بیانگر فطری بودن پوشش در انسان است و ثابت می کند لباس و پوشش به تدریج و بر اثر تمدن ایجاد نشده بلکه انسان های نخستین یا به تعبیر بهتر نخستین انسان ها به طور فطری بدان گرایش داشته اند. فلسفه و علل حجاب برای بررسی علل حجاب باید به چند مورد اشاره کرد، سپس به فلسفه حجاب و پوشش می پردازیم. ۱- چشم چرانی مردان و خودآرایی زنان در مرد غریزه جنسی بسیار قوی می باشد که او را به شدت به زن علاقه مند می کند. اگر این غریزه کنترل و اشباع نگردد موجب انحرافات و پیامدهای ویرانگر خواهد شد. اگر هیچ کنترلی در غریزه نباشد و مردان آزاد و بی بند و بار باشند، به چشم چرانی می پردازند و به دنبال چشم چرانی ارتباط های نامشروع و فسادهای دیگر هویدا می شود. از سوی دیگر زنان میل به خودآرایی و تمایل به نمایش خود و ظرافت های بدن شان دارند و اگر عفت درونی و کنترلی نباشد تا جایی پیش می روند که می خواهند عریان باشند. اگر در جامعه ای عفت و پوشش توسط زنان رعایت نگردد، دود آن به چشم همگان خواهد رفت و زمینه سازی برای بسیاری از جرایم ایجاد خواهد شد. زن چون از ظرافت بیشتری برخوردار است در صورت واقع شدن در محیط بی قانون که حاکمیت عقل و منطق در آن ضعیف باشد، مورد ستم قرار می گیرد. حجاب و پوشش مانند سدی است که جلوی ظلم و ستم و تجاوز به حقوق زن را می گیرد. اگر غریزه خودآرایی زنان مهار نشود، زن به سمت زرق و برق های کاذب با پوشش های نامناسب می رود که او را به سوی پوچی و بیهودگی زیستن می برد و سرانجامش جز گمراهی و تباهی و پاشیدگی کانون های گرم خانواده نیست. ۲- حفظ حرمت و کرامت زن در شرافت و حقوق و شخصیت انسانی با مردان برابر است. پس نباید به او همانند یک کالای تبلیغاتی برای جلب مشتری نگاه کرد. حجاب عاملی است که جلوی این نگاه ها را می گیرد؛ نیز مانع از هم پاشیدگی خانواده ها می شود. اگر به دستاوردهای درخشان قوانین اسلام توجه نمی کنیم، لااقل از ضرر و زیان خانمانسوز بی بند و باری عبرت بگیریم. حجاب موجب جلوگیری از اشاعه فحشا و منکرات در جامعه می شود. چه بسیار خانواده هایی که بر اثر فساد متلاشی شده و چه بسیار کودکانی که به همین دلایل بی سرپرست گشته اند. ۳- جهاد با نفس و خواهش های نفسانی میل به خودنمایی و خودآرایی در سرشت زن (بنا به مصالحی) نهفته است که باید در مسیر درست و هدفی والا قرار گیرد. اگر این میل در زن درست به کار گرفته شود ثمرات مطلوبی داشته و در جهت کمال او کارآمد خواهد بود و در فراهم آوردن محیطی مناسب همراه با زندگی اش سودمند خواهد شد و هیچ میل و گرایشی در انسان بی هدف و بی جهت قرار داده نشده است. اگر گرایش ها حد و مرزی نداشته باشند، فسادآفرین خواهند شد و در ایجاد ناهنجاری در جامعه تاثیر خود را خواهند گذاشت. پوشش مهمترین عامل تعدیل و کاهش این میل می باشد. امام علی(ع) می فرمایند: “زکاه الجمال، العفاف؛ زکات زیبایی، عفاف است.“ زیبایی زن یک نوع سرمایه است که باید بجا و

درست مصرف شود. این زیبایی پوشش و عفاف است. امتناع از جلوه گری در مقابل نامحرم، موجب کنترل این غریزه و حفظ حریم شده با خواهش های نفسانی زن و مرد مبارزه می شود. وقتی زن خود را در مقابل خواهش نفسانی بیمه نمود و خویش را کنترل کرد، زمینه برای رشد تعالی زن فراهم می شود و موجب تهذیب نفس زن و به طور کلی اجتماع خواهد شد و زن می تواند جامعه را بسازد. روزنامه رسالت، شماره ۶۲۱۵ به تاریخ ۱۷/۵/۸۶، صفحه ۷ (فرهنگی)

مقدس ترین واژه دنیا

واژه «ام» به معنای مادر در قاموس فرهنگ اسلامی و فرهنگهای مربوط به نهاد خانواده و جامعه، بخصوص جوامع مشرق زمین که بعضاً با فرهنگ غنی اسلام توسعه یافته‌اند بسیار شاخص و ارزشمند است. این واژه به معنای مولد، سرمنشأ و اصل و ریشه هر چیز بکار برده می‌شود. در «منتهی الارب» به معنای «والده» بکار رفته است و در «غیث اللغات» به معنای اصل، عماد و ستون کلمه بکار می‌رود که در آغاز کلمات دیگر آمده و با هر عبارتی که به آن اضافه شود بکار برده خواهد شد. (۱) واژه «ام» به لحاظ دربرداشتن بار معنایی خاصی که دارد شاخص بعضی از سمبل‌ها و نمادها و سایر ترکیبات وصفی جهت شناسایی بهتر بکار برده می‌شود از قبیل ترکیباتی نظیر «ام القری» که به معنای سرزمین امن و امان مکه است که مادر همه قریه‌ها شمرده می‌شود. «ام غیلان» خارهای بزرگ که بسان درختی عظیم در بیابانهای وسیع و سایر صحراها و فلات می‌رویند. «ام المؤمنین» لقب زنان و همسران پیامبر به ویژه حضرت خدیجه (س) می‌باشد و «ام الائم» مادر امامان که لقب حضرت فاطمه زهرا(س) بشمار می‌رود... بدین لحاظ غالب منابع و متون عرفانی و اسلامی هرجا که سخن از احترام و ارزشمند شمردن انسانهاست خصوصاً بر روی واژه زیبای «مادر» تکیه می‌شود. در «رساله حقوق» به نقل از فرمایش امام زین العابدین (ع) این چنین روایت شده که: و اما حق مادرت این است که بدانی او ترا از جایی برداشته که کسی، کس دیگر را بر نمی‌دارد و از میوه دل خود به تو داده که کسی به کس دیگر نمی‌دهد و ترا با تمامی اعضای وجود خویش نگهبان بوده است و باکی نداشته که خود گرسنه ماند اما در عوض ترا سیر گرداند و خود تشنه ماند تا ترا سیراب سازد و خود برهنه باشد و ترا بپوشاند و خود در آفتاب باشد و ترا در سایه نگاه دارد و به خاطر تو بیداری می‌کشد و ترا از گزند گرما و سرما دور دارد پس جز به یاری خدا و توفیق او از عهده سپاس برنخواهی آمد. (۲) و ما انسان را به احسان و نکوداشت در حق مادر خویش سفارش کردیم که چگونه مادر با رنج و زحمت بار حمل را تحمل نمود و با درد و رنج توصیف‌ناپذیر وضع حمل کرد چه در طول این سی ماه بزرگترین ایثار و فداکاری را در مورد فرزندش انجام می‌دهد. در روایات آمده که روزی رسول الله (ص) در مسجد نشسته بود جبرئیل فرود آمد و سلام کرد و عرضه داشت: یا رسول الله! قدم به قبرستان بقیع گذارید تا شاید به برکت حضور شما رحمت شما شامل حال برخی از اموات گردد. پیامبر (ص) به بلال دستور داد تا در مدینه ندا کند که مردم به قبرستان آیند. آن حضرت از درون قبری صدای ناله و زفیر استماع نمود تا اینکه زنی به حضور پیامبر (ص) شرفیاب شد و در حالی که بر آن قبر اشاره کرده بود عرضه داشت: یا رسول الله (ص) من مادر صاحب این قبر هستم فرمان چیست؟ آن حضرت فرمود: او را حلال کن، زیرا فرزندت در عذاب است. آن زن عرضه داشت یا رسول الله (ص) من او را حلال نمی‌کنم... زیرا من او را از شیره جان پرورده‌ام و مشقات و سختیهای فراوانی را به جان خریدم، او را بسیار دوست داشتم تا روزی رسد که پشتیبان و حامی و پناهگاه من باشد ولی به هنگام بزرگسالی به آزار من پرداخت. سپس حضرت دست به دعا برداشت که: خدایا به حق خمسه النجباء... صدای این فرزند را به گوش مادرش برسان تا شاید به فرزندش رحم کند. و به مادر دستور داد تا گوش به خاک قبر پسر گذارد و ناله‌های او را استماع کند. مادر ناله جانشوزی شنید که می‌گوید: ای مادر... بالای سرم و پائین پایم از چپ و راست همه در آتش عذاب است از من در گذر و گرنه تا قیامت به همین درد و محنت مبتلا خواهم بود. مادر به حال پسر رقت کرد و گفت: خداوند از سر تقصیر او گذشتم. در حال خداوند بر آن جوان معذب لباس رحمت پوشانید. (۳) شیخ اجل سعدی

شیرازی (ره) خود به دوران جوانی بخاطر یک اهانت به مادر این چنین اذعان می‌دارد که: وقتی به جهل جوانی بانگ بر مادر زدم دل آزرده به کنجی نشست و گریان همی گفت، مگر خردی فراموش کرده‌ای که درشتی می‌کنی؟! چه خوش گفت زالی به فرزند خویش چو دیدش پلنگ افکن و پیلتن گر از عهد خردیت یاد آمدی که بیچاره بودی در آغوش من نکردی در این روز بر من جفا که تو شیرمردی و من پیر زن (۴) فلسفه احترام و تکریم نسبت به والدین خداوند متعال در قرآن کریم شیوه‌ها و الگوهای مختلف در راستای احترام به مقام والدین به ویژه مادر برای ما معرفی فرموده است یعنی علاوه بر اینکه به دوران سرشار از رنج و درد بارداری اشاره می‌فرماید، نحوه تکریم و تجلیل را نسبت به مقام مادر برای ما اثبات می‌فرماید آیه زیر از سوره احقاف گواه بارزی بر این مدعاست: «وَصَيِّبْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ فِصَالَهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ اشدَّه وَ بَلَغَ اربعين سنَّهً قَالَ رَبِّ اوزعني ان اشكر نعمتك الّتي انعمت عليّ و عليّ والديّ...» (۵) و ما انسان را به احسان و نکوداشت در حق مادر خویش سفارش کردیم که چگونه مادر با رنج و زحمت بار حمل را تحمل نمود و با درد و رنج توصیف‌ناپذیر وضع حمل کرد چه در طول این سی ماه بزرگترین ایثار و فداکاری را در مورد فرزندش انجام می‌دهد. بعد از دوران زایمان که یکی از سخت‌ترین لحظات زندگی مادر است دوران حساس و سخت دیگری در پیش است. دوران مراقبت شبانه روزی از فرزند، دورانی که فرزند کوچک بیمار قادر به بیان محل درد نیست و در صورت گرسنگی و تشنگی و یا گرم و سرد بودن محیط زندگی قادر به بیان آنها نیست. مادر باید یک یک این نیازها را تشخیص داده و برآورده سازد. لذا آیه می‌فرماید هنگامی که طفل به حد رشد و تکامل رسید آنگاه سزاوار است که عرضه دارد خدایا، مرا بر نعمتی که عطا فرمودی توانایی بخش و نحوه تشکر کردن از والدین را به من بیاموز. هنگامی که زن باردار می‌شود در تمام طول مدت حمل به منزله روزه دار و شب زنده دار و مجاهد در راه خدا با جان و مال است و هنگامی که وضع حمل می‌کند آنقدر خدا به او پاداش می‌دهد که هیچکس حد آنرا از عظمت نمی‌داند در پاره‌ای از احادیث آمده است که ام سلمه خدمت پیامبر (ص) رسید و عرض کرد: همه افتخارات نصیب مردان شده، زنان بیچاره چه سهمی از این افتخارات دارند؟ پیامبر (ص) فرمود: هنگامی که زن باردار می‌شود در تمام طول مدت حمل به منزله روزه دار و شب زنده دار و مجاهد در راه خدا با جان و مال است و هنگامی که وضع حمل می‌کند آنقدر خدا به او پاداش می‌دهد که هیچکس حد آنرا از عظمت نمی‌داند و هنگامی که فرزندش را شیر می‌دهد در برابر هر مکیدنی از سوی کودک خداوند پاداش آزاد کردن برده‌ای از فرزندان اسماعیل را به او می‌دهد و هنگامی که دوران شیرخوارگی کودک تمام شد یکی از فرشتگان بزرگوار بر پهلوی او می‌زند و می‌گوید: برنامه اعمال خود را از نو آغاز کن چرا که خداوند همه گناهان ترا بخشید. (۶) نکته بسیار مهم که از محتوای آیه سوره احقاف برمی‌آید مسئله مهلت شکرگزاری فرزند نسبت به خداوند که نعمت وجود والدین را به او افاضه فرموده و تکریم مقام والدین در سن چهل سالگی «اربعین سنه» می‌باشد. آدمی در این سن به اوج بلوغ حکمت و دانش عقلانی نایل می‌شود و غالب انسانهایی که در سنین پختگی و نضج افکار قرار می‌گیرند و عمر ارزشمند را صرف کارهای ناشایست و لغو و باطل نمی‌کنند چنین سنینی به منزله شکوفایی قوه تفکر و تعقل بشر تا به سر حد کمال می‌باشد. همانگونه که پیامبر اسلام (ص) در چهل سالگی به مقام شامخ رسالت مبعوث گردید. همچنین نص آیه شریفه «حتیٰ اذا بلغ اشدَّه و بلغ اربعين سنه» دلالت بر این موضوع دارد که گاه فرزند در اوج دوران حیات از شور و حال نشاط و چالاکی خاص خویش برخوردار است و گاهی در حین غرور جوانی اسباب نگرانی و زحمت و دردسر را برای والدین فراهم می‌سازد. لذا رسیدن به مرحله «بلغ اشدَّه» زمان آرامش روح و تعادل عقل انسان کمال یافته و شاید آخرین مهلت شکرگزاری نسبت به والدین باشد. اما جای سؤال باقی است که آیا تشکر و قدردانی از زحمات والدین به مدت زمان خاصی مربوط است تا انسان قادر به انجام این تکلیف بزرگ بوده فرصت مطلوب این نعمت عظیم را از دست ندهد و در هنگام مرگ از بابت کوتاهی تقصیر، شرمند از دنیا نرود؟! این مسئله از نظر علمی هم ثابت شده و تجربه نیز نشان داده که مادران در دوران بارداری گرفتار وهن و سستی می‌شوند. زیرا شیریه جان خویش را به پرورش طفل اختصاص داده و از تمام مواد

حیاتی وجود خود بهترین عناصر حیات بخش را تقدیم او می‌دارند. بدین لحاظ حضرت سجاد(ع) در مناجات خویش از پروردگار متعال درخواست توفیق در ادای حقوق والدین فرموده و از خداوند مسئلت می‌نماید که آن جناب را نسبت به دانش و ادراک وظایفی که درباره ایشان واجب است توفیق بخشد. از دیدگاه سید الساجدین حقوق والدین و ادای حسن وظیفه نسبت به زحمات آنان بقدری ارزشمند شمرده می‌شود که حتی بعد از مرگ آنها، انسان قادر به دریافت کنه این عظمت نمی‌باشد و نمی‌تواند ذره‌ای از آنهمه محبت را جبران سازد. خدایا... دانستن آنچه درباره والدین بر من واجب است الهام نما و آموختن همه آن واجبات را بی‌کم و کاست برایم فراهم آور. سپس مرا به آنچه که به من الهام می‌فرمایی وادار کن و برای انجام در آنچه به دانستن آن بینایم می‌سازی توفیقم ده تا بجا آوردن چیزی از آنچه مرا به آن دانا گردانیده‌ای از من فوت نگردد و اندام و اعضاء من از خدمت در آنچه به من الهام نموده‌ای سنگین نشود.» (۷) همچنین خداوند متعال در ارتباط با زحمات طاقت فرسا و رنجهای بی‌شمار مادر چه در حین بارداری و چه در ایام پرورش فرزندان وصیت یا توصیه‌ای مشابه در سوره لقمان فرموده است: «وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ وَهْنًا عَلٰی وَهْنٍ وَفَصَالَهُ فِي غَمٍّ أَمِينَ ان اشكرلی و لوالدیك الی المصیر...» (۸) و ما به هر انسانی سفارش کردیم که در حق مادر خویش نیکی کند که از روی «وهن» (سنگینی و ضعف) بار حمل فرزند را برداشته تا مدت دو سال که طفل را از شیر باز می‌گیرد. هر انسانی بایستی در ابتدا مرا شکر گوید و آنگاه مادر را تشکر و سپاس گوید و بازگشت خلق بسوی خداست.» حال چرا کلمه «وهن» در این آیه ذکر شده؟ خداوند در این آیه به مستدل‌ترین دلایل علمی اشاره کرده می‌فرماید: «مادر، فرزند خویش را حمل می‌کند در حالی که هر روز ضعف و سستی او افزون می‌شود.» این مسئله از نظر علمی هم ثابت شده و تجربه نیز نشان داده که مادران در دوران بارداری گرفتار وهن و سستی می‌شوند. زیرا شیره جان خویش را به پرورش طفل اختصاص داده و از تمام مواد حیاتی وجود خود بهترین عناصر حیات بخش را تقدیم او می‌دارند. (۹) مادران اولیاء و پیامبران خداوند متعال در قرآن کریم از زنانی همچون ساره همسر ابراهیم و یا همسر زکریا و قابلیت و استعداد مادرشدن در آنها یاد می‌کند. اگرچه این قبیل زنان سالهای زیادی از عمر خود را سپری نمودند لکن خداوند آنان را مستعد مادری و بروز عواطف مادرانه فرمود. نظیر همسر زکریا که با وجود نازایی و کبر سن، خداوند به او یحیی را مرحمت فرمود همانگونه که در آیات زیر به زکریا تولد یحیی بشارت داده شده است: «یا زکریا انا نبشرك بغلام اسمہ یحیی لم نجعل له من قبل سمیاً؛ ای زکریا ما ترا به پسری بنام یحیی بشارت می‌دهیم که قبل از او چنین نامی را برای کسی قرار ندادیم.» زکریا که در محراب عبادت بسر می‌برده است سخت از این ندا مدهوش شده و با شگفتی هرچه تمام عرضه می‌دارد که: «قال ربّ ائی یكون لی غلامٌ و کانت امرأتی عاقراً و قد بلغت من الکبر عتياً...؛ خدایا... چگونه برای من پسری خواهد بود در حالی که زخم نازاست و من به نهایت کهنسالی و پیری رسیده‌ام.» «عاقراً» در اصل از واژه «عقر» به معنی ریشه و اساس یا به معنی «جس» است و این که به زنان نازا عاقر می‌گویند به خاطر آن است که کار آنها از نظر پیدایش فرزند به پایان رسیده یا این که تولد فرزند در آنها محبوس شده است. (۱۰) اما به رغم این ابهامات آنگونه که علم امروزه و عقاید عامه ثابت می‌کند که بارداری برای زن در سنین بالا خطرناک و مشکل آفرین می‌باشد خداوند قادر و توانا بر اینگونه عقاید پوچ خط بطلان کشیده و می‌فرماید: «قال کذلک قال ربّک هو علیٰ هین و قد خلقتک من قبل و لم تک شیئاً...؛ فرمود: اینگونه پروردگارت گفته و اراده کرده است که این کار بر من آسان است من قبلاً ترا آفریدم و چیزی نبوده‌ای!» همین بشارت را خداوند به «ساره» همسر ابراهیم در سن نودسالگی می‌بخشد. «فبشّرناها باسحق و من وراء اسحق یعقوب، قالت یا یلتی ألدوانا عجوزٌ و هذا بعلی شیخاً انّ هذا لشیءٌ عجیبٌ...؛ پس او را بشارت دادیم به اسحاق و از پس اسحاق به یعقوب. گفت ای وای بر من آیا فرزند آورم در حالی که من زنی پیر بیش نیستم و شوهرم پیرمردی بیش نیست بدرستیکه هر آینه این چیزی است عجیب.» (۱۱) چه بسا زنانی که با طی مراحل و مقدمات ظاهری و شرعی از طریق عقد نکاح با مردان محرم می‌شوند لکن از نحوه تربیت صحیح فرزندان در ناآگاهی بسر می‌برند و غالباً فرزندان مجرم و مفسد به جامعه بشری تحویل می‌دهند!! حتی خداوند بدون دخالت اسباب و وسایط مربوط به زناشویی و

نکاح قادر است که از زنی بی‌شوهر، فرزندی در حد و مرتبه پیامبر خلق نماید نظیر مریم (س) دختر عمران که در نهایت پاکدامنی و زهد در میان قوم و عشیره خود می‌زیست و به نیکوترین وجهی خدا را عبادت می‌نمود هنگامی که جبرئیل در هیئت انسانی نیکو بر مریم جلوه کرده و عرضه می‌دارد که: «انا رسول ربک لأهب لک غلاماً زکياً؛ من فرستاده خدا بسوی تو هستم تا پسری پاکیزه به تو ببخشم.» مریم (س) که دست هیچ مردی به او نرسیده بود با بیم و هراس سؤال می‌کند: «آئی یكون لی غلامٌ و لم یمسسنی بشرٌ و لم اک بغیا...؛ چگونه برای من پسری خواهد بود در حالی که مرا هیچ انسانی لمس نکرده و بدکاره و شقی نبودم.» (۱۲) حضرت مریم (س) در چنین حالاتی تنها به اسباب ظاهری می‌اندیشید و تصورش همچون سایر انسانها بر این بود، برای اینکه زنی صاحب فرزند شود دو راه بیشتر ندارد یا ازدواج و انتخاب همسر و یا آلودگی و انحراف... خداوند همان جمله‌ای را که به ساره فرمود به مریم فرمود. «هو علیٰ هین» چه بسا زنانی که با طی مراحل و مقدمات ظاهری و شرعی از طریق عقد نکاح با مردان محرم می‌شوند لکن از نحوه تربیت صحیح فرزندان در ناآگاهی بسر می‌برند و غالباً فرزندان مجرم و مفسد به جامعه بشری تحویل می‌دهند!! همچنین جای سؤال و ابهام باقی است که در صورت نیافتن شوهری زاهد و پارسا یک زن دیندار چگونه می‌تواند فرزندی پدید آورد؟! این امر برای خداوند بسیار آسان است اما برای انسانها این باور و یقین که خداوند می‌تواند از یک زن بکر فرزندی پیامبرگونه پدید آورد بسیار غیرممکن می‌نماید، حال هدف از پیدایش مولودی بدون پدر چه بوده؟ استاد محقق آیت الله مکارم شیرازی می‌فرماید که: «ما می‌خواهیم او را آیه و اعجازی برای مردم قرار دهیم «و لنجعله آیه للناس». ما می‌خواهیم او را رحمتی از سوی خود برای بندگان بنمائیم. «و رحمهً منّا» این امری است پایان یافته و جای گفتگو ندارد. «و کان امرأً مقضیاً» (۱۳) پی‌نوشت‌ها

- ۱- لغت نامه دهخدا، ج ۳، ص ۳۲۹۸ - ۳۲۹۷. ۲- ارزش پدر و مادر، سید اسماعیل گوهری، ص ۲۱ - ۲۰. ۳- حقوق والدین، حدیث مهر مادر، محمد حسین قاسمی، ص ۳۱ - ۳۰، نشر: روح. ۴- کلیات سعدی، باب ششم در ضعف و پیری، دکتر محمد علی فروغی، ص ۱۵۱. ۵- سوره احقاف، آیات، ۱۶ - ۱۵. ۶- تفسیر نمونه، ج ۱۳، جزء شانزدهم، ص ۵۸ - ۵۷، آیت الله مکارم شیرازی.
- ۷- صحیفه کامله سجادیه، فیض الاسلام، دعای حضرت برای پدر و مادر، ص ۱۵۹. ۸- سوره لقمان، آیه ۱۴. ۹- تفسیر نمونه - ج ۱۷ - ص ۴۰ - ۳۹. ۱۰- همان منبع، جزء شانزدهم، سوره مریم، ص ۱۷ - ۱۶. ۱۱- سوره هود، آیات ۷۱ - ۷۲. ۱۲- سوره مریم، آیه ۲۰. ۱۳- تفسیر نمونه - جزء شانزدهم - ص ۳۵.

فطرتی برای آرامش زنان

همان‌گونه که بی‌توجهی به غریزه خودنمایی و تبرّج برای زن زیان‌بخش است، خودنمایی و تبرّج بیش از اندازه و خارج از چهارچوب حجاب نیز زیان‌بخش خواهد بود و سلامت روانی زن را به مخاطره می‌اندازد. این مطلب دقیقاً مانند این است که بگوییم: غذا خوردن برای سلامتی ضرورت دارد، اما زیاده‌روی و عدم رعایت قانون غذا خوردن مضر است. در ارضای نیازهای روانی نیز باید جانب اعتدال رعایت شود، زیرا هرگونه زیاده‌روی در آن موجب از دست رفتن انرژی روانی انسان می‌شود و سلامت روانی او را مختل می‌سازد. البته تفاوتی که در ارضای نیازهای روانی، مثل نیاز به خودنمایی و تبرّج در زن، با نیازهای جسمانی مثل نیاز به غذا خوردن وجود دارد این است که این‌گونه نیازها سیری‌ناپذیرند و اگر انسان در ارضای آن‌ها حد افراط را در پیش بگیرد، نه تنها نیاز او برطرف نمی‌شود، بلکه روز به روز تشنه‌تر شده، تمام فکر و ذهن او را به خود مشغول می‌کند. اگر زن در توجه به زیبایی ظاهری و خودآرایی افراط کند، کم‌کم به حدّی می‌رسد که بیمارگونه به تجمل و آرایش می‌پردازد و هیچ‌گاه احساس ارضا و سیری نمی‌کند. شهید مطهری در این باره می‌نویسد: «روح بشر فوق‌العاده تحریک‌پذیر است. اشتباه است که گمان کنیم تحریک‌پذیری روح بشر محدود به حد خاصی است و از آن پس آرام می‌گیرد. همان‌گونه که بشر - اعم از مرد و زن - در ناحیه ثروت و مقام، از تصاحب ثروت و تملّک جاه و مقام سیر نمی‌شود و اشباع نمی‌گردد، در ناحیه جنسی نیز چنین است. هیچ مردی از

تصاحب زیارویان و هیچ زنی از متوجه کردن مردان و تصاحب قلب آنان و بالاخره هیچ دلی از هوس سیر نمی‌شود. و از طرفی، تقاضای نامحدود، خواه ناخواه، انجام ناشدنی است و همیشه مقرون است به نوعی احساس محرومیت، دست نیافتن به آرزوها به نوبه خود، منجر به اختلالات روحی و بیماری‌های روانی می‌گردد»^۱. از اینجا فلسفه و حکمت وجوب پوشش و حجاب برای زن در اسلام مشخص می‌شود؛ زیرا این حکم به دلیل اینکه نقش اساسی در متعادل کردن غریزه خودنمایی و تبرج زن دارد، عامل مهمی برای جلوگیری از بخش بزرگی از اضطراب‌ها و دغدغه‌های فکری زن محسوب می‌شود. غریزه حیا خصیصه حیا و شرم به طور طبیعی، در زن بیش از مرد وجود دارد. به همین دلیل است که زن فطرتاً و از روی طبع و غریزه، میل به پوشش بدن خود در مقابل نامحرم دارد و از برهنگی دچار اضطراب می‌شود. شواهد فراوانی در اسلام بر فطری و غریزی بودن حیا برای زن وجود دارند و علامه بر اینکه قرآن به این مطلب اشاره کرده، از نظر روان‌شناسی، زیست‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز قابل اثبات است. ۱. دیدگاه اسلام درباره حیای زن قرآن در داستان حضرت آدم و حوا، پس از اینکه می‌فرماید آن‌ها فریب شیطان را خوردند و از درخت ممنوعه تناول کردند، می‌فرماید: (فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَا عَلَيْنِهُمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ) (اعراف: ۲۲)، و هنگامی که از آن درخت چشیدند، زشتی‌ها و قسمت‌های پنهان اندامشان بر آن‌ها آشکار شد و (به سرعت) شروع به قراردادن برگ‌های درختان بهشتی بر خود کردند تا آن‌ها را بپوشانند. از این داستان، به روشنی می‌توان فهمید که آدم و حوا هنگام برهنه شدن، مضطرب و پریشان شدند؛ زیرا برای رهایی از این حالت، به برگ‌های درختان پناه آوردند و خود را با آن‌ها پوشاندند و صبر نکردند تا لباس مناسبی به دست آورند. این در حالی است که اولاً، آن‌ها همسر یکدیگر بودند و جایز بود در مقابل هم برهنه شوند. ثانیاً، هیچ کس در آنجا نظاره‌گر آن‌ها نبود تا شرمندگی‌شان به خاطر او باشد. ثالثاً، چون اولین انسان بودند، پوشش برای آن‌ها جنبه اکتسابی هم نداشت. بنابراین، تنها دلیل اضطراب ایشان از برهنگی، فطری بودن حیا در آن‌ها بود و چون برهنگی خلاف فطرت است، اضطراب‌آور است. ۲. دیدگاه زیست‌شناسی و روان‌شناسی درباره حیای زن زیست‌شناسان و روان‌شناسان هم به فطری بودن حیا در زن (و بلکه در جنس ماده) اذعان دارند. دکتر فخری، فیزیولوژیست مصری، در این باره می‌گوید: «اصل و مبدأ احساس حیا، همان احساس حیوانی جنس ماده در مورد حیاست و به همین جهت می‌بینیم نوعاً احساس حیا در زنان از مردان قوی‌تر است»^۳. برخی از روان‌شناسان معتقدند: حیا با آفرینش زن به هم آمیخته است و تطورات جسمی دوران بلوغ، که معمولاً با بروز حالت روحی و روانی گوناگونی همراه است، عامل درونی حیا را به نمایش می‌گذارد. کتاب طبایع زنان درباره وضعیت روحی و روانی پسران و دختران در دوران انتقال از کودکی به نوجوانی (دوران بلوغ) می‌نویسد: «فرق بین این دو جنس خیلی زیاد است؛ مثلاً دختر در این سن متانت خویش را دارد و در نهایت، رشد و وقار زندگی می‌نماید، در حالی که پسر سال‌های دراز دیگری لازم دارد تا عاقل گردد»^۴. سپس در مورد آثار بلوغ در دختران می‌گوید: «خجالت در او (دختر) زیاد و تأملش در حرکات و اطوار خویش فوق‌العاده گردیده و میلش به انفراد و تنهایی زیاد خواهد شد»^۵. بنابراین، وقتی حیا در زن فطری باشد، حجاب و پوشش هم، که از آثار و نتایج آن است، فطری خواهد بود. منتسکیو (C.L.D.S.Montesquieu) می‌گوید: «تمام ملل جهان در این عقیده مشترکند که زن‌ها باید حجب و حیا داشته باشند تا بتوانند خودداری کنند. علتش این است که قوانین طبیعت این‌طور حکم کرده است و لازم دانسته زن‌ها محبوب باشند و بر شهوات غلبه نمایند. طبیعت مرد را طوری آفریده که تهوّرش زیادتر باشد، ولی زن طوری آفریده شده که خودداری و تحمّلش زیادتر باشد. بنابراین، هرگز نباید تصور کرد افسار گسیختگی زن‌ها بر طبق قوانین طبیعی است، بلکه افسار گسیختگی بر خلاف قوانین طبیعت می‌باشد و بر عکس، حجب و حیا و خودداری مطابق قوانین طبیعت است؛ زیرا طبیعت ما را طوری آفریده که به نقص خود پی‌بریم و به همین جهت است که دارای حجب و حیا هستیم؛ زیرا حجب و حیا همانا خجالتی است که شخص از نقص و عدم کمال خود دارد»^۶. ۳. دیدگاه جامعه‌شناسی درباره حیای زن بررسی جامعه‌شناختی و تاریخی حجاب نیز فطری بودن حیا در زن را به اثبات می‌رساند؛ زیرا بنابر گواهی متون تاریخی، در اکثر قریب به

اتفاق ملت‌ها و آیین‌های جهان، حجاب در بین زنان معمول بوده است؛ هرچند در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده و گاهی با اعمال سلیقه حاکمان، تشدید یا تخفیف یافته، ولی هیچ‌گاه به طور کامل از بین نرفته است. مورخان به ندرت، از اقوام بدوی، که زانانشان دارای پوشش مناسب نبوده و یا به صورت برهنه در اجتماع ظاهر می‌شدند، یاد می‌کنند. دانشمندان، تاریخ حجاب و پوشش زن را به دوران ماقبل تاریخ و عصر حجر نسبت می‌دهند. کتاب زن در آینه تاریخ پس از طرح مفصل علل و عوامل تاریخی حجاب، می‌نویسد: «با توجه به علل ذکر شده و بررسی آثار و نقوش به دست آمده، پیدایش حجاب به دوران پیش از مذاهب مربوط می‌شود و به این دلایل، عقیده عده‌ای که می‌گویند مذهب موجد حجاب می‌باشد صحت ندارد، ولی باید پذیرفت که در دگرگونی و تکمیل آن بسیار مؤثر بوده است». ۷. نتیجه‌ای که از این مطلب می‌توان گرفت این است که گرایش زنان در طول تاریخ و در خلال فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون، و حتی بعضاً متضاد، به حجاب و پوشش، این حقیقت را به اثبات می‌رساند که حیا، که تبلور آن حجاب زن در مقابل نامحرم است، ریشه در فطرت و غرایز زن دارد و به همین دلیل، یک خصیصه مشترک در بین تمام زنان بوده است. منبع: مجله علمی تخصصی معرفت تنظیم برای تبیان: داوودی پی نوشت: ۱ - مرتضی مطهری، مسئله حجاب، تهران، صدرا، ۱۳۷۹، ص ۴۳۴. ۲ - محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۳۵. ۳ - به نقل از: علی محمدی آشنایی، حجاب در ادیان الهی، قم، اشراق، ۱۳۷۳، ص ۲۶. ۴ - حسینی نجفی به نقل از: علی محمدی آشنایی، پیشین، ص ۲۶. ۵ - همان. ۶ - منتسکیو، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۴۴۲. ۷ - ر.ک: علی اکبر علویقی، زن در آینه تاریخ، تهران، ۱۳۵۷.

زن، حیا و میل به خودنمایی

در این سری مقالات بر آنیم تا با قبول میل به خود نمایی در خانم‌ها و همچنین صفت حیا، راهکار عملی اسلام برای بهداشت روانی زنان را تبیین کنیم: ۱. اختصاص غریزه تبرج به زنان یکی از ویژگی‌های مهم زنان، خصیصه تبرج و خودنمایی است که به صورت غریزی و طبیعی در آنان وجود دارد. قرآن در دو آیه از آیات حجاب، از تبرج و خودنمایی زنان صحبت کرده و آن را محدود به محیط خانواده کرده است. در یک جا می‌فرماید: (وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى) (احزاب: ۳۳) ای زنان (در برابر نامحرم) ظاهر نشوید و خودنمایی نکنید؛ مانند خودنمایی دوران جاهلیت نخستین؛ در آیه دیگر می‌فرماید: (غَيْرَ مُتَّبِرِّجَاتٍ بِزِينِهِنَّ) (نور: ۶۰) زنان، (در برابر نامحرم) با زینت‌ها و آرایش‌هایشان خودنمایی نکنند. غریزه خودنمایی و تبرج از ویژگی‌های زنانه است و در مردان کمتر است. به همین دلیل پوشش و حجاب برای زنان واجب شده است. البته این موضوع به این مفهوم نیست که مردان هیچ محدودیتی در پوشش ندارند. قرآن در این آیات فقط زنان را از تبرج و خودنمایی و به نمایش گذاشتن جاذبه‌های جنسی خود در برابر نامحرم نهی کرده و از تبرج مردان سخنی نگفته است. از ظاهر این مطلب فهمیده می‌شود که غریزه خودنمایی و تبرج از ویژگی‌های زنانه است و در مردان کمتر است. به همین دلیل پوشش و حجاب برای زنان واجب شده است. البته این موضوع به این مفهوم نیست که مردان هیچ محدودیتی در پوشش ندارند. شهید مطهری درباره آثار این غریزه و نیز اختصاص آن به زنان می‌گوید: «اما علت اینکه در اسلام دستور پوشش اختصاص به زنان یافته است، این است که میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب‌ها و دل‌ها، مرد شکار است و زن شکارچی؛ همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خودآرایی از این نوع حس شکارچی‌گری او ناشی می‌شود. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود، می‌خواهد دلبری کند و مرد را دلباخته و در دام علاقه خود اسیر کند، انحراف تبرج و برهنگی از انحراف‌های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است». ۶ وجود این غریزه برای متمایل کردن مرد - جنس مذکر - به زن - جنس مؤنث - است تا بدین وسیله، مقدمات ازدواج و زندگی مشترک را بین آنان فراهم کند. درباره غریزه خودنمایی و

تبرّج، غیر از منابع اسلامی، برخی از دانشمندان نیز مطالب جالبی دارند. خانم جینا لمبروزو (G.Lombroso) روان‌شناس معروف ایتالیایی، در این باره می‌گوید: «در زن علاقه به دلبر بودن و دل‌باختن، مورد پسند بودن و مایه خرسند شدن بسیار شدید است.»^۷ در جای دیگری می‌گوید: «یکی از تمایلات عمیق و آرزوهای اساسی زن آن است که در چشم دیگران اثری مطلوب بخشیده و به وسیله حسن قیافه، زیبایی اندام، موزون بودن حرکات، خوش آهنگی صدا، طرز تکلم و بالاخره شیوه خرام خود، مطبوع طبع واقع گشته، احساسات آن‌ها را تحریک نموده و روحشان را مجذوب سازد.»^۸ همچنین درباره تأثیر غریزه خودآرایی و تبرّج در زندگی زنان می‌گوید: «میل به جلب دیگران، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین محرّک زندگانی زن محسوب می‌شود.»^۹ ویل دورانت نیز درباره آثار غریزه تبرّج زن می‌گوید: «زن میل دارد بیشتر مطلوب باشد، نه طالب، و به همین جهت، در ارج‌گذاری و تقدیر آن جاذبه‌هایی که مایه تشدید میل مرد است، استاد است.» بنابراین، اصل وجود این غریزه و اختصاص آن به زن در بین دانشمندان پذیرفته شده است.^{۱۰} ۲. پرورش و توجه به غریزه تبرّج در اسلام غریزه خودنمایی و خودآرایی مانند سایر غرایز آدمی، نیازمند قانونمندی و کنترل است؛ یعنی باید از افراط و تفریط در آن پرهیز شود؛ زیرا عدم کنترل این غریزه، چه از لحاظ افراط و چه از لحاظ تفریط، برای زن زیانبخش است و سلامتی او را به خطر می‌اندازد. از این رو، در دین اسلام برای این غریزه حد و حدود ویژه‌ای تعیین شده است و همان‌گونه که آزادی بی‌حد و حصر آن ممنوع گردیده و برای کنترل آن حجاب واجب شده، بی‌توجهی به آن نیز مذموم شمرده شده است. به همین دلیل، در برخی روایات، آرایش کردن برای زنان یک ضرورت تلقی شده و بی‌توجهی به آن به معنای نادیده گرفتن غریزه خودآرایی، مورد نکوهش قرار گرفته است. در اینجا به بعضی از این روایات اشاره می‌شود: در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد ویژگی‌های بهترین زنان نقل شده است که فرمودند: «بهترین زنان شما زنی است که بسیار با محبت باشد، عفیف و پاک‌دامن باشد، نزد اقوامش عزیز و محترم باشد، با شوهرش متواضع و فروتن باشد، برای او خودآرایی و تبرّج داشته باشد و در برابر نامحرم عفیف باشد.» در این حدیث، دقیقاً به همان تبرّجی که قرآن آن را برای زن در مقابل نامحرم ممنوع کرده، نسبت به شوهرش سفارش شده است.^{۱۱} در روایت دیگری، امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «برای زن سزاوار نیست که بدون زیور و آرایش باشد، حتی اگر یک گردن‌بند باشد؛ و سزاوار نیست دستش از رنگ حنا خالی باشد، اگرچه پیر باشد.»^{۱۲} همچنین می‌فرماید: «لَا تُصَيِّلِي الْمَرْأَةُ عَطْلًا؛ زن بدون زیور و آرایش نماز نخواند.»^{۱۳} امام باقر (علیه‌السلام) نیز در روایتی می‌فرماید: «لَمْ تَزَلِ النِّسَاءُ يَلْبِشْنَ الْحُلِيَّ؛ زنان همواره از زیور استفاده کنند.»^{۱۴} در برخی روایات دستوراتی برای زیبا شدن زنان داده شده، است. برای مثال، امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «کاری را که بیش از حد توانایی زن است به او وامگذار؛ زیرا (اگر زنان از کارهای سخت و طاقت‌فرسا به دور باشند) برای حال آن‌ها و شادابی روحی و دوام زیبایی آن‌ها بهتر است؛ چرا که زن گل‌بهار است (لطیف و حساس)، نه پهلوانی سختکوش.»^{۱۵} همچنین رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) پس از اینکه به همه زنان، چه شوهردار و چه بدون شوهر، دستور می‌دهد دایم خضاب کنند (و دست و صورت خود را به حنا و رنگ‌های زیبا آرایش کنند) می‌فرماید: «اما زنان شوهردار برای شوهرانشان زینت کنند و اما زنان بدون شوهر، به این دلیل خضاب کنند که دستشان شبیه دست مردان نشود (و لطیف و زیبا بماند).»^{۱۶} همچنین در روایت دیگری آمده است: پیامبر به مردان فرمود: «ناخن‌های خود را کوتاه کنید» و به زنان فرمود: «ناخن‌ها را کوتاه نکنید؛ زیرا شما را زیباتر می‌کند.» حتی آن حضرت از بعضی زنان به خاطر اهمیت ندادن به آرایش و زیبایی، انتقاد کرده است.^{۱۷} اهمیت زینت کردن و آرایش زنان به حدی است که پوشش بعضی از لباس‌ها مثل ابریشم و طلا به علت خاصیت زیبایی‌شان به زنان اختصاص یافته است.^{۱۸} امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرماید: «خداوند طلا را در دنیا زینت زن قرار داد و بر مردان حرام کرد.»^{۱۹} در برخی روایات آمده که «ائمه اطهار (علیهم‌السلام) زنانشان را با طلا و نقره زینت می‌کردند و بر این کار اصرار داشتند.»^{۲۰} از روایات دیگری که حاکی از اهمیت اسلام به آرایش و تجمیل برای زن است، حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که حتی به زنانی که شوهران نابینا دارند دستور می‌دهد خود را با بوی خوش و حنا آرایش کنند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: از رسول خدا سؤال شد: زن چگونه برای شوهر نابینا آرایش کند؟ فرمود: با استعمال عطر و خضاب کردن، که نوعی بوی خوش است. ۲۱ از روایاتی که در این باب وجود دارند، و تنها بعضی از آن‌ها در اینجا ذکر شدند، می‌توان نتیجه گرفت که اگر دین اسلام از تبرّج و خودنمایی زن برای نامحرم نهی کرده، در مقابل به او دستور داده است در صورتی که در انظار نامحرم نباشد، حتماً تبرّج و خودنمایی داشته باشد، به ویژه اگر در محضر شوهرش باشد. بنابراین، دین اسلام غریزه خودنمایی و تبرّج زن را نادیده نگرفته، بلکه به آن اهمیت هم داده است و تلاش کرده زنان علاوه بر دارا شدن زیبایی درونی و اخلاقی، از نظر ظاهری هم جذّاب و زیبا باشند؛ زیرا توجه به آرایش و زیبایی ظاهری نه تنها پاسخی منطقی و صحیح به اقتضای طبیعی و غریزه آنان در جلوه‌گری و جلب توجه دیگران است، بلکه سبب می‌شود زن شادتر و بانشاط تر باشد و از این طریق، شادابی و نشاط را به زندگی خانواده‌اش نیز وارد کند؛ زیرا یکی از عوامل مهم با نشاط بودن زن، داشتن ظاهری زیبا و دلپسند است که شوهرش را پی‌درپی به وجد آورد و خود نیز از این طریق به وجد آید. کوشش زن در جذّاب بودن و آرایش کردن برای شوهر، ضمن اینکه نیاز طبیعی زن به خودنمایی و تبرّج را ارضا می‌کند، وی را از جلوه‌گری و خودنمایی برای مردان نامحرم نیز بی‌نیاز می‌سازد؛ زیرا او برای شوهری خودآرایی کرده است که حقیقتاً به او عشق می‌ورزد و در دوستی‌اش وفادار است. بدین‌سان، هم نیاز غریزی او به آرایش و تجلّی اشباع شده و هم از آفات و انحرافات رهایی یافته و آسیبی به سلامت روانی او وارد نشده است. در مقاله‌ی بعد راجع به افراط و تفریط در غریزه‌ی تبرّج و همچنین مطالبی پیرامون غریزه‌ی حیا می‌خوانید. پی‌نوشت‌ها: ۱- علی بن حسام‌الدین المتقی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، انتشارات مؤسسه الرساله، ج ۳، ص ۱۲۱. ۲- عبدالواحد آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، حدیث ۱۱۶۸. ۳- Exhibitionism. - یا اَیْتَهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةَ اِرْجِعِیْ اِلَی رَبِّکَ رَاضِیَةً مُرْضِیَةً» (فجر: ۲۷ و ۲۸) تو ای روح آرام یافته! به سوی پروردگار بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است. ۵- یَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (شعراء: ۸۸ و ۸۹. ۶- مرتضی مطهری، نظام حقوقی زن در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۴۳۶. ۷- جینا لمبروزو، روح زن، ترجمه پری حسام‌شه رئیس، تهران، دانش، ۱۳۶۹، ص ۱۵. ۸- همان، ص ۴۲. ۹- همان، ص ۴۴. ۱۰- ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، تهران، انتشارات سازمان آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۲۲۳. ۱۱- «الْوُدُودُ الْعَفِيفَةُ، الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا، الدَّلِيلَةُ مَعَ بَغْلِهَا، الْمُتَبَرِّجَةُ مَعَ زَوْجِهَا، الْحِصَانُ مَعَ غَيْرِهِ.» محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۳۲۴. ۱۲- «لَا يَتَّبِعِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُعْطَلَ نَفْسُهَا وَلَوْ أَنْ تَعْلَقَ فِي عُقْبِهَا قَلَادَةٌ، وَ لَا يَتَّبِعِي لَهَا أَنْ تَدَعَ يَدَهَا مِنَ الْخِضَابِ وَلَوْ أَنْ تَمْسَحَ بِهَا بِالْحَنَاءِ مَسِحًا وَ أَنْ كَانَتْ مُسْنَةً.» شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج ۴، ص ۴۵۹. ۱۳- همان. ۱۴- محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۶، ص ۴۷۵. ۱۵- «لَا تُمْلِكُ الْمَرْأَةُ مِنَ الْأَمْرِ مَا يُجَاوِزُ نَفْسَهَا، فَإِنَّ ذَلِكَ أَنْعَمَ لِحَالِهَا وَ أَرْخَى لِبَالِهَا وَ أَدْوَمَ لِحِمَالِهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ.» شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج ۲۰، ص ۱۶۸. ۱۶- «أَمَّا ذَاتُ الْبُغْلِ فَتَزِينُ لِزَوْجِهَا وَ أَمَّا غَيْرُ ذَاتِ الْبُغْلِ فَلَا يُشَبِّهُ يَدَهُ يَدَ الرَّجَالِ.» همان، ج ۲، ص ۹۷. ۱۷- قال رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) لِلرِّجَالِ: قَصُّوا أَظْفَارَكُمْ، وَلِلنِّسَاءِ أَتْرُكْنَ فَإِنَّهُ أَزِينٌ لَكُنَّ.» محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۶، ص ۴۹۱. ۱۸- شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج ۴، ص ۳۸۰. ۱۹- «جَعَلَ اللَّهُ الذَّهَبَ فِي الدُّنْيَا زِينَةَ النِّسَاءِ فَحَرَّمَ عَلَى الرِّجَالِ لُبْسَهُ.» همان، ص ۴۱۴. ۲۰- محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۳۲۴. ۲۱- شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج ۲۰، ص ۱۶۷. منبع: مجله‌ی علمی تخصصی معرفت تنظیم برای تبیان: داوودی

نمی‌گذاریم به حراج برود

تقدیم به کسانی که کوشیده‌اند از طریق فاصله انداختن میان ارزشها با روش تحقّق عینی آنها، میان حجاب با عفاف، تفکیک نموده و حجاب را غیر ضروری بخوانند و حفظ عفت را بدون حجاب نیز ممکن می‌دانند. اینک ما این تلاش را ارزیابی می‌کنیم: ۱- معنای لغوی: عفاف از ریشه "عَفَّت" است و راغب اصفهانی در مفردات (۱) خود، عَفَّت را معنی می‌کند: عَفَّت، پدید آمدن حالتی برای

نفس است که به وسیله آن از فرون خواهی شهوت جلوگیری شود. پایه عفاف، خویشتن‌داری است و ردّپایی از جنسیت یا اختصاص به جنس خاص (زن) در معنی لغوی عفاف، وجود ندارد. معنای اصطلاحی: در تفکر اسلامی، عفاف، گونه‌ای منش است همراه با کنش رفتاری و گفتاری. عفاف در قرآن: در قرآن چهار بار از ریشه عفاف، استفاده شده است: ۱- سوره بقره - ۲۷۳: کنش بزرگ منشاء، عفاف است. ۲- سوره نساء - ۶: خویشتن‌داری از دست یازی به اموال یتیمان عفاف است. ۳- سوره نور - ۳۲: در این آیه خویشتن‌داری (استعفاف) را به رام کردن قوه جنسی اطلاق فرموده است. ۴- سوره نور - ۶۰: فروگذارن جامه به معنای عفاف تلقی می‌شود. عفاف از منظر تفکر اسلامی، هم رویه درونی دارد که حالتی نفسانی جهت کنترل و جهت‌دهی به شهوت (کشش و اشتیاق) است و هم رویه‌ای بیرونی که نشانه‌هایش در رفتار و گفتار هویدا می‌شود تا حالت درون را به نمایش گذارد. در روایات اسلامی نیز "عفاف" به معنی "خویشتن‌داری" است که در کردار و گفتار آشکار باشد. در اسلام از نشانه‌های برجسته «عفاف» می‌توان به پوشش اسلامی (حجاب) اشاره نمود. (۵) نشانه بودن «حجاب» برای «عفاف» گریزناپذیر است. معنای اصطلاحی شهوت: غالباً به خواهش و اشتیاق جنسی انسان، شهوت گفته می‌شود و شهوترانی را در بخش کوچکی از گستره امیال نفس به کار می‌برند حال آنکه در تحلیل قرآن و روایات، «شهوت به معنی عام» در برابر «عفت به معنی عام» قرار دارد. خواهش نفس و تلاش برای برآوردن آن میل، در برابر خویشتن‌داری در طاعت خواهش‌های نفسانی است. شهید مطهری در "تعلیم و تربیت در اسلام" می‌گویند: «عفاف یعنی آن حالت نفسانی یعنی رام بودن قوه شهوانی تحت حکومت عقل و ایمان. عفاف و پاکدامنی یعنی تحت تأثیر قوه شهوانی نبودن، این معنی عفاف است.» ویژگی‌های مفهوم عفاف: ۱- خصلتی انسانی است. ۲- حالتی درونی است. ۳- نشانه‌های بیرونی دارد. ۴- در رفتار و گفتار بروز می‌کند. ۵- با رفتار و نشانه‌های متناقض، سازگار نیست. ۶- نه از موضع ناتوانی بل از بلندای عزّت و اقتدار، صورت می‌بندد. حفظ عفاف بدون رعایت نشانه‌های آن ممکن نیست. عفت نمی‌تواند یک امر صرفاً درونی باشد و هیچ علامت بیرونی نداشته باشد. و یکی از نشانه‌های عفاف، پوشش است. عفاف بدون رعایت پوشش، قابل تصوّر نیست. نمی‌توان به زن یا مردی، «عفیف» گفت در حالی که عریان یا نیمه عریان در انظار عمومی ظاهر می‌شود. پوشش، نشان عفاف است. در خصوص اندازه وابستگی پوشش با حجاب، استاد مطهری می‌نویسند: «حیا و عفاف از ویژگی‌های درونی انسان است و حجاب به شکل و قالب و نوع و چگونگی پوشش بر می‌گردد. استاد حجاب و پوشش را نشانه عفاف می‌داند: ایشان در تحلیل آیه ۵۹ سوره احزاب، خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که به همسران و دختران و زنان مؤمن فرمان دهد جلاب (پارچه‌ای که تمام بدن را بپوشاند) به خود گیرند، می‌نویسند: «بنابراین در این فراز قاعده‌ای کلی بیان شده که زن مسلمان چنان رفت و آمد کند که علائم وقار و عفاف از او هویدا باشد.» (۲) تفکیک "عفاف" از "حجاب" گفتیم که پوشش، ارتباط بنیادی با عفاف داشته و نمی‌شود کسی طرفدار حیا و عفاف باشد ولی با اصل پوشش مخالف باشد. پوشش اسلامی کاملترین گونه رعایت عفاف است. اگر بین حجاب و عفاف، جدایی اندازیم دو مشکل عمده رخ می‌نماید: (۳) ۱- جدایی بین عفاف و حجاب تا کجا می‌تواند پذیرفتنی باشد؟ و «اگر زنان بدون حجاب، عفیف و پاک هستند، آیا مردان نیز چنین‌اند، و هوسبازی نمی‌کنند و از هرزگی دست برمی‌دارند.» (۴) قانونگذار ضمن توجه به حال و روانشناسی مردان، برای زنان در باب پوشش بدن، قانونگذاری می‌کند و با همه‌جانبه‌نگری و نگاهی متعالی به زن و مرد، خویشتن‌داری را برای هر دو توصیه می‌کند. خودنمائی و تحریک مردان (تبرّج) آیا تمایل و گرایش به زیبا نمایی در جمع مردان و بی‌میلی در زیبا نمایی در کانون گرم خانواده، می‌تواند نشانه عفت باشد؟! این دیدگاه که بدون حجاب و با آرایش و جلوه‌گری می‌توان حضوری انسانی (و نه جنسی) در جامعه داشت و عفیف بود، به شوخی بیشتر شبیه است تا سخنی قابل دفاع. امکان ندارد کسی با تمام توان، دیده دیگران را به زنانگی و صفات جنسی‌اش فرابخواند و در همان حال از آنها بخواهد که به ظاهر من‌نگرید و به درون من‌نگرید که انسانی عفیف و خویشتن‌دار هستم!! فریبکاری مردانه، بردگی زنانه روزگاری نه چندان دور، زن را به جرم زن بودن در خانه حبس می‌کردند و شاید سخت‌گیری آنچنانی در گذشته،

سهل‌انگاری این چنین در روزگار جدید را فرا روی بشر قرار داده و زنان را در انظار عمومی به حراج گذارده است. در گذشته، جسم زن، در بند خشونت‌طلبی مرد بود و این بار، روح زن در اسارت فریبکاری او است، مگر همین مرد مدرن نبود که نیروی کار مردان را برای فن آوری و صنعت پیشرفته‌اش کافی نمی‌دید و با فریب کاری و نیرنگ نیروی کار زنان و مصرف بی‌اندازه استعداد های زنانه آنان دست یافت. بنیانهای فلسفی "عفاف" ۱- نگاهی انسانی به انسان: انسان می‌تواند تعالی پیدا کند و خرد گرای فرهیخته شود یا سقوط کند و به لذت گرای نابخرد، تبدیل گردد و یا در نهایت به حیوانی خشونت طلب، تغییر هویت دهد. نگاه اسلام به انسان، نگاهی متعالی است و از منظر خرد گرایی شرافت‌مندانه و خداجویی عزت مدارانه، انسان را می‌نگرد و می‌خواهد که نگاه من به تو، تحت تأثیر مؤلفه‌های دیگری، غیر از برابری انسانی و تقوا، قرار نگیرد. عفاف، هوشمندانه‌ترین حالت کنترل نفس و اعمال قدرت در حوزه شخصیت خویش است که تلاش در برجسته و شفاف کردن انسانیت انسان دارد و از جلوه‌گری و عشوه‌گری جنسیت‌مدار جلوگیری می‌نماید. «خویشتن‌داری»، توانایی برجسته روحی به انسان می‌دهد تا وی در برابر هجوم سرکش هوی و هوس پایداری کند و در فراز و فرود زندگی، به کمال رسد. ۲- کمال گرایی انسان: خصلت انسانی "خویشتن‌داری"، باید حفاظت شود و اساسی‌ترین فلسفه معنوی "پوشش" در میان اقوام، ملل، تمدن‌ها و ادیان، حفظ همین خصلت انسانی حیا و عفت است. اسلام، طرفدار این ویژگی انسانی است و زن و مرد را به رعایت آن برای رسیدن به کمال و فضیلت فرامی‌خواند، در کانون خانواده نیز زن و شوهر را توصیه به رفتاری انسانی می‌کند و کنش جنسی میان زن و شوهر و لذت‌گرایی مشروع و قانونمند را نیز در همین راستا توصیه می‌کند. آثار "عفاف" «خویشتن‌داری»، توانایی برجسته روحی به انسان می‌دهد تا وی در برابر هجوم سرکش هوی و هوس پایداری کند و در فراز و فرود زندگی، به کمال رسد. انسانی که اعتقاد به اصول و ارزش‌ها دارد؛ در واقع، به سرچشمه همه مهربانی‌ها، لطافت‌ها، عاطفه‌ها، عشق‌ها، زیبایی‌ها و هنرمندی‌ها و ابداع‌ها ایمان دارد. برخی دیگر از برکات عفاف عبارتند از: آرامش روحی فرد و جامعه (بهداشت روانی): با عفاف و خویشتن‌داری می‌توان از هرز رفتن استعدادها، توان‌ها و امکانات جلوگیری نمود. پایبند نبودن به حجاب، آرامش خانواده و جامعه را برهم زده و به التهاب دامن می‌زند: «فلسفه پوشش و منع کامیابی جنسی از غیر همسر مشروع از نظر اجتماع خانوادگی اینست که همسر قانونی شخص از لحاظ روانی عامل خوشبخت کردن او به شمار می‌رود؛» پاورقیها: ۱- راغب اصفهانی - معجم مفردات الراغب - ص ۳۵۰ - شهید مطهری - مسئله حجاب - ص ۵۲ الی ۳۵۷ - همان ۴ - همان ۵ - شهید مطهری - تعلیم و تربیت در اسلام - ص ۱۰۶ - انتشارات الزهراء مرکز امور زنان با تلخیص تنظیم برای تبیان: کهری

حیا، فطری یا اکتسابی؟

یکی از امتیازات انسان، در مقایسه با موجودات دیگر، تهیه پوشش مناسب برای اندام خویش است. بر این اساس، لباس پوشیدن یکی از شؤون و ویژگی‌های انسان است. لباس، افزون بر حفظ انسان از سرما و گرما و برف و باران و یاری دادن وی در حفظ عفت و شرم، در آراستگی و زیبایی آدمی نیز نقشی مهم ایفا می‌کند و می‌توان آن را نشان دهنده گرایش اعتقادی فرد و تعلق وی به فرهنگی خاص دانست. قرآن کریم ضمن نعمت و هدیه خداوند خواندن لباس به کارکردهای مختلف آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: «ای فرزندان آدم، برای شما لباسی فرو فرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شما است و لباس تقوا بهتر است. این از آیات خداوند است. باشد که متذکر شده پند گیرید.» (۱) در کتاب مقدس نیز می‌خوانیم: «چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکو است و به نظر خوش‌نما و درختی دلپذیر، دانش افزا. پس از میوه‌اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد. آنگاه چشمان هر دوی ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند. پس برگ‌های انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشتن ساختند... و خداوند، رخت‌ها برای آدم و زنش از پوست بساخت و ایشان را پوشانید.» (۲) بر اساس پژوهش‌ها، از آغاز

پیدایش انسان، هر یک از زن و مرد کوشیده است تا پوشش مناسب خود را تهیه کند. آدمی نخست با برگ درختان، سپس با پوست حیوانات و بعدها با دست‌بافت‌های خود، خویش را پوشاند. (۳) خوشبختانه با پیشرفت صنعت و دست‌یافتن به منابع و ابزار جدید، پوشش نیز از تغییرات تکاملی بهره‌مند گردید و انسان به پوشاک مناسب‌تر دست‌یافت. نکته قابل توجه آن است که اگر چه حیات آدمیان از همان آغاز با «پوشش پیوند خورده است، به دلیل وجود نوعی احساس حیای طبیعی در جنس ماده، زنان در طول تاریخ در امر پوشش تلاش و جدیت بیش‌تر از خود نشان داده‌اند. (۴) دانشمندان، در مورد علت اشتیاق و جدیت بیش‌تر زنان، نظریات گوناگون ارائه داده‌اند. بسیاری ریشه اشتیاق بیش‌تر زنان به پوشش را طبیعت آنان دانسته‌اند. ویل دورانت می‌گوید: «شرمگینی، خاص نوع انسان نیست و شباهت آشکاری دارد به کراهت حیوان ماده از جفت‌شدن در غیر فصل جفت‌جویی یا خارج از حد معتدل آن. مسلماً ریشه شرمگینی نیز از همین جا است.» (۵) در مقابل، ویلیام جیمز، روان‌شناس معروف، حیا را امری اکتسابی می‌داند و می‌نویسد: «زنان دریافته‌اند که دست و دلبازی مایه طعن و تحقیر است و این امر را به دختران خود یاد دادند. . . .» یکی از محققان سبب گرایش زنان به حیا را چنین توضیح داده است: «خودداری از انبساط و امساک در بذل و بخشش، بهترین سلاح برای شکار مردان است. . . . مرد جوان به دنبال چشمان پر از حیا است و بی آن که بداند، حس می‌کند که این خودداری ظریفانه از یک لطف و دقت عالی خبر می‌دهد.» (۶) شوپنهاور نیز حیای زن را رهاورد پیمان پنهانی زنان برای افزایش ارزش و جذابیت خود و وادار ساختن مرد به جست و جو می‌داند. (۷) طبق این دیدگاه، حیا امری غریزی نیست. به نوعی در نهاد زنان ریشه دارد و از سرشت خاص آنان بر می‌خیزد. به هر حال، به گواهی متون تاریخی، در میان اکثر قریب به اتفاق ملت‌ها و کشورهای جهان حجاب زنان معمول بوده است. مورخان، به‌ندرت از اقوام بدوی که زنانشان دارای حجاب مناسب نبوده یا برهنه در اجتماع ظاهر می‌شدند، نام می‌برند. تعداد این اقوام آن قدر اندک است که در مقام مقایسه قابل ذکر نیستند. (۸) حجاب زنان در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های بسیار دیده و در سایه فرهنگ‌ها و سلیقه‌های حاکمان و متنفذان مذهبی تشدید یا تخفیف پذیرفته، ولی همواره تداوم یافته و هیچ‌گاه به طور کامل از میان نرفته است. بسیاری از مؤرخان به گستردگی دامنه حجاب و رواج آن در بین زنان اشاره کرده‌اند. فرید وجدی با تصریح به قدمت حجاب، با استناد به دایرةالمعارف لاروس، گزارشی مفصل از پوشاندن صورت و همه اندام‌ها توسط زنان یونانی و فنیقی ارائه می‌دهد و از رواج حجاب در میان زنان اسپرطا، سیرری، آسیای صغیر، فارس و عرب سخن می‌گوید. (۹) بسیاری از متفکران، برابر آیات قرآن و کتاب مقدس - آدم و حوا بدون حضور ناظری بیگانه از برهنگی احساس شرم کردند و بدون آن که تحت تاثیر هیچ آموزه، فرمان یا تذکری قرار گیرند، به وسیله برگ‌های درختان بهشتی به سرعت خود را پوشاندند - راز رویکرد انسان به پوشش را نهاد و فطرت او دانسته‌اند زیرا اولاً نخستین انسان‌ها به طور فطری به پوشش روی آورده‌اند. ثانیاً، گزارش‌های موجود به خوبی اثبات می‌کند که حجاب زن در نقاط مختلف جهان به طور کامل رعایت می‌شده و در بعضی از موارد با شدت و سختی همراه بوده است. ثالثاً، اگر اکنون نیز به لباس ملی کشورهای جهان بنگریم، معمول بودن حجاب زنان را به خوبی در می‌یابیم. آقای «براون واشنایدر» در کتابی به نام «پوشاک اقوام مختلف تصویر لباس‌های ملی و رایج کشورهای مختلف جهان از عهد باستان تا قرن بیستم را به تفصیل ارائه کرده است. نگاهی کوتاه به این کتاب نشان می‌دهد یهودیان، مسیحیان، اعراب، یونانیان، اهالی رم، آلمان، خاور نزدیک و . . . حجاب را به طور کامل رعایت می‌کردند و اکثراً سر خویش را نیز می‌پوشاندند. برابر تصاویر این کتاب، کاهش تدریجی حجاب زنان از نیمه دوم قرن هیجدهم در اروپا آغاز شد و ولی حتی تا اواخر قرن نوزدهم، اروپاییان همچنان لباس بلند می‌پوشیدند و سر را نیز می‌پوشاندند. (۱۰) متداول بودن حجاب در میان ملل مختلف که عقیده، مذهب و شرایط جغرافیایی متفاوت داشتند، نیز نشان دهنده تمایل فطری زنان به حجاب دانسته شده است. بسیاری از جامعه‌شناسان حجاب زن را مقتضای طبیعی جامعه بشری معرفی کرده‌اند. مونتسکیو می‌نویسد: «قوانین طبیعت حکم می‌کند زن خوددار باشد زیرا مرد با تهور آفریده شده است و زن نیروی خودداری بیش‌تری دارد. بنابراین، تضاد بین

آن‌ها را می‌توان با حجاب از بین برد و بر اساس همین اصل، تمام ملل جهان معتقدند که زنان باید حیا و حجاب داشته باشند. (۱۱) در نظر منتسکیو، از دست رفتن عفت زنان به قدری نواقص و معایب پدید می‌آورد و روح مردم را فاسد می‌کند که اگر کشوری بدان دچار گردد، در بدبختی‌های فراوان فرو می‌رود. به خصوص در حکومت دموکراسی از دست رفتن عفت سبب بزرگ‌ترین بدبختی‌ها و مفاسد می‌شود و اساس حکومت را از بین می‌برد. بدین جهت، «در جمهوری نه تنها اخلاق فاسد بلکه تظاهر به فساد اخلاق و سبکی را نیز منع کرده‌اند، چه آن که عشوہ گری و طنازی که از بیکاری زن‌ها تولید می‌شود، نتیجه‌اش آن است که قبل از آن که خود زن‌ها را فاسد کند، دیگران را فاسد می‌نماید.» (۱۲) در نظر منتسکیو، از دست رفتن عفت زنان به قدری نواقص و معایب پدید می‌آورد و روح مردم را فاسد می‌کند که اگر کشوری بدان دچار گردد، در بدبختی‌های فراوان فرو می‌رود. با عنایت به تمایل فطری زن و نقش حیاتی پوشش زنان در کنترل و هدایت غرائز شهوانی در مسیر صحیح و جلوگیری از فساد و تباهی جامعه، پیامبران الهی، هماهنگ با فطرت انسانی زنان، آنان را به حجاب فراخواندند و بدین وسیله اشتیاق درونی‌شان را با قوانین تشریعی استحکام بخشیدند. (۱۳) آری، پروردگار جهانیان از یک سو گرایش به پوشش را در نهاد زنان به ودیعت گذارد و از سوی دیگر، پوشاک را در لابه‌لای نعمت‌های بیکران‌ش به بشر ارزانی داشت و از سوی سوم «حجاب را بر زنان واجب ساخت تا گوهر هستی «زن در صدف پوشش صیانت گردد و جامعه از فرو افتادن به گرداب فساد و تباهی نجات یابد. قرآن کریم برهنگی و کنار گذاشتن لباس را دام شیطان معرفی می‌کند و انسان‌ها را از فرو افتادن در چنین دامی بر حذر می‌دارد: «ای فرزندان آدم، مبادا شیطان شما را بفریبد آنچنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند و لباسشان را از تنشان بیرون آورد....» (۱۴) پی‌نوشت: ۱. اعراف (۷): آیه ۲۷. ۲. تورات، سفر پیدایش، باب ۳، آیات ۶-۸ و ۲۰ و ۲۱. ۳. ویل دورانت در صفحه ۱۵۵ نخستین جلد تاریخ تمدن درباره پوشاک انسان و تاریخ صنعت بافندگی می‌نویسد: از آن وقت که انسان توانست سنجاق و سوزن را بسازد، به بافندگی پرداخت و نیز می‌توان گفت که، از وقتی که انسان بافندگی را آغاز کرد بر حسب ضرورت سوزن و سنجاق را ساخت و چون انسان تنها به این خشنود نبود که با پوست حیوانات خود را بپوشاند. با پشم گوسفند و الیاف گیاهان لباس‌هایی را برای خود تهیه کرد و همین لباس ساده است که جامه رد هندی و شل یونانی و لنگ مصری قدیم و سایر اقسام گوناگون و جذاب لباس انسان را در عهده‌های مختلف تشکیل داده است. در این هنگام است که بافندگی از مهم‌ترین هنرهای مخصوص زن گردیده است. دوک‌ها و ماسوره‌هایی که در میان عصر جدید به دست آمده، به خوبی نشان می‌دهد که صنعت عظیم بافندگی ریشه دوری دارد. ۴. المرأة و فلسفه التناسلات، فخری، ص ۲۷۸، لذات فلسفه، ویل دورانت، ص ۱۲۹. ۵. لذات فلسفه، ویل دورانت، ترجمه عباس زریاب، ص ۱۲۹. ۶. همان، ص ۱۲۹. ۷. حسینی نجفی، ص ۱۱۶. ۸. النادر کالمعدوم، موارد کمیاب همانند نایاب است. ۹. دایرة المعارف فریدو جدی، ج ۳، ص ۳۳۶. ۱۰. ر. ک. پوشاک اقوام مختلف، ترجمه یوسف کیوان شکوهی. ۱۱. زن در آینه تاریخ، علی اکبر علویقی، ص ۱۱۵. ۱۲. روح القوانين، منتسکیو، ترجمه علی اکبر مهدی، ص ۳۲۵. ۱۳. برای تفصیل بیش‌تر به حجاب در ادیان الهی از نگارنده مراجعه می‌شود. ۱۴. اعراف (۷): ۲۷. منبع: پرسمان - باتلخیص تنهظیم برای تبیان: داوودی

جاذبه‌ی زنانه، بزرگ‌ترین سلاح

راز تفاوت ساختار جسمی و روانی زن و مرد حیا و عفاف و ستر و پوشش تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام برای گران بها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده است. زن با هوش فطری و با یک حس مخصوص به خود دریافته است که از لحاظ جسمی نمی‌تواند با مرد برابری کند و اگر بخواهد در میدان زندگی با مرد پنجه نرم کند از عهده‌ی زور و بازوی مرد بر نمی‌آید و از طرف دیگر نقطه ضعف مرد را در همان نیازی یافته است که خلقت در وجود مرد نهاده است، که او را مظهر عشق و طلب و زن را مظهر معشوقیت و مطلوبیت قرار داده است...*** زن و مرد از نظر ساختار روانی و جسمی تام و کامل آفریده شده

اند، اما در مقایسه با یکدیگر، هر کدام دارای ویژگی‌هایی هستند که دیگری در پاره‌ای از آنها ضعیف‌تر است. برخی دیگر را هم به کلی ندارد. این امر ضمن آن که وظایف آنان را در زندگی روشن می‌سازد، سبب می‌شود که هر کدام از مرد و زن به یکدیگر احساس نیاز نموده و زمینه‌ی جذب به سوی هم و تشکیل خانواده فراهم گردد. از همین رو اگر هر کدام از زن و شوهر رفتار و اعمال خود را در زندگی براساس ساختار وجودی، ویژگی‌ها و وظایف تکوینی (خلقت) و تشریعی (دستورهای الهی و دینی) خویش تنظیم نمایند و جایگاه و منزلت خود را شناخته و از آن تجاوز نکنند، زندگی آنان سرشار از صلح، صفا و همسر دوستی خواهد بود. خداوند حکیم زن را به جاذبه‌ها و ویژگی‌های خاصی مجهز نمود که از یک سو مرد خود را نیازمند به آنها دیده و به سمت زن گرایش می‌یابد و از سوی دیگر زن در پرتو آن خصوصیت‌ها نزد همسر خود از محبوبیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌شود. پس تنها راه استحکام و افزایش محبوب و معشوق بودن زن نزد همسر آن است که اعمال، رفتار و گفتارش هماهنگ با فطرت، طبیعت و ساختمان وجودی‌اش باشد و به کج راه و انحراف کشیده نشود و کارایی آن محبوبیت تکوینی و ابزارهای خدادادی را که به منظور نفوذ معنوی در قلب همسر و جذب او به طرف خویش، به زن عطا شده از بین نبرد، بلکه در تقویت و استمرار آنها بکوشد. چه بسیار زنانی که با معرفت و آگاهی از تأثیر جاذبه‌های روحی، عاطفی و جسمی خویش در دل و روح مردان، از این موقعیت ویژه در بالا- بردن ارزش خود و حفظ و افزایش محبوبیت خویش نزد همسرانشان و در نتیجه رسیدن به خواسته‌های معقول و مشروع خود بهترین استفاده را می‌برند و آن گونه که باید، حیات خانوادگی خود و همسرانشان را به سوی حق و حقیقت به حرکت در می‌آورند. در مقابل، برخی از زنان با سوء استفاده از آن جاذبه زنانه و نعمت‌های الهی و رعایت نکردن عفاف و حجاب عفیفانه‌ی اسلامی، خلع سلاح شده و تأثیر جاذبه‌های خود را به تدریج نزد همسر حال یا آینده خویش از دست می‌دهند؛ در نتیجه شخصیت و محبوبیت آنها متزلزل خواهد گشت و با انبوهی از حسرت در دنیا و آخرت دست به گریبان می‌شوند. استاد فرزانه شهید مطهری در این باره چه زیبا فرموده است: حیا و عفاف و ستر و پوشش تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام برای گران بها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده است. زن با هوش فطری و با یک حس مخصوص به خود دریافته است که از لحاظ جسمی نمی‌تواند با مرد برابری کند و اگر بخواهد در میدان زندگی با مرد پنجه نرم کند از عهده‌ی زور و بازوی مرد بر نمی‌آید و از طرف دیگر نقطه ضعف مرد را در همان نیازی یافته است که خلقت در وجود مرد نهاده است، که او را مظهر عشق و طلب و زن را مظهر معشوقیت و مطلوبیت قرار داده است... وقتی که زن مقام و موقع خود را در برابر مرد یافت و نقطه‌ی ضعف مرد را برابر خود دانست، همان طور که متوسل به زیور و خودآرایی و تجمل شد که از آن راه، قلب مرد را تصاحب کند، متوسل به دور نگهداشتن خود از دسترس مرد نیز شد، دانست که نباید خود را رایگان کند، بلکه بایست آتش عشق و طلب او را تیز کند و در نتیجه مقام و موقع خود را بالا برد. (۱) در این مقالات به توفیق الهی آن ابزارها و جاذبه‌های زنانه را که در تحکیم شخصیت و افزایش محبوبیت او در نظام خانواده نقش به سزایی دارد ذکر کرده و به تحلیل و بررسی هر کدام درباره زنان عفیف و با حجاب و زنان بی حجاب و بد حجاب می‌پردازیم. بعد از تعطیلات با این سلسله مقالات با ما همراه باشید.

منبع: آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن - با تلخیص تنظیم برای تبیان: داوودی

الگوی زنان بعد از هزار سال؟

نقش زن در اسلام و جمهوری اسلامی بدون شک نقشی کارساز و مؤثر است. امروز زنان مسلمان ایرانی پایه پای مردان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حضوری جدی و فعال دارند و برخلاف ادعای غربی‌ها و برخی گروه‌های افراطی فمینیستی، زنان در نظام اسلامی می‌توانند با حفظ عفاف و دین و رعایت تقوا در راه تحصیل علم و دانش در مراکز آموزشی مراتب پیشرفت و صعود به قله‌های عالی را طی کنند و در سمت‌های مهم اجرایی نیز خدمتگزار جامعه اسلامی باشند. زنان امروز ایران

اسلامی الگوهای بارزی هستند که به دنیا می‌فهمانند دستیابی به مدارج علمی و رسیدن به جایگاه‌های ارزشی به معنای پشت کردن به مفاهیم و ارزش‌های والای دینی و روی آوردن به مظاهر فریبنده تمدن غربی نیست. با این حال باید اذعان کرد که زن مسلمان ایرانی امروز سنگربان ارزش‌های والای اسلامی در برابر وضعیت جاهلی و بی‌بندوباری دنیای غرب است و باید با تقویت روحیه اسلامی و پیشتاز شدن در میدان علم، فرهنگ، سیاست و تمامی مسائل اجتماعی از حصار مستحکم فرهنگ ناب اسلامی و ایرانی محافظت کنند. برترین الگوی زنان انسانها به طور طبیعی علوم خود را از دیگران می‌آموزند، این علوم شامل علوم رفتاری نیز می‌شود. هرکسی می‌کوشد با توجه به مفهوم موفقیت و محبوبیت از کسانی تقلید و پیروی کند که او را موفق و محبوب تر از دیگران می‌شمارد، این گونه است که مفهوم الگوبرداری و الگوسازی در آدمی شکل می‌گیرد. محمدامین صالح، محقق و پژوهشگر مسائل دینی با استناد به آیات قرآن کریم کامل‌ترین الگوها را اهل بیت عصمت و طهارت «ع» برمی‌شمارد و به صراحت آنها را به عنوان برترین الگوها معرفی می‌کند و می‌گوید: «حضرت فاطمه زهرا «س» از جمله الگوهای معرفی شده از این خاندان است که در آیات و سوره‌های قرآن از جمله سوره انسان، به عنوان برترین الگوی کامل در میان زنان مطرح می‌شود. ضمن اینکه با نگاهی به آیات الهی از بینش و نگرش حضرت فاطمه «س» نشان می‌دهد که وی زنی کامل در همه حوزه‌هاست و به سادگی قابلیت پیروی از ایشان وجود دارد.» این محقق تصریح می‌کند: «حضرت فاطمه زهرا «س» ارزش زن را در دستیابی به کرامت و شرافت انسانی می‌داند و عرضه تن و بدن را نه تنها آزادی نمی‌داند، بلکه عاملی برای تعرض به ساحت امنیت روحی و اجتماعی خود می‌داند.» پیشرفت با بی‌بندوباری متفاوت است و حجاب ضمن اینکه زینت زن است، برای او احترام، عزت و امنیت را هم به ارمغان می‌آورد.» تفاوت پیشرفت و تمدن با بی‌بندوباری این شبهه برای برخی افراد وجود دارد انسانی که در عصر حاضر زندگی می‌کند چگونه می‌تواند کسانی را که در گذشته دور و سال‌ها قبل زندگی می‌کردند را برای خود الگو قرار دهد و یا به عبارت دیگر یک زن که در عصر ماشین و تکنولوژی زندگی می‌کند، چگونه می‌تواند زندگی حضرت زهرا «س» را به عنوان الگوی خود قرار دهد؟ حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر مؤمنی کارشناس امور دینی این طور می‌گوید: «این شبهه از این جا نشأت می‌گیرد که برخی تصور می‌کنند با تغییر زمان و سبک زندگی، ارزشهای اخلاقی و معنوی نیز تغییر می‌کنند و جای فضایل با رذایل عوض می‌شود درحالیکه آنچه تغییر و تحول پیدا می‌کند، عنصر زمان و مکان و ابزارهایی است که مفاهیم اخلاقی در آن ظهور و بروز پیدا می‌کند.» وی در ادامه می‌گوید: «مفاهیمی مانند حق، تقوا، احسان، راستگویی، صبر، حیا، عفت و پاکدامنی همیشه پسندیده و قابل ستایش بوده و باطل، ظلم، دروغ‌گویی، بی‌عفتی و امثال آن در همه زمانها ناپسند است و با فطرت انسان سازگار می‌باشد و لذا فضای زندگی، قالبها، امکانات، رنگها، ظواهر مادی، تکنولوژی، زندگی در آسمان خراشها موجب نمی‌شود جای عفت را با بی‌عفتی عوض کنیم، دروغ را زیبا و راستگویی را زشت بدانیم.» حجت الاسلام مؤمنی اضافه می‌کند: «الگوهایی چون حضرت زهرا «س» در همه زمانها، بهترین الگو برای ما هستند و اگر آن حضرت در زمان ما زندگی می‌کرد بدون شک از امکانات امروز استفاده می‌کردند، درحالیکه همان شخصیت معنوی و اخلاقی سال‌ها قبل را داشتند.» این کارشناس امور دینی با اشاره به این مسئله که زندگی اجتماعی زن در چارچوب حجاب و حفظ شخصیت انسانی، رعایت مسائل شرعی و دستورات اسلام، نه تنها موجب محدودیت زن و مانع پیشرفت او نمی‌شود، بلکه سعادت انسان در دنیا و آخرت را به همراه دارد، می‌گوید: «پیشرفت با بی‌بندوباری متفاوت است و حجاب ضمن اینکه زینت زن است، برای او احترام، عزت و امنیت را هم به ارمغان می‌آورد.» حضرت فاطمه زهرا «س» جهان بینی و اندیشه‌ای ماندگار حجت الاسلام والمسلمین رحیم جعفری کارشناس ارشد فرهنگی می‌گوید: «گرچه این تأثیرگذاری برحسب ظاهر خیلی علنی و رسمی نیست و خیلی از مسائل و تحولات اجتماعی و سیاسی به نام مردها رقم می‌خورد، اما با یک موشکافی دقیق به این نتیجه می‌رسیم که پشت سر همه این تحولات و دگرگونی‌ها نقش و شخصیت زن نهفته است که در اغلب موارد به صورت پنهانی ایفای نقش می‌کند و لذا با توجه به این موضوع می‌توان اذعان داشت که زن از

عناصر مهم و اولیه تاریخ بشر بوده و هست.» حجت الاسلام جعفری در ادامه می گوید: «بر این اساس می توان گفت شخصیت بی نظیر و ممتاز فاطمه زهرا(س) در قالب یک شخص تعریف نمی شود، بلکه حضرت فاطمه(س) به اعتبار ویژگی های منحصر به فرد خود یک جهان بینی، فرهنگ و اندیشه ماندگار و تأثیرگذار است که ابعاد مختلف بشر و جامعه را تحت تأثیر خود قرار می دهد.»

غرب زن را یک عنصر و شخصیت ممتاز تأثیرگذار نمی داند، بلکه از آن به عنوان یک ابزار و وسیله مادی نام می برد و طبیعی است این نگاه در مقوله آزادی، دیدگاه های انحرافی به خود می گیرد و با اشاره به این مسئله که یکی از نیازهای مهم بشر از لحاظ اجتماعی و تربیتی، الگوسازی و الگوپذیری می باشد، مشکل اساسی در این مورد را چگونگی شناسایی الگوها ذکر می کند و ادامه می دهد: «باتوجه به اینکه نسل ها ارتباط خود را با الگوها به صورت مستقیم از دست داده اند، بنابراین ارتباط نسل های آینده با الگوهای گذشته کار ساده ای نیست و این مسئله نیازمند یک شناخت عمیق و شناسایی ویژگی های رفتاری از الگو می باشد.» حجت الاسلام جعفری با تأکید بر این مسئله که مشکل از الگو نیست والگو بدون نقص است اما فاصله چند قرن هم فاصله کمی نیست و دلیل ممتاز بودن الگوی حضرت فاطمه(س) نیز این است که بعد از این همه زمان، همچنان پویا، تأثیرگذار و بامحتواست، درمورد چگونگی الگوپذیری نسل جدید از ارزش های گذشته، اینطور می گوید: «در دنیای جدید و فضای عمومی امروز جامعه، معرفی کنندگان الگوها نیازمند یک استراتژی دقیق علمی- رفتاری و عملیاتی برای معرفی این الگوهای بی نظیر هستند که می توانند در قالب های جذاب برای نسل جوان امروز معرفی کنند.» این کارشناس فرهنگ با تأکید به این مسئله که نگاه غرب و دشمنان انقلاب اسلامی به تمام مقوله ها از جمله زن و آزادی زن یک نگاه کاملاً غلط، غیرواقعی و انحرافی است، می گوید: «غرب زن را یک عنصر و شخصیت ممتاز تأثیرگذار نمی داند، بلکه از آن به عنوان یک ابزار و وسیله مادی نام می برد و طبیعی است این نگاه در مقوله آزادی، دیدگاه های انحرافی به خود می گیرد و لذا آزادی را به معنای کرامت و شخصیت واقعی زن تعریف نمی کند، بلکه بی بندوباری، بی حجابی و جنبه های حیوانی بشر را آزادی می داند، حال آنکه زن به عنوان یک انسان با کرامت از جنبه های معنوی و انسانی در سطح والایی برخوردار است و مثل مرد تأثیرگذار بوده و یقیناً عنصری هم که می تواند این انسانیت، کرامت و تأثیرگذاری شخصیت ممتاز زن را تهدید کند، نگاه غلط غرب است که با تمام توان و تشکیلات و به صورت کاملاً برنامه ریزی شده این تهدید را دنبال می کند.» جعفری درخصوص راهکار برون رفت از این تهدید و این فضای غیرواقعی تصریح می کند: «تنها راه جلوگیری از این خطر واقعی برای جامعه و زنان، تقویت شدید بنیه های علمی، فکری، عقیدتی، اخلاقی و تاریخی است که ما تاریخ، جوامع مختلف و هویت زن را به معنای واقعی بشناسیم تا دریابیم که این تهدیدی که غرب دنبال آن است صددرصد غیرواقعی، انحرافی و به بیراه رفتن است که در این بین وظیفه مسئولان و متولیان فرهنگی جامعه از همه سنگین تر می باشد که امیدواریم با طراحی، برنامه ریزی و کار تشکیلاتی نگاهی واقعیت گرا و به دور از آفت های مختلف اجتماعی و سیاسی در این خصوص صورت گیرد و همه با هم هم فکری داشته باشند و مثل همیشه دشمنان را مأیوس و سرخورده کنند.» این حضور ارزشی زن در عرصه های تصمیم گیری، سیاستگذاری، مدیریت کلان در خانه و تربیت نسل جوان باعث نگرانی دشمنان شده است و آنها بدانند پروسه جهانی سازی خود را تا زمانی که این نقش ارزشی زن غلبه داشته باشد هرگز نمی توانند دنبال کنند.»

هجمه دشمنان فرهنگی با محوریت زن صورت می گیرد تأثیرگذاری زنان در جامعه ایرانی- اسلامی بر هیچ کس پوشیده نیست و هجمه علیه فرهنگ و تمدن ایرانی با محوریت زن صورت می گیرد و تلاش دشمنان بر این است که فرهنگ زن مسلمان ایرانی را به دلیل تأثیرگذاری و نقش آن در جامعه تخریب کنند. دکتر زهره اللهیان نماینده مردم تهران و عضو هیئت رئیسه کمیسیون امنیت مجلس در گفت و گو با گزارشگر کیهان می گوید: براساس اعتقادات دینی و باور ما، خانواده محور جامعه و زنان مدیر و محور خانواده هستند اینکه بعد از انقلاب اسلامی، زنان نقش ویژه ای در عرصه های مختلف سیاسی، علمی، اجتماعی و فرهنگی ایفا کردند ضمن اینکه این نقش بعد از انقلاب با شدت بیشتری ادامه یافت و تأثیرگذاری خود را در تمام عرصه ها به

منصبه ظهور رساند و لذا این حضور ارزشی زن در عرصه های تصمیم گیری، سیاستگذاری، مدیریت کلان در خانه و تربیت نسل جوان باعث نگرانی دشمنان شده است و آنها بداندند پروسه جهانی سازی خود را تا زمانی که این نقش ارزشی زن غلبه داشته باشد هرگز نمی توانند دنبال کنند.» نماینده مردم تهران با اشاره به اینکه دشمنان تلاش می کنند از طریق جنگ نرم و هجمه فرهنگی علیه ایران اسلامی به فرهنگ و تفکر زنان خدشه وارد نمایند می گوید: «الان آنها سعی می کنند از طریق فضای مجازی ماهواره و اینترنت، نماد و الگویی از زن غربی را در جامعه معرفی کنند تا بتوانند توطئه های شکست خورده خود در غرب را بین زنان ما پیاده کنند.» دکتر اللهیان با اشاره به شکست تفکر فمینیستی و سرخوردگی زنان در غرب می گوید: «اگر در گذشته دشمنان دنبال اشاعه این فرهنگ بین زنان ما بودند، اما الان دیگر حنای آنها برای ما رنگی ندارد و ناکار آمدی این تفکر با رشد و کمال زنان جامعه ایرانی کاملاً محرز شده است ولی باز هم در عین حال آنها سعی در کم رنگ جلوه دادن هویت زن مسلمان از طریق ترویج تفکر فمینیستی دارند و به صورت برنامه ریزی شبکه ای با ارائه فیلمهای مبتذل، نمادهای ضد اخلاقی و گسترش سایتهای ضد دینی و... که هیچ سنخیتی با فرهنگ و تمدن ما ندارد، دنبال الگودهی برای زنان و دختران جوان ما هستند.» وی در ادامه تاکید می کند: «اما فرهنگ اصیل و ناب اسلامی ما آنقدر قوی است که دشمنان هرگز نمی توانند در رسیدن به اهداف خود موفق باشند چه بسا الان شاهد استقبال روزافزون زنان غربی به سمت الگوهای مذهبی و دینی هستیم چون آنها خود در زندگی خانوادگی با ناهنجاری و فروپاشی خانواده مواجه شده اند.» نماینده مردم تهران می گوید: «این میزان تلاش دشمنان در جهت ترویج فرهنگ غرب باید هشداری برای مسئولان و سیاستگذاران باشد تا با یک برنامه ریزی ویژه در جهت تحکیم بنیان خانواده گام بردارند و در جهت آگاهی بخشی و بصیرت به دختران و زنان و هوشیاری آنها سعی وافر نمایند چون بدون تردید دستهایی در کار است که درصدد اشاعه فرهنگ غربی و بی هویتی نسل جوان سخت فعالیت می کنند، ولی زنان مسلمان ما با وجود الگوهای اصیل تمدن و فرهنگ غنی اسلامی نباید تحت تأثیر فرهنگ مخرب دشمنان قرار گیرند، از طرفی هم شاهد گرایش روزافزون غربی ها به سوی این الگوهای ناب دینی و اسلامی هم هستیم.» منبع: روزنامه کیهان-صدیقه توانا گروه خانواده و زندگی تبیان-تهیه و تنظیم: داودی

کدام روز برای روز زن بهتر است؟

هر روز در ایران، نماد یک اسطوره و الگو است، هر روز نماد یک موضوع خاص! روز میلاد حضرت علی «علیه السلام» نماد روز پدر و روز مرد، یعنی یک الگو برای تمام مردان جهان، که مرد باید اینگونه باشد، پدر باید اینقدر از خود گذشتگی و فداکاری و مروت داشته باشد. روز دختر به یاد حضرت معصومه «سلام الله علیها» یعنی دختر باید تا این حد پاک و عفیف بماند، تا این حد کسب معارف کند که مقامی بسیار بالا- از عرفان و اخلاق و اسلام کسب کند. و روز زن! این روز در ایران با سایر کشورهای جهان متفاوت است! روزی که ما آن را به رسمیت می شناسیم، روز میلاد حضرت زهرا «سلام الله علیها» است، روز بیست جمادی الثانی، اما این روز در جهان از سال ??? در سازمان ملل، هشتم مارس به عنوان «روز جهانی زن» برسمیت شناخته شده است و یونسکو نیز در سال ۱۹۷۷ آن را به عنوان «روز جهانی زن»، به رسمیت شناخت. بسیار مشتاق بودم که علت این نامگذاری را بدانم، چون علت نامگذاری در جهان قدری متفاوت از ایران است، هر کدام از آن ها که از شیر مرغ (روز جهانی شستن دست! روز جهانی خوراک، روز جهانی زبان مادری، روز جهانی ایدز) تا جوون آدمیزاد (روز جهانی کودک، روز جهانی زمین، روز جهانی حقوق بشر) در این سیصد و شصت و پنج روز یک سال، مناسبت وجود دارد و برای هر یک، یک بزرگداشت در جهان! بر این مبنا است که بر مبنای یک حرکت و جوش و خروش دسته جمعی است، به طور مثال روز زبان مادری بخاطر این روز زبان مادری شد که در بیست و یک فوریه سال ۱۹۵۲ پنج دانشجو در مبارزه برای تبدیل کردن زبان مادری خود یعنی زبان بنگالی به زبان رسمی، در کشوری که آن زمان پاکستان شرقی نام داشت و بعدها به بنگلادش تبدیل شد، جان خود را از دست دادند. این روز اولین روزی است که

زنان کارگر کارگاه‌های پارچه‌بافی و لباس دوزی در نیویورک آمریکا که خواهان افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و بهبود شرایط بسیار نامناسب کار شدند، تظاهرات کردند، هرچند که ناموفق بود اما اولین اعتراض بود! پس باید علتی وجود می‌داشت که هشت مارس در جهان، روز زن شود! وقتی تاریخچه‌ی روز زن در جهان را خواندم، به این نتیجه رسیدم که این روز اولین روزی است که زنان کارگر کارگاه‌های پارچه‌بافی و لباس دوزی در نیویورک آمریکا که خواهان افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و بهبود شرایط بسیار نامناسب کار شدند، تظاهرات کردند، هرچند که ناموفق بود اما اولین اعتراض بود! اما این سوال برایم ایجاد شد که گرامی‌داشت چنین روزی به چه مناسبت است؟ اولین باری که زنان به صورت گروهی دست به اعتراض زدند و خواهان برابری شدند؟ فقط همین! اما وقتی در آن دوران به تحقیق و بررسی می‌پردازیم و شرایط اجتماعی و سیاسی آن‌ها را در مقابل این تظاهرات می‌سنجیم، جایی که هویت زن بودن هیچ ارزشی نداشته و از طرف دیگر برای کارخانه‌ها به عنوان یک نیروی ارزان محسوب می‌شده، که حق هیچگونه اعتراضی را نداشته است کارچندان ساده‌ای نبود و باید این روز سمبل و نماد مقاومت بر علیه هرگونه ظلم و بی‌عدالتی بر علیه زنان باشد اما این همه تحول و تغییر در جهان، در مقایسه با روز زن در ایران (میلاد حضرت زهرا «سلام‌الله‌علیها») رنگ می‌بازد. شکوه و عظمت الگوی زنان مسلمان، حضرت زهرا «سلام‌الله» آنقدر بالا- و زیباست که هر مقایسه‌ای در مقابل شان ایشان ناقص و ابتر می‌شود، از همان دوران کودکی، دوران ازدواج و حتی لحظات شهادت ایشان برای تمام زنان و حتی مردان جهان نکته و درس دارد و قابل تحقیق و بررسی است، معدنی است که به پایان نمی‌رسد. هنگامی که به لحظه به لحظه زندگانی فاطمه زهرا «سلام‌الله‌علیها» می‌نگریم، درمی‌یابیم که فاطمه «سلام‌الله‌علیها» دارای شخصیت والای الهی و انسانی و شبیه رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» در تمام جهات است و مانند بودن او در اصل وجود، حقیقتی است که با توجه به بیانات پدر بزرگوارش جایی برای ابهام و تردید نیست. اضافه بر مانند بودن او به رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» که خود قرینه‌ای کامل و تام بر اسوه بودن اوست، قرائن دیگری وجود دارد که تأیید بر الگو بودن او می‌نماید به عنوان نمونه: عایشه و دیگران از پیامبر «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: "ای فاطمه! بر تو بشارت باد؛ که خدای متعال تو را بر زنان جهانیان و بر زنان اسلام که بهترین دین است، برگزید". شکوه و عظمت الگوی زنان مسلمان، حضرت زهرا «سلام‌الله» آنقدر بالا و زیباست که هر مقایسه‌ای در مقابل شان ایشان ناقص و ابتر می‌شود، از همان دوران کودکی، دوران ازدواج و حتی لحظات شهادت ایشان برای تمام زنان و حتی مردان جهان نکته و درس دارد و قابل تحقیق و بررسی است، معدنی است که به پایان نمی‌رسد. رسول اسلام «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» دخترش فاطمه «سلام‌الله‌علیها» را گرامی داشته و به نیکویی ستوده است. تمجید از آن بانوی بزرگ، نه به جهت آنست که او فرزند آن حضرت بوده و عاطفه پدری موجب شده که دخت گرامیش را به خوبی و نیکی بستاید و صفات نیکی را به او نسبت بدهد، بلکه ستودن فاطمه بر اساس حقیقت او و ظهور صفات و کمالات معبود در روح او بوده است. او عظیمه و مظهره است. مدح رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» از او، آشکار کردن حقیقت موجود در اوست. خداوند پیامبر اسلام «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» و ائمه را بر رجال عالم اختیار نمود و آنها را انسانهای کامل و الگو و حجت بر همه قرار داد، به همین نحو، فاطمه «سلام‌الله‌علیها» را الگو و حجت بر تمام مردم جهان - اعم از زن و مرد - قرار داد؛ اقتدای به او، اقتدا به رسول خدا «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» و ائمه معصومین می‌باشد. و حال قضاوت با شما، کدام روز زن، بیست جمادی‌الثانی یا هشت مارس!

دختری شایسته برای تمام زمان‌ها

سالها است که به دختران مان می‌گوییم حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها اسوه تمام زنان مسلمان هستند. حضرت معصومه سلام‌الله‌الگوی دختران شیعه می‌باشند. بارها و بارها این جملات را گفته‌اند و گفته‌ایم ولی به این مسئله توجه نداشته‌ایم که باید به صورت عملی و کاربردی الگودهی کنیم. باید اعمال و رفتار آنان را به گونه‌ای که دختران مان بتوانند سرمشق خود کنند به آن‌ها

ارائه دهیم، تا موجب هدایت و رشد آنان شود. در این روز گار که رسانه ها هر کدام سعی در الگو سازی های مختل دارند، یافتن الگوی مناسب برای دختران و به طور کلی جوانان بیشترین کمک را به زندگی سالم آنان می کند. در این مقاله به پنج موضوع اشاره می کنیم تا الگو بودن این حضرت برای دختران امروز عیان گردد: ۱- علاقه و تبعیت از خانواده از صفات پسندیده و نیکوی این بانوی عظیم الشان، علاقه و دوستی زایدالوصفی است که ایشان به خانواده، به خصوص نسبت به برادر محبوبشان امام رضا علیه السلام داشتند. ایشان ده ساله بودند که پدر بزرگوارشان در زندان هارون الرشید به شهادت رسید و از آن به بعد در آغوش پرمهر امامت و ولایت تربیت یافتند. بحث دیگری که می توان در این مجال بدان پرداخت، این موضوع است که حضرت معصومه سلام الله علیها ازدواج نکرده اند. این سوال برای خیلی ها پیش می آید که چرا؟ - دلیل اول اینکه در آن شرایط هیچ هم شان و هم کفوی برای ایشان وجود نداشته است، زیرا در کتب معتبری چون ناسخ التواریخ، ریاحین الشریع و بحارالانوار آمده است که ایشان معصوم بوده اند، و بانوی معصوم، باید با معصوم ازدواج کند. پس می توان گفت که همسری شایسته و هم کفو برای حضرت معصومه وجود نداشته است. - دومین دلیل اینکه در زمان زندگی ایشان یعنی دوره ی حکومت بنی عباس، خفقان شدیدی حاکم بود. امکان ارتباط بین خانواده امام و دیگران بسیار سخت حاصل می شد. شیعیان جرات نزدیک شدن به خانه امام را نداشتند، چه برسد به اینکه به فکر خواستگاری از حضرت معصومه سلام الله علیها برآیند (کتاب کریمه اهل بیت - ص ۴۹۱ و ۴۹۲) ولی ایشان از این شرایط هیچ گله و شکایتی نداشتند و همواره شاکر خداوند و تابع خانواده ی خود بوده اند. ۲- یک دانشمند واقعی از مشخصات بارز این الگوی به تمام معنا، علم و دانش ایشان بوده است. در تاریخ برای اثبات این موضوع روایات متعددی آمده است: زمانی جمعی از شیعیان برای دریافت پرسش های خود به مدینه وارد شدند تا به محضر امام موسی کاظم علیه السلام برسند وقتی به منزل آن حضرت رسیدند با خبر شدند که آن بزرگوار در مسافرت هستند. ناگزیر سوالات را نوشتند و به خانواده ی امام سپردند تا در سفر بعد پاسخ ها را دریافت کنند. چند روز بعد که برای خداحافظی به در خانه ی امام آمدند دیدند حضرت معصومه سلام الله علیها پاسخ سوالات را نوشته و آماده نموده است. شادمان جواب ها را گرفتند. هنگام مراجعت امام کاظم علیه السلام را دیدند و ماجرا را تعریف کردند. امام علیه السلام پاسخ های حضرت معصومه را خواندند و به تمجید از آن حضرت فرمودند: پدرش به فدایش باد. (کشف اللثالی صالح ابن عرندی) ۳- شجاعت حضرت معصومه سلام الله علیها محدثه و امینی برای پدرشان محسوب می شدند (انوار المشعشعین ج ۱ ص ۲۱۱) احادیث زیادی از قول ایشان به ما رسیده است از جمله: حدیث منزلت (الغدیر ج ۱ ص ۱۹۷)، حدیثی که قسمتی از معراج پیامبر را بیان می کند (بحار ج ۶۸ ص ۷۶ و ۷۷) حدیثی در حالات تولد امام حسین علیه السلام (الامالی ص ۸۲) و احادیث دیگری که همه در وصف شیعیان و حقانیت تشیع است. این امر نشانگر شجاعت و جرات این شیرزن است. با وجود خفقان حاکم در زمان هارون، که نقل احادیث ممنوع بود، ایشان در همه حال از اسلام واقعی دفاع کردند و تا آنجا که توانستند پیام ولایت را به گوش مسلمانان رساندند. این درسی برای دختران ماست که همیشه و همه حال در فکر احیاء اسلام باشند. ۴- حامی ولایت حضرت فاطمه معصومه علیه السلام تا پای جان از ولی خدا امام رضا علیه السلام دفاع کردند و در سن ۲۸ سالگی پس از تحمل رنج های فراوان و دیدن داغ بیست و هشت تن از عزیزان شان، در قم مسموم شدند و شربت شهادت را نوشیدند. ۵- تلاش و پشتکار فراوان درس اخری که دختران ما می تواند از این بانوی ارجمند بگیرند این است که ایشان خود با تلاش و پشتکار خویش به این مقام دست یافته اند، زیرا امام کاظم علیه السلام دختران دیگری هم داشته اند ولی هیچ کدام شان به چنین درجه ای نرسیده اند دختران عزیز ایران زمین! با گوشه ای از زندگی حضرت معصومه علیه السلام آشنا شدیم تابع خانواده بودن، علم و دانش بسیار، شجاعت و دلیری، حمایت از حریم ولایت، تلاش و پشتکار بی حد و حصر و هزاران دلیل دیگرما رابه سمت الگو پذیری از این بانوی یگانه می کشاند. به امید آنکه بتوانیم از ادامه دهندگان راهشان باشیم. تبیان - خانواده و زندگی حاجی سعید

الگوی زن مسلمان

قسمت اول حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بال‌های جبرئیل شرق و غرب زمین را پوشاند. رسول خدا (ص) مشتاقانه در انتظار وحی بود: یا محمد! خداوند بلندمرتبه تو را سلام می‌رساند و امر می‌کند چهل شبانه‌روز از خدیجه دوری کنی. پیامبر خدا مثل همیشه تسلیم وحی شد و چهل روز از همسر مهربانش دوری کرد. روزها روزه گرفت و شب‌ها تا صبح عبادت کرد. عمار را به خانه خدیجه فرستاد که بگوید دوری‌اش از او به امر خداست، نه از دشمنی و ناراحتی. خدیجه روزها می‌گریست و شب‌ها را در غم دوری از حبیبش به صبح می‌رساند. چهل روز گذشته بود. بار دیگر بال‌های جبرئیل بر زمین گسترده شد. این بار سببی به رسول خدا (ص) داد. یا محمد! پروردگارت تو را سلام رساند و این هدیه را از بهشت برایت فرستاد. حضرت سب را به سینه چسباند و سپس آن را دو نیم کرد. نوری درخشان از درون سب تابید و چشمانش را مبهوت خود ساخت. این چه نوری است جبرئیل؟ ای محمد آن را بخور و بی‌می نداشته باش. این نور در آسمان، منصوره و در زمین فاطمه است. چرا در آسمان منصوره و در زمین، فاطمه؟ در آسمان منصوره است؛ چون بنا بر قول حضرت حق «بَصَرَ اللَّهِ يُصَوِّرُ مَنْ يَشَاءُ» (۱) خداوند دوستانش را یاری می‌کند و فاطمه است چون دوستانش را از آتش و دشمنانش را از دوستانش جدا می‌کند. سب را میل فرمود و به خانه خدیجه رفت. خدیجه که از رختخواب برخاست، نور فاطمه را در خود احساس می‌کرد. (۲) روزی رسول خدا (ص) وارد خانه شد. خدیجه را دید که با کسی سخن می‌گوید. پرسید: خدیجه با که سخن می‌گویی؟ گفت: «جنینی که در شکم دارم با من سخن می‌گوید و همدم من است.» (۳) جبرئیل نازل شد: «یا محمد! به خدیجه بگو جنین او دختر است و نسل پیامبر از اوست.» بیستم جمادی‌الثانی سال پنجم بعثت، درد شدید، وجود خدیجه را فراگرفت. در پی زنان قریش و بنی‌هاشم فرستاد تا یاری‌اش کنند. گفتند: تو خواهش ما را نپذیرفتی و یتیم ابوطالب را به همسری برگزیدی که مالی نداشت. ما هم خواهش تو را نمی‌پذیریم. پس با درد خود تنها مانده بود که چهار زن گندم‌گون و بلندبالا بر او وارد شدند. ترسید. گفتند: اندوهگین نباش خدیجه! ما فرستادگان خدایم؛ ساره، آسیه، مریم دختر عمران و کلثوم خواهر موسی نشستند؛ یکی سمت راست دیگری سمت چپ، آن یکی روبه‌رو و دیگری پشت سر خدیجه. کودک، پاک و پاکیزه از رحم خدیجه خارج شد. نوری تمام خانه‌های مکه را فراگرفت. ده حوریه با طشتی از بهشت و ظرفی از آب کوثر به خانه خدیجه وارد شدند. کودک را با آب کوثر شستند و در پارچه‌ای سفیدتر از شیر و خوش‌بوتر از مشک و عنبر پیچیدند. (۴) کودک لب به سخن گشود. شهادت می‌دهم که خدا یکتاست و پدرم بزرگ پیامبران آسمانی، شوهرم بزرگ جانشینان و فرزندانم سادات و بزرگان امت اسلامند. (۵) می‌خواستند بر کودک نامی نهند. رسول در انتظار وحی بود. فرشته حق از سوی پروردگار نازل شد و لب به سخن گشود و کودک را فاطمه نامید. (۶) این نخستین کودک در اسلام بود که نامش را فاطمه می‌نهادند. (۷) هفت ساله بود که داغ مادر بر دلش نشست؛ درست سه روز پس از وفات ابوطالب عموی پیامبر - گریان دور پدر می‌چرخید و می‌پرسید: پدر جان! مادرم کجاست؟ جبرئیل نازل شد. پاسخ فاطمه را آورد: «یا محمد! به فاطمه (س) سلام برسان و آرامش کن که مادرش خدیجه در خانه‌های بهشتی کنار مریم و آسیه است.» فاطمه (س) بشارت را شنید و خندید. فرمود: «خدا حقیقت سلام است و از اوست سلام و به سوی اوست سلام.» (۸) از عاص بن وائل پرسیدند: با که صحبت می‌کردی؟ محمد را نشان داد و گفت: «ذلک الابتر؛ با مردی که پسر ندارد و نسلش بریده شده است.» کوثر نازل شد؛ مژده خیر و برکتی فراوان بر پیامبر: «دشمنت ابتر خواهد ماند» (۹) و فاطمه (س)، مایه بقای نسل تو و خیر و برکت فراوان خواهد شد. ذریه آخرین پیامبر از کوثر ادامه یافت. فرستاده حق کنار خانه کعبه نماز می‌خواند، خدیجه و علی هم پشت سر او. مشرکان در حال نماز او را اذیت می‌کردند، سنگ بر پیشانی‌اش می‌زدند و زخمی‌اش می‌کردند. پس چون دل شکسته و سر و صورت خون‌آلود به خانه می‌آمد، دستان کوچک فاطمه بود که بدن و لباس پدر را تمیز می‌کرد. زخم‌ها را مرهم می‌گذاشت و به پدر آرامش می‌داد. (۱۰) به او می‌گفتند ام

اینها؛ چراکه برای پدر، به اندازه یک مادر واقعی، دل‌سوز بود. هشت ساله بود که پیامبر به مدینه هجرت کرد. سه روز بعد علی(ع) مادر خود، فاطمه بنت اسد، فاطمه(س) دختر پیامبر و فاطمه دختر زبیر بن عبدالمطلب را با خود به سمت مدینه برد. در میان راه به دشمنان که با صد شتر در پی پیامبر بودند و قصد دستگیری او را داشتند، برخوردند. دشمنان برای کشتنشان شمشیر تیز کردند. هر سه بانو ترسیده و ناراحت بودند، ولی علی(ع) با شجاعت سواران را از پای درآورد. (۱۱) فاطمه(س) به برکت شجاعت علی(ع) سالم به مدینه رسید. آیه نازل شد: «رسول خدا را آن گونه که همدیگر را صدا می‌زنید، نخوانید». (نور: ۶۳) از آن پس شرم کرد که رسول خدا(ص) را پدر بنامد. پس او را رسول الله صدا زد. پدر سه بار از او رو گرداند و پاسخ نگفت، تا بار آخر که رو به یگانه دخترش کرد و گفت: «دخترم این آیه درباره تو و خانواده و نسلت نازل نشده، تو از منی و من از تو. مرا پدر صدا بزن که قلبم را حیات می‌دهد». (۱۲) با ورود فاطمه(س)، پدر تمام قامت جلوی می‌ایستاد، او را می‌بوسید و در جای خود می‌نشاند. (۱۳) از او پرسیدند: کدام یک از اهل خانواده‌ات دوست‌داشتنی‌ترند؟ فرمود: فاطمه، (۱۴) او حوریه‌ای است در شکل انسان. مشتاق بوی بهشت که می‌شوم، فاطمه(س) را می‌بوسم. (۱۵) بوی پیامبران، بوی به است؛ بوی حورالعین، بوی آس و بوی فرشتگان، بوی گل سرخ، دخترم فاطمه(س) بوی هر سه را می‌دهد. (۱۶) خدا از خشمش خشناک و از خشنودی‌اش خشنود می‌شود. (۱۷) دست فاطمه(س) را گرفت و از خانه بیرون آمد. فرمود: هر کس او را می‌شناسد که شناخته و هر کس نمی‌شناسد، بداند او فاطمه(س) دخت محمد است؛ پاره تن من و قلب و روحم که در دو پهلویم قرار دارد. هر که او را بیازارد، مرا آزرده و هر که مرا بیازارد، خدا را آزرده است. (۱۸) فاطمه(س) را می‌بوسید، گاه صورت خود را بر روی صورت و گاه بر سینه فاطمه(س) می‌گذاشت. تا چنین نمی‌کرد. به بستر نمی‌رفت. (۱۹) اهل مدینه و بزرگان قبایل و عشایر، از پیامبر خواستگاری‌اش می‌کردند و پیامبر به همه می‌گفت: منتظر فرمان خدایم. خداوند همسر فاطمه(س) را برگزیده و دستور پیوند آسمانی‌شان را داده بود. (۲۰) از این جز، چهل روز قبل در ماه رجب عقد فاطمه(س) را با علی(ع) در آسمان‌ها خوانده بودند. (۲۱) راحیل یکی از خوش‌بیان‌ترین فرشتگان عرش در پیشگاه پروردگار و فرشتگان، در این عقد آسمانی سخنرانی کرده بود. (۲۲) اینک اول ذی‌الحجه بود؛ چهل روز پس از آن عقد آسمانی، علی(ع) به همراه برادرش عقیل برای خواستگاری فاطمه(س) می‌رفت. ام‌البین، ایشان را در راه دید و از منظورش آگاه شد. گفت: کلام ما زنان در این امور بهتر است، کار را به من بسپارید. آن گاه به خدمت رسول خدا(ص) رسید و گفت: نبی خدا! علی بن ابی طالب(ع) خواستار فاطمه(س) است و تاکنون از بیان آن شرم کرده. (۲۳) پیامبر، فاطمه(س) را نزد خود خواند و فرمود: «دخترم! پسرعمویت علی(ع) از تو خواستگاری کرده به وصلت با او راضی هستی؟» دانه‌های عرق بر پیشانی فاطمه(س) نشست و گونه‌هایش از شرم سرخ شد. سر به زیر افکند و پرسید: نظر شما چیست؟ فرمود: «أذن الله فيه من السماء؛ خدا از آسمان اجازه داد.» فاطمه با اطمینان و محکم پاسخ داد: «راضی‌ام به آنچه خدا و پیامبرش به آن راضی‌اند». (۲۴) فرمود: «پدر جان! دختران در ازدواج، درهم و دینار را مهریه قرار می‌دهند، فرق من با آنها چیست؟ دوست دارم به جای درهم و دینار از خدا بخواهید مهریه من، شفاعت گناه‌کاران اتمم باشد». (۲۵) خداوند پذیرفت و یک چهارم دنیا را هم بر مهریه‌اش افزود. بهشت و دوزخ را هم کابین او قرار داد تا دوستانش را وارد بهشت کند و دشمنانش را داخل دوزخ. (۲۶) برای خرید جهیزیه که پول آن از فروش زره علی فراهم شده بود، مردها راهی بازار شدند و فاطمه در خانه ماند. پیراهنی بلند، روسری بزرگ، آسیاب دستی، کاسه مسی، مشک آبخوری، طشت لباس‌شویی، کاسه‌ای بزرگ برای دوشیدن شیر، پرده‌ای پشمی، چادری ساده و چند تکه دیگر اثاث خانه علی(ع) و فاطمه(س) را تشکیل داد. (۲۷) علی(ع) با اشتیاق، خانه را برای حضور همسرش آماده می‌کرد. کف خانه را با شن نرم پوشاند و بستری از پوست قوچ و بالشی از لیف خرما فراهم ساخت. چوبی در زمین نشانید برای آویزان کردن مشک آب و با پارچه‌ای روی آن را پوشاند. (۲۸) کلبه حقیر، اما نورانی علی(ع)، آماده پذیرش فاطمه(س) بود. به فرمان پیغمبر، فاطمه(س) را حاضر کردند. عرق شرم بر رخسار فاطمه(س) نشسته بود و پاهایش می‌لرزید. پدر فرمود: «خداوند در دنیا و آخرت لرزش را از تو دور گرداند دخترم!» فاطمه در برابر پیامبر ایستاد.

رسول خدا(ص) پرده از رخسارش کنار زد تا علی(ع) چهره همسرش را ببیند. دست فاطمه را در دستان علی(ع) نهاد و فرمود: «بارک الله لک فی ابنه رسول الله؛ علی جان فاطمه خوب همسری برای توست.» (۲۹) سپس رو به فاطمه(س) کرد و فرمود: «دخترم او بهترین شوهر است.» (۳۰) و اگر علی(ع) با این همه عظمت و لیاقت آفریده نشده بود، هیچ کس بر روی زمین لیاقت همسری تو را نداشت.» (۳۱) اسب خاص پیامبر، را آماده کردند و پارچه‌ای ریشه‌دار بر آن افکندند. فاطمه(س) بر اسب نشست. سلمان زمام اسب را گرفته بود. رسول خدا جلوتر از فاطمه(س)، جبرئیل با هفتاد هزار فرشته در سمت راست و میکائیل با هفتاد هزار فرشته در سمت چپ فاطمه(س) می‌رفتند و تکبیر می‌گفتند. از آن شب تکبیر گفتن در عروسی مرسوم شد. (۳۲) چون به خانه علی(ع) پا نهاد، ثانی‌های نخستین زندگی مشترک را با ستایش همسرش آغاز کرد: «بالا‌ترین افتخار و عزت از آن ما شد و ما در میان فرزندان عدنان سربلند شدیم. تو به بزرگی و برتری رسیدی و از همه آفریده‌ها والاتر شدی. جن و انس از مقام ولایت عقب ماندند. منظورم تویی علی جان! بهترین کسی که بر خاک قدم نهاده است. بزرگوار و صاحب احسان و نیکی تا آن‌گاه که مرغان بر شاخه‌ها ترانه می‌خوانند، مراتب والای اخلاقی و بزرگی‌ها از آن توست.» (۳۳) فاطمه در ستایش همسر یگانه‌اش شعر می‌خواند و وارد زندگی علی(ع) می‌شد. شب عروسی و آغاز زندگی مشترک شیرین‌ترین لحظه‌های زندگی‌اش بود. با وجود این نگران در گوشه‌ای نشسته بود و می‌گریست. چون علی(ع) دلیل گریه‌اش را پرسید، فرمود: «به یاد پایان عمر و شب اول قبرم افتادم. امروز از خانه پدر به خانه تو آمدم و روزی از خانه تو به سمت خانه قبر و قیامت می‌روم. علی جان! بیا نماز بخوانیم و عبادت کنیم.» (۳۴) هر دو به نماز ایستادند، نمازی به حق عاشقانه! صبح پس از عروسی، رسول خدا(ص) وارد خانه فاطمه(س) و علی(ع) شد. پیراهنی را که برای شب عروسی دخترش تهیه کرده بود، بر تن وی ندید. نوعروس خانه علی(ع) پیراهنی کهنه بر تن داشت. پرسید: «دخترم! پیراهنی را که برای شب عروسی‌ات تهیه کردم، چه کردی؟» فرمود: «در راه، فقیری لباس خواست آن را در آوردم و تقدیمش کردم.» پرسید: «چرا پیراهن کهنه را ندادی؟» پیامبر، زیباترین پاسخ را شنید: «آیات الهی را به یاد آوردم که هرگز به نیکی نمی‌رسید تا آنچه را دوست دارید، انفاق کنید.» (۳۵) جبرئیل بر رسول نازل شد و عرض کرد: «یا محمد! خدا به زهرا(س) سلام می‌رساند و می‌فرماید: هر چه بخواهد، به او می‌دهیم.» (۳۶) چند روز پس از پیوند پربرکت آن دو نور الهی، رسول خدا(ص) از علی(ع) پرسید: «همسرت را چگونه دیدی؟» فرمود: «بهترین یاور برای اطاعت خدا.» از فاطمه(س) نیز همین سؤال را پرسید. فرمود: «بهترین همسر.» (۳۷) نزد رسول خدا(ص) آمده بودند تا در تقسیم کارهای زندگی، راهنمایی‌شان کند و پیامبر فرمود: کارهای خانه با فاطمه(س) و کارهای خارج از منزل با علی(ع). الگوی عصمت و مظهر عفت در دو جهان، پس از شنیدن این کلام پدر فرمود: «تنها خدا می‌داند از این که کارهای بیرون خانه به من واگذار نشد، چقدر خوش‌حالم!» (۳۸) از پنجمین معصوم، حضرت باقر العلوم(ع) روایت شده است که فرمود: «علی هیزم فراهم می‌کرد و آب از چاه می‌کشید. فاطمه گندم را آرد و آن را خمیر می‌کرد و نان می‌پخت.» (۳۹) علی می‌فرمود: «فاطمه(س) آن قدر با مشک آب کشید که اثر آن در سینه‌اش آشکار شد. آن قدر با دستانش آسیاب کرد که دستانش پینه بست. آن قدر خانه را جارو کرد که لباس‌هایش خاک‌آلود شد و آن قدر آتش در زیر دیگ روشن کرد که لباس‌هایش سیاه و دودآلود شده بود.» (۴۰) با دستان غرق خون، خدمت پدر رسید، کمک کاری برای امور خانه درخواست کرد. پدر تسبیحی به او آموخت تا روحش آرامش یابد. ۳۴ بار الله اکبر، ۳۳ بار الحمد لله و ۳۳ بار سبحان الله. (۴۱) باقر العلوم(ع) فرمود: «خداوند به چیزی برتر از تسبیح فاطمه زهرا(س) عبادت نشده است. اگر چیزی برتر از آن بود، هر آینه رسول خدا(ص) آن را به فاطمه(س) می‌بخشید. تسبیح فاطمه(س) بعد از هر نماز، از هزار رکعت نماز مستحبی محبوب‌تر است.» (۴۲) نجاشی، پادشاه حبشه، کنیزی به نام فضه برای رسول خدا(ص) به عنوان هدیه فرستاد. آن حضرت او را به زهرا(س) بخشید. این کنیز سعادتمند از برکت کنیزی فاطمه(س)، به آنچنان رتبه‌های معرفتی رسید که بیست سال جز قرآن سخنی نگفت. (۴۳) روزی سلمان، وارد خانه فاطمه شد. فاطمه(س) را مشغول آسیاب کردن دید، در حالی که دستانش مجروح شده بود و فضه نیز در گوشه‌ای نشسته بود پرسید: ای دختر

پیامبر چرا کارهایتان را به فضه نمی‌گویید. فرمود: «پدرم کارها را تقسیم کرده است، روزی بر عهده من و روزی بر عهده فضه، امروز نوبت من است». (۴۴) رسول خدا هرگاه قصد سفر داشت، آخرین خانه‌ای که برای خداحافظی با اهل آن می‌رفت، خانه فاطمه (س) بود و نخستین خانه‌ای هم که در بازگشت از سفر به آنجا می‌رفت، منزل فاطمه (س) بود. این بار هم از سفر برگشته بود و چون به خانه فاطمه (س) رفت، دو دستبند نقره و یک جفت گوشواره بر دست و گوش دخترش دید و یک پرده نو بر در منزل وی. پس بدون آنکه داخل برود، به مسجد رفت. فاطمه (س) با این اندیشه که پدر از این زیورآلات مختصر اندوهگین شده است، همه را درآورد و نزد آن حضرت فرستاد و پیام داد: «پدرم این زیورآلات اندک را در راه اسلام انفاق کن». خنده بر لب‌های رسول خدا (ص) نشست و سه بار فرمود: «فداها أبوها؛ پدرش به قربانش». (۴۵) پی نوشتها: (۱) نک: روم: ۴ و ۵. (۲) ملا محمدباقر کجوری مازندرانی، خصائص فاطمیه، انتشارات آل علی، چ ۲، ص ۱۹۵. (۳) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲. (۴) خصائص فاطمیه، ص ۲۴۱. (۵) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۸۱. (۶) همان، ج ۴۳، ص ۱۳. (۷) خصائص فاطمیه، ص ۲۱۰. (۸) نک: کوثر: ۳. (۹) خصائص فاطمیه، ص ۱۶۴. (۱۰) احمد صادقی اردستانی، فاطمه الگوی زن مسلمان، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، چ ۱، ص ۶۷. (۱۱) همان، ص ۷۶. (۱۲) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۲. (۱۳) الغدیر، ج ۳، ص ۱۸. (۱۴) سید محمد حسین سجادی، آتش به خانه وحی، ۱۳۷۶، چ ۱، ص ۳۵. (۱۵) الغدیر، ج ۳، ص ۱۸. (۱۶) بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۱۷۷. (۱۷) الغزیر، ج ۳، صص ۱۸ و ۲۰. (۱۸) چهل حدیث در فضائل حضرت زهرا، مؤسسه نشر حدیث اهل البیت (ع) انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴، چ ۱، ص ۶. (۱۹) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۲. (۲۰) همان، ص ۱۱۱. (۲۱) خصائص فاطمیه، همان، ص ۶۴۷. (۲۲) مهدی دانشمند، کلبه عشق، نشر الهادی، ۱۳۷۹، چ ۳، ص ۷۸. (۲۳) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۰. (۲۴) محمد دشتی، فرهنگ سخنان حضرت فاطمه زهرا (س) نشر برگزیده، ۱۳۸۴، چ ۱، ص ۱۷. (۲۵) احمد دهقان، چهل مجلس، هزار حدیث، انتشارات ناصر، ۱۳۸۵، چ ۵، ص ۲۹۴. (۲۶) چهل حدیث در فضائل حضرت زهرا، ص ۷۶. (۲۷) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۰. (۲۸) همان، ص ۱۱۷. (۲۹) همان، ص ۹۶. (۳۰) همان، ص ۱۱۴. (۳۱) همان، ص ۱۰۷. (۳۲) همان، ص ۱۴۰. (۳۳) فرهنگ سخنان حضرت فاطمه زهرا (س)، ص ۱۳۵. (۳۴) همان، ص ۲۱. (۳۵) نک: آل عمران: ۹۳. (۳۶) عبدالحسین دستغیب، زندگانی صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا (س)، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب، چ ۲، ص ۱۱۵. (۳۷) بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۱۱۷ و ۱۳۳. (۳۸) همان، ص ۴۱. (۳۹) همان، ص ۱۵۱. (۴۰) عبدالحسین موگهی، فاطمه زهرا (س)، یاس عصمت، قم، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۴۶. (۴۱) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۵. (۴۲) چهل حدیث در فضائل حضرت زهرا (س)، ص ۵۳. (۴۳) زندگانی صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا (س)، صص ۱۵۷ و ۱۶۳. (۴۴) چهل مجلس هزار حدیث، ص ۲۹۰؛ فاطمه زهرا (س) یاس عصمت، ص ۶۲. (۴۵) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۰.

الگوی زن مسلمان

قسمت دوم صدیقه کبری (س) گوهر تابناکی را در وجود خود حمل می‌کرد. در همین دوران، علی (ع) وارد خانه شد و او را پریشان و در بستر دید. سرش را به دامن گرفت و پرسید: «فاطمه جان چه میل داری؟ فرمود: پسرعمو! پدرم سفارش کرده از شوهرت چیزی مخواه، مبدا که توان تهیه آن را نداشته باشی و شرمند شوی. علی (ع) دوباره اصرار کرد: «فاطمه جان! به حق من آنچه میل داری بگو». فرمود: «اکنون که قسم می‌دهی، می‌گویم که میل شدیدی به انار دارم». فصل انار گذشته بود، با وجود این، علی (ع) شتابان از بستر فاطمه (س) دور شد تا هر طور شده اناری تهیه کند. در بازار به او گفتند چند روز پیش برای شمعون یهودی چند دانه آورده‌اند. خود را به خانه شمعون رساند و در زد. شمعون بیرون آمد و با تعجب پرسید: یا علی (ع) چه شده که به اینجا آمدی؟ فرمود: شنیده‌ام چند دانه انار از طائف برایت آورده‌اند. دانه‌ای برای بیمارم می‌خواهم. شمعون گفت: یا علی (ع) تمام آنها را فروختم. علی به علم امامت می‌دانست که یک انار باقی مانده است. پس فرمود: بار دیگر بگرد. شاید یکی مانده باشد. شمعون با

اطمینان گفت: من از خانه خودم کاملاً آگاهم. همسر شمعون که پشت در خانه سخن آن دو را می‌شنید، همسرش را صدا زد و گفت: من دانه‌ای انار زیر برگ‌ها پنهان کرده بودم آن گاه انار را آورد و به علی (ع) داد. حضرت شادمان به خانه برمی‌گشت که صدای ناله‌ای از خرابه شنید. نابینای بیماری را دید که سر به خاک گذاشته بود و می‌نالید. کنارش رفت، سرش را بر دامن گرفت و جویای احوالش شد. مرد گفت: بدهکاری از اهل مداین هستم. به مدینه آمدم تا مولایم علی (ع) را ببینم و او برای کارم چاره‌ای کند. حضرت فرمود: چه میل داری؟ مرد پاسخ داد: دانه‌ای انار. امام فرمود: یک انار برای بیمار خود دارم، ولی نیمی از آن را به تو می‌دهم. آن گاه با دست خود انار را کم‌کم در دهان بیمار ریخت تا تمام شد! مرد گفت: اگر نیمه دیگر را هم بدهی، حالم خوب می‌شود. امیر مؤمنان از رد کردن درخواست وی شرم کرد و نیمه دیگر انار را نیز به او داد و با دست خالی به سوی خانه حرکت کرد. وارد خانه که شد فاطمه (س) را دید، در حالی که طبقی انار در کنارش بود و میل می‌کرد. شادمان شد و ماجرا را از همسرش پرسید. فرمود: از خانه که رفتی، دقایقی بعد در خانه را زدند. فضا در را گشود. مردی این طبق را داد و گفت: امیرالمؤمنان علی (ع)، برای فاطمه (س) فرستاده است. به این ترتیب فاطمه (س) از انار بهشتی کام گرفت. (۴۶) مردی اعرابی سوسماری در بیابان صید کرد و آن را در آستینش گذاشت و به مدینه رفت. در مدینه، وارد مسجد رسول خدا (ص) شد و خطاب به آن حضرت فریاد زد که تو ساحری دروغگو هستی و زمین، دروغگوتر از تو به خود ندیده است. پیامبر به نرمی پاسخ داد: این رسم عرب است که با خشم به مجلس ما حمله کند و سخنان درشت بگوید؟ مرا در آسمان هفتم، احمد صادق می‌خوانند. تو هم مسلمان شو و خود را از آتش دوزخ برهان. اعرابی خشمگین شد و فریاد زد تا این سوسمار ایمان نیاورد، من هم ایمان نمی‌آورم. سپس سوسمار را بر زمین انداخت. سوسمار پا به فرار گذاشت. رسول خدا (ص) فرمود: «به سمت من بیا». سوسمار برگشت و پیش رسول رفت. حضرت پرسید: من کیستم؟ سوسمار رسا و شیوا پاسخ داد: محمد بن عبدالله. پرسید: که را می‌پرستی؟ گفت: خدایی که دانه را شکافت، ابراهیم را دوست خود قرار داد و تو را برگزید و حبیب خود کرد. اعرابی بر زمین افتاد و سجده کرد و ایمان آورد. پیامبر از او پرسید: از مال دنیا بهره‌ای داری؟ پاسخ داد: من فقیرترین فرد قبیله بنی‌سلیم هستم. حضرت نگاهی به یاران خود کرد و پرسید: چه کسی زاد و توشه‌ای به او می‌دهد؟ سلمان از مسجد بیرون رفت و نه خانه از خانه همسران پیامبر خدا را جست‌وجو کرد و چیزی به دست نیاورد. پس به خانه فاطمه (س) رفت و ماجرای سوسمار و اعرابی را تعریف کرد. حضرت فرمود: «به خدایی که محمد (ص) را به پیامبری برگزید، سه روز است چیزی نخورده‌ایم و حسن و حسین از گرسنگی همچون دو جوجه پَرکنده خوابیده‌اند، ولی خیر را رد نمی‌کنم.» آن گاه پیراهنش را به سلمان داد و گفت: «این را پیش شمعون یهودی ببر و خرما و جو بگیر.» شمعون با شنیدن ماجرا و دیدن پیراهن، اشک دیدگانش جاری گشت و شهادتین گفت و مسلمان شد. سلمان خرما و جو را به فاطمه (س) رساند. جو را آرد کرد و نان پخت و به سلمان داد. سلمان گفت: ای دختر پیامبر! کمی به حسن (ع) و حسین (ع) بده. فرمود: «در چیزی که برای خدا دادم، تصرف نمی‌کنم.» سلمان خرما و نان‌ها را نزد پیامبر برد. حضرت پرسید: از کجا آوردی؟ گفت: از خانه فاطمه (س) پیامبر خدا که سه روز بود غذایی نخورده بود، به خانه دخترش رفت و او را دید که چشمانش گود افتاده و رنگش پریده بود. پرسید: این چه حال است دخترم! فاطمه شرح سه روز گرسنگی را بر پدر داد و به خلوتگاه عبادتش رفت و دو رکعت نماز خواند. سپس دست به آسمان بلند کرد و فرمود: «بار الها! این محمد (ص) پیمبر تو، علی (ع) پسر عموی پیامبرت و حسن و حسین (علیهما السلام) فرزندان زاده‌های اویند...» هنوز دعای فاطمه (س) تمام نشده بود که غذای آسمانی نازل شد. پس از خوردن غذا، رسول (ص) از خانه بیرون رفت و آن اعرابی را همراه با یک شتر روانه قبیله‌اش کرد. اعرابی ماجرا را برای قومش تعریف کرد و یک روزه چهار هزار نفر از مردم بنی‌سلیم مسلمان شدند. (۴۷) پیرمرد، در حالی که از شدت ناتوانی و گرسنگی، تاب ایستادن روی پا نداشت، وارد مسجد شد. پیامبر خدا تازه نماز عصر را تمام کرده بود. پیرمرد جلوتر رفت تا به آن حضرت نزدیک شد و عرض کرد: یا رسول الله! گرسنه‌ام؛ مرا غذا ده. برهنه‌ام؛ مرا بپوشان. فقیر و بیچاره‌ام؛ گری از کارم بگشا. رسول خدا (ص) فرمود:

اکنون چیزی ندارم، ولی تو را به خانه کسی می‌فرستم که محبوب خدا و رسول اوست. آن‌گاه به بلال فرمان داد که پیرمرد را به خانه فاطمه (س) برساند. فاطمه (س) و همسر و فرزندان سه روز بود غذایی نخورده بودند. با وجود این، پوست گوسفندی را که دباغی کرده بود و حسن و حسین (علیهما السلام) بر روی آن می‌خوابیدند، به پیرمرد داد. پیرمرد گفت: من از گرسنگی شکایت کردم، پوست گوسفند به چه کارم می‌آید؟ فاطمه (س) فکری کرد و گردن‌بندی را که دختر حمزه به او هدیه داده بود، از گردن گشود و به پیرمرد داد تا بفروشد. پیرمرد همراه با گردن‌بند به مسجد آمد. پیامبر با دیدن گردن‌بند گریست. عمار یاسر پرسید: یا رسول الله! اجازه می‌دهید گردن‌بند را من بخرم؟ پیامبر فرمود: خریدار این گردن‌بند از عذاب آتش دور می‌ماند. عمار، گردن‌بند را گرفت و در مقابل آن ۲۰۰ درهم هجریه، ۲۰ دینار زر سرخ و لباس و شتری که از غنایم خیبر به او رسیده بود، داد و پیرمرد را با نان گندم و گوشت سیر کرد. در این حال، پیرمرد دست به آسمان گشود و چنین دعا کرد: «خدایا! به فاطمه (س) عنایت کن، آنچه نه چشمی دیده و نه گوشی شنید.» رسول (ص) آمین گفت. عمار، گردن‌بند را با مشک خوشبو کرد و در برد یمانی پیچید. او غلامی داشت به نام سهم که از غنایم خیبر به او رسیده بود. گردن‌بند را به او سپرد و آنها را به رسول خدا (ص) بخشید. رسول خدا (ص) نیز، سهم و گردن‌بند را به فاطمه (س) بخشید. آن بانوی بزرگوار هم سهم را آزاد کرد. در آن لحظه غلام خندید. حضرت پرسید: خنده‌ات از چیست؟ گفت: برکت این گردن‌بند مرا به خنده آورد که گرسنه‌ای را سیر کرد، برهنه‌ای را پوشاند، فقیری را بی‌نیاز و پیاده‌ای را سوار و بنده‌ای را آزاد کرد و سرانجام، به صاحبش برگشت. (۴۸) سلمان به خانه فاطمه (س) رفته بود. هنگامی که نگاهش به چادر وصله‌دار دختر پیامبر افتاد، اشک در دیدگانش حلقه زد و گفت: «ای وای که دختران قیصر و کسرا لباس حریر و زربافت می‌پوشند و تو ای دختر پیامبر، چادر وصله‌دار و ساده بر تن داری!». فاطمه (س) این ماجرا را نزد پدر بازگو کرد و گفت: «پدر جان! سلمان از جامه وصله‌دار من به شگفت آمد، حال آنکه سوگند به خدایی که تو را برانگیخت، پنج سال است با علی (ع) زندگی می‌کنم و فرش زیراندازمان، پوست گوسفندی است که روزها روی آن شتر خود را علوفه می‌دهیم و شب‌ها روی آن می‌خوابیم». (۴۹) نایبانی وارد خانه زهرا (س) شد. بانوی دو جهان دوید و به پستو رفتند. رسول خدا فرمود: «دخترم از نایبانی که تو را نمی‌بیند، خود را می‌پوشانی؟» حضرت در پاسخ فرمود: «من که او را می‌بینم و او نیز بوی مرا استشمام می‌کند». (۵۰) رسول خدا (ص) مشغول کردن خندق بود که دخترش فاطمه (س) تکه نانی برایش آورد و فرمود: «پدر جان! مقداری نان برای کود کانم پخته بدم و تکه‌ای برای شما آوردم». لب‌های رسول خدا (ص) به خنده شکفت و فرمود: «دخترم پس از سه روز، این اولین لقمه نانی است که به دهان پدرت می‌رسد». (۵۱) رسول خدا (ص) فرمود: دخترم فاطمه (س)، نخستین کسی است که وارد بهشت می‌شود، در حالی که با حله‌های بهشتی پوشانده شده است و هفتاد هزار کنیز در خدمت اویند. (۵۲) روایت شده است که سه گروه از زنان عذاب قبر ندارند و با فاطمه (س) برانگیخته می‌شوند: اول، گروهی که سختی‌های زندگی همسر را تحمل می‌کنند. دوم، آنان که که در برابر بدخلقی همسر صبر می‌کنند و سوم، زنانی که مهریه خود را به همسرانشان می‌بخشند. (۵۳) زنی خدمت فاطمه (س) رسید و عرض کرد: مادر ضعیفی دارم که در نماز خود مشکل پیدا کرده و مرا بر حضور شما فرستاده تا تکلیفش را بگویند. زن مسئله را پرسید و فاطمه (س) پاسخ داد. پرسش دیگری کرد و بار دیگر از فاطمه (س) پاسخ شنید. پرسش‌ها ادامه پیدا کرد و فاطمه (س) با صبر و شکیبایی کامل به آنها پاسخ می‌داد. به دهمین سؤال که رسید، زن خجالت‌زده شد و عذرخواهی کرد و گفت: خسته‌ات کردم دختر رسول خدا (ص) حضرت فرمود: «ایرادی ندارد، سؤال را بپرس.» زن باز هم پرسید و پاسخ شنید. فاطمه در پایان پرسش‌ها فرمود: «من از طرف خدا مأمور شده‌ام به مسائل تو پاسخ دهم و در برابر هر مسئله‌ای که به تو پاسخ دهم، مزدی بگیرم. اگر میان زمین و آسمان را از مروارید پر کنند، پاداش من بیشتر از آن است. پس این کار سزاوار خسته شدن نیست». (۵۴) رسول اکرم (ص) از اطرافیانش در مسجد پرسید: «چه چیزی برای زنان، بهترین است؟» هر کس پاسخی داد. ولی هیچ‌کدام حضرت را قانع نکرد. حضرت امیر (ع) سؤال را به فاطمه (س) رساند و آن بانوی بی‌همتا فرمود: «خیر للنساء أن لا یرین الرجال ولا یراهنَّ

الرَّجَال؛ بهتر آن است که نه زن مردی را ببیند و نه مردی او را.» هنگامی که پاسخ فاطمه (س) به رسول خدا (ص) رسید، فرمود: «فاطمه بضعة منی؛ فاطمه پاره تن من است.» (۵۵) علی (ع) به پشت در خانه رسیده بود. حسن و حسین (علیهما السلام)، زینب (س) و حتی فضه در خانه بودند. فاطمه (س) نیز مشغول آسیاب کردن گندم و لباس هایش به آرد آغشته شده بود. در که به صدا درآمد، خود از جا برخاست، لباس هایش را پاکیزه کرد و به استقبال علی (ع) شتافت. آن حضرت گران بهاترین عطرش را تنها برای علی (ع) استفاده می کرد. (۵۶) علی (ع) درباره او می فرمود: «هرگاه به فاطمه (س) نگاه می کردم، غم و اندوه از دلم بیرون می رفت. به خدا سوگند که هیچ گاه مرا خشمگین نساخت و در هیچ کاری از نظر من سرپیچی نکرد.» (۵۷) این الکوی مهر، تا پایان عمر از علی (ع) درخواستی نکرد و همواره می فرمود: «پدرم به من سفارش کرده است که مبادا از پسر عمویت چیزی را درخواست کنی.» (۵۸) ریحانه بهشتی در واپسین لحظه های عمر مبارکش به علی (ع) فرمود: «پسر عمو! تاکنون مرا دروغگو و خیانت کار نیافته ای و از آن هنگام که با من زیستی، از امرت سرپیچی نکرده ام.» امیرمؤمنان علی (ع) با حزنی وصف ناشدنی فرمود: «فاطمه جان! پناه بر خدا. به خدا تو آگاه تر، نیکو کارتر، پرهیز کارتر، گرامی تر و خداترس تر از آنی که تو را به نافرمانی از خود بازخواست کنم.» (۵۹) مادر جوانان بهشتی هنگام بازی با حسن (ع) او را روی دست بالا و پایین می انداخت و در میان بازی به او درس زندگی می داد: «شبه أباک یا حسن و اخلع عن الحق الرسن و أعبد إلهاً ذامناً و لا توال ذالاً حسن» (۶۰) حسن جان! شبیه پدرت باش و ریسمان ستم را از گردن حق جدا کن. خدایی را عبادت کن که نعمت فراوان دارد و با ستم گران، دوستی نکن. هنگامی که حسن (ع) هفت ساله شد، او را به مسجد می فرستاد تا سخنان رسول خدا (ص) را بشنود و به مادر برساند. حسن نیز پایین منبر پیامبر می نشست و سخنان جدش را به ذهن می سپرد و هنگامی که به خانه می رسید، همه را برای مادر بازگو می کرد. مادر نیز با شادمانی، او را در آغوش می گرفت و تشویق می کرد. (۶۱) آن شب، شب جمعه بود و حسن در بستر خود شاهد شب زنده داری مادر بود. می دید که مادر در محراب عبادت پس از سجده های طولانی و مناجات، برای اهل ایمان از مرد و زن دعا می کرد تا اینکه سپیده صبح سر زد، ولی مادر برای خود دعایی نکرد. پس تاب نیاورد و پرسید: مادر جان! تا صبح بیدار بودی و فقط برای دیگران دعا کردی حضرت فرمود: «یا بنی الجار ثم الدار؛ فرزندان! اول همسایه و بعد اهل خانه.» (۶۲) رسول خدا (ص) در بستر بیماری در آستانه رحلت بود. در آن لحظه های جان فرسا، پیامبر خدا چنان گریست که محاسنش از اشک خیس شد. چون دلیل گریه را پرسیدند، فرمود: «بر ستم هایی می گیرم که نااهلان امتم بر ذریه ام روا می دارند. دخترم فاطمه (س) را می بینم که مصیبت ها بر سرش می آورند و او پیوسته پدر پدر می گوید و هیچ کس یاری اش نمی کند.» فاطمه (س) نیز با شنیدن این مطالب، گریست و چون پیامبر خدا دل داری اش داد، فرمود: «پدر جان! من بر سختی هایی که پس از شما بر من وارد می شود نمی گیرم، بلکه بر دوری از شما می گیرم.» پیامبر دست نوازش بر سر دختر بی تابش کشید و فرمود: «اندوهگین مباش که از اهل بیتم، تو نخستین کسی هستی که به من می پیوندی.» فاطمه (س) با شنیدن این سخن شادمان شد و خندید. (۶۳) رسول خدا (ص) دار فانی را وداع گفت و فاطمه (س) ماند و غم فراق پدر. پژمرده و پریشان شده بود و روز به روز لاغرتر و نحیف تر می شد. چشمانش همواره اشکبار بود و دلش سوخته و داغدار. آن قدر می گریست که از هوش می رفت و پس از ساعتی به هوش می آمد. (۶۴) هشت روز از رحلت پدر می گذشت که نیمه شبی از خانه بیرون دوید و صدا به گریه و شیون بلند کرد. همسایه ها سراسیمه از خانه بیرون ریختند و دورش را گرفتند. همه از گریه او می گریستند، گویا مدینه یکپارچه ناله و شیون شده بود. چراغ ها روشن شد و زن ها گمان کردند رسول خدا (ص) زنده شده است. تا قبر آن حضرت فاصله ای نبود. دور فاطمه (س) را گرفتند تا او خود را به قبر مقدس پدر رساند. در آنجا زبان به ناله گشود و فرمود: «بابا! چه کسی دختر گریانت را آرام کند؟ پدرم! غم و اندوه، سرمایه زندگی ام شده و در سوگت سرشک غم دامنم را انباشته و زینت داد. پدر جان! بعد تو اسلام هم به غربت گرفتار شده و غریبانه می گرید.» (۶۵) آن قدر با پدر زمزمه کرد و گریست که از هوش رفت. گریه اش روز و شب نمی شناخت. پیرمردان مدینه نزد علی (ع) آمدند و گفتند: ابالحسن! گریه شبانه روزی فاطمه (س)، فرصت خواب و

آسایش برایمان باقی نگذاشته. بگو یا شب گریه کند، یا روز. علی(ع) سخن آنان را به گوش فاطمه(س) رساند. فاطمه گریست و فرمود: «علی جان! من در میان این مردم، زیاد نمی‌مانم. این گریه‌ها هم چند روزی بیشتر ادامه ندارند.» علی(ع) در قبرستان بقیع که خارج از مدینه بود، برای همسر داغدارش سابیانی بنا کرد که «بیت‌الاحزان؛ خانه غم‌ها» نام گرفت. از آن پس، هر روز صبح حسن و حسین(علیهما السّلام) پیشاپیش مادر حرکت می‌کردند و فاطمه(س) خود را گریان به بقیع می‌رساند. کودکان میان قبرها قدم می‌زدند و مادر در خانه غم‌ها می‌گریست و سوگواری می‌کرد تا غروب می‌شد و علی(ع) در تاریکی شب آنها را به خانه می‌برد. در روزهای باقی‌مانده عمرش این عادت او شده بود. (۶۶) گریه‌های فاطمه(س) در ۷۵ روز حیاتش پس از رحلت پدر، حتی یک روز هم قطع نشد. در این مدت، جبرئیل هر روز، پس از نمازهای پنج‌گانه بانوی دو جهان، در برابرش زانو می‌زد و او را تسلیت می‌داد. از رسول خدا(ص) و جایگاهش در بهشت می‌گفت و از آنچه پس از فاطمه(س) بر سر فرزندان می‌آمد. جبرئیل شرح می‌داد و فاطمه(س) می‌گریست و علی سخنان جبرئیل را می‌نوشت. این نوشته‌ها مصحفی شد به نام «مصحف فاطمه» که تمام حوادث گذشته و آینده تا روز قیامت در آن ثبت شده است (۶۷). جبرئیل تا آخرین روز حیات فاطمه(س) هر روز بر او نازل شد و پس از رحلت آن مایه برکت زمین و آسمان، دیگر به زمین نیامد. (۶۸) دلش برای پدر تنگ شده بود. شنید که بلال برای زیارت قبر رسول خدا(ص) به مدینه آمده است. حسن و حسین را در پی او فرستاد تا یک بار دیگر اذان بگوید. بلال، حسن و حسین(علیهما السلام) را در آغوش گرفت، بوسید و سپس بر فراز بام مسجد پیامبر رفت و اذان گفت: «الله اکبر...، اشهد ان لا اله الا الله... و اشهد ان محمداً رسول الله»، نام پدر که به گوش فاطمه رسید، با صورت بر زمین افتاد و بیهوش شد. زن‌ها با صدای گریه زهرا(س) از خانه‌ها بیرون دویدند و محله بنی‌هاشم یک‌پارچه شیون شد. فریاد زدند: بلال ادامه نده که دختر رسول خدا(ص) از دنیا رفت. بلال اذان را قطع کرد. پس از مدتی فاطمه(س) به هوش آمد و دستور داد بلال اذان را ادامه دهد. بلال عرض کرد: ترس آن دارم که جانتان در خطر افتد. پس اذان نیمه تمام ماند تا فاطمه(س) به حال عادی بازگشت. (۶۹) وقت وارد شدن مصیبت‌هایی که پدر وعده داده بود، فرا رسید. به خانه تنها یادگار پیامبر هجوم آوردند. خانه‌ای که رسول خدا(ص) در غدیر آشکارا جانشینی او را اعلام کرده بود، بلکه برای فدک؛ سرزمینی که پیامبر پس از نزول دستور الهی درباره دادن حق خویشاوندانش، (۷۰) به فاطمه(س) بخشیده بود و فاطمه(س) در مقابل این برخوردها، کوتاه نیامد و ایستاد. نوگل شکفته‌اش را پرپر کردند، در پی این استقامت، جام شهادت نوشید. در واپسین روزهای عمر مبارکش، اسماء بنت عمیس را صدا زد و فرمود: «اسماء! پس از مرگ، پارچه‌ای بر روی بدن میت می‌اندازند که بدنش از زیر آن نمایان است. من این را نمی‌پسندم.» اسماء گفت: «بانوی من! در سرزمین حبشه رسم دیگری دیده‌ام.» پس چوب‌های مرطوبی فراهم کرد و آنها را کج ساخت و پارچه‌ای بر روی آنها انداخت. فاطمه(س) شادمان شد و فرمود: «چه قدر نیکو و زیباست تابوتی که ساختی. چون بدن زن از مرد شناخته نمی‌شود.» بعد از رحلت رسول خدا(ص)، این نخستین و آخرین باری بود که خنده بر لب‌های زهرا(س) می‌نشست. (۷۱) علی بن موسی الرضا(ع) فرمود: «دختر رسول خدا(ص)، نخستین کسی بود که برایش تابوت ساخته شد.» (۷۲) سوم جمادی‌الثانی سال یازدهم هجری (۷۳) بود. دختر پیامبر خدا، اسماء را صدا زد و فرمود: «عطری را که همیشه می‌زنم و پیراهنی را که با آن نماز می‌خوانم، بیاور و بر بالینم بنشین. وقت نماز که شد، مرا بیدار کن. اگر بیدار شدم، نماز می‌خوانم و اگر بیدار نشدم، کسی را در پی علی(ع) روانه کن.» (۷۴) سپس خوابید و هر چه اسماء صدا زد، پاسخی نشنید. علی(ع) پیش از آنکه بندهای کفن را ببندد، فضا و فرزندان زهرا(س) را برای آخرین بار برای دیدار با یادگار پیامبر صدا زد. حسنین(ع) ناله کنان خود را بر روی پیکر بی‌جان مادر انداختند که ناگاه فاطمه(س) دستانش را گشود و آنها را به آغوش چسباند و علی شنید که نداده‌ای از آسمان ندا داد: ای ابوالحسن کودکان را از جنازه مادر بلند کن که فرشتگان آسمان‌ها به گریه افتادند.» (۷۵) امام غریب مدینه، بدن محبوبه‌اش را در قبر نهاد و رویش را پوشاند. از ترس دشمنانی که به قبر دختر پیامبر هم رحم نمی‌کردند، صورت چهل قبر را درست کرد و رویشان آب ریخت. (۷۶) پی نوشتها: (۴۶). عبدالحسین

دستغیب، زندگانی صدیقه کبری، حضرت فاطمه زهرا(س)، دارالکتاب، چ ۲ ص ۱۰۷. (۴۷). نک: همان، صص ۶۲-۷۲. (۴۸). همان، صص ۱۰۳-۱۰۷. (۴۹). بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۸۸ و ۹۱. (۵۰). همان. (۵۱). همان، ج ۲۰، ص ۲۴۵. (۵۲). سید محمدحسین سجاد، آتش به خانه وحی، ۱۳۷۶، چ ۱، ص ۳۵. (۵۳). احمد دهقان، چهل مجلس، هزار حدیث، انتشارات ناصر، ۱۳۸۵، چ ۵، ص ۴۴. (۵۴). همان. (۵۵). همان، ج ۴۳، ص ۵۴. (۵۶). غلامعلی افروز، همسران برتر، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۷، چ ۱، ص ۸۰. (۵۷). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴. (۵۸). همان، ج ۱۴، ص ۱۹۷. (۵۹). چهل حدیث در فضائل حضرت زهرا(س)، ص ۹. (۶۰). محمد دشتی، فرهنگ سخنان حضرت فاطمه زهرا(س)، نشر برگزیده، ۱۳۸۴، چ ۱، ص ۱۳۶. (۶۱). بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۸۲ و ۳۳۸. (۶۲). همان. (۶۳). همان، ج ۴۳، صص ۷۹، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۷. (۶۴). همان. (۶۵). همان. (۶۶). همان. (۶۷). همان. (۶۸). خصائص فاطمیه، ص ۲۰۹. (۶۹). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۷. (۷۰). نک: اسری: ۲۶. (۷۱). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۹. (۷۲). همان، ج ۸۱، ص ۲۴۹. (۷۳). همان، ج ۴۳، ص ۱۷۱. (۷۴). فرهنگ سخنان حضرت فاطمه زهرا(س)، ص ۲۹. (۷۵). زندگانی صدیقه کبری، همان، ص ۷۶. (۷۶). بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۳.

هویت برتر

آفرینش زن در میان ادیان توحیدی و غیرتوحیدی، اسلام با دیدگاهی ویژه درباره زن، به زن مسلمان هویتی برتر بخشیده است. این دین الهی، با رویکردی برتر و بی‌مانند در تکریم زن و ارزش‌های درونی‌اش، وی را در مرتبه‌ای هم‌تراز مرد قرار داده است. اسلام، پای‌مال کردن شخصیت زن در عصر جاهلیت را رد کرد و شخصیتی ممتاز و ارجمند برای وی قائل شد. همچنین کتاب الهی قرآن بارها از وی به نیکی یاد کرده و دو سوره را به نام زنان نامیده است. یکی سوره نساء معروف به «نساء الکبری» و دیگری سوره طلاق معروف به «نساء الصغری». در بررسی این ویژگی نخستین مرحله، به آفرینش زن و هدف آن مربوط است. در این نوشتار، دیدگاه اسلام و دیگر ادیان و ملل را در این زمینه بیان می‌کنیم. آفرینش زن در نگاه ادیان و ملل ادیان مختلف درباره آفرینش زن دیدگاه‌های متفاوتی دارند. در آیین مسیحیت، زن جایگاه مناسبی ندارد و او را آفریده شده از جنس مرد و برای او می‌دانند. در رساله اول پولس می‌خوانیم: «مرد از زن نیست، بلکه زن از مرد است و نیز مرد به جهت زن آفریده نشده، بلکه زن برای مرد آفریده شده است». (۱) بر این اساس زن در آیین تحریف شده مسیح، آفرینش مستقلی نداشته و از وجود مرد آفریده شده است. همچنین در این دین، گناه اولیه آدم و حوا، به حوا نسبت داده شده است و زن را عامل سقوط مرد دانسته‌اند. مسیحیان معتقدند گناه از زن آغاز شده و او مسئول گناه بشر است. در این زمینه نیز در رساله اول پولس چنین آمده است: «و آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب خورد و در تقصیر گرفتار شد». (۲) این نوع نگرش به زن، سبب آموزه‌های نادرست کشیشان درباره زن شد. کشیشان اروپایی، زن را به نام‌های «سقوط مرد» و «گناه طغیان شیطان» می‌نامیدند. (۳) هانری هشتم، پادشاه انگلستان حکمی صادر کرد که بر اساس آن، زنان، دزدان و ارواح خبیثه حق نداشتند کتاب مقدس را لمس کنند. (۴) آنچه سبب شد در این حکم، زن را با دزدان و ارواح خبیثه در یک مرتبه قرار دهند، ناشی از آموزه‌های کلیسا و کشیشان و نادیده گرفتن حقوق زن در اندیشه ایشان بود. در یهودیت موجود که دستخوش تحریف گردیده نیز دیدگاه مشابهی درباره آفرینش زن وجود دارد. بر اساس محتوای متون و منابع یهودیان، به ویژه کتاب مقدس، زن به عنوان پاره‌ای از جنس مرد آفریده شده که همواره وابسته و نیازمند به جنس مذکر است. همچنین زن در آغاز آفرینش، کمبود داشته و همین انگیزه اصلی ارتکاب او به گناه و سرکشی بوده است. در سفر پیدایش، ماجرای آفرینش زن این گونه بیان شده است: «خداوند خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد و خداوند با آن دنده که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را نزد آدم آورد و آدم گفت همانا این استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم است. از این رو، زن، نساء نامیده شد؛ زیرا از انسان گرفته شد. (۵) در آیین بودا، زن را موجودی

با کالبد انسانی می‌دانند که از آغاز آفرینش، روح شیطانی در آن نهفته است. از نظر پیروان این آیین، زن، ظاهری چون فرشته دارد که در ژرفای قلبش، شیطان دام گسترده و روح شیطان در وجودش خانه کرده است. از این رو، تا مدت‌ها هیچ زنی را به کیش خود نمی‌پذیرفتند و می‌گفتند: خدا! ما را از شر شیطان و نفس پست و زن حفظ کن و شعارشان این بود نجات، از هم‌نشینی با زن به دست نمی‌آید. یونانیان زن را زاده شیطان و عضو پاک‌نشدنی می‌دانستند که در هیچ کاری حق دخالت نداشت. (۶) در آیین چین، آفرینش پسران را از خدا و آفرینش دختران را از شیطان می‌دانستند. (۷) فرانسویان، زن را فرستاده و آفریده شیطان و رفیق مار می‌دانستند که برای ادامه نسل به شکل انسان به دنیا آمده است. مجمع دینی فرانسه در سال ۱۳۰۸ میلادی پس از بحث‌های بسیار درباره زن، او را انسانی دانست که برای خدمت به مردان آفریده شده است. (۸) دیدگاه ویژه اسلام درباره آفرینش زن بر خلاف دیدگاه تحریف شده دیگر ادیان و نیز سایر ملل، در نگرش اسلام، زن از جنبه جسمی و روحی، از همان گوهری آفریده شده که مرد از آن آفریده شده است. بنابراین، مرد و زن در جوهر و ماهیت تفاوتی ندارند. این دیدگاه، از معانی بلند قرآنی گرفته شده است و از آیات الهی می‌توان به این مسئله پی برد. خداوند در قرآن، به آفرینش انسان‌ها از یک زن و مرد چنین اشاره می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى؛ ای مردم همانا شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم». (حجرات: ۱۳) در جای دیگر نیز می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ؛ اوست خدایی که همه شما را از یک تن آفرید». (اعراف: ۱۸۹) و نیز فرمود: «رَبُّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ؛ آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید». (نساء: ۱) نفس در این آیات، به گوهر و ذات شیء (انسان) اشاره دارد و نشان می‌دهد که تمام انسان‌ها از زن و مرد، از یک ذات و گوهر آفریده شده‌اند و سرآغاز آفرینش همه افراد، یکی است. (۹) همچنین خداوند در قرآن در آفرینش زن و مرد برای هیچ‌یک برتری و امتیازی قائل نشده و در شماری از آیات، به صراحت برتری را به میزان تقوای انسان قطع نظر از جنسیت نسبت داده است، که نتیجه قهری این دیدگاه، نفی نظریه ناقص بودن زن خواهد بود. افزون بر قرآن، در احادیثی هم که روایت شده این مسئله رد شده است. از جمله زراره به امام صادق (ع) عرض کرد: نزد ما مردمی هستند که می‌گویند خداوند حوا را از انتهای ضلع چپ آدم آفرید؟ امام صادق (ع) فرمود: «خداوند از چنین سنتی به دور است. آیا خداوند توان آن را نداشت که همسر آدم را از غیردنده او بیافریند تا بهانه به دست گروهی ندهد که بگویند بعضی از اجزای آدم با بعضی دیگر نکاح کرد؟ خداوند بعد از آفرینش آدم، حوا را جداگانه پدید آورد. آدم بعد از آگاهی از آفرینش وی از پروردگارش پرسید: این کیست که نزدیکی و نگاه به او مایه انس من شده؟ خداوند فرمود: حواست». (۱۰) این روایت به روشنی بیانگر آن است که آفرینش حوا همچون آدم، نو و مستقل بود و حوا از دنده چپ آدم آفریده نشد. بنابراین، در نگرش اسلامی، زن در آفرینش ارزشی والا و مستقل دارد. این دیدگاه، ویژه اسلام و نیز ادیان اصیل الهی است و چنین اندیشه‌ای در دیگر ملت‌ها و مکتب‌ها نبوده است. پی نوشتها: (۱). رساله اول پولس، باب ۱۱، آیه ۸ و ۹. (۲). همان، آیه ۱۴. (۳). علی زمانی خلخالی، زن از دیدگاه اسلام، انتشارات قرآن، ص ۲۸. (۴). محمدرضا جلیلی، جایگاه زن در اسلام و یهودیت، انتشارات دستان، ص ۳۶. (۵). تورات، سفر پیدایش، باب ۲، فقره ۲۱ - ۲۴. (۶). زن از دیدگاه اسلام، ص ۲۱. (۷). همان، ص ۲۶. (۸). همان، ص ۲۹. (۹). جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ص ۴۴. (۱۰). شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، باب ۱۷.

ارزشمندی حیا و عفاف جنسی در زندگی دختران و زنان

نوع روابط مثبت و منفی و ارزش‌هایی که هر فرد در قبال گزینه جنسی باید رعایت کند، در دین اسلام به خوبی ترسیم شده است. تدابیری که برای مهار و کنترل این گزینه از زمان فعالیت جنسی لازم است تا فرد را به سلامت از انحرافات و آسیب‌ها برهاند و او را در مسیر تکامل فردی و اجتماعی هدایت کند، جای بسی تأمل و بررسی دارد. از جمله این تدابیر به «حیای جنسی» و «عفت ورزی» می‌توان اشاره کرد. حیا، به معنای احساس شرم و خجالتی است که موجب خودداری از ارتکاب عمل زشت می‌شود و منشأ آن،

درک حضور در برابر موجودی گرانمایه و ارزشمند است. بدین سبب است که حیا با دین ورزی ارتباطی تنگاتنگ و دوطرفه‌ای دارد. در روایت‌های اسلامی تأکید شده است: «الحیاء من الایمان؛ حیا از ایمان است.» و کسی که حیا ندارد در حقیقت دین ندارد. آنچه باعث می‌شود آدمی به این صفت سازنده و مثبت گرایش یابد، ایمان و بهره‌مندی از نیروی تشخیص عقلانی است. ایمان و حیا موجب می‌شود، شخص در ارتباط با جنس مخالف، از آلودگی به گناه مصونیت یابد و اعتبار خود را به عنوان گوهری گران بها حفظ کند. خاصه برای زن؛ چرا که مأموریتی که در خلقت به او داده شده، آن است که با پرداختن به زیبایی و لطف و با خودداری و بی‌نیازی ظریفانه، دل خشن مرد را هر چه بیشتر به سوی خویش بکشاند و او را از مجرای احساس قلب خویش، به همراهی بطلبد. یکی از فلاسفه غربی می‌نویسد: شرم رویی، نوعی عقب‌نشینی مدبرانه است که از ترس و پاکی می‌زاید. مرد پخته، امتناع و خودداری ظریفانه زن را دوست دارد. بی‌حیایی موقتاً حواس را به خود جلب می‌کند، ولی به سختی ممکن است روح را نیز جلب کند. هر چه ساخته زن زیبا و در دسترس مردان قرار گیرد، برای مرد عادی جذاب، دل‌فریب و موقتی خواهد بود. پس، حیا از دل‌فریبی‌های لطیف زن است که ارزش او را بالا می‌برد. راز خواستگاری مرد از زن حیا و خودداری زن، راز خواستگاری مرد از اوست. در قاموس خلقت، خداوند مرد را خواهان و زن را خوانده، مرد را طالب و زن را مطلوب قرار داده است. فطرت مرد، طلب و نیاز است و فطرت زن، جلوه و ناز. اینجاست که کلام علی علیه‌السلام معنای خود را می‌یابد که: «حیا وسیله رسیدن به خوبی است.» حیای دختر موجب عزتمندی و جلب اعتماد و محبت مردان می‌شود و مقدمات ازدواج سالم‌تری را فراهم می‌سازد. چنان که یکی از دانشمندان گفته است: مرد جوان به دنبال چشمان پر از حیا است و بی‌آن که بداند، حس می‌کند که این خودداری، از لطف و رقت عالی خبر می‌دهد. حیا، پاداش‌های خود را پس‌انداز می‌کند و در نتیجه، نیرو و شجاعت مرد را بالا می‌برد و او را برای اقدامات مهم آماده می‌کند. به تعبیر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام: «حیا به عنوان خصلت نفسانی مثبت، از درونی با نجات حکایت می‌کند.» از این رو، آن حضرت، عفت را ثمره و نتیجه آن دانسته‌اند. عفت در واقع، به حیای جنسی، جلوه‌های عملی می‌بخشد و آدمی را در حیطه‌ای از تعاملات و رفتارهای مثبت و به دور از آلودگی و گناه قرار می‌دهد. از همین روست که نیروی کنترل‌کننده درونی آدمی، هنگام ارتباط با جنس مخالف فعال می‌شود و زن در جایگاه گوهری ارزشمند قرار می‌گیرد که حیای وی موجب جلب مرد به سوی او می‌شود و زن، خلاف فطرت خویش می‌داند که به خواستگاری مردان رود و خود را از الهه عشق بودن تنزل دهد؛ تا حدی که حتی جواب منفی بشنود و سرخورده و بی‌ارزش شود. آثار حیای جنسی پی‌آمدهای مثبت و سازنده حیای جنسی بسیار فراوان است که مهم‌ترین آن، دوری از گناه است. حیا موجب دوری آدمی از ارتکاب زشتی و آلوده شدن به پلیدی‌های اخلاقی و جنسی است. گفته‌اند: زنی به مردی پاکدل تمایل داشت، اما با او صحبت و به او اظهار تمایل نمی‌کرد. مرد درمانده شد. از این رو، روزی او را به کوچه شلوغی وعده داد. زن چون بیامد، گفت: ای وای، اینجا؟! مرد گفت: آری، آن که اینجا ما را می‌بیند، در خلوت هم می‌بیند. تن زن بلرزید و منزجر شد و توبه کرد. آری، کسی که خود را در محضر ربوبی ناظری محترم و آگاه، چون حق تعالی بداند، چگونه می‌تواند خلاف خواست مهربانی چون او، پرده حیا بدرد و تمنای نفس دامنش را پاسخ مثبت گوید؟ از سوی دیگر، روح آدمی از آلودگی به گناه و معاصی، منزجر و متنفر است. با انجام دادن عملی زشت، وجدان بیدارش او را ملامت می‌کند و تا توبه و برگشتی صورت نگیرد، آرامش خویش را باز نمی‌یابد. عفت و غریزه جنسی قرآن کریم درباره عفت ورزی می‌فرماید: «کسی که نمی‌تواند ازدواج کند، باید عفت ورزد تا خداوند او را از فضل خویش بی‌نیاز کند.» (نور: ۳۳) منظور از عفت و پاک‌دامنی، کناره‌گیری از آلودگی‌های جنسی چه در عمل و چه در فکر است. نفس عفیف آن است که نه تنها عملاً خوشتن‌دار است و مرتکب حرام و خلاف نمی‌شود، بلکه از نظر فکری آنچنان خود را سامان داده است که افکار مخرب در درونش ریشه نمی‌دواند. ارزش عفت در اسلام حضرت علی علیه‌السلام ارزشمندترین عبادت را عفت ورزی می‌داند و عفت و پاک‌دامنی را شیوه زیرکان، شرافتمندان و تقوای پیشه‌گان برمی‌شمرد. عفت؛ نشانه عقل، زکات زیبایی، غنای باطنی و رشد شخصیت (نساء: ۶)، بهترین

یاور و همراه و غیرتمندی مرد دانسته شده است. عفت برای مرد یا زن؟ این که کدام یک از مرد یا زن با این ویژگی بیشتر مأنوس ترند نیز کلامی در خور بحث است. قرآن کریم سرگذشت عقیقانه حضرت یوسف علیه السلام و حضرت مریم علیها السلام را در این باره به تصویر می کشد. هر دو بزرگوار در این مورد امتحان شدند و در پرتو عفاف و پاک دامن نجات یافتند و سرافراز از امتحان الهی بیرون آمدند؛ ولی واکنش آنان متفاوت بیان شده است: درباره حضرت یوسف علیه السلام، عدم اهتمام، فکر، قصه و خیال خلاف را مطرح می سازد و می گوید: آن زن قصد او کرد و او نیز اگر برهان پروردگار را ندیده بود، آهنگ او می کرد. (یوسف: ۲۴) خداوند متعال حضرت یوسف علیه السلام را فردی معصوم یاد می کند که نه فقط به طرف گناه نرفت، بلکه بدی و پلیدی از او دور شد. (یوسف: ۲۴) ولی درباره حضرت مریم علیها السلام، از لحاظ عقیق بودن چیزی فراتر از حضرت یوسف می گوید: سخن این نیست که اگر مریم علیها السلام دلیل الهی را مشاهده نمی کرد، مایل بود، بلکه حضرت مریم علیها السلام در مقام نهی از منکر، به فرشته‌ای که به شکل مردی به حضور او آمده بود، لب می گشاید و می گوید: اگر تو با تقوا هستی، دست به این کار نزن. «من به خدای رحمان پناه می برم اگر تو پرهیزگاری. (مریم: ۱۷) زیبایی‌های عفت و پاک دامن چگونه جلوه می کند؟

۱. دریافت فضل و محبت خدا خداوند متعال به انسان‌های عقیق وعده داده است که آنها را از فضل خویش بهره‌مند سازد. صورت‌های گوناگون از رحمت خدا را در زندگی عقیقانه بزرگان دیده‌ایم. از جمله، مهیا شدن زمینه ازدواجی سالم، عاشقانه و بادوام، آنچنان که پس از دوران صبرورزی یوسف در برابر گناه، دوباره زلیخا برایش جوان شد و وصال شیرین را پس از هجران گناه تجربه کرد. مورد دیگر از نمونه‌های رحمت خدا، استعداد و قابلیت‌های ویژه‌ای است که خداوند به افراد پاک دامن عطا می کند: «ان تتقوا الله يجعل لكم فرقانا؛ اگر تقوا پیشه سازید و دامن خود را از آلودگی حفظ کنید به شما قدرت تشخیص داده خواهد شد». شیخ رجبعلی خیاط که یکی از عرفای عصر حاضر است، می گوید: در ایام جوانی (حدود ۲۳ سالگی) دختری رعنا و زیبا از بستگان، دلباخته من شد و سرانجام در خانه‌ای خلوت مرا به دام انداخت. با خود گفتم: رجبعلی! خدا می تواند تو را خیلی آسان امتحان کند، پس تو هم او را امتحان کن و از این حرام لذت‌بخش و آماده، به خاطر او صرف نظر نما! پس، به خدا عرض کردم: «خدایا! من از این گناه می گذرم، تو هم مرا برای خود تربیت کن.» این کف نفس و پرهیز از گناه، موجب بصیرت و بینایی من گردید و جهشی معنوی در زندگی‌ام ایجاد شد. آری، او به جایی رسید که به تربیت الهی توانست در ملکوت عالم، حقایقی را مشاهده کند که دیگران از آن بی اطلاعند. کشف و شهود باطنی‌اش موجب تربیت شاگردان فاضل و گران قدری شد که هر کدام منشأ خیری برای جامعه گشته‌اند. ۲. پاکی نسل و سلامت آن در اسلام توصیه اکید بر به جا گذاشتن نسلی پاک و طاهر شده است و این قضیه بدون عفت و پاک دامن زن و مرد میسر نیست. تکثیر نسل، با ارضای غریزه جنسی به صورت غیر مشروع هم ممکن است؛ ولی آیا چنین نسلی می تواند حامل و انتقال دهنده میراث‌های عظیم بشر در عرصه‌های معنوی و علمی باشد؟ حضرت یعقوب علیه السلام ارضای غریزه جنسی را با ازدواجی پاک و سالم به فرزندش توصیه می کند: «زن بگیر، بدان امید که خداوند از او نسلی پدید آورد که زمین را با تسبیح خدا گران بار کند». یکی از دانشمندان عقیده دارد: عفت فراوان زن، مسلماً خادم مقاصد توالد است؛ زیرا امتناع محجوبانه او کمکی به انتخاب جنسی است. عفت، زن را توانا می سازد که با جست و جوی بیشتری عاشق خود را؛ یعنی کسی را که افتخار پدری فرزندانش را دارد، برگزیند. ۳. شکوفایی استعدادها یکی دیگر از جلوه‌های زیبای عفت ورزی را می توان در شکوفایی استعدادها و توانمندی‌های افراد مشاهده کرد. محیط سالم و پاک، زمینه فعالیت فکری و خلاقیت را برای مرد و زن فراهم می سازد. به ویژه در محافلی که پسر و دختر فعالیت مشترکی را دنبال می کنند، ضرورت وجود این خصلت مثبت بیشتر نمایان است. عفت، زمینه‌ساز توجه به وظایفی است که بر دوش فرد گذارده شده است، خیالات باطل را از ذهن می زداید و بهره وری شغلی و تحصیلی را افزایش می دهد. ۴. تعالی عشق به همسر بی گمان آنجا که یک سلسله مقررات اخلاقی، از جمله عفت و تقوی بر روح مرد و زن حکومت کند و زن به عنوان موجودی گران بها دور از دسترس مرد قرار گیرد، عشق و محبت، بهتر به فعلیت

می‌رسد و در مقابل، بدون این ویژگی، در نهایت زن به ابتذال کشیده می‌شود و محبوبیتش را نزد مردان از دست می‌دهد. در این صورت، فداکاری، از خود گذشتگی و سوز و گدازی که موجب تمرکز قوای نفس به سوی محبوب و معشوق واقعی در زندگی مشترک است، رنگ می‌بازد. ۵. حفظ مناعت طبع و آرامش روان آرامش خاطر و امنیت درونی، یکی دیگر از جلوه‌های زیبای عفت ورزی است. با این خصلت است که آدمی برای ارضای غریزه‌اش ناچار نمی‌شود عزت نفس و مناعت خود را دستخوش ذلت کند و با نگاه‌های آلوده و خیانت‌های فکری و عملی، با دلهره‌ها و ترس‌ها زندگی بگذرانند. بر این اساس، اسلام به حفظ حدود و حرمت‌ها در روابط مرد و زن توصیه می‌کند. از نگاه دینی ما، توصیه به خودداری از نگاه حرام و حفظ حیا و عفت جنسی، همپایه رعایت حدود روابط، با رعایت پوشش کامل، میسر و قابل اجراست. نقل است: مردی نابینا پس از اجازه خواستن وارد منزل علی علیه‌السلام شد. پیامبر مشاهده فرمود که حضرت زهرا علیهاالسلام برخاست و فاصله گرفت و خود را پوشاند. حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: دخترم! این مرد نابیناست. حضرت زهرا علیهاالسلام پاسخ داد: پدر جان، اگر چه او مرا نمی‌بیند، ولی من او را می‌بینم و او بوی زن را استشمام می‌کند. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: شهادت می‌دهم که تو پاره تن منی. اکرم حسین‌زاده اصفهانی گنجینه

عفاف و پاک دامنی در فرهنگ اسلام

مقدمه: هیچ صاحب گنج و گوهری هم جواهرات خود را بدون حفاظ، در معرض دید رهگذران نمی‌گذارد تا بدرخشد، جلوه کند و چشم و دل برآید، چون خود جواهر ربوده می‌شود. هیچ باغبانی را سرزنش نمی‌کنند که چرا دور باغ خود حصار و پرچین کشیده است چون باغ بی دیوار، از آسیب مصون نیست و میوه و محصولی برای باغبان نمی‌ماند. هر چیز که قیمتی تر باشد، در صد مراقبت از آن بالاتر می‌رود. هر چه که نفیس تر باشد، بیم ربودن و غارت بیشتر است و مواظبت لازم تر. اگر در شیشه عطر را بازگذاری، عطرش می‌پرد. اگر در مقابل پنجره خانه ات، توری نری، از نیش پشه‌ها و مزاحمت مگس‌ها در امان نخواهی بود. وقتی راه ورود پشه‌ها را می‌بندی، خود را «مصون» ساخته‌ای، نه «محدود» و زندانی. وقتی در خانه را می‌بندی، یا پشت اتاق پرده می‌آوری، خانه خود را از ورود بیگانه و نگاه‌های مزاحم در پناه قرار داده‌ای، نه که خود را در قید و بند و حصار افکنده باشی. (۱) فلسفه حجاب و آثار رعایت حریم در روابط زن و مرد ۱- ایجاد امنیت و آرامش اگر اجتماع موجبات هیجان مداوم شهوات را فراهم کند، به تلاطم و نارضایتی غریزه با هزاران عوارض روانی و جنایات ناشی از آن افزوده خواهد شد. از این رو لازمه دست یافتن به آرامش و امنیت، از بین رفتن شرایط تحریک آمیز در محیط است، افزایش سرسام آور جرم و جنایت علیه زن در کشورهای بی بند و بار که امنیت زنان را به شدت به مخاطره انداخته، مؤید این مطلب است. ۲- ارزش آفرینی برای زن مرد در عمق روح خود از تسلیم بودن زن نفرت دارد و همیشه عزت و بی‌نیازی و بی‌اعتنایی زن را نسبت به خود ستوده است. حجب و حیا که از ویژگی‌های فطری زن است، در واقع تدبیر آفرینش برای حفظ مقام و موقعیت زن در برابر مرد است. ویل دورانت می‌گوید: «زنان به طور تجربی دریافته‌اند که دست و دل بازی مایه ی طعن و تحقیر است. آن چه بجویم و نیابیم، عزیز و گران بها می‌شود.» بنابراین، پوشیدگی زن او را از خطر «ابتذال» مصون می‌دارد و برحمت و ارزش او می‌افزاید. احترام حقیقی به یک زن از جانب مرد، تنها زمانی امکان پذیر است که آن مرد به دیده آلود در او ننگرد. زن پاک دامن از این که به دیده ی شهوت و هوس نگریسته شود، سخت در عذاب است. پوشیدگی زن سبب می‌شود که جلوه‌های ظاهری زن به جای مقام انسانی او ملاک ارزش گذاری نشود. اگر زن جز آرایش و جمال عامل برتر دیگری در خود نشناسد (به خود نمایی و خودآرایی پردازند) و مرد نیز در اسارت غرایز حیوانی باشد، انتظار حس احترام نسبت به زن بیجا و بیهوده است. فواید عفت و پاک دامنی: عفاف و پاک دامنی دارای فوایدی است که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم: ۱- قدر و منزلت الهی: عفاف باعث می‌شود قدر و

منزلت و نزدیکی به درگاه الهی زیاد شود. علی (علیه السلام) می فرماید: «کسی که عفت داشته باشد، گناهانش سبک می شود» (۲) ۲- استحکام بنیان خانواده: عفاف موجب تحکیم بنیان خانواده می شود و بی عفتی باعث تزلزل آن. چه بسا طلاق هایی که بی عفتی مرد یا زن را باعث می شود. ۳- حفظ نفس: عفت و پاکی موجب کنترل و حفظ نفس از بدی ها می شود. علی (علیه السلام) می فرماید: «پاک دامنی نفس را حفظ و از پستی ها دور می کند» (۳) ۴- سلامت جامعه: عفت و پاک دامنی، سلامت جامعه را به دنبال دارد؛ زیرا هر جامعه ای را افراد آن تشکیل می دهند و اگر این افراد صالح و عفیف باشند، بالطبع سلامت جامعه را باعث می شود و آن را از آسیب مصوم می دارد. ۵- پاکی اعمال: عفاف وسیله ای است برای پاک شدن اعمال. هر گاه که پای نفس و امیال نفسانی در میان نباشد، اخلاص در عمل جای خود را باز خواهد کرد. ۶- عزت و سربلندی: انسان با عفت در سایه عفت و پاکی عزت پیدا می کند. ۷- فرو نشاندن آتش شهوت: حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «عفت شهوت را کاهش می دهد». زمینه های عفاف الف) زمینه های فردی: ۱- ایمان: ایمان به خدا و زندگی پس از مرگ از بهترین و قوی ترین راه های پیشگیری از شهوت و هوس های دنیوی است. ۲- آگاهی: اگر انسان به فایده ی عفت و پاکی آشنا باشد، سعی می کند آن را در زندگی به کار بندد. ۳- حیا: از ثمرات عفاف که اصلی ترین موانع انحراف جنسی می باشد، حیاست که برخاسته از ادراک خوبی ها و بدی ها اختیاری است که انسان به دلیل داشتن آن، از حیوانات برتر شمرده شده است. ۴- نماز و عبادت: بهترین و پر ثمرترین بازدارنده ی انسان را فساد و گناه، نماز و عبادت خداوند است. ایمان انسان را قوی می کند و او را از بی عفتی و زشتی مصون می دارد. قرآن می فرماید: «همانا نماز انسان را از زشتی و منکرات باز می دارد» (۴) ۵- کنترل نگاه: کنترل چشم در نگاه کردن به چیزهای حرام از زمینه های فردی عفاف و باعث سلامت جامعه است. برای کنترل نگاه اموری چون توجه به علم و آگاهی خداوند و به این که در هر لحظه خدا کارهای ما را زیر نظر دارد، توجه به قیامت و عذاب های آن و توجه به این که دست و زبان و پاها و سایر اعضای بدن علیه انسان شهادت می دهند مؤثر خواهد بود. ب) زمینه های خانوادگی: ۱- پاک دامنی همسر: یکی از زمینه های عفاف در خانواده، داشتن همسری پاک دامن و عفیف است، زیرا همسر پاک دامن تاثیر به سزایی در عفت همسر خویش دارد. به علاوه این که همسر عفیف، فرزندان پاک تربیت می کند و الگوی آن ها خواهد بود. ۲- ازدواج: از مهم ترین راه های مبارزه با بی عفتی تشکیل خانواده است. قرآن می فرماید: «مردان و زنان بی همسر و هم چنین غلامان و کنیزان صالح و درست کارتان را به ازدواج یکدیگر درآورید و اگر فقیر باشند، خداوند آن ها را بی نیاز خواهد کرد که رحمت خدا وسیع است» (۵) ۳- تحکیم پیوند زناشویی: یکی از زمینه های عفاف و پاک دامنی تحکیم پیوند زناشویی است. به تجربه ثابت شده خانواده هایی که کانون گرم و صمیمی داشته اند، کمتر دچار اختلاف شده اند. در این میان، هدیه دادن، محبت کردن، آرایش و تامین نیاز جنسی همسر، دارای اهمیت است. ۴- نگه داری خانواده: مراقبت از خانواده، به تعلیم و تربیت صحیح و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی در فضای خانه و خانواده است. ۵- غیرت و تعصب: یکی از عوامل اساسی عفت، غیرت و تعصب است. کسی که عوامل اساسی عفت، غیرت و تعصب است. کسی که برای ناموس خود حرمت قایل می شود و تعصب دارد، به خود اجازه خیانت به دیگران را نمی دهد. او می داند که اگر به ناموس دیگری سوء نظر داشته باشد، مطمئناً دیگران نیز به ناموس او سوء نظر خواهند داشت. بنابراین غیرتش به او این اجازه را نمی دهد. علی (علیه السلام) می فرماید: «شخص با غیرت زنا نمی کند» (۶) ج) زمینه های اجتماعی: ۱- امر به معروف و نهی از منکر: اگر بپذیریم که جامعه مانند یک بدن است و افراد جامعه اعضای این بدن هستند، هنگامی که جامعه دچار فساد و اختلاف می شد، بر همه افراد واجب است برای جلوگیری از آن اقدام نمایند، یکی از راه ها امر به معروف و نهی از منکر است که از زمینه های اجتماعی عفاف می باشد. ۲- حجاب: از زمینه های اجتماعی پاک دامنی و عفاف حجاب و پوشش است که اسلام بسیار به آن اهمیت داده است. تا زمانی که زن چون غنچه در داخل حجاب باشد، کسی قصد چیدن آن را نمی کند، اما هنگامی که حجاب کنار رود و غنچه باز

شود، هوسرانان قصد چیدن او را می کنند و بعد از پرپر کردن، آن را به دور می اندازند. قرآن مجید می فرماید: «حجاب برای این است که زنان شناخته نشوند و مورد اذیت و آزار قرار نگیرند.» (۷) وقتی که فردی گام در راه مستقیم نهاد و از هواهای نفس خویش و شهوت رانی دوری گزید، اولین نتیجه اش همان چیزی است که عده ای برای رسیدن به آن راه اشتباه رفته اند. همان چیزی است که انسان ذاتاً به دنبال آن است و خواسته فطری اوست. یعنی آرامش روانی که با آن می تواند غریزه جنسی را مهار کند. انسان می تواند هنگامی که به مقدار کافی غذا خورد، از آن دست بکشد، اما غریزه های دیگر چطور؟ مانند جاه طلبی که هر چه قدر مقام انسان بالا برود، هرگز به آن راضی نمی شود و در کل نامحدود است. غریزه جنسی نیز یک میل نامحدود است که برای کنترل این غریزه و رسیدن به نتیجه ای که حاصل آن عفت می باشد، باید نگاه خویش را کنترل و از حرام دوری کرد. هر اجتماعی از خانواده تشکیل می شود و هر خانواده ای از فرد. هرگاه زنان خود را در اجتماع به صورت یک عروسک ظاهر نکنند و مردان نگاه های خود را کنترل نمایند، اجتماع در سایه ی عفت آنان، پاک و سالم خواهد شد. در این صورت، مبارزه در مقابل استعمار آسان تر خواهد بود و جامعه ای خواهیم داشت که امنیت افراد را فراهم می کند. برای این که خویشتن داری برای انسان، ممکن و آسان شود، نکات زیر را باید رعایت کرد: الف) کنترل نگاه: نگاه سرآغاز لغزش و سقوط است. ممکن نیست کسی نگاه خود را کنترل نکند اما موفق به مهار نفس و شهوت شود. اولین قدم اساسی و عملی در کنترل میل و هوس، مراقبت از چشم است. قرآن به صراحت اعلام می دارد که: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ: به مردان و زنان مؤمن بگو که چشم خود را کنترل کنند و از تماشا کردن و خیره شدن به طرف مقابل پرهیزید» (۸) ب) انجام فعالیت های مفید و سازنده: جوانان باید با انجام دادن فعالیت های مفید علمی و هنری. ورزشی و مطالعه، نیروی خود را در راه شکوفایی استعداد های خویش به کار گیرند و از بیکاری و تنهایی که موجب وسوسه های شیطان می شود پرهیز کنند. اگر چه اسلام بر عفاف و کنترل نفس به عنوان مهم ترین عامل جلوگیری از انحرافات تاکید می کند، اما باید توجه داشت که این امر زمانی عملی می شود که جامعه هم پذیرش چنین چیزی را داشته باشد. به عبارت دیگر جامعه باید تهی از عوامل تحریک کننده به سمت انحرافات باشد. درجه ایمان و تقوای افراد در جامعه مختلف است و ممکن است شخصی با کوچک ترین تحریک، وسوسه و از جاده عفاف خارج شود. بنابراین رعایت حدود شرعی در روابط زنان و مردان امری الزامی است. به علاوه این که پوشش مناسب زن، خود می تواند یکی از موانع اصلی انحراف جامعه باشد و آتش هوس و شهوت را در مردان خاموش کند. حیا و پاک دامنی مرد و زن، جامعه را پاک و سالم و خانواده را محکم و استوار می کند. عفاف مراتب گوناگونی دارد و فقط به چادر سر کردن اطلاق نمی شود. اگر بخواهیم عفاف را به طور کلی بیان کنیم، باید بگوییم عفاف پرهیز از هر چیزی است که جلب توجه می کند و ممکن است شخص و یا اشخاص را به گناه و یا حرامی مبتلا سازد. بی عفتی و مصادیق آن: ۱- پوشیدن لباس هایی با رنگ تند و زننده و مدل های غربی و جنس های بدن نما. ۲- استفاده از عطرها تند. ۳- بیرون کردن مو از زیر چادر. ۴- استفاده از کفش های پاشنه دار با مدل های عجیب. ۵- صحبت کردن و خندیدن با صدای بلند در خیابان. ۶- پوشیدن جوراب های نازک که پا را نمایان می کند. ۷- استفاده از مانتوهایی تنگ که اندام بدن را مشخص می سازد. و... پی نوشت ها: ۱- آیین معاشرت، جواد محدثی. ۲- میزان الحکمه، ری شهری، ج ۶، ص ۳۶۳. ۳- همان. ۴- سوره ی عنکبوت، آیه ی ۴۵. ۵- سوره ی نور، آیه ی ۳۲. ۶- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۰۵. ۷- سوره ی نور، آیه ی ۳۰. ۸- سوره ی نور، آیه ی ۳۰ و ۳۱. منبع: مجله ی آشنا خانواده، شماره ی ۱۳۷

جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۲۳۵) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با ده ها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۵۲۰۲۶۰۱۰۸۶۰ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰۰-۰۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد

بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :-
هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹